



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

دفتر ۳۳



کروبی از نویسندگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳۳

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۵	ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳۳
۲۵	مشخصات کتاب
۲۶	اشاره
۳۲	فهرست
۵۳	سخن نخست
۵۸	شهید محمدحسن ابراهیمی / شهید گویان
۵۸	اشاره
۵۸	مقدمه
۵۹	ولادت و اصالت خانوادگی
۵۹	تحصیل و استادان
۶۰	تبلیغ
۶۰	ازدواج
۶۰	فعالیت های بین المللی در گویان
۶۱	شهید ابراهیمی و وحدت
۶۱	خصوصیات اخلاقی
۶۱	اشاره
۶۲	در خانواده
۶۲	مرا به خاطر حجابم انتخاب کرد
۶۳	استفاده بهینه از عمر
۶۳	فعالیت ها و خدمات
۶۳	اشاره
۶۳	تدریس
۶۴	سوابق اجرایی

۶۴	کارنامه شهید ابراهیمی در گویان
۶۶	اوضاع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور ترینیداد و توباگو
۶۶	یادگاران
۶۷	ماجرای شهادت ایشان
۶۸	ربودن و شهادت
۶۸	پیام تسلیت
۶۹	گفت و گو با همسر شهید
۸۳	دکتر احمد احمدی / الگوی استادان
۸۳	اشاره
۸۳	تولد، خانواده
۸۴	تحصیلات مکتب خانهای
۸۵	تحصیلات تکمیلی کلاسیک
۸۵	تحصیلات حوزوی و استادان
۸۶	تدریس
۸۶	آثار و تألیفات
۸۶	اشاره
۸۶	الف) کتاب ها
۸۸	ب) مقالات
۹۴	مسئولیت‌ها
۹۶	خدمات فرهنگی - علمی
۹۸	هشدار در مورد کتاب های مروج عرفان های کاذب
۹۹	از نگاه دیگران
۹۹	اشاره
۹۹	دکتر حداد عادل
۱۰۰	دکتر محسن جهانگیری
۱۰۱	دکتر سید مصطفی محقق داماد

- ۱۰۱ رضا داوری اردکانی (رئیس فرهنگستان علوم)
- ۱۰۲ دکتر مخبر دزفولی
- ۱۰۲ توصیه ها
- ۱۰۵ وفات
- ۱۰۵ پیام تسلیت
- ۱۰۷ منابع
- ۱۰۸ ابراهیم امامزاده زیدی / هم حجره ای امام
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ تولد
- ۱۰۹ استادان
- ۱۰۹ شاگردان
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۰۹ ۱. آیت الله حق شناس تهرانی
- ۱۱۰ ۲. میرزا عبدالکریم روشن تهرانی (۱۲۸۲-۱۳۷۱ش)
- ۱۱۱ ۳. استاد ابوالقاسم گرجی (۱۳۰۰-۱۳۷۹ش)
- ۱۱۱ ۴. میرزا ابوالحسن توحیدی (طوطی همدانی)
- ۱۱۳ ۵. خطیب شهیر، محمدتقی فلسفی
- ۱۱۳ ۶. شیخ علی سعادت پرور تهرانی
- ۱۱۳ ۷. شیخ علی محمد جولستانی
- ۱۱۳ اقامه نماز در مسجد شیخ عبدالحسین
- ۱۱۶ اثری عرفانی
- ۱۱۷ در نگاه دیگران
- ۱۱۷ توسل امامزاده زیدی به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۱۷ مکاشفه ای در پرتو دستورالعمل آیت الله امامزاده زیدی
- ۱۱۸ حکایت آیت الله حق شناس از شیخ ابراهیم امامزاده زیدی
- ۱۱۹ کرامتی از مرحوم شیخ ابراهیم امامزاده زیدی

- ۱۲۰ وفات
- ۱۲۳ سید علی اکبر پیشوایی یزدی / آیت ارشاد
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۳ تولد
- ۱۲۴ تحصیلات در یزد
- ۱۲۴ اساتید
- ۱۲۵ مهاجرت به مشهد مقدس
- ۱۲۵ مهاجرت به سبزوار
- ۱۲۶ هجرت به عتبات
- ۱۲۷ رحل اقامت در قم
- ۱۲۸ وعظ و ارشاد
- ۱۲۹ مبارزه با بهائیت
- ۱۳۰ رحلت
- ۱۳۰ فرزندان
- ۱۳۰ در کلام بزرگان
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۰ سید حسین پیشوایی
- ۱۳۲ سید مهدی پیشوایی
- ۱۳۲ سید حسن پیشوایی
- ۱۳۵ وفات آیت الله سیدحسین پیشوایی
- ۱۳۶ منابع
- ۱۳۸ سید ابوالفضل تولیت / مصباح التولیه
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۹ تولیت و حرم
- ۱۳۹ خدمات عمرانی تولیت
- ۱۳۹ اشاره

۱۴۰	۱. تجدید ضریح مطهر و بازسازی آن
۱۴۰	۲. احداث کتابخانه آستانه
۱۴۱	۳. دفتر تولیت
۱۴۱	۴. مسجد بالاسر
۱۴۱	۵. ساختمان موزه
۱۴۳	توقع از تولیت
۱۴۳	خاطره قبر آقا نجفی
۱۴۳	تولیت و سیاست
۱۴۵	تفصیل مواضع تولیت در آینه خاطرات
۱۴۶	حلقه واسطه
۱۴۷	همکاری با آیت الله العظمی بروجردی
۱۴۷	اولین بلندگو
۱۴۸	نماینده مجلس
۱۴۹	سفر شاه به قم
۱۵۰	خدمات
۱۵۰	اشاره
۱۵۱	۱. حمایت از یاران امام خمینی
۱۵۱	۲. تلاش برای کسب خبر از جزئیات کاپیتولاسیون
۱۵۱	۳. کمک به مبارزان
۱۵۲	۴. اموال تولیت برای مبارزان خارج
۱۵۳	سرنوشت اموال تولیت
۱۵۳	توقعات
۱۵۶	شرکت طاهر
۱۵۷	تکیه عزاداری
۱۵۸	اختیارات پیش کارها
۱۵۹	نیابت زیارت

۱۵۹	وارثان
۱۵۹	دفن بیرون از حرم
۱۶۲	سید محمدباقر حسینی / حامی حریم فاطمی
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	آبا و اجداد
۱۶۳	نیاکان و خاندان تولیت به تفصیل
۱۶۸	آیت الله حاج سید محمدباقر متولی باشی، پدر سید ابوالفضل تولیت
۱۷۰	همکاری با بزرگان
۱۷۰	تبدیل تعزیه به روضه
۱۷۲	زندگی در بیرون قم
۱۷۲	بیماری و مریض داری
۱۷۳	سایه سیاه ستم شاهی پهلوی
۱۷۳	در این دوران
۱۷۴	اوج تذلیل مؤمنان
۱۷۵	شیرین کاری مداح قمی
۱۷۵	شخصیت مشهور
۱۷۶	درگذشت
۱۷۶	تجلیل ادیبانه
۱۷۸	سید طیب جزایری / مرزبان ولایت
۱۷۸	اشاره
۱۷۹	تولد و تبار
۱۷۹	از کودکی تا جوانی در هند
۱۸۰	هجرت به عراق
۱۸۰	سفر به پاکستان
۱۸۱	خاطره معنوی
۱۸۲	بازگشت به نجف اشرف

۱۸۲	اولین اثر اجتهادی
۱۸۲	تفسیر ولایی قرآن
۱۸۳	قدم در حوزه قلم
۱۸۴	تالیفات
۱۸۴	اشاره
۱۸۴	الف) برخی آثار نشریافته عربی
۱۸۴	ب) برخی آثار نشریافته فارسی
۱۸۵	ج) برخی آثار نشریافته اردو و انگلیسی
۱۸۶	بازگشت به ایران، سرزمین نیاکان
۱۸۷	ریشه توفیقات
۱۸۷	مشایخ و استادان
۱۸۸	رابطه و خاطره سید و استادان
۱۸۸	آیت الله العظمی خویی
۱۸۸	آیت الله العظمی سید محسن حکیم
۱۸۹	آیت الله العظمی بروجردی
۱۸۹	شاگردان
۱۹۰	فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی و خدماتی
۱۹۲	مناظرات
۱۹۶	احیای «قبر و قدر» علامه سید نعمت الله جزایری
۱۹۷	احیای امر اهل بیت علیهم السلام
۱۹۸	امام جماعت مسجد مقدس جمکران
۱۹۸	مساعدتی کریمانه
۱۹۹	در نگاه بزرگان
۱۹۹	اشاره
۱۹۹	آیت الله حسینی بوشهری (مدیر وقت حوزه های علمیه)
۱۹۹	آیت الله سید محمدعلی موسوی جزایری

- آیت الله سید نورالدین شریعتمداری جزایری ۲۰۰
- اردات به امام، انقلاب و رهبری ۲۰۱
- اشاره ۲۰۱
- حجت الاسلام و المسلمین مهدوی پور ۲۰۱
- سه حکایت معنوی ۲۰۱
۱. کرامت سید الشهدا علیه السلام و آرامش موج دریا ۲۰۱
۲. آبروداری ذوالجنجاق ۲۰۲
۳. تحفه یار ۲۰۲
- عروج ملکوتی ۲۰۳
- هادی حسام واعظ رشتی / واعظ مبارز ۲۰۶
- اشاره ۲۰۶
- مقدمه ۲۰۶
- تولد و خاندان ۲۰۷
- تحصیلات ۲۰۸
- اشاره ۲۰۸
۱. حاج شیخ علی عربانی، معروف به هُدی: ۲۰۹
۲. حاج شیخ علی علم الهدی فومنی: ۲۰۹
۳. حاج شیخ کاظم صادقی فومنی: ۲۰۹
۴. حاج شیخ محمد وحید خورگامی: ۲۰۹
۵. حاج سید مهدی رودباری: ۲۱۰
۶. حاج شیخ محمد لاکانی: ۲۱۰
۷. حاج سید حسن بحرالعلوم رشتی: ۲۱۰
۸. حاج سید محمود ضیابری رشتی: ۲۱۱
- فضایل اخلاقی ۲۱۱
- قدرت خطابه ۲۱۲
- فعالیت های سیاسی ۲۱۳

۲۱۳ اشاره
۲۱۴ ۱. انسجام خطبای گیلان علیه رژیم:
۲۱۵ ۲. دفاع از امام خمینی:
۲۱۶ ۳. استقبال از امام:
۲۱۷ حسام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۲۱۸ دیدار با امام و مسئولان
۲۱۹ بهین گفتار -
۲۱۹ معلومات گسترده
۲۲۰ رحلت و مدفن
۲۲۲ سید اسماعیل حسینی مرعشی (۱۳۴۰ق-۱۳۸۳ش) / فقیه خدوم
۲۲۲ اشاره
۲۲۲ خلاصه
۲۲۳ سادات مرعشی و حکومت مرعشیان
۲۲۳ سادات مرعشی شوشتر
۲۲۴ تولد و نام گذاری
۲۲۵ جد پدری
۲۲۶ پدر
۲۲۷ اقوام دانشمند
۲۲۸ تحصیلات و استادان
۲۲۸ اشاره
۲۲۹ میرزا حبیب الله اشتهاوردی
۲۳۰ سید نصر الله گلستانه اصفهانی
۲۳۰ شیخ موسی سودانی
۲۳۰ مهاجرت به اهواز
۲۳۱ اجازات
۲۳۲ تألیفات

- ۲۳۲ اشاره
- ۲۳۳ شرح کتاب اربعین حدیث
- ۲۳۳ عنوان الطاعه
- ۲۳۳ از مبدأ تا معاد
- ۲۳۳ اجماعیات فقه الشیعہ
- ۲۳۴ توضیح المسائل
- ۲۳۴ درس هایی از سوره حمد
- ۲۳۴ اجوبه المسائل التستریه
- ۲۳۴ حاشیہ بر شرح لمعه
- ۲۳۵ ترجمہ استدراک فصل الخطاب حاجی نوری
- ۲۳۵ مسند اسماعیل بن احمد
- ۲۳۵ الاصول الوجیزہ
- ۲۳۶ تدریس و شاگردان
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۶ ۱. سید علی شفیعی
- ۲۳۷ ۲. شیخ اسماعیل غروی
- ۲۳۸ خدمات دینی
- ۲۳۹ در وادی سیاست
- ۲۴۲ وفات و مدفن
- ۲۴۳ منابع
- ۲۴۵ سید کمال الدین موسوی شیرازی ۱۳۰۷-۱۳۶۶ ش / سالک گمنام
- ۲۴۵ اشاره
- ۲۴۵ چکیده
- ۲۴۶ زادگاه
- ۲۴۷ تولد
- ۲۴۷ ہم نام ها

۲۴۸	تحصیلات
۲۴۸	پرتلاش و اهل معنویت
۲۴۹	استادان
۲۵۰	ارتباط با امام راحل
۲۵۰	کسب اجازه حسبیه از امام راحل
۲۵۱	مورد عنایت بزرگان
۲۵۲	دوستان
۲۵۳	در عرصه سیاست
۲۵۴	شاگردان و پرورش یافتگان
۲۵۴	اشاره
۲۵۴	سید احمد خمینی
۲۵۴	شیخ عبدالقائم شوشتری
۲۵۶	سید عباس قائم مقامی
۲۵۶	آثار و تألیفات
۲۵۷	اهمیت به تبلیغ
۲۵۸	تهذیب مردم
۲۵۹	وفات
۲۶۰	بازماندگان
۲۶۱	منابع
۲۶۳	احمد صابری همدانی / آیت تبلیغ
۲۶۳	اشاره
۲۶۳	تولد و دوران کودکی
۲۶۴	دوران تحصیل
۲۶۵	استادان و دوستان
۲۶۵	استادان همدان
۲۶۶	استادان مشهد و قم

۲۶۸	آشنایی با امام خمینی
۲۶۹	ارتباط با امام
۲۷۱	آشنایی با مقام معظم رهبری
۲۷۲	فعالیت های علمی، فرهنگی و تبلیغی
۲۷۵	تالیفات
۲۷۵	اشاره
۲۷۸	کتاب محمد و زمامداران
۲۷۹	کتاب از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷
۲۸۰	فعالیت های سیاسی
۲۸۱	مسئولیت ها
۲۸۱	توصیه تبلیغی
۲۸۲	خاطرات
۲۸۲	اشکال در درس امام
۲۸۴	روشنایی دیوار از منبع دیگری است
۲۸۵	پایبندی امام به اصول اخلاقی
۲۸۶	هم سفری با امام
۲۸۷	ملاقات خبرنگار لندن با امام
۲۸۷	دیدار امام در پاریس
۲۸۹	بوسیدن دست امام
۲۹۰	محبوبیت ایرانیان در دیگر کشورها بعد از انقلاب
۲۹۰	حمله به فیضیه
۲۹۱	عدم شرکت مؤمنان در نماز جمعه بر اثر فتوای آیت الله بروجردی
۲۹۲	رابطه آقای صابری همدانی با آیت الله شریعتمداری
۲۹۲	ارادات به رهبری
۲۹۴	سوره کوثر و هدیه به مقام معظم رهبری
۲۹۵	وفات

۲۹۵	پیام های تسلیت
۲۹۷	منابع
۲۹۹	سید مهدی طباطبایی / آیت اخلاق
۲۹۹	اشاره
۲۹۹	تولد
۲۹۹	خانواده
۳۰۰	فرزندان
۳۰۰	اولین معلم قرآن
۳۰۱	آغاز طلبگی
۳۰۱	استادان
۳۰۲	تحصیل در قم و نجف
۳۰۲	تألیفات
۳۰۲	اشاره
۳۰۲	۱. راه زندگی
۳۰۲	۲. راه نجات
۳۰۳	۳. اخلاق و مبارزه
۳۰۳	۴. یکصد و چهارده حکمت از قرآن و عترت
۳۰۳	اجازه نامه از امام خمینی رحمه الله
۳۰۴	مسئولیت ها
۳۰۵	مکاتبات با امام خمینی رحمه الله
۳۰۸	آشنایی با امام
۳۰۸	آشنایی با مقام معظم رهبری
۳۰۹	شروع مبارزات
۳۱۰	امامت جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام
۳۱۱	فعالیت ها و مبارزات سیاسی
۳۱۱	اشاره

- اولین دستگیری به اتهام عضویت در فداییان اسلام ۳۱۱
- پخش اعلامیه های امام خمینی در مشهد ۳۱۲
- ممنوع المنبری در مشهد و منبر در تهران ۳۱۳
- به کار بردن عنوان «امام» اولین بار برای رهبر نهضت اسلامی ۳۱۴
- افشای لایحه کاپیتولاسیون ۳۱۵
- مبارزه با پولشویی ۳۱۶
- نامه رسان امام ۳۱۷
- مسئولیت ها ۳۱۸
- ویژگی های اخلاقی ۳۱۹
- اشاره ۳۱۹
- ساده زیستی ۳۱۹
- کمک در خانه ۳۲۰
- خانه دینی ۳۲۰
- سختاوت ۳۲۰
- هدیه به مهمان ها ۳۲۱
- مختلف بودن عیدی ۳۲۱
- روضه خوان اهل بیت علیهم السلام ۳۲۱
- گشاده رویی ۳۲۲
- زاهد گره گشا ۳۲۳
- خوش سلیقگی ۳۲۳
- اصلاح ذات البین ۳۲۳
- تلاش فوق العاده ۳۲۴
- رسیدگی به امور نیازمندان ۳۲۵
- احسان بیش تر به مخالف ۳۲۵
- امام جماعت ۳۲۵
- عفو و گذشت ۳۲۵

- روحانی مردمی ۳۲۶
- بیان زیبا و رسا ۳۲۶
- انسان مندر ۳۲۷
- شجاعت ۳۲۷
- همراه با مردم، حامی محرومان ۳۲۷
- فروتن ۳۲۹
- صبر و حوصله ۳۲۹
- روان شناس و جامعه شناس ۳۲۹
- ولایت مدار ۳۳۰
- ایجاد اتحاد بین احزاب ۳۳۰
- عالم به زمان ۳۳۱
- بصیرت ۳۳۱
- ارشاد مسئولان ۳۳۱
- مواضع سیاسی ۳۳۳
- اشاره ۳۳۳
- مخالفت با فتنه ۸۸ و ادعای تقلب ۳۳۳
- انتقاد از آقای هاشمی، به دلیل مواضع فرزندانش ۳۳۴
- پاسخ به آقای کروی، در قالب ۴ اصل کلی ۳۳۴
- سپاه، بازوی ولایت ۳۳۵
- خاطرات ۳۳۶
- شفای بیمار ۳۳۶
- خمس اموال آزاده ها ۳۳۶
- شوخی امام درباره نجف رفتن طلبه ها ۳۳۷
- اشکال کردن در درس آیت الله بروجردی و تذکر امام ۳۳۷
- تبلیغ در زمان پهلوی اول ۳۳۹
- زیارت حضرت معصومه علیها السلام ۳۴۰

- ۳۴۰ درخت گردو
- ۳۴۱ بازجوی بی رحم و عفو سید
- ۳۴۲ معیار عملکرد مسئولان
- ۳۴۳ آخرین توسل مرحوم استاد طباطبایی
- ۳۴۴ قدردانی آیت الله العظمی صافی گلپایگانی از حجت الاسلام طباطبایی
- ۳۴۴ وفات
- ۳۴۵ پیام تسلیت
- ۳۴۷ منابع
- ۳۵۰ مسلم قلبی پور گیلانی / عالم سخت کوش
- ۳۵۰ اشاره
- ۳۵۰ شهید منا
- ۳۵۱ تولد
- ۳۵۱ تحصیل در حوزه
- ۳۵۲ استادان دروس خارج
- ۳۵۳ الگوی پرکاری
- ۳۵۴ تدریس
- ۳۵۵ تدریس در مدرسه امام خمینی
- ۳۵۵ تدریس خارج فقه و اصول
- ۳۵۶ شیوه تدریس
- ۳۵۶ عالم سخت کوش
- ۳۵۹ تألیفات سودمند
- ۳۶۲ مؤلفی پرکار
- ۳۶۳ چگونگی نگارش جزوه ها و خلاصه دروس
- ۳۶۵ شیوه آموزشی حوزه
- ۳۶۶ فضایل و کمالات
- ۳۶۸ شهادت مظلومانه

۳۷۱	سید محمد کوثری زاده (کوثری) / بلبل باغ امام
۳۷۱	اشاره
۳۷۱	تولد، خانواده پدری
۳۷۲	تحصیلات
۳۷۳	روضه خوانی سید الشهداء علیه السلام و مخالفت وهابیت با آن
۳۷۶	روضه خوانی و منبر وعظ
۳۷۷	افتخار روضه خوانی در کربلا و عتبات و محضر علمای بزرگ
۳۷۸	سوابق مبارزاتی مرحوم کوثری و نقش هیأت چهل اختران در قیام ۱۵ خرداد
۳۸۰	از نگاه دیگران
۳۸۰	اخلاص کم نظیر
۳۸۰	اهتمام به مسائل شرعی
۳۸۱	اهتمام به نماز اول وقت
۳۸۱	علاقه شدید به حضرات معصومین علیهم السلام
۳۸۳	احترام و خدمت صادقانه به والدین
۳۸۳	صله ارحام
۳۸۳	زندگی زاهدانه و خدمت به مردم
۳۸۴	روضه خوانی دقیق
۳۸۵	کوثری و حضرت امام
۳۸۵	اولین ملاقات با امام
۳۸۶	روضه خوانی برای امام در جماران
۳۸۶	خاطره ای از امام
۳۸۷	روضه خوانی پس از شهادت حاج آقا مصطفی
۳۸۹	شنیدن خبر ارتحال امام
۳۸۹	رحلت
۳۹۱	منابع
۳۹۴	سید طالب مروج / فرماندار بلخاب

- ۳۹۴ اشاره
- ۳۹۴ تولد
- ۳۹۴ تحصیل
- ۳۹۵ هجرت
- ۳۹۸ سفر به پاکستان
- ۳۹۸ تحصیل در نجف
- ۳۹۹ بازگشت به وطن
- ۴۰۰ خدمت سربازی
- ۴۰۱ قبول مسئولیت
- ۴۰۱ ایجاد تشکل به خاطر قیام علیه دولت کمونیستی
- ۴۰۳ ویژگی های اخلاقی
- ۴۰۳ اشاره
- ۴۰۳ عفو و گذشت
- ۴۰۳ ایثار
- ۴۰۴ اصلاح طلبی
- ۴۰۵ تعبد
- ۴۰۵ تلاش و پشتکار
- ۴۰۵ تواضع
- ۴۰۶ عشق به اهل بیت علیهم السلام
- ۴۰۷ مهمان نوازی
- ۴۰۸ صبر و شکیبایی در برابر سختی ها
- ۴۰۸ زمان شناسی
- ۴۰۹ زهد و پارسایی
- ۴۰۹ امین مراجع
- ۴۰۹ جایگاه اجتماعی
- ۴۱۰ جایگاه فرهنگی

۴۱۲	بینش سیاسی
۴۱۳	آثار علمی
۴۱۳	اشاره
۴۱۳	۱. ورود سادات در افغانستان
۴۱۳	۲. کشکول خیرآبادی
۴۱۴	۳. سفرنامه (۲ جلد)
۴۱۴	۴. آمار سادات در افغانستان
۴۱۴	۵. بلخاب درآئینه واقعیت ها
۴۱۴	۶. سادات در آینه روایات و تاریخ
۴۱۵	۷. خاطرات از خطرات
۴۱۵	۸. اصطلاحات عامیانه بلخاب
۴۱۵	فرزندان
۴۱۶	رحلت
۴۱۸	محمد مهدی مهندسی / آوای معرفت
۴۱۸	اشاره
۴۱۸	مقدمه
۴۱۹	ولادت
۴۱۹	تحصیلات
۴۲۰	پشتکار و عشق به مطالعه
۴۲۱	استادان
۴۲۳	فضائل اخلاقی و معنوی
۴۲۳	اشاره
۴۲۳	نماز اول وقت بعد از سکنه
۴۲۳	دلسوزی و برخورد کریمانه
۴۲۳	احترام به سادات
۴۲۴	علاقه به شهید دکتر مفتاح

۴۲۵	تدریس
۴۲۶	آثار و تألیفات
۴۲۶	اشاره
۴۲۶	الف. آثار مکتوب
۴۲۸	ب. آثار صوتی و تصویری
۴۳۰	فعالیت های علمی و فرهنگی استاد مهندسی
۴۳۱	حکایت ها و هدایت های زندگی استاد مهندسی
۴۳۱	اشاره
۴۳۱	وارستگی از دنیا در منش استاد مهندسی
۴۳۴	مرد خستگی ناپذیر
۴۳۵	نگاه استاد مهندسی به جوانان
۴۳۵	شهرت گریزی و کمالات استاد
۴۳۶	تواضع
۴۳۷	در نگاه بزرگان
۴۳۷	فرزندان استاد مهندسی و شیوه تربیت فرزند ایشان
۴۳۸	وفات
۴۳۹	پیام تسلیت
۴۴۱	منابع
۴۴۲	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۰-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۵-۶: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۲۳۵-۸: ۲۹. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۴۱۷-۸: ج. ۳۰. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص : ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۳

ستارگان حرم

شرح حال علما

جلد سی و سوم

گروهی از نویسندگان

در این دفتر می خوانیم:

شرح حال عالمان / مؤلفان

شهید محمدحسن ابراهیمی / کریم آدینه

احمد احمدی / الیاس صالحی

ابراهیم امامزاده زیدی / الیاس صالحی

سید علی اکبر پیشوایی یزدی / مهدی آقازاده

سید ابوالفضل تولیت / علی مختاری

سید محمدباقر حسینی / علی مختاری

سید طیب جزایری / سیدمحمدحیدرفاضلی

هادی حسام واعظ رشتی / محمدتقی ادهم نژاد

سید اسماعیل حسینی مرعشی / محمدعلی نجفی

سید کمال الدین موسوی شیرازی / محمدعلی نجفی

احمد صابری همدانی / وهب محبی

سید محمدمهدی طباطبایی / وهب محبی

شهید مسلم قلی پور گیلانی / محمدتقی ادهم نژاد

سید محمد کوثری زاده / الیاس صالحی

سید طالب مروج / سیدغلامحسین صادقی

محمدمهدی مهندسی / محمدجواد نورمحمدی

فهرست

سخن نخست.....	۱۹ .
مقدمه.....	۲۳ .
شهید محمدحسن ابراهیمی	
ولادت و اصالت خانوادگی.....	۲۴ .
تحصیل و استادان.....	۲۴ .
تبلیغ.....	۲۵ .
ازدواج.....	۲۵ .
فعالیت های بین المللی در گویان.....	۲۵ .
شهید ابراهیمی و وحدت.....	۲۶ .
خصوصیات اخلاقی.....	۲۶ .
فعالیتها و خدمات.....	۲۸ .
کارنامه شهید ابراهیمی در گویان.....	۲۹ .
اوضاع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ترینیداد و توباگو.....	۳۰ .
یادگاران.....	۳۰ .
ماجرای شهادت ایشان.....	۳۱ .
ربودن و شهادت.....	۳۲ .
پیام تسلیت.....	۳۲ .
گفت و گو با همسر شهید.....	۳۳ .

احمد احمدی

- تولد، خانواده ۴۷ .
- تحصیلات مکتب خانه ای ۴۸ .
- تحصیلات تکمیلی کلاسیک ۴۹ .
- تحصیلات حوزوی و استادان ۴۹ .
- تدریس ۵۰ .
- آثار و تألیفات ۵۰ .
- مسئولیت ها ۵۶ .
- خدمات فرهنگی - علمی ۵۸ .
- هشدار در مورد کتاب های مروج عرفان های کاذب ۶۰ .
- از نگاه دیگران ۶۱ .
- توصیه ها ۶۴ .
- وفات ۶۶ .
- پیام تسلیت ۶۶ .
- منابع ۶۸ .
- ابراهیم امامزاده زیدی
- تولد ۶۹ .
- استادان ۷۰ .
- شاگردان ۷۰ .

۷۳ اقامه نماز در مسجد شیخ عبدالحسین.

۷۵ اثری عرفانی.

۷۶ در نگاه دیگران.

۷۹ وفات.

۸۰ منابع.

سید علی اکبر پیشوایی یزدی

- تولد ۸۱ .
- تحصیلات در یزد ۸۲ .
- اساتید ۸۲ .
- مهاجرت به مشهد مقدس ۸۳ .
- مهاجرت به سبزوار ۸۳ .
- هجرت به عتبات ۸۴ .
- رحل اقامت در قم ۸۵ .
- وعظ و ارشاد ۸۶ .
- مبارزه با بهائیت ۸۷ .
- رحلت ۸۸ .
- فرزندان ۸۸ .
- در کلام بزرگان ۸۸ .
- وفات آیت الله سید حسین پیشوایی ۹۲ .
- منابع ۹۳ .

سید ابوالفضل تولیت

- تولیت و حرم ۹۶ .
- خدمات عمرانی تولیت ۹۶ .
- توقع از تولیت ۱۰۰ .

- خاطره قبر آقا نجفی..... ۱۰۰ .
- تولیت و سیاست..... ۱۰۰ .
- تفصیل مواضع تولیت در آینه خاطرات ۱۰۲ .
- حلقه واسطه..... ۱۰۳ .
- همکاری با آیت الله العظمی بروجردی ۱۰۴ .
- اولین بلندگو ۱۰۴ .
- نماینده گی مجلس..... ۱۰۵ .
- سفر شاه به قم ۱۰۶ .

- خدمات..... ۱۰۷ .
- سرنوشت اموال تولیت ۱۱۰ .
- توقعات..... ۱۱۰ .
- شرکت طاهر ۱۱۳ .
- تکیه عزاداری..... ۱۱۴ .
- اختیارات پیشکارها ۱۱۵ .
- نیابت زیارت ۱۱۶ .
- وارثان..... ۱۱۶ .
- دفن بیرون از حرم..... ۱۱۶ .
- سید محمدباقر حسینی
- آبا و اجداد ۱۱۹ .
- نیاکان و خاندان تولیت به تفصیل..... ۱۲۰ .
- پدر سید ابوالفضل تولیت..... ۱۲۵ .
- همکاری با بزرگان ۱۲۷ .
- تبدیل تعزیه به روضه ۱۲۷ .
- زندگی در بیرون قم ۱۲۹ .
- بیماری و مریضداری ۱۲۹ .
- سایه سیاه ستم شاهی پهلوی..... ۱۳۰ .
- در این دوران ۱۳۰ .

اوج تذليل مؤمنان ۱۳۱ .

شيرين كارى مداح قمى ۱۳۲ .

شخصيت مشهور ۱۳۲ .

درگذشت ۱۳۳ .

تجليل ادبيانه ۱۳۳ .

- تولد و تبار..... ۱۳۶ .
- از کودکی تا جوانی در هند ۱۳۶ .
- هجرت به عراق..... ۱۳۷ .
- سفر به پاکستان ۱۳۷ .
- خاطره معنوی ۱۳۸ .
- بازگشت به نجف اشرف ۱۳۹ .
- اولین اثر اجتهادی ۱۳۹ .
- تفسیر ولایی قرآن ۱۳۹ .
- قدم در حوزه قلم ۱۴۰ .
- تألیفات..... ۱۴۱ .
- بازگشت به ایران، سرزمین نیاکان ۱۴۲ .
- ریشه توفیقات ۱۴۳ .
- رابطه و خاطره سید و استادان ۱۴۴ .
- شاگردان ۱۴۵ .
- فعالیت های فرهنگی - تبلیغی و خدماتی ۱۴۶ .
- مناظرات..... ۱۴۷ .
- احیای «قبر و قدر» علامه سید نعمت الله جزایری..... ۱۵۱ .
- احیای امر اهل بیت علیهم السلام ۱۵۲ ۱۵۱ .

امام جماعت مسجد مقدس جمکران ۱۵۳ .

مساعدتى كريمانه..... ۱۵۳ .

در نگاه بزرگان..... ۱۵۴ .

ارادت به امام، انقلاب و رهبرى ۱۵۶ .

سه حكايت معنوى ۱۵۶ .

عروج ملكوتى..... ۱۵۸ .

هادی حسام واعظ رشتی

مقدمه.....	۱۶۱ .
تولد و خاندان.....	۱۶۲ .
تحصیلات.....	۱۶۳ .
فضایل اخلاقی.....	۱۶۶ .
قدرت خطابه.....	۱۶۷ .
فعالیت های سیاسی.....	۱۶۸ .
حسام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی.....	۱۷۲ .
دیدار با امام و مسئولان.....	۱۷۳ .
بهین گفتار.....	۱۷۴ .
معلومات گسترده.....	۱۷۴ .
رحلت و مدفن.....	۱۷۵ .
سید اسماعیل حسینی مرعشی	
خلاصه.....	۱۷۷ .
سادات مرعشی و حکومت مرعشیان.....	۱۷۸ .
سادات مرعشی شوستر.....	۱۷۸ .
تولد و نامگذاری.....	۱۷۹ .
جد پدری.....	۱۸۰ .
پدر.....	۱۸۱ .

- اقوام دانشمند ۱۸۲ .
- تحصیلات و استادان ۱۸۳ .
- مهاجرت به اهواز ۱۸۵ .
- اجازات ۱۸۶ .
- تألیفات ۱۸۷ .
- تدریس و شاگردان ۱۹۱ .
- خدمات دینی ۱۹۳ .
- در وادی سیاست ۱۹۴ .

- وفات و مدفن ۱۹۷ .
- منابع ۱۹۸ .
- سید کمال الدین موسوی شیرازی
- چکیده ۱۹۹ .
- زادگاه ۲۰۰ .
- تولد ۲۰۱ .
- هم نامها ۲۰۱ .
- تحصیلات ۲۰۲ .
- پرتلاش و اهل معنویت ۲۰۲ .
- استادان ۲۰۳ .
- ارتباط با امام راحل ۲۰۴ .
- کسب اجازه حسیه از امام راحل ۲۰۴ .
- مورد عنایت بزرگان ۲۰۵ .
- دوستان ۲۰۶ .
- در عرصه سیاست ۲۰۷ .
- شاگردان و پرورش یافتگان ۲۰۸ .
- آثار و تألیفات ۲۱۰ .
- اهمیت به تبلیغ ۲۱۱ .
- تهذیب مردم ۲۱۲ .

وفات..... ۲۱۳ .

بازماندگان ۲۱۴ .

منابع..... ۲۱۵ .

احمد صابری ہمدانی

تولد و دوران کودکی..... ۲۱۷ .

دوران تحصیل..... ۲۱۸ .

استادان و دوستان ۲۱۹ .

- آشنایی با امام خمینی ۲۲۱ .
- ارتباط با امام ۲۲۲ .
- آشنایی با مقام معظم رهبری ۲۲۴ .
- فعالیت های علمی، فرهنگی و تبلیغی ۲۲۵ .
- تألیفات ۲۲۸ .
- فعالیت های سیاسی ۲۳۱ .
- مسئولیت ها ۲۳۲ .
- توصیه تبلیغی ۲۳۲ .
- خاطرات ۲۳۳ .
- وفات ۲۴۶ .
- پیام های تسلیت ۲۴۶ .
- منابع ۲۴۸ .
- سید محمد مهدی طباطبایی
- تولد ۲۴۹ .
- خانواده ۲۴۹ .
- فرزندان ۲۵۰ .
- اولین معلم قرآن ۲۵۰ .
- آغاز طلبگی ۲۵۱ .
- استادان ۲۵۱ .

تحصیل در قم و نجف..... ۲۵۲ .

تألیفات..... ۲۵۲ .

اجازه نامه از امام خمینی ۲۵۳..... رحمه الله .

مسئولیت ها ۲۵۴ .

مکاتبات با امام خمینی ۲۵۵..... رحمه الله .

آشنایی با امام ۲۵۸ .

آشنایی با مقام معظم رهبری..... ۲۵۸ .

شروع مبارزات..... ۲۵۹ .

- امامت جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام ۲۶۰ .
- ۲۶۱ . فعالیت ها و مبارزات سیاسی
- ۲۶۷ . نامه رسان امام
- ۲۶۸ . ویژگی های اخلاقی
- ۲۸۲ . مواضع سیاسی
- ۲۸۵ . خاطرات
- ۲۹۱ . آخرین توسل مرحوم استاد طباطبایی
- ۲۹۲ . قدردانی آیت الله صافی گلپایگانی از حجت الاسلام طباطبایی
- ۲۹۲ . وفات
- ۲۹۳ . پیام تسلیت
- ۲۹۵ . منابع
- شهید مسلم قلی پور گیلانی
- ۲۹۷ . شهید منا
- ۲۹۸ . تولد
- ۲۹۸ . تحصیل در حوزه
- ۲۹۹ . استادان دروس خارج
- ۳۰۰ . الگوی پرکاری
- ۳۰۱ . تدریس
- ۳۰۲ . تدریس در مدرسه امام خمینی

- تدریس خارج فقه و اصول ۳۰۲ .
- شیوه تدریس ۳۰۳ .
- عالم سخت کوش ۳۰۳ .
- تألیفات سودمند ۳۰۶ .
- مؤلفی پرکار ۳۰۸ .
- چگونگی نگارش جزوه ها و خلاصه دروس ۳۰۹ .
- شیوه آموزشی حوزه ۳۱۱ .
- فضایل و کمالات ۳۱۲ .
- شهادت مظلومانه ۳۱۴ .

- تولد، خانواده پدری ۳۱۷ .
- تحصیلات ۳۱۸ .
- روضه خوانی سید الشهدا علیه السلام و مخالفت وهابیت با آن ۳۱۹ .
- روضه خوانی و منبر و عظ ۳۲۱ .
- افتخار روضه خوانی در کربلا و عتبات ۳۲۲ .
- سوابق مبارزاتی و نقش هیأت چهل اختران در قیام ۱۵ خرداد ۳۲۳ .
- از نگاه دیگران ۳۲۵ .
- کوثری و حضرت امام ۳۳۰ .
- رحلت ۳۳۴ .
- منابع ۳۳۶ .
- سید طالب مروج
- تولد ۳۳۹ .
- تحصیل ۳۳۹ .
- هجرت ۳۴۰ .
- سفر به پاکستان ۳۴۳ .
- تحصیل در نجف ۳۴۳ .
- بازگشت به وطن ۳۴۴ .
- خدمت سربازی ۳۴۵ .

قبول مسئولیت ۳۴۶ .

ایجاد تشکل برای قیام علیه دولت کمونیستی ۳۴۶ .

ویژگی های اخلاقی ۳۴۸ .

آثار علمی ۳۵۸ .

فرزندان ۳۶۰ .

رحلت ۳۶۱ .

مقدمه.....	۳۶۳
ولادت.....	۳۶۴
تحصیلات.....	۳۶۴
پشتکار و عشق به مطالعه.....	۳۶۵
استادان.....	۳۶۶
فضائل اخلاقی و معنوی.....	۳۶۸
تدریس.....	۳۷۰
آثار و تألیفات.....	۳۷۱
فعالیت های علمی و فرهنگی.....	۳۷۳
حکایت ها و هدایت های زندگی استاد.....	۳۷۴
در نگاه بزرگان.....	۳۷۹
فرزندان استاد و شیوه تربیتی ایشان.....	۳۷۹
وفات.....	۳۸۰
پیام تسلیت.....	۳۸۱
منابع.....	۳

سخن نخست

حدود بیست سال قبل یعنی سال ۱۳۷۶ ش. اولین دفتر از مجموعه «ستارگان حرم» هم چون درختی سرسبز و پربر در ساحل «فرهنگ کوثر» سر برآورد، و به تدریج بالید و بزرگ شد. نقطه آغاز این طرح پژوهشی مبارک، هدایت های

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، مبنی بر تدوین و نگارش زندگی نامه عالمان و بزرگان مدفون در آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود. حمایت تولید های محترم، از این اقدام فرهنگی، سبب شد، گروهی از همکاران نشریه آستان مقدس «فرهنگ کوثر» در کنار تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش زندگی عالمان دین و راویان قم یا مدفون در این سرزمین پاک را آغاز کردند. شناخت «ستارگان» هم چون قطره ای از فرهنگ کوثر، روزبه روز فزونی گرفت و جریان زلال، زندگی نامه نویسی در سایه ی

بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با نشیب و فراز بسیار تداوم یافت. گرچه تأخیر در چاپ و نشر سبب شد، برخی از آثار قبل از چاپ در سایت ها بارگذاری شود.

دفتر حاضر سی و دومین جلد از مجموعه ی گران ارج «ستارگان حرم» است که هم اکنون به خوانندگان گرامی تقدیم می شود و حدود یک دفتر دیگر هم فراهم آمده که کار بررسی و ویرایش و تدوین آن پایان نیافته است. در این مجموعه، زندگی نامه ی محدثان، مورخان، فقیهان، مفسران، مبلغان و الگوهای ایمان و پارسایی و جهاد؛ محور پژوهش و نگارش قرار دارد و در قالبی متقن و فشرده و با ادبیاتی ساده و روان، در اختیار فرزندان امت اسلامی قرار می گیرد.

تاکنون به حول و قوه الهی و در سایه ی عنایات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و با همدلی و همراهی محققان و مدیران فرهنگی و اداری آستان مقدس آن حضرت، زندگی نامه

بیش از چهارصد ستاره آسمان قم و یا مدفون شده در این دیار ابرار تدوین شده است که خلاصه سی جلد به زودی در دو جلد تقدیم علاقه مندان خواهد شد. ان شاء الله.

شناخت و یاد صالحان، تحقیق در زندگی ابرار و نگارش سرگذشت و شرح حال

اولیای الهی، و خواندن و مطالعه ی

زندگی نامه آنان، آثار علمی، اخلاقی و اجتماعی فراوان دارد.

هدف از نگارش «ستارگان حرم» معرفی الگوها و ارائه سیمای درخشان عالمان دین از یک سو، و کارنامه ی پر بار حوزه های علمیه شیعه از سوی دیگر است. به راستی قم و حوزه های

علوم اسلامی در پرتو مکتب حیات بخش

اهل بیت علیهم السلام هزاران چهره ی

مؤمن و پارسا و مجاهد و فقیه و مصلح بیدار و شهید سربردار آفریده است که هر کدام مشعلی فرا راه بشریت محسوب می شوند.

ستارگانی که سر بر آستان نگین قدسی قم نهاده و در این «دیار ابرار» مدفون شده اند. ما در این مجموعه افتخار شناخت و معرفی آنان را به دست آوردیم.

معیار در انتخاب ستارگان، برای ما این است که حیات و ممات یک شخص مایه «حیات» و «هدایت» دیگران و عامل حرکت به سوی آستان قدس ربوبی باشد.

کسانی ستاره اند که عامل هدایت دیگران و مصداق آیه؛ ((وعلاماتٍ و بالنجم هم یهتدون(۱))) باشند.

فقیهان پارسا، مجاهدان مؤمن، مصلحان مکتبی، عالمان ربانی، قرآن شناسان بزرگ، راویان نور، شهیدان شاهد و مبلغان و خطیبان فداکار، هر کدام ستاره ای درخشان در افق زندگی بشریت اند.

آسمان نورانی قم، پر است از این ستارگان که از بانوی بزرگ قم و خواهر خورشید خراسان، نور و نیرو گرفته و آفاق زندگی بشر را روشن کرده اند.

اصولا انسان ها در فرهنگ قرآن به سه گروه تقسیم می شوند:

۱- .سوره نحل، آیه ۱۶.

گروه اول؛ «صراط مستقیم» الهی را یافته، خود در مسیر ایمان و تقوا و جهاد و دانش و عدالت و احسان حرکت می کنند و دیگران را از نعمت های بی کران الهی بهره مند می سازند.

گروه دوم؛ رهزنان راه سعادت محسوب می شوند و از حرکت کاروان بشری در بزرگ راه بهشت باز می دارند و «قطاع الطريق» جاده بهزیستی و نیک بخشی بشریت محسوب می شوند و صدّ از سبیل الله می کنند.

گروه سوم؛ کسانی هستند که با غفلت و ضلالت و جهل و بی خبری

و یا به دلیل محرومیت های

فرهنگی نه مشعل راه اند و نه مانع کاروان راهیان بهشت الهی. اینان ناخواسته مشکل آفرین اند. و خود از دست یابی

به جایگاه مقربان و ابرار و شهیدان و صالحان محروم می شوند.

ستارگان حرم، انسان های با ایمانی هستند که از انوار الهی و اولیای خدا نور می گیرند و حرکت جامعه بشری را به مقام قرب الهی آسان می سازند.

کامل ترین نور در نظام هستی از آن خدا و پیام آوران و رهبران معصوم علیهم السلام است. ستارگان به میزان تقرب به خدا و بهره گیری از انوار اولیای او درخشندگی دارند، برخی

بیشتر و برخی کمتر الگوی کامل و جامع در زندگی بشریت رسول اعظم الهی (ص) است و پیامبران الهی و امامان اهل بیت علیهم السلام خورشیدهای فروزان و ماه های نورافشان و ستارگان درخشان، منظومه آفرینش اند.

دفتر «ستارگان حرم»، امیدوار است در روزگار غیبت خورشید امامت و محرومیت از حضور در محضر امامان معصوم علیهم السلام، حلقه وصلی برای امت باشد و فرزندان اسلام و قرآن را با تربیت یافتگان مکتب آنان آشنا کند. این دفتر با یاری محققان و نویسندگان گرامی و اعضای شورای علمی ستارگان حرم، حجج اسلام محترم؛ محمد جواد طبسی، حسن ابراهیم زاده،

عبدالکریم پاک نیا، عبدالرحیم ابادری، محمود مهدی پور و مدیر

محترم اجرایی سید محمد سجادی نژاد، در مسیر شناخت و معرفی ستارگان حرم اهل بیت علیهم السلام شهر مقدس قم فعال است.

در پایان یادآوری می شود از دیدگاه های پژوهش گران تاریخ و تراجم و خانواده ی عالمان دین برای تکمیل مجموعه ستارگان استقبال می کنیم.

هر گونه پیشنهاد یا نظر اصلاحی و تکمیلی خود را به دفتر ستارگان حرم، به نشانی؛ پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی، یا شماره تلفن؛ ۰۲۵۳۷۱۱۹۱۳۲ ارسال و ما را در شناخت و معرفی اسوه های علم و عمل یاری کنید.

توفیق از سوی خداست و قبول در گرو عنایات او.

والحمد لله رب العالمین

قم - آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

دفتر ستارگان حرم

رمضان المبارک ۱۴۳۹

شهید محمدحسن ابراهیمی / شهید گویان

اشاره

پدر: شیخ حسین

ولادت: ۱۳۴۶ ش.

وفات: ۱۳۸۳ ش.

مدفن: قم، گلزار شهدا.

تألیف: کریم آدینه

مقدمه

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱)، (و گمان نکنید کسانی که کشته شده اند، مرده اند. بلکه آنان زنده اند و در نزد خدایشان روزی می خورند.)

امروز فضیلت زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست (۲).

فکه و شلمچه و طلائییه تنها راه رسیدن به شهادت نیست. به قول حضرت آقا، دل را باید صاف کرد؛ اگر دل صاف شد، شهادت، هزاران کیلومتر آن سوتر، در آمریکای جنوبی (محل شهادت محمدحسن ابراهیمی) انتظار انسان لایق را می کشد.

شهید محمدحسن ابراهیمی، رایزن فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و مدیر

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲- بیانات مقام معظم رهبری.

کالج مطالعات اسلامی در کشور گویان، از جمله شهدایی است که در راه خدمت و نشر ارزش های اسلامی و اهل بیت علیهم السلام و انقلاب اسلامی در سراسر دنیا از هیچ تلاشی دریغ نکرد و همواره خاری در چشم دشمنان به شمار می رفت. در نهایت به دست عمال و مزدوران مستکبر جهانی که تاب گسترش ارزش های انقلاب اسلامی در سایر کشورها را ندارند و به دستور مستقیم CIA به شهادت رسید.

ولادت و اصالت خانوادگی

محمدحسن، در ۲۲ دی ماه ۱۳۴۶، در خانواده ای بوشهری در کربلا به دنیا آمد. پدرش حاج شیخ حسین ابراهیمی که از عالمان نجف و ساکن کربلا بود و مادرش انسیه روان بند نام داشت. والدینش اصالتاً بوشهری (دشتی) (۱) بودند. پدرش همراه با خانواده، به منظور جهت تحصیل علوم حوزوی به نجف اشرف و بعدها به کربلا مهاجرت کرده بودند. محمدحسن دوران کودکی را در نجف اشرف و کربلا سپری کرد و در پنج سالگی، همراه خانواده به ایران و شهر قم آمدند.

تحصیل و استادان

او پس از اخذ مدرک دیپلم و با پایان درس های دوره سطح، نزد آیات عظام: شیخ جواد تبریزی، سید محمدعلی علوی گرگانی و حسین وحید خراسانی، مدت ۵ سال درس خارج فقه را گذراند. وی به دست مبارک رهبر معظم انقلاب معمم گردید.

بعد از مدتی توانست مدرک کارشناسی خود را در حقوق بین الملل در دانشگاه مفید دریافت کند. شهید ابراهیمی به زبان های انگلیسی و عربی تسلط کامل داشت و با زبان های فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی، و در حد رفع نیاز آشنا بود؛ به طوری که او نحوه مکالمه عربی و انگلیسی را تدریس می کرد. او دوره کارشناسی ارشد حقوق بین الملل را در دانشگاه مفید به پایان رساند.

۱- «دشتی» یکی از مناطق اطراف بوشهر است.

تبلیغ

محمدحسن، از همان دوران کودکی، به دلیل هوشی سرشار داشت، با دقت، مطالبی از پدر و مادر می پرسید. علاقه بسیاری به اهل بیت علیهم السلام داشت در زمان تحصیل در دبیرستان گاهی مداحی و ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام را بر روی منبر آغاز کرد.

او در سال ۱۳۶۹ش، جهت تبلیغ دین اسلام به بوشهر مهاجرت کرد.

ازدواج

محمدحسن ابراهیمی در ۷ اسفند ۱۳۷۵ش. با دختر یک خانواده فرهنگی خوزستانی، ساکن بوشهر ازدواج کرد. وی از سال ۱۳۷۵ به همکاری با سازمان مدارس خارج از کشور پرداخت؛ آن گاه برای مدتی مسئولیت امور حقوقی مرکز جهانی اهل بیت را پذیرفت. حضور او در کشورهای حوزه کارائیب (سورینام، ترینیداد و توباگو و گویان) و کشورهای عربی باعث شد، جمع کثیری از مردم، به حقیقت ولایت امیرمؤمنان آگاه شوند. با اخلاص و اهل صدق و صفا و در عین حال پر انرژی و پرتوان در خدمت فرهنگ شیعه بود.

فعالیت های بین المللی در گویان

فعالیت های بین المللی در گویان (۱)

محمدحسن ابراهیمی سال ۱۳۸۱ از طرف سازمان مدارس و حوزه های علمیه خارج از کشور، مأمور شد اطلاعاتی از وضعیت مسلمان کشورهای حوزه کارائیب (گویان فرانسه، گویان انگلیس و سورینام) تهیه کند. به این منظور در یک سفر ۳ ماهه به منطقه گزارشی تهیه و تقدیم سازمان کرد که مفصل و طولانی است. اجمالاً در این گزارش تأکید می کند که مسلمانان این منطقه به علت نداشتن مسجد از آموزه های اسلام خیلی دور هستند و سازماندهی شیعیان فقط با تأسیس مسجد و تبلیغ معارف اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر است. مسئولان سازمان مدارس و حوزه های علمیه خارج از کشور، بعد از دیدن این گزارش به

۱- «گویان» کشوری در شمال شرقی آمریکای جنوبی و همسایه برزیل، ونزوئلا و سورینام است. سال ها قبل مستعمره انگلیس بود و در سال ۱۹۹۶م، آزاد گشت. این کشور به صورت جمهوری اداره می شود؛ ولی حزب حاکم عمدتاً دست هندو هاست. مسیحیت و مسلمان نیز در آنجا سکونت دارند.

این نتیجه می‌رسند که مناسب‌ترین فرد برای اداره امور شیعیان منطقه خود ایشان است و لذا خود شهید ابراهیمی مأمور می‌شود که با عزیمت به گویان به وضع شیعیان سر و سامانی بدهد.

ایشان برای دو سال به کشور گویان، در آمریکای جنوبی رفت و با وجود مشکلات و شرایط خاص این کشور فعالانه با سمت مدیریت در کالج مطالعات اسلامی به خدمت پرداخت. در این مدت، یک بار در فروشگاه مورد ضرب و شتم مخالفان قرار گرفت و با ضربات مشت و آهن چهره اش مضروب شد؛ به طوری که زیر چشمش هفت بخیه خورد؛ اما این حادثه رابه هیچ کس نگفت، حتی نزدیکانش تا مدتی از این رویداد اطلاع نداشتند؛ چون این کار را در راه اجرای وظیفه سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانست و می‌گفت: کتک خوردن در راه اهل بیت علیهم السلام لذت بخش است. او می‌دانست این کار، کار چه کسانی است؛ اما نمی‌خواست سبب اختلاف بین شیعه و سنی شود. (۱)

شهید ابراهیمی و وحدت

ایشان روابط عمومی خیلی قوی ای داشت؛ ضمن این که در ترویج معارف حقه اهل بیت علیهم السلام همه جوانب احتیاط را رعایت می‌کرد؛ فوق العاده انسان زیرک و باهوشی بود و مراقب بود مسائل اختلافی بین فرقه‌های اسلامی را که می‌تواند موجب کدورت و دوری مسلمان‌ها از یکدیگر بشود، راه پیدا نکند. حتی با غیر مسلمانان، از جمله مسیحیان مرتبط بود و به مراکزشان می‌رفت و آن‌ها را به کالج اسلامی دعوت می‌کرد و با آن‌ها مباحثات کلامی و اعتقادی داشت و همین مراودات و ایجاد ارتباطات عاطفی، موجب گرایش تعدادی از غیر مسلمان‌ها به اسلام و شیعه شد.

خصوصیات اخلاقی

اشاره

از ویژگی‌ها و امتیازات شهید ابراهیمی، انس با ادعیه مأثوره، دعای کمیل، زیارت

جامعه، ادعیه صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق، دعای کمیل، حدیث کسا، و امثال این دعاها بود. در آخرین گزارشی که راجع به تشریف افراد به مکتب حیات بخش شیعه است، ایشان می نویسند: این افراد تحت تأثیر آموزه های عمیق و معارف بلند این ادعیه و مناجات ها به اهل بیت علیهم السلام و شیعه گرایش پیدا کرده و اغلب نام «علی» را برای پسرانشان و القاب حضرت زهرا علیها السلام را برای دختران شان انتخاب کرده اند. سپس می نویسند: بحمدالله گرایش به شیعه خوب شده و این صدقه ها جاریه ای برای همه ما خواهد بود و مکتب اهل بیت علیهم السلام را از انزوا و مظلومیت بیرون خواهد آورد.

در خانواده

همسر ایشان نقل می کند:

یکی از شیرین ترین نکات زندگی ام با شهید ابراهیمی که هرگز از خاطرم نمی رود، به مسئله بچه دار نشدن من مربوط است. هر چه به دکتر مراجعه می کردیم، فایده ای نداشت. دکترها نیز اظهار می کردند که مشکل از جانب من است. همسر من با بزرگواری و بزرگ منشی با این مسئله کنار می آمد و حتی مرا دل داری می داد. یک بار از ایشان پرسیدم: اگر من بچه دار نشوم، شما چه می کنید؟ جواب داد: «شما مثل دریایی و من مثل ماهی. اگر ماهی از دریا جدا شود می میرد؛ چون هیچ چیزی در دنیا برایش مهم تر از دریا نیست». این حرف شاید به ظاهر ساده باشد؛ برای زن خیلی ارزشمند است. وقتی بداند که هیچ چیز حتی وجود بچه، به اندازه وجود او در زندگی برای همسرش اهمیت ندارد. همین نگاه زیبای او به زندگی بود که مرا در همراهی با او در تمام مشکلات یاری می کرد.

مرا به خاطر حجابم انتخاب کرد

معمولا زندگی فرد روحانی، ویژگی ها و تمایزاتی با سایر زندگی ها دارد؛ چرا که ممکن است روحانیان نسبت به بعضی امور در مقایسه با دیگران، حساسیت بیش تری

داشته باشند. همسر شهید نقل می کند: اما ایشان اصلاً این طور نبود. البته یکی از دلایلی را که ایشان بنده را انتخاب کرد، خودش گفت: به خاطر حجاب شما بوده است. البته ایشان نسبت به برخورد با نامحرم بسیار حساس بود و پسندیده می دید که بنده با نامحرم گفت و گو نداشته باشم. (۱)

استفاده بهینه از عمر

شخصیت کمیابی بود؛ هیچ وقت صبر نمی کرد تا دیگران به او محتاج شوند؛ همه دانسته هایش را به دیگران می بخشید؛ همیشه عاشق یادگیری و آموختن به دیگران بود؛ به بچه های اقوام و دوستان، کتاب هدیه می داد و آن ها را به مطالعه تشویق می کرد. در طول مدت زندگی مشترکمان، به یاد ندارم که حتی یک دقیقه به بطالت سپری کرده باشد؛ سعی می کرد هیچ وقت حرف بیهوده و لغو نزنند. حتی زمان هایی که در ماشین منتظر من بود که آماده شوم برای رفتن به نماز جمعه یا مکان هایی دیگر؛ کتابی دستش می گرفت و مطالعه می کرد. این چند لحظه را هم از دست نمی داد.

فعالیت ها و خدمات

اشاره

شیخ محمدحسن در طول سال های خدمتش به اسلام، فعالیت های فراوانی انجام داد اهم این فعالیت ها عبارتند از:

تدریس

۱. ادبیات عرب و مکالمه عربی، اصول فقه و مکاسب محرمه در مدارس حوزه علمیه قم؛

۲. تدریس در مدرسه حجتیه؛

۳. تدریس زبان انگلیسی.

۱- به نقل از گشگول الیاس.

سوابق اجرایی

۱. مترجم زبان انگلیسی در سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور؛
۲. مسئول امور حقوقی مرکز جهانی علوم اسلامی؛
۳. تبلیغ دین در داخل کشور از سال ۱۳۶۹ به بعد؛
۴. همکاری با سازمان مدارس در سمت های مختلف از جمله اعزام به کشورهای حوزه کارائیب و اعزام به گویان از سال ۱۳۸۱ با مدیریت کالج مطالعات عالی اسلامی و کرسی استادی در این کالج؛
۵. امام جمعه شیعیان در شهر جورج تاون (مرکز گویان)؛
۶. مترجم همزمان در کنفرانس ها و میزگردهای مختلف؛
۷. کارشناس کنگره جهانی اهل بیت علیهم السلام؛
۸. کارشناس امور حقوقی کمیته امداد امام خمینی؛

کارنامه شهید ابراهیمی در گویان

شهید ابراهیمی همچنین با ورود به گویان خدمات ارزنده ای انجام داد؛ از آن جمله:

۱. ثبت رسمی مدرسه امام محمد باقر علیه السلام، به عنوان مرکز مادر؛
۲. اخذ مجوز فعالیت کالج بین المللی مطالعات سیاسی از دولت گویان؛
۳. اداره فعالیت های آموزشی کالج اسلامی؛
۴. تدریس در کالج اسلامی؛
۵. نظم و انتظام بخشیدن به کلاس های درس و فعالیت های آموزشی مجموعه های تحت پوشش مساعدت بگير سازمان مانند مدرسه امام حسین علیه السلام در ترینیداد و توباگو، مدرسه امام علی علیه السلام در کشور سورنیام، مدرسه امام محمد باقر علیه السلام در شهر لیندن گویان، مدرسه امام صادق علیه السلام در شهر باربیس گویان؛
۶. اقامه نماز جمعه و جماعت و احیای مناسبت های اسلامی؛

۷. فعالیت های رادیویی و تلویزیونی در جهت نشر معارف اسلامی؛

۸. برگزاری مراسم دعا؛

۹. سخنرانی و پاسخ به سؤالات در مساجد و مدارس برادران اهل سنت؛

۱۰. برگزاری کنفرانس های متعدد و نمایشگاه قرآنی و راه اندازی دارالقرآن؛

۱۱. تعمیرات و آماده سازی امکانات مورد نیاز مدارس تحت پوشش سازمان.

اوضاع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور ترینیداد و توباگو

استعمار انگلیس کشور ترینیداد و توباگو را نیز همانند گویان به صورت یک هندوستان کوچک درآورده است. فرهنگ، فرهنگ التقاطی است، اما حاکمیت اقلیت هندی تبار ترینیداد را به صورت هندوستان دیگری درآورده است. فیلم ها، موسیقی و ترانه های هندی رایج است و تکلم به زبان فارسی و اردو و هند موجب فخر و مباهات مبلغان مذهبی در این کشور است. ادعیه و مناجات ها در مراسم مذهبی همه به زبان هندی با زیرنویس انگلیسی است. وجود اصالت شرقی برخی از کشورهای دریای کارائیب، خصوصا ترینیداد و توباگو و کشور گویان، حکایت از یک ظرفیت پنهان برای نشر فرهنگ شیعی و اسلامی دارد، ترینیداد و توباگو در منطقه موسوم به بهشت روی زمین است. آب و هوای آن بسیار مطلوب و ارتباطات تجاری و بازرگانی با ایالات متحده و کشورهای دیگر جهان وجود دارد. ذخایر نفت و گاز و طلا و الماس، این کشور را به صورت یکی از ثروتمندترین کشورهای دریای کارائیب درآورده است، اخیرا در جزیره توباگو یکی از شیعیان حزب اسلامی و شیعی را به وجود آورده است. ترینیداد و توباگو و بسیاری از کشورهای حوزه دریای کارائیب می توانند بالقوه و بالفعل پایگاه هایی برای نشر معارف شیعی و اسلامی باشند. (۱)

یادکاران

از این شهید والا مقام، همسر و یک فرزند دختر به نام فاطمه بجای مانده است.

خبرگزاری مقاومت نیوز، گفتگوی جالب با همسر شهید ابراهیم انجام داده که

۱- بخشی از گزارش شهید ابراهیمی از منطقه کارائیب در سال ۱۳۷۹ش.

برای آشنایی اندیشه ها و اخلاق شهید، متن آن به خوانندگان زندگی نامه این شهید تقدیم می شود.

ماجرای شهادت ایشان

روز ۱۳ فروردین سال ۸۳، از کالج تماس می گیرند و می گویند: سیستم آب رسانی کالج دچار نشستی شده و لازم است ایشان خودشان را به کالج برسانند. ایشان به خانمش می گویند: من می روم کالج و زود بر می گردم. به فاصله کوتاهی از کالج با همسرش تماس می گیرد و می گویند: بی جهت تماس گرفته بودند، هیچ مشکلی وجود ندارد؛ الان به خانه بر می گردم؛ اما بر نمی گردد و چون تأخیر زیاد می شود، خانمش نگران می شود و شروع می کند به تماس گرفتن با دوستان که معلوم می شود افراد مسلح ایشان را بیرون کالج روده اند.

خبر به ایران می رسد؛ با تأکید رهبر معظم انقلاب یک تیم امنیتی مرکب از پلیس بین الملل، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و وزارت خارجه، بعد از ۳۰ روز توانستند وارد گویان بشوند و پس از مذاکره با مسئولان گویان به این نتیجه می رسند که ایشان به احتمال زیاد به شهادت رسیده است.

بعدا پلیس اعلام می کند در ۴۶ کیلومتری پایتخت شهر جرج تاون، در یک مکان دور افتاده، جنازه ای پیدا شده است. عموی خانم شهید ابراهیمی به آن جا می رود و جنازه را شناسایی می کند و مشخص می شود که دو گلوله به صورت و جمجمه ایشان زده شده؛ به طوری که آثار شکنجه روی بدن ایشان نشان می شد و ناخن های شان را کشیده بودند.

این اطلاعات نشان می دهد که عوامل موساد ایشان راه روده و به شهادت رسانده اند.

ما اطلاعاتی کسب کردیم که چند روز قبل از روده شدن شهید ابراهیمی، تیمی از آمریکا وارد گویان شده اند. این تیم، اطلاعاتی به این مضمون داشته اند که گروهی از مسلمانان گویان، به رهبری یک سفیدپوست، اسلام را در گویان گسترش می دهند که این امر منافع دولت آمریکا را به خطر انداخته است. آن فرد سفید پوست همین شهید ابراهیمی بود(۱).

۱- مصاحبه با روح الله ابراهیمی برادر شهید.

ربودن و شهادت

بردار ایشان ادامه می دهد:

شهید محمدحسن ابراهیمی، امام جمعه جرج تاون پایتخت گویان، (آمریکای لاتین-آمریکای جنوبی) در ۲ آوریل ۲۰۰۴ (۱۴ فروردین ۱۳۸۳) در ۳۷ سالگی از مقابل کالج محل تدریس خود ربوده شد و ۳۵ روز بعد (۱۵ اردیبهشت) جسد خونینش را با دستانی بسته در حالی که مشخص بود شکنجه های بسیاری را متحمل شده در ۴۶ کیلومتری جرج تاون در یک گودال یافتند.

پیکرش را به ایران آوردند و در شهر قم در گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام، انتهای خیابان انقلاب به خاک سپردند. (۱)

پیام تسلیت

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی شهادت حجت الاسلام ابراهیمی را تسلیت گفتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف و تأثر از حادثه درگذشت دل خراش مجاهد جبهه تعلیم و تبلیغ، حجت الاسلام آقای محمدحسن ابراهیمی اطلاع یافتیم. جنایت کارانی که دست خود را به خون این جوان با ایمان و فداکار آلودند، وابسته به هر گروه و سازمان جاسوسی که باشند با این جنایت خود ثابت کردند که اهریمنانی سنگ دل و ضددانش و روشن گری و ایمان اند. این مصیبت را به والدین و همسر و داغ دیدگان آن عزیز تسلیت می گویم و مقام و پاداش شهیدان را به روح او تهنیت عرض می کنم.

والسلام علیکم و رحمه الله - سیدعلی خامنه ای

۲۶/۲/۱۳۸۳ ش.

۱- به روایت از همسرش نوشته شده در روزنامه کیهان ۲۶/۲/۱۳۸۳ و روزنامه جمهوری اسلامی ۲۷/۲/۱۳۸۳.

گفت و گو با همسر شهید

بانو انصاری، همسر شهید حجت الاسلام ابراهیمی چگونگی آشنایی با ایشان و اخلاق و رفتار وی در خانواده، سفر به گویان، مشکلات و سختی های ساخت کالج اسلامی و در نهایت، شهادت وی را در گفت و گویی با خبرگزاری مقاومت یادآور شده است.

از نحوه آشنایی خود با شهید ابراهیمی بفرمایید.

ما اصالتاً خوزستانی هستیم. در ایام دفاع مقدس، به خاطر شغل پدرم به بوشهر رفتیم. در آن جا یکی از همسایه های ما با خانواده شهید ابراهیمی، نسبت فامیلی داشتند. آقای ابراهیمی نیز به روستای این خانواده در دلووار بوشهر برای تبلیغ رفته بود. یک شب که آقای ابراهیمی، میهمان عمومی خود بودند، شهید ابراهیمی بحث ازدواج را مطرح می کند و می گوید: «من دختری می خواهم که اهل جنوب باشد.» عمومی ایشان هم گفته بود: «در همسایگی ما، خانواده ای با این خصوصیات زندگی می کند.» بعد از این قضیه، مدتی پس از ماه رمضان و در سال ۱۳۷۵، آقای ابراهیمی با خانواده خود به منزل ما آمدند و از این طریق زمینه آشنایی فراهم شد و در نهایت با یکدیگر ازدواج کردیم. در سال ۱۳۷۶ به قم آمدیم و تا امروز نیز در این استان زندگی می کنیم.

آقای ابراهیمی از همان ابتدا در کارهای تبلیغی مشغول بودند؟

بله. خانواده ایشان بوشهری بودند. لذا برای اجرای کارهای تبلیغی، اغلب به همین استان سفر می کرد.

آقای ابراهیمی چه زمان و کجا به دنیا آمد؟

آقای ابراهیمی به دلیل این که روحانی بودند، برای تحصیل به نجف می رود و همان جا نیز آقا محمدحسن به دنیا می آید. در آن موقع و در زمان حکومت حسن البکر، ایرانیان را از نجف و کربلا بیرون می کردند؛ خانواده آقای ابراهیمی نیز به این دلیل از عراق به سمت ایران عزیمت می کنند.

چگونه شما با وجود کار و مشغله فرهنگی از بوشهر به قم آمدید؟

زمانی هم که آقای ابراهیمی به خواستگاری آمدند، این قضیه را با من در میان گذاشتند و گفته بودند که در صورت ازدواج، باید در قم زندگی کنیم و من نیز پذیرفته بودم. لذا کارهای انتقالی خود را انجام دادم و از بوشهر به قم آمدم.

آقای ابراهیمی در چه حوزه و دانشگاهی در قم مشغول تحصیل بود؟

از مدرسه عالی قضایی مدرک لیسانس خود را گرفت و فوق لیسانس خود را از دانشگاه مفید با گرایش حقوق بین الملل دریافت کرد. دروس حوزوی را نیز در محضر آیت الله تبریزی، آیت الله جوادی آملی و سایر علما و استادان گذراند.

رابطه حجت الاسلام ابراهیمی با شما و خانواده خود چگونه بود؟

با خانواده خود بسیار صمیمی بودند و به تعبیری ایشان شادی خانواده، بود. هر زمان که به مهمانی می رفتیم، بچه ها به دور ایشان حلقه می زدند. بعد از شهادت آقای ابراهیمی، همه اعضای خانواده می گفتند که شادی خانه مان رفت. با بنده نیز رابطه دوستانه ای داشت و اگر مطلبی را دوست داشت به من بگوید و می خواست که من انجام دهم، بر روی کاغذ می نوشت و به من می داد و از من هم خواسته بود که این کار را انجام دهم. می گفت: با این کار، شاید آن عمل، بیش تر در ذهنمان بماند و به عنوان یک سند محسوب می شود.

البته مانند هر زوجی ممکن بود احیاناً کدورت هایی بین ما نیز ایجاد شود؛ نه من اهل ناراحتی بودم و نه ایشان آدمی بود که دلخوری اش نسبت به کسی، کش دار و دامنه دار باشد و خیلی زود گذشت می کرد و مهربان بود.

معمولاً زندگی با افراد روحانی، ویژگی ها و تمایزهایی با سایر زندگی ها دارد، چراکه شاید نسبت به بعضی امور در مقایسه با دیگران، حساسیت بیش تری داشته باشند. آیا نسبت به شما هم این حساسیت ها را داشتند؟

نخیر. اصلاً این طور نبود. البته به قول خودشان یکی از دلایلی که ایشان در

بوشهر، بنده را انتخاب کرد، حجاب من بوده است؛ اما دیدگاه هر کس برای خودش محترم است و ممکن است برخی از روحانوان، به بستن روبند یا پوشیه معتقد باشند؛ ولی ایشان هیچ گاه از من نخواست که روبند بزنم. در عین حال، ایشان نسبت به برخورد با نامحرم بسیار حساس بود و پسندیده نمی دید که بنده با نامحرمان گفت و گو داشته باشم؛ ولی نسبت به محارم، هیچ مشکلی نداشت.

یک روز در جلسه کاری که در محل کار برگزار شد و تعدادی از دبیران برای طرح سوالات امتحانات دعوت شده بودند، تعداد آقایان بیش تر از خانم ها بود و باید هر خانم با دو آقا به مشورت و شور می نشستند. اتفاقاً آقای ابراهیمی همراه بود. ایشان با دیدن فضای جلسه به من گفت: من نمی خواهم شما را به عدم حضور در این جلسه مجبور کنم؛ چرا که شما مختار هستید و هرطور که صلاح می دانید انجام دهید؛ اما به نظر من، حضور در این جلسه شاید مفید نباشد. بنده نیز وقتی عدم تمایل همسرم را برای حضور در این جلسه دیدم، به مسئول آن جلسه گفتم که من نمی توانم در این جا حضور داشته باشم؛ چرا که نمی خواهم کاری انجام دهم که همسرم بدان راضی نیست و لذا جلسه را ترک کردم.

حرف ها و کارهای مورد نظرشان را با تندی و عصبانیت به من نمی گفت و همواره سعی می کرد با لطافت و مهربانی و به نحوی که باعث ناراحتی بنده هم نشود، آنچه را مورد نظرش بود با من در میان بگذارد و همان طور که گفتم، سعی می کرد آنچه را که مورد نظرش می بود، بنویسد و به من بدهد؛ چرا که تأثیر نوشتن را بیش تر از بیان می دانست.

حجت الاسلام ابراهیمی به زبان های عربی و انگلیسی تسلط داشت و مدتی به عنوان مترجم، در سازمان حوزه ها و مدارس مشغول کار بودند؛ دلیل یادگیری این زبان ها آن هم بدین نحو از سوی آقای ابراهیمی چه بود؟

ایشان قبل از ازدواج به این زبان ها تسلط داشت. کلاس زبان نرفته بود و

خودش به روش های مختلف و با تلاش های فراوان سعی در یادگیری زبان می کرد. معتقد بود و می گفت: طلبه باید به زبان های مختلف دنیا مسلط باشد؛ چرا که ما تنها، طلبه ایران نیستیم و این طور نیست که اسلام را فقط در ایران گسترش دهیم و باید اسلام واقعی را در کل دنیا بسط دهیم. لذا باید با زبان های رسمی دنیا آشنایی داشته باشیم تا بتوانیم حرف، عقیده و هدف خود را به آن ها بیان کنیم. هدف طلبه باید این باشد که اسلام را به آنانی که نمی شناسند، بشناساند.

شما فرزند دارید؟

یک دختر به نام «فاطمه» داریم.

چه سالی صاحب فرزند شدید؟

ما حدود هشت سال صاحب فرزند نشدیم تا این که به گویان رفتیم. در سال دوم، به صورت اتفاقی متوجه ناراحتی هایی شدم و حالم خراب شد؛ به نحوی که از توان ایستادن هم نداشتم. ابتدا گمان می کردم به دلیل دوری از خانواده یا آب و هوا باشد. آقای ابراهیمی خیلی ناراحت شد و زمانی که به دکتر مراجعه کردیم، معلوم شد که من باردار هستم. ما خیلی متعجب شده بودیم. دکتر به ما گفت: این بچه نتیجه زحمات و تلاش های شما برای اهل بیت علیهم السلام است که شما در این مدت و در گویان متحمل آن شدید. دخترم در سال ۱۳۸۳ به دنیا آمد؛ اما شهید ابراهیمی هیچ گاه دختر خود را ندید؛ چرا که، فاطمه (دخترم) سه روز بعد از تحویل پیکر شهید ابراهیمی؛ به دنیا آمد.

نام «فاطمه» را خود شما انتخاب کردید، یا این که از قبل و با یکدیگر، این نام را برگزیده بودید؟

ما از قبل انتخاب کرده بودیم. ایشان گفته بود: اگر فرزندم پسر باشد، دوست دارم نامش را «حسین» بگذارم تا مانند پدرم، «شیخ حسین» روضه خوان امام حسین علیه السلام شود. زمانی که متوجه شدیم، فرزندمان دختر است، گمان کردم ایشان ناراحت شد لذا به این خاطر از ایشان پرسیدم آیا شما از این که فرزندمان

دختر است، ناراحت شدید که ایشان در پاسخ گفت: خیر، «فاطمه» مادر «حسین» است و نام دخترمان را «فاطمه» می گذاریم.

علت سفر شما به گویان چه بود؟

سال ۷۹ آقای در قالب یک گروه تجاری جهت شناسایی منطقه گویان و بررسی شرایط برای کار فرهنگی، به این کشور سفر کرد. بعد از سه ماه از این سفر بازمی گردد و گزارش جامع و کاملی از گویان ارائه می کند که در نهایت سبب رضایت مسئول وقت جامعه المصطفی و اعزام آقای ابراهیمی به عنوان مسئول ایجاد کالج اسلامی به کشور گویان می شود. من و خانواده آقای ابراهیمی، به خصوص مادر ایشان، به هیچ وجه موافق این سفر نبودیم. مادر آقای ابراهیمی می گفت: شما می خواهید جایی بروید که هیچ ایرانی در آن جا وجود ندارد، به خصوص این که همسر شما هم زن جوانی است و وجود ایشان در آن جا و در آن کشور غریب، خطرناک است. آقای ابراهیمی در جواب مادر خود گفت: «من به عشق اهل بیت علیهم السلام می روم و خودشان هم به ما کمک می کنند.» آقای ابراهیمی آنقدر نسبت به کار خود توضیح داد تا در نهایت، همگی متقاعد شدیم و پذیرفتیم و در نهایت، ۲۵ اسفند ۱۳۸۰ به سمت گویان حرکت کردیم.

ما به صورت ترانزیتی رفتیم. ابتدا به هلند سپس ونزوئلا و بعد به ترینیداد و از آن جا نیز به گویان رفتیم.

برای شما سخت نبود که کار و محل زندگی خود را رها کرده و به کشور غریبی می روید که حتی سفارتخانه ای هم در آن جا وجود نداشت؟

طبیعتاً مشکلات فراوانی داشتم. آموزش و پرورش، به دلیل این که ما برای کار تبلیغی به گویان می رفتیم، مخالفتی نکرد و به من مرخصی بدون حقوق داد و به مدت ۲ سال به این کشور رفتم. البته اعتقاد من این است که وقتی یک خانم با آقای ازدواج می کند، وظیفه اش این است که در خوشی ها و ناخوشی ها با همسرش همراه باشد و همچنین به دلیل این که در ابتدا قرار بود آقای ابراهیمی

به مدت یک سال به گویان برو، من نمی توانستم ایشان را تنها بگذارم. هرچند به دلیل عملکرد خوب و مثبتی که آقای ابراهیمی داشت، مأموریت ایشان تمدید شد و قرار شد که یک سال دیگر، آقای ابراهیمی در این کشور بماند.

با این حال، زمانی که به گویان رسیدیم و وارد فضای جامعه شدیم، بسیار متعجب شدم و با تحیر فراوان با خود گفتم که ما کجا آمده ایم! احساس می کردم که آن جا آخر دنیا است! ما شب به این کشور رسیدیم و فاصله فرودگاه تا شهر نیز بسیار زیاد بود. مسیر ما آکنده از درخت و سراسر جنگل بود. در آن جا به آقای ابراهیمی گفتم که اگر صد نفر را هم در این جا به قتل برسانند، هیچ کس متوجه نمی شود. عجیب این که حدود ۲ سال بعد، آقای ابراهیمی را در این جنگل ها به شهادت رساندند و هیچ کس هم متوجه نشد و اگر فشار ایران نبود و خودشان جنازه را تحویل نمی دادند، شاید سال ها، پیکر ایشان مخفی می ماند.

گویان کشور عقب افتاده ای بود و من یک بار به آقای ابراهیمی گفتم که شما با این سطح سواد و با این اطلاعات جامعی که داری، چرا به این کشور آمده ای؟ ایشان در جواب من می گفت: شما اصل هدف را گم نکن و ببین که ما برای چه هدفی به این کشور آمده ایم. من این جا برای خوش گذرانی نیامده ام و آمده ام تا برای اهل بیت علیهم السلام کار کنم.

در صرف اموال بیت المال دقت کنیم

در ابتدا، فردی قرار بود که مکانی را برای آموزش تهیه کند. وی مکانی مسکونی را خریداری کرده بود؛ اما آقای ابراهیمی مخالفت کرد؛ چرا که مکان مسکونی، فضای مناسبی برای برگزاری کلاس های آموزشی نیست. در نهایت، فضای دیگری خریداری شد. برای مدتی در همان ساختمانی که برای کالج اسلامی تهیه شده بود، زندگی کردیم. طبقات مختلف را آماده کردیم و اتاق ها را مهیای فضای آموزشی ساختیم. آقای ابراهیمی، کامپیوترها را تدارک دید و با یکدیگر، کتاب هایی را که از قبل آورده بودیم، در کتابخانه ها قرار دادیم. ایشان لباس کارگری پوشید و در دیوارهای کالج را رنگ آمیزی کرد.

حتی گاهی اوقات شب ها با یکدیگر جلو درب کالج را با آب و جارو تمیز می کردیم. آقای ابراهیمی همیشه تأکید می کرد: خودمان تا آن جا که می توانیم کار کنیم تا هزینه غیر لازم از اموال بیت المال پرداخت نکنیم و در صرف اموال بیت المال دقت کنیم.

چند ماه بعد از آماده سازی کالج، خانه ای تهیه کردیم؛ در آن جا مستقر شدیم و آقای ابراهیمی هر روز از منزل به کالج می رفت و برای نهار به منزل باز می گشت و دو مرتبه به کالج می رفت و تا آخر شب در آن جا به دنبال کارها بود. ایشان دست تنها بود و یک ایرانی هم آن جا نبود که کمک حال ایشان باشد و لذا گاهی اوقات خودم با ایشان به کالج می رفتم و در کارها به ایشان کمک می کردم. آقای ابراهیمی به تنهایی به اندازه چند نفر کار می کرد.

گویان به لحاظ آب و هوایی در وضعیت بسیار بدی قرار داشت. آن قدر آب آشامیدنی این کشور بد بود که وقتی حمام می رفتیم و دوش می گرفتیم، کف حمام، کاملاً زرد می شد. آب آشامیدنی آن جا بسیار کثیف بود و برای آب خوردن از آب تصفیه شده استفاده می کردیم. هوای گویان هم در وضعیت متعادلی قرار نداشت، یا آفتابی و سوزان بود و یا آن قدر باران می آمد که سیل به راه می افتاد.

با مردم گویان مشکلی نداشتید؟ آیا می توانستید به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنید؟

خیر. در خیابان که راه می رفتم، به دلیل حجابی که داشتم، زمانی که آقایان از کنار من عبور می کردند، به بنده سلام می کردند و می گفتند: سلام *sister*. با این که به زبان انگلیسی صحبت می کردند؛ در مواجهه با مسلمانان، *hello* یا *hi* نمی گفتند و می گفتند سلام. جالب توجه این که برای خداحافظی هم سلام می گفتند.

شبی که آقای ابراهیمی ربهوده شد، صبح آن روز در جست و جوی اجاره کردن محلی برای عده ای از شیعیانی بود که از یکی از جزایر گویان به کالج اسلامی

می آمدند. ایشان مقدمات حضور این گروه از شیعیان را فراهم کرده بودند و قرار بود فردای آن روز، برای کرایه محل، قراردادی بسته شود تا شرایط برای حضور شیعیانی که چند روز آینده به کالج اسلامی می آمدند، آماده شود.

از چگونگی شهادت پر ابهام شهید ابراهیمی بفرمایید.

فردی به نام «موسی» در کالج اسلامی مشغول کار بود. این فرد قبل از حضور ما در گویان، در کالج اسلامی کار می کرد و کارهای مختلفی در کالج انجام می داد. آقای ابراهیمی، اتاقی در همان کالج به موسی داده بود و همان جا زندگی می کرد. شب حادثه، من در آشپزخانه مشغول کار بودم که تلفن زنگ خورد. موسی به آقای ابراهیمی گفت که باید به کالج بروم؛ زیرا مشکلی پیش آمده و سقف اتاق کامپیوتر، نم داده و آب در حال چکیدن بر روی کامپیوترهاست. گفتم الان دیر وقت است و بگذارید برای فردا. آقای ابراهیمی گفت: ممکن است تا فردا مشکلی پیش بیاید و اموال بیت المال صدمه ببیند. گفتم اگر می روی، برو؛ اما سریع برگرد. گفت: اگر نگران می شوی، بیا باهم برویم. من آن روز، برعکس روزهای دیگر که معمولاً با ایشان به کالج می رفتم، به دلیل فعالیت زیاد و همچنین به دلیل این که وضعیت بدنی مناسبی نداشتم، توان کافی برای همراهی با آقای ابراهیمی را نداشتم.

دقایقی بعد آقای ابراهیمی زنگ زد و گفت: هیچ خبر و مشکلی نبوده و می خواهم به منزل بیایم؛ شما نگران نباشید. گوشی را قطع کردم و منتظر آقای ابراهیمی شدم؛ اما ساعت ها در حال گذر بود و هیچ خبری از ایشان نشد. به موبایلش هم زنگ می زدم، پاسخگو نبود، با کالج تماس گرفتم، کسی جواب نداد. خیلی نگران شدم. نگرانی مرا نمی توانید درک کنید. تصور کنید، من هشت ماهه باردار و در یک کشور غریب بودم؛ هیچ هم زبانی نداشتم و امیدم بعد از خدا و اهل بیت علیهم السلام، به آقای ابراهیمی بود. یک روز به آقای ابراهیمی گفتم که اگر شما روزی بروید و دیگر برنگردید، تکلیف من در اینجا چه می شود؟ ایشان گفت: شما خدا را دارید. گفتم: درست است که من خدا

را دارم؛ ولی من به عنوان یک زن در این کشور غریب، وحشت می کنم، همین طور هم شد.

نیمه شب، حدود ساعت یک، با یکی از دوستان آقای ابراهیمی در گویان به نام اسامه یوسف که یکی از شیعیان این کشور بود، تماس گرفتم. به او گفتم که آقای ابراهیمی، ساعتی است که از منزل بیرون رفته و هنوز برنگشته است؛ لطفاً شما پیگیری کنید. گفت: شما قطع کنید؛ من پیگیری می کنم و به شما خبر می دهم. ساعتی گذشت؛ اما خبری نشد. دوبرتبه خودم تماس گرفتم. گفت: شیخ ابراهیمی kidnap. گفتم: یعنی چی؟ گفت: شیخ ابراهیمی را ربودند. ناگهان از حال رفتم.

ظاهراً تیری هم به سمت موسی شلیک کرده بودند؛ البته به او نزدند و به کنار پای موسی شلیک کردند و تیر بعد از برخورد با زمین، به پای موسی برخورد کرده تنها خراشی پیدا می کند و به بیمارستان منتقل می شود. آن طور که بعدها به ما توضیح دادند، ظاهراً این کار نیز برنامه ریزی شده بوده و اتفاقی نبوده است.

دقیقاً روز ربایش با تعطیلی ۱۴ روزه مسیحیان مصادف بود و کشور نیز عملاً در تعطیلی فرو رفته بود. آن ها به شکلی برنامه ریزی کرده بودند که پس از ربایش، به هیچ ارگان و سازمانی دسترسی نداشته باشیم؛ همه جا در تعطیلی به سر می برد. با آقای سبحانی، سفیر ایران در ونزوئلا تماس گرفتم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم. آقای سبحانی به من گفت: خانواده ام را برای تعطیلات به یکی از شهرهای ونزوئلا برده ام؛ اما برای پیگیری این قضیه برواوم گشت. آقای سبحانی فردای آن روز به گویان آمد و پیگیری های فراوان کرد؛ اما بعد از مدتی با تعجب به من گفت: هیچ چیزی به من نمی گویند و پلیس با من هیچ گونه همکاری نکرده و هیچ کمکی نمی کند.

من با تهران تماس گرفتم و با هرکسی که می توانست کاری انجام دهد، ماجرا را گفتم. تعدادی از خانم های گویان که با آن ها رابطه دوستی داشتیم، چند

روزی به منزل ما آمدند که من تنها نباشم.

از فردای شب حادثه، پلیس گویان دائماً به منزل ما رفت و آمد داشت و مدام مرا مورد بازجویی قرار می داد و سؤالات مختلفی از من می کرد: علت حضور ما در گویان، علت ربایش آقای ابراهیمی و مواردی از این دست. من و آقای ابراهیمی از قبل قرار گذاشته بودیم که اگر اتفاقی افتاد، بگوییم ما در ایران کار تجاری می کردیم و بر اساس دین اسلام، بایستی بخشی از پول خود را به عنوان خمس و زکات پرداخت کنیم؛ لذا بخشی از پول خود را به گویان آورده ایم تا در جهت خیر به تعدادی از کسانی که سواد ندارند، به صورت رایگان علم آموزی کنیم. من هم دقیقاً این را به بازجویان و پلیس گویان گفتم. افراد مختلف به منزل ما رفت و آمد می کردند و من نیز دائماً بر روی مبل نشسته بودم و به سؤالات آن ها پاسخ می گفتم؛ به طوری که هنگام شب، پاهای من ورم می کرد.

شب ها تا صبح از نگرانی، ذکر می گفتم و دعا می کردم. به دلیل این که وضعیت مناسبی به خاطر بارداری ام نداشتم، امکان بازگشت من به ایران نبود. لذا بعد از دو هفته، مادر و عموی من برای کمک به گویان آمدند. ۳۴ روز از زمان ربایش شهید ابراهیمی گذشته بود که یک شب در حال خواندن آیه ای از قرآن بودم که روایت شده است، اگر این آیه صد مرتبه خوانده شود، گمشده خود را پیدا خواهید کرد. بعد از پایان این صد مرتبه، در حدود ساعت یک خواستم استراحتی کنم؛ هنوز چشمانم را بر روی هم نگذاشتم که تلفن زنگ خورد. گوشی را برداشتم. خانمی گفت: من خبرنگار هستم؛ جسد شوهر شما را پیدا کرده ام؛ پلیس به شما در این زمینه اطلاعی داده است؟ با شنیدن این خبر ناگهان از حال رفتم.

حدود ۲۰ دقیقه نگذشته بود که زنگ خانه خورد. آن قدر آدم جلوی در منزل ما جمع شده بود که گویی صحرای محشر است. از تمام روزنامه ها، خبرگزاری ها، صدا و سیما و رسانه های مختلف جلوی در منزل ما جمع شده و عکس هایی از پیکر شهید ابراهیمی گرفته بودند تا برای شناسایی به ما نشان

دهند. حال بنده خیلی بد بود، به طوری که عموی من اجازه خارج شدن از خانه را به من نمی داد. عموی من، فیلم را دید و تمام کسانی را که در جلو در تجمع کرده بودند، متفرق کرد. بعد از دقایقی به منزل بازگشت و گفت: این ها دروغ می گویند جسدی که من دیدم، به هیچ وجه جسد آقا محمدحسن نبود و کس دیگری بود. شروع کرد به ما دلداری دادن و در نهایت، ما نیز پذیرفتیم و قانع شدیم و گمان کردیم که راست می گوید. آن شب تا صبح بیدار و دائماً در حال دعا و راز و نیاز بودیم.

اول صبح، چند ماشین پلیس جلو در منزل ما آمدند تا مرا به برای شناسایی جسد ببرند. عموی من مخالفت کرد و گفت: ایشان باردار است و وضعیت خوبی ندارد و ممکن است آن جا حالش خراب شود و بچه اش سقط گردد. در نهایت خودش رفت. از آن جا با من تماس گرفت و گفت: وقتی شیخ حسن از منزل خارج شد، دقیقاً چه لباسی پوشیده بود؟ به او گفتم. گفت: روی زیرپوش شیخ حسن علامتی نبود؟ به او گفتم. دو مرتبه پرسید: در بدن شیخ محمدحسن نشانه ای وجود دارد تا ما بتوانیم او را تشخیص دهیم؟ گفتم: بله، یک دندان فلزی در دهانش دارد.

تیم کارشناسی و تجسسی که از ایران آمده بود، به عموی من گفتند که ما به این نکته رسیده ایم که حجت الاسلام ابراهیمی را به شهادت رسانده اند؛ اما هنوز نمی دانیم توسط چه کسی و در کجا به شهادت رسیده است.

زمانی که عموی من به منزل بازگشت، از او راجع به وضعیت شهید ابراهیمی را جویا شدم که به من گفت: مشکلی پیش نیامده و حداکثر تا دو سه روز آینده بازمی گردد. سپس برای تهیه بلیت برای بازگشت به ایران، از منزل خارج شد. به عمو گفته بودند که هرچه سریع تر، خانواده شهید ابراهیمی را از گویان خارج کنید؛ چرا که ممکن است همسر و فرزند ایشان را هم به قتل برسانند؛ مدتی است که این ها را نیز زیر نظر دارند.

دو روز قبل از خروج ما از گویان، دخترم به دنیا آمد و در نهایت و پس از

شناسایی دقیق جنازه توسط عموی بنده و به صورت کاملاً مخفیانه و به نحوی که هیچ کس متوجه نشود، از گویان خارج شدیم. خروج ما از گویان، در صورتی بود که من هنوز از شهادت شهید ابراهیمی خبری نداشتم.

کجا با پیکر شهید ابراهیمی روبه رو شدید؟

زمانی که ما به قم رسیدیم، ۱۰ روز از تولد دخترم گذشته بود. تمام اقوام و آشنایان از شهادت شهید ابراهیمی خبر داشتند و تنها من بودم که خبر نداشتم. تا این که فردای آن روز، پدر شهید ابراهیمی خبر شهادت شیخ محمدحسن را به من دادند؛ اما من به هیچ وجه نتوانستم پیکر اصلی شهید ابراهیمی را ببینم و خواستم تصویری که از شهید ابراهیمی در زمان زنده بودنشان داشتم، همواره در ذهنم بماند؛ چرا که وضعیت شهادت ایشان بسیار دردناک بود: نیمه ای از سر شهید ابراهیمی به دلیل تیرهای فراوان، کاملاً از بین رفته و تنها نیمی از سر مانده بود و همان را نیز در ملحفه ای جدا از پیکر قرار داده بودند. انگشتانش را قطع کرده بودند، ناخن هایش را کشیده بودند و سینه شهید به واسطه ضربات سنگین و یا احتمالاً سوزاندن، کاملاً سیاه شده بود.

آیا هنوز مشخص نشده که چه کسی حجت الاسلام ابراهیمی را به شهادت رسانده است؟

زمانی که در گویان بودیم، خانم شیعه ای که از دوستان ما و کارکنان وزارت کشور گویان بود، با منزل ما تماس گرفت و گفت: من دیگر نمی توانم به منزل شما بیایم؛ چرا که ما نیز زیر نظر هستیم! فقط باید مطالبی به شما بگویم: نامه های فراوانی از سوی افراد و گروه های مختلف به وزارت اطلاعات گویان، علیه حجت الاسلام ابراهیمی مبنی بر تروریست بودن و حضور ایشان در بمب گذاری های گوناگون، به ویژه ۱۱ سپتامبر آمده بود که بر این اساس، یک هفته قبل از ربایش شهید ابراهیمی یک هیأت هفت نفره از آمریکا به گویان آمد و جلسه مخفیانه برگزار کردند. در این جلسه گفته بودند که تعدادی شیعه در گویان به رهبری یک ایرانی وجود دارند که با وجود اندک

بودنشان کارهای ریشه ای و مهمی انجام می دهند و در حال شیعه کردن مردم هستند و ممکن است برای کشور خطرناک باشد.

هم اکنون چه خواسته ای از شهید ابراهیمی دارید؟

تنها خواسته من این است که دست مرا بگیرند و مرا شفاعت کنند.

قابل توجه این که، همه مطالب این مقاله در مصاحبه با همسر و برادر شهید تهیه شده است.

دکتر احمد احمدی / الگوی استادان

اشاره

پدر: فرج الله

ولادت: ۱۳۱۲ ش.

وفات: ۱۳۹۷ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

الیاس صالحی

تولد، خانواده

احمد احمدی در ۱۵ شهریور سال ۱۳۱۲ش، در روستای کهکدان از توابع شهرستان ملایر در خانواده‌ای کشاورز و مذهبی به دنیا آمد، پدر او «فرج الله» شغل کشاورزی داشت و دارای سواد مکتب خانه ای بود. پدر بزرگ او، ملای با سواد بود به نام «ملا فرخ»، پدر بزرگش صباغی (رنگری) کوچکی داشت و کشاورزی نیز می‌کرد. ملا فرخ اهل تلاوت قرآن و مطالعه رساله و عین الحیات بود که این ویژگی، در یک روستا در ۱۲۰ سال پیش نکته قابل توجهی بود. پدر ایشان اهل نماز شب، تلاوت قرآن در صبح و عشق اهل بیت علیهم السلام بود و علاقه خاصی به روحانیان داشت و عشق اهل بیت علیهم السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در دل او می‌جوشید و اگر کسی به امیرالمؤمنین علیه السلام کم‌اعتنایی می‌کرد، بر آشفته می‌شد. پدر از دسترنج خود و باغ انگوری که داشت انفاق می‌کرد و از این کار لذت بسیار می‌برد. منزل آن‌ها در مجاورت مسجد بود که به گفته خود دکتر احمدی در تعمیق باورهای دینی

آن ها نقش مهمی داشت، مادرش یک زن روستایی ساده به نام «ایران» بود. پدر و مادر او از هوش بالایی برخوردار و خانواده پدری ایشان به باهوشی معروف بودند. آقای احمدی فرزند کوچک خانواده بود و یک خواهر و دو برادر بزرگ تر داشت که هر دو کشاورز بودند. (۱)

حجت الاسلام دکتر احمدی در سال ۱۳۳۸ ازدواج کرد؛ که ثمره این ازدواج دو دختر و شش پسر است. (۲)

تحصیلات مکتب خانهای

دکتر احمدی از همان کودکی به علم آموزی علاقه وافری داشت و چنان که خود نقل می کرد، در ۵ یا ۶ سالگی از پدرش که به ملایر رفته بود، خواسته بود که برایش دوات، قلم و کاغذ بخرد و پدرش نیز این اقلام را برایش خرید و آقای احمدی تا صبح از خوشحالی خوابش نبرد. (۳) از اولین معلمان دکتر احمدی، پدر و برادرش بودند. وی از ۵ سالگی به مکتب رفت و نزد برادر خود که با سواد بود، خواندن را شروع کرد و روخوانی قرآن را طی دو ماه فرا گرفت. سپس

به خواندن کتاب های دیگر، مانند معراج السعاده و عین الحیات و شاهنامه ای که مادرش از روستای مجاور برایش تهیه کرد، روی آورد و این آثار را علاوه بر مطالعه شخصی برای دیگران می خواند. (۴)

دکتر احمدی آموختن عربی را از جامع المقدمات شروع کرد و در کنار کشاورزی درس نیز می خواند. (۵) در ۱۷ سالگی بدون استاد، تمام صرف و نیمی از نحو را به خوبی خواند و سپس در سال ۱۳۳۱ وارد حوزه علمیه بروجرد شد و در طول پنج سال - که فصل زراعت را نیز به روستا می رفت - تا نیمه دوم سطح را خواند. (۶)

۱- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۲- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۴۱۷.

۳- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۳۹۱.

۴- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۳۹۲.

۵- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۳۹۳.

۶- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

تحصیلات تکمیلی کلاسیک

در سال ۱۳۳۶ به حوزه قم آمد و تا سال ۱۳۴۵ علاوه بر خواندن دروس خارج و فلسفه و تفسیر در حوزه، از دانشگاه تهران لیسانس فلسفه گرفت و معلم شد. در سال ۱۳۴۸ کارشناسی ارشد فلسفه غرب را گرفت و در سال ۱۳۵۸ دکترای فلسفه غرب را از دانشگاه تهران دریافت کرد. در سال ۱۳۵۳ به دعوت گروه فلسفه غرب دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی آن گروه شد (۱) و بیش از دو دهه به تدریس فلسفه تطبیقی در مقطع دکتری این دانشگاه اهتمام داشت (۲).

تحصیلات حوزوی و استادان

حجت الاسلام و المسلمین احمدی در حوزه بروجرد از محضر استادانی همچون، آیت الله حاج شیخ علی محمد بروجردی (درس خارج)؛ آیت الله حاج شیخ احمد فیضی (دروس سطح)؛ آیت الله حاج شیخ صاحب الزمانی (دروس سطح) و حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامرضا مولانا (دروس مقدمات و فلسفه و کلام کسب) فیض کرد (۳).

ایشان بعد از تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۳۶ به حوزه علمیه قم رفت و درس فقه و اصول را نزد مراجعی همچون آیت الله بروجردی، (درس خارج)؛ امام خمینی، (درس خارج)؛ آیت الله طباطبایی سلطانی، (درس کفایه)؛ آیت الله شهاب الدین نجفی، (درس خارج)؛ آیت الله محقق داماد، (درس خارج)؛ آیت الله حسین نوری، (درس سطح)؛ آیت الله حاج میرزا علی مشکینی، (درس سطح)؛ مدت ۲۰ سال از محضر نورانی فیلسوف الهی و مفسر بزرگ قرآن، علامه طباطبایی فیض برد و ذخیره علمی و اخلاقی خود را مرهون تلمذ در محضر آن عالم ربانی می دانست. دروس تفسیر و فلسفه اسلامی را در سطوح عالی (اسفار و شفا) (۴)

و

۱- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۲- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۳- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۳۹۶.

۴- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۴۰۳.

کتاب برهان شفا و چهار جلد بحار شامل توحید و معاد را نزد علامه خواند. (۱)

در دانشگاه تهران نیز بیشترین استفاده را از درس استاد مرحوم دکتر یحیی مهدوی برد. (۲)

تدریس

دکتر احمد احمدی، یکی از معدود چهره‌های فرهیخته حوزه و دانشگاه بود که در هر دو نهاد علمی فرهنگی، هم درس خوانده و هم تدریس کرده است. ایشان در تعلیم و تربیت شاگردان، تلاش و کوشائی، تزئین به تواضع و فروتنی و تخلق به اخلاق حمیده اسلامی نمونه کامل بود. ایشان از سال ۱۳۵۲ عضو هیأت علمی دانشگاه تهران بود و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و فلسفه تطبیقی را در مقطع دکتری تدریس کرده است. (۳)

دکتر احمدی همچنین راهنمایی، مشاوره و یا داوری، صدها پایان نامه در زمینه زبان و ادبیات فارسی، عربی، تفسیر، فلسفه و کلام اسلامی و فلسفه غرب، بویژه در مقطع دکتری فلسفه تطبیقی را در کارنامه دارد. (۴)

آثار و تألیفات

اشاره

دکتر احمدی در کنار تربیت شمار فراوانی از طلبه‌های فاضل و دانشجویان، آثار ارزشمندی در قالب کتاب و مقاله منتشر کرده است که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

الف) کتاب‌ها

۱. بن لایه‌های شناخت، تهران: سازمان سمت، چاپ اول، ۱۳۸۸ (این کتاب در سال ۱۳۹۵ با عنوان جذور المعرفة؛ «دراسه فی قضایا اساسیه لعلم المعرفة» توسط مسعود فکری به زبان عربی ترجمه شده و توسط سازمان مطالعه و تدوین

۱- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۴۰۱ - ۴۰۳.

۲- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۴۰۸.

۳- خبرگزاری مهر به نقل از آیت الله مصطفی محقق داماد، <https://www.mehrnews.com>.

۴- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) به چاپ رسیده است؛

۲. تأملات در فلسفه اولی (ترجمه)، رنه دکارت، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۵؛

۳. نقد تفکر فلسفی غرب (ترجمه)، اتین ژیلسون، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۵؛

۴. ترجمه تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق کانت (ترجمه از آلمانی)، رساله دکتری، استاد راهنما، یحیی مهدوی، دانشگده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۸؛

۵. پادزهر (در دفع انکار نزول وحی)، نشر بوستان قم. (این کتاب پاسخی فشرده به کتاب بسط تجربه نبوی اثر دکتر سروش است)؛

۶. مختارات من نصوص الفلسفه الاسلامیه، غلامحسین ابراهیمی دینانی و احمد احمدی، تهران: سمت، ۱۳۸۰؛

۷. تأسیس ما بعدالطبیعه اخلاق، امانوئل کانت، احمد احمدی (مترجم)؛

۸. پیرامون فلسفه دکارت و علیت در فلسفه هیوم (جنگ اندیشه ۸) دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ (شامل دو سخنرانی با عنوان های علیت در فلسفه هیوم و فلسفه دکارت و جایگاه ظهور آن در مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران در سال ۱۳۷۶)؛

۹. پیوند هست و باید (جنگ اندیشه ۲) تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۰؛

۱۰. تصحیح اعتقادی جلد ششم اسفار، (الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه) ملاصدرای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

۱۱. دانش خانواده، بخش «ازدواج و پیشگیری در اسلام» مؤلفان همکار، دکتر حسین محمودیان، دکتر محمدرضا شرفی، دکتر سهیلا خوش بین، انتشارات سمت، ۱۳۸۳. (۱)

۱- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۴۹۸.

(ب) مقالات

۱. ترجمه نارسا از متنی مقدس، عیار، شماره ۲۴، ۱۳۹۰؛
۲. جایگاه دکارت در تاریخ فلسفه، کتاب ماه فلسفه، ۱۳۹۰؛
۳. اخلاق علامه و یک بحث فلسفی، یادنامه علامه طباطبایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۹ - ۱۸۶؛
۴. نقد نقد کانت، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۳۸۹؛
۵. ناخنکی بر کار مردی سترگ، خرده نقدی بر ترجمه نهج البلاغه، آینه پژوهش، شماره ۱۲۲، ۱۳۸۹؛
۶. قضایای چهارگانه کانت و نقد آن‌ها، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹؛
۷. بحث ماهیت و وجود در ابن سینا و ابن رشد و نقد آن، حکمت سینوی، مشکوه النور، ۱۳۸۸؛
۸. تبیین ماهیت حق، نقدی بر اعلامیه حقوق بشر، بزرگداشت آیت الله قبله ای، دانشکده علوم قضایی، ۱۳۸۷؛
۹. عقل در ابن سینا و ابن رشد، کنفرانس بررسی اندیشه های ابن سینا و ابن رشد، ۱۳۸۷؛
۱۰. ادراک حسی از دیدگاه ابن سینا و کانت، استانداری همدان، ۱۳۸۶؛
۱۱. ماهیت و جعل از دیدگاه میرداماد، یادنامه میرداماد و میرفندرسکی، فرهنگستان علوم، ۱۳۸۴؛
۱۲. اصالت وجود یا ماهیت: شناخت شناسی و هستی شناسی، پژوهش های فلسفی - کلامی، شماره ۲۶، ۱۳۸۴؛
۱۳. باز اسپید، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۶، ۱۳۸۴؛
۱۴. ارتباط فیزیک و متافیزیک، فروغ اندیشه، ۱۳۸۳؛
۱۵. جستاری در باب امکان در فلسفه کانت، نامه مفید، شماره ۳۹، ۱۳۸۲؛
۱۶. ایزوتسو و زبان وحی، سخنگوی شرق و غرب (مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پروفیسور ایزوتسو)، ۱۳۸۲؛

۱۷. ماهیت تجربه حسی، مجله علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۱؛
۱۸. چالش های فرهنگی با رویکردی به مباحث کلام جدید، مشکوه، شماره ۷۱، ۱۳۸۰؛
۱۹. مغالطه کنه و وجه در نظریه تکثر قرائت دین، ظفر، ۱۳۸۰؛
۲۰. قضیه شرطی همان حملی است، نشریه علامه، شماره ۲، ۱۳۸۰؛
۲۱. چالش های فرهنگی با رویکردی به مباحث کلام جدید، مشکوه، شماره ۷، ۱۳۸۰؛
۲۲. سنت و مدرنیته، اندیشه حوزه/ شماره ۲۳، ۱۳۷۹؛
۲۳. گزارش های علمی عقل و رابطه آن با دین و عرفان، نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۱۰، ۱۳۷۹؛
۲۴. اعتبار و روایی قرائت های مختلف از دین، کیهان فرهنگی، شماره ۱۷۲، ۱۳۷۹؛
۲۵. ضرورت، فصلنامه فلسفه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱، ۱۳۷۹؛
۲۶. خلط شناخت شناسی و هستی شناسی در نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت، مجله پژوهش و حوزه، ۱۳۷۹؛
۲۷. ریشه اصلی کشمکش ها، بازتاب اندیشه، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۹؛
۲۸. برنتانو و نظریه التفاتی بودن آگاهی، مدرس علوم انسانی، شماره ۱۷، ۱۳۷۹؛
۲۹. امکان و چگونگی علم دینی، روش شناسی علوم انسانی، شماره ۲۰، ۱۳۷۸؛
۳۰. تجربه حسی و رابطه آن با کلیت و استقرار، خردنامه صدرا، شماره ۱۶، ۱۳۷۸؛
۳۱. نمونه ای از مطالعات میان رشته ای: اصل هوویت: مفصل فلسفه و روان شناسی، سخن سمت، ۱۳۷۸؛
۳۲. دروس عمومی: گذشته، حال و آینده، سخن سمت، شماره ۵، ۱۳۷۸؛
۳۳. علم تصور است یا تصدیق، فصلنامه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، شماره ۱۶ و ۱۷، ۱۳۷۸؛
۳۴. نمونه ای از مطالعات میان رشته ای: اصل هویت، سخن سمت، شماره ۵، ۱۳۷۸؛
۳۵. تفسیر قرائتی دیگر از آیات اول سوره روم، بینات، شماره ۱۸، ۱۳۷۷؛

۳۶. ریشه یابی تعارض علم و دین، پیام حوزه، شماره ۲۰، ۱۳۷۷؛

۳۷. امکان و چگونگی علم دینی، حوزه و دانشگاه، شماره ۲۰، ۱۳۷۸؛
۳۸. مسئله وجود در فلسفه ابن سینا، مدرس علوم انسانی، شماره ۵، ۱۳۷۶؛
۳۹. مربی خاموش (= عاشورا)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶؛
۴۰. بلائی تقلید در ترجمه قرآن کریم، بینات، شماره ۱۳، ۱۳۷۶؛
۴۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ مسئولیت های آینده، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۲، ۱۳۷۶؛
۴۲. دعاهاى اهل بیت عالی ترین مکتب تربیتی، سمینار اهل البیت، واشنگتن، ۱۳۷۵؛
۴۳. موقعیت و عظمت ملاصدرا و مکتب او، خردنامه صدرا، شماره ۳، ۱۳۷۵؛
۴۴. سکولاریسم و فرهنگ، نامه فرهنگ، شماره ۲۱، ۱۳۷۵؛
۴۵. نقدی بر نظریه هیوم در باب علیت، یادنامه آیت الله حسن زاده آملی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۴؛
۴۶. گامی در جهت حلّ نزاع میان اصالت وجود و اصالت ماهیت، یادنامه حکیم سبزواری، تربیت معلم سبزواری، ۱۳۷۴؛
۴۷. لاهیجی و اصالت ماهیت، یادنامه حکیم لاهیجی، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴؛
۴۸. مناجات نظامی، زخمه روح، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۲۹ - ۱۳۲، ۱۳۷۳؛
۴۹. ضرورت ترجمه ای آکادمیک از قرآن کریم، بینات، شماره ۳، ۱۳۷۳؛
۵۰. مباحث بنیادی علوم انسانی، مصباح، شماره ۹، ۱۳۷۳؛
۵۱. پیرامون سمپوزیوم اسلام و مسیحیت اورتودوکس، رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۷۰؛
۵۲. تبدل حواس در مولانا و ابن فارض، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰؛
۵۳. در مکتب تجربه، رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۶۹؛
۵۴. سعدی و حسن و قبح افعال، ذکر جمیل سعدی (مجموعه مقاله)، ۱۳۶۴؛

۵۵. برای عرضه به غرب چه داریم؟ با کدام شیوه، کیهان فرهنگی، شماره ۳، ۱۳۶۳؛
۵۶. اصل علیت و رابطه آن با تشکیک وجود، یادنامه مرحوم شهید قدوسی، نشر شفق، ۱۳۶۳؛
۵۷. شناخت شناسی وجود و عدم، مجموعه مقالات بزرگداشت دکتر جهانگیری؛
۵۸. ملاحظاتی کوتاه برای ورود به تفکر افلاطون، شریعه خرد، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت استاد جعفری؛
۵۹. رابطه عقل و عرفان، مجله دانشگاه باقرالعلوم قم، شماره ۲؛
۶۰. فرضیه ها و کارآمدی های فلسفه در خدمت به دین، پگاه حوزه، شماره ۵۳؛
۶۱. زمان از نظر صدرا و کانت و نقد نظر کانت، همایش صدرا، شیراز؛
۶۲. اتحاد عالم و معلوم و تأثیر آن در بحث علیت؛
۶۳. ماهیت تجربه حسی، مجله علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز؛
۶۴. پیوند هست و باید، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش؛
۶۵. ماهیت حمل؛
۶۶. نیت و تأثیر آن در مسائل دینی و اخلاق و قانون؛
۶۷. رابطه صفات با ذات، مقدمه جلد ۶ اسفار، بنیاد صدرا؛
۶۸. آثار تربیتی اصول عملیه و قواعد فقهیه، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛
۶۹. اسلام و محیط زیست با تأکید بر حمایت از حیوانات، شرکت نفت؛
۷۰. سهروردی و حکمت عملی، کنگره سهروردی، دانشگاه زنجان؛
۷۱. اشاره ای به حقوق حیوان در اسلام؛
۷۲. ترجمه مصدر و تمیز در عربی، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه تبریز؛
۷۳. بررسی نظر شیخ مفید پیرامون حیات برزخی، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، دانشگاه قم؛

۷۴. استغراق در مولانا و ابن فارض، مجله علوم انسانی دانشگاه تهران؛

۷۵. سعدی و حسن و قبح افعال؛

۷۶. اساس اخلاق نزد غزالی؛

۷۷. دریا و سبوی اخلاق توحیدی و معیار حدّ وسط، کنگره نراقین، دانشگاه قم؛

۷۸. کانت و کان تامه یا تبیین قضیه وجودی با دیدگاهی ابداعی؛

۷۹. امکان ترجمه - نقدی بر نظر کواین که می گوید: ترجمه ممکن نیست، دانشگاه تبریز؛

۸۰. علی و علم غیب، بزرگداشت دکتر جهانگیری؛

۸۱. مقایسه و نقد ادراک حسی نزد ابن سینا و کانت استانداری همدان، سال ۱۳۸۶؛

۸۲. حقوق بشر و ضرورت احترام به مقدسات، فقه و حقوق تطبیقی؛

۸۳. می اندیشم دکارت و انسان معلق ابن سینا، ارائه شده در جشنواره ابن سینا در دهلی نو. (۱)

مسئولیت‌ها

دکتر احمدی در کنار فعالیت های متعدد علمی؛ مسئولیت‌هایی را نیز عهده دار بودند که از مسئولیت‌ها می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. نماینده مردم تهران در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی و چهار سال عضو فعال کمیسیون آموزش و تحقیقات در مجلس شورای اسلامی که این کمیسیون در تصویب قوانینی مانند حذف تدریجی کنکور نقش به‌سزایی داشت. (۲)

۲. عضو فعال و مؤثر شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۳) از دی ماه ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۹۷، نخست به فرمان حضرت امام خمینی و سپس به فرمان رهبر معظم انقلاب. دکتر احمدی در این باره می‌گوید: «در آن زمان دانشگاه‌ها تعطیل و سخت‌آشفته بود. امام در فرمانشان دستور داده بودند که دانشگاه‌ها را هر چه سریع‌تر باز کنید...»

به همین جهت، در گرماگرم جنگ و درگیری‌های گروهک‌ها در بیرون و درون

۱- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ص ۴۹۹ - ۵۰۴.

۲- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۳- شورای عالی انقلاب فرهنگی، همان ستاد انقلاب فرهنگی است که در سال ۱۳۶۳ به شورای عالی انقلاب فرهنگی تبدیل شد.

دانشگاه‌ها به برنامه ریزی پرداختند و دکتر احمدی حدود ۲۱ ماه، به جز روزهای پایان هفته که به قم می‌رفت، شب و روز در دبیرخانه ستاد بود و گاه از ساعت ۶ بامداد تا ۵/۱ بامداد روز بعد مشغول تهیه و تکثیر و ارسال برنامه‌ها به دانشگاه‌ها بود. پس از آوردن خانواده از قم به تهران، دیگر تمام وقت درگیر حل مشکلات دانشگاه‌ها بود؛ از سفر به بیشتر دانشگاه‌ها، آرام کردن جو متشنج آن‌جا، تبیین برنامه‌ها و توجیه استادان و دانشجویان و... ستاد انقلاب فرهنگی برای دانشگاه‌ها چهار برنامه داشت: تربیت استاد فراخور انقلاب، تدوین کتاب درسی و مبنایی، تدوین برنامه و تربیت دانشجو. وی می‌افزاید: «من در تدوین دو برنامه اخیر با سایر اعضا مشترک بودم؛ اما دو برنامه نخست، یعنی تربیت استاد و تدوین کتاب - در بخش علوم انسانی - که دشوارتر و پایدارتر بود، عملاً بر دوش من نهاده شد.»^(۱)

۳. نقش محوری در تأسیس دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۶۵، به منظور تربیت استادان معارف در دانشگاه‌ها و مدیریت و تدریس (دانشگاهی که در همه رشته‌ها فقط در سطح کارشناسی ارشد و دکتری دانشجو می‌پذیرد و دانش‌آموختگان آن به کسوت استادی در می‌آیند. این دانشگاه تا امروز بیش از پانزده هزار استاد تربیت کرده و هم‌اکنون نیز هزاران نفر در آن در حال تحصیل هستند). به گفته دکتر احمدی، او تنها کسی بود که در برابر هجوم مخالفان آن - که گاه خود وزیران علوم بودند! - یک تنه ایستاد و نگذاشت این شجره طیبه را که تاکنون هزاران استاد برای دانشگاه‌ها تربیت کرده است از رشد بازدارند و یا از بُن براندازند.^(۲)

۴. رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس از اوایل سال ۱۳۶۱ تا تیرماه ۱۳۷۴ و به دلیل این که دانشگاه نوبنیاد و استاد هم کمیاب بود؛ گاه مدیریت چند گروه و یا تدریس پاره‌ای از دروس بر دوش او می‌افتاد.^(۳)

۱- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۲- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۳- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۵. بنیان گذار سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ سازمانی که وظیفه اش تدوین کتاب درسی و کتاب مبنائی در علوم انسانی برای دانشگاه‌ها است و از زمان تأسیس (نیمه دوم سال ۱۳۶۴) تا اردیبهشت ۱۳۹۷، ۲۱۰۰ عنوان کتاب را در نزدیک به ۳۹ میلیون نسخه در اختیار دانشجویان و استادان داخل و خارج از کشور (عراق، افغانستان، چینو روسیه) نهاده است.

۶. عضویت در هیأت‌های مؤسس و امنای مراکز آموزش عالی و پژوهشی. (۱)

۷. عضویت در گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران. (۲)

خدمات فرهنگی - علمی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمدی، در طول حیات پر بار خود، همواره با داشتن دغدغه های فرهنگی، گام های مهمی در این راه برداشت. بیش از ۳۰ سال در گستره فرهنگ کوشید و در سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) تلاش کرد تا نیاز دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی کشور را در زمینه پژوهش، تألیف، تصنیف و ترجمه در رشته های مختلف علوم اسلامی و انسانی پاسخ دهد و ضمن بهره برداری از همه ظرفیت های علمی و فرهنگی کشور، برای اعتلا و توسعه فرهنگ زمینه لازم را فراهم کند. (۳) مرور و گاه اصلاح محتوای علمی و اسلامی ۱۱۷۳ کتابی که در سمت منتشر شده است. (۴) ویرایش کتاب های سمت در عالی ترین سطح انجام گیرد. (۵) وی تا آخرین ساعات عمر شریف خود در مسیر بسط و گسترش خردورزی و خدمت دلسوزانه به دانشگاه‌ها قدم برداشت و از پیگیری اهداف مترقی انقلاب اسلامی خصوصاً انقلاب فرهنگی دست بر نداشت. (۶)

۱- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>...

۲- خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلام ایران، <http://www.iribnews.ir>.

۳- خبرگزاری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. <http://www.iribnews.ir>.

۴- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>..

۵- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>...

۶- خبرگزاری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. <http://www.iribnews.ir>.

• دکتر احمدی علاوه بر تأثیرگذاری در حوزه اندیشه و اندیشه ورزی و خدمات دانشگاهی متعدد، خدمات فرهنگی فراوانی در حوزه نشر داشت و کتاب های ارزشمندی به کوشش و حمایت ایشان منتشر شد. (۱)

• از دیگر خدمات علمی حجت الاسلام دکتر احمدی، همکاری با مجله «مکتب اسلام» در زمینه نگاشتن مقاله یا پاسخ به سوالات دینی و ویرایش و مانند آن بود.

• همکاری علمی - پژوهشی با «مؤسسه در راه» حق با همکاری حضرات آیات: خرازی، مصباح و استادی برای جذب و آموزش طلاب، که در این بُرهه عمده فعالیت ایشان تدریس فلسفه غرب و نیز فلسفه اسلامی بود. (۲)

• برگزاری دوره های آموزشی برای استادان، دبیران و دانشجویان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شهرهای مختلف کشور از جمله کرمانشاه، (حدود ۴۰ روز) قم، تهران و اصفهان (هر کدام چندین روز). (۳) از جمله فعالیت های ایشان بود. در ویرایش و مقابله المیزان نیز با علامه طباطبایی همکاری داشتند و نیز همکاری و همراهی با علامه طباطبایی در ویرایش و مقابله برخی مجلدات تفسیر المیزان، از دیگر خدمات علمی و فرهنگی استاد فقید حوزه و دانشگاه است. (۴)

• مدیر گروه فلسفه در دانشگاه تهران به مدت ۳۵ ماه در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ (۵) و نیز سال ها مشارکت جدی و فعال در تدوین برنامه های راهبردی برای دانشگاه ها و آموزش و پرورش، به ویژه در علوم انسانی (۶) و همچنین مشارکت تخصصی در تدوین برنامه های درسی و سرفصل های بسیاری از رشته های علوم انسانی، حتی برای برخی دانشگاه های غیردولتی، مانند دانشگاه امام صادق علیه السلام، از دیگر فعالیت های علمی مرحوم دکتر احمدی است. (۷)

۱- خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. <http://www.iribnews.ir>.

۲- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۳- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۴- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، ۴۰۳.

۵- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۶- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۷- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

• سرپرستی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه حدود ۱۴ سال، از نیمه دوم سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۷۵ و نظارت بر اصلاح آن دسته از آثاری که در پژوهشگاه تالیف تدوین و در سمت منتشر شده است. (۱)

• نظارت دقیق و نگارش تقریظ بر هشت جلد از نه جلد نامه باستان، تالیف دکتر میر جلال الدین کزازی. (۲)

• ملا-حظه و اصلاح کتاب های زبان و نگارش، سخن شیرین فارسی و درّ دری که به عنوان درس عمومی در دانشگاه ها تدریس می شوند. (۳)

• پیشنهاد تدوین کتاب المنهج القويم را که با عنوان درس عمومی تدریس می شود و نگارش در درس آن، که بدون ذکر نام ایشان منتشر شده است. (۴)

در سال ۱۳۶۲ با پیشنهاد ایشان برای تربیت استادان علوم اسلامی در دانشگاه ها، جذب خبرگان بدون مدرک دانشگاهی، در ستاد تصویب شد و ایشان، به تنهایی آن را به راه انداخت و ضمن دعوت از استادان بزرگ را از حوزه و دانشگاه امتحانی برگزار شد و شماری از روحانیون دانشمندی که تا آن روز از وجودشان استفاده نمی شد، به دانشگاه رفتند و هم اکنون هم آن راه ادامه دارد. (۵)

هشدار در مورد کتاب های مروج عرفان های کاذب

حجت الاسلام دکتر احمدی توصیه ها و تذکراتی در مورد کتاب های دینی و تربیت دینی جامعه داشتند؛ از جمله این که از منظر ایشان ارزیابی کتاب های درس دینی سخت است؛ اما می توان برای بیان دلنشین مباحث دینی آن را در قالب رمان، داستان کوتاه و گاه فیلم، به زبان ساده بیان کرد؛ همان گونه که شهید مطهری در کتاب «داستان راستان» برای بیان روایات اسلامی از این شیوه بهره برده اند. دیگر آن که رابطه معلم و شاگرد در فضای

۱- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>...

۲- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>...

۳- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>...

۴- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>...

۵- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>..

تدریس دینی بسیار موثر است و مربی باید با درک فضای کلاس، نیاز دانش آموزان و دانشجویان را به مباحث رصد کند تا بتواند در فضایی سالم و در قالب گفت و گو مطالب دینی را به زبانی مناسب انتقال دهد.

از منظر دکتر احمدی، عرفان های کاذب و انتشار کتاب های عرفانی کاذب به اسم کتاب های دینی، جنبه سیاسی دارد؛ چون نظامی ما نظام دینی است؛ پس با ابزار به ظاهر دینی با آن برخورد می کنند و نتیجه آن می شود که این همه عرفان های کاذب و انحرافی به وجود آمده است و لذا اگر بخواهیم پیراسته و پالوده از مسائل خرافی کار کنیم، زمینه بسیار زیاد است. در حوزه دین می توان برخلاف آن چه در قالب های خرافه عرضه می کنند یک سلسله امور حقیقی مستند را عرضه کرد و نباید با این کارها در عالم غیب را بست و غیب - که یک حقیقت است - را به مشتی خرافه تبدیل کرد. (۱) راه کار بی بدیل ایشان برای مقابله با نثر و رواج عرفان های کاذب و به اصطلاح امروزی (new ages) تمسک به سیره اهل بیت علیهم السلام و تلاش روشمند برای تبیین و تشریح آموزه های معنوی و فضائل اخلاقی آن بزرگان است.

از نگاه دیگران

اشاره

یکی از راه های شناخت شخصیت دکتر احمدی، سخن کسانی است که سالیان طولانی با او حشر و نشر داشتند و در محیط علمی، کاری و اجتماعی هم نشین، هم کلام و همکار دکتر احمدی بودند در ذیل شخصیت دکتر احمدی از منظر چند رفیق و یار چندین ساله اشاره می شود:

دکتر حداد عادل

دکتر احمدی از چهره های بایمان، متقی، پرتلاش، چه در حوزه و چه دانشگاه است. حضور دکتر احمدی در وزارت آموزش و پرورش، نمونه عینی

و مصداق عملی حوزه و دانشگاه بود؛ چرا که توانست همه خوبی های حوزه را به دانشگاه و همه خوبی های دانشگاه را با خود به حوزه ببرد. در حوزه نیز طلاب از حضور وی بهره می بردند. جز خیر و خوبی از دکتر احمدی ندیدیم. و ایشان شخصی پرکار بود و احساس مسئولیت، از جمله ویژگی های بارز وی بوده است؛ به گونه ای که تا تک تک جملات رساله های دکتری را نمی خواند، آن ها را رها نمی کرد. وی به فرهنگ ایرانی و گسترش علم در ایران علاقه زیادی داشت و همچنین به شعر، ادبیات فارسی و حافظ و سعدی علاقه مند بود. پاکی، صداقت، دوری از خودنمایی، دوری از مقام طلبی و خدمت به خلق را از دیگر ویژگی های بارز دکتر احمدی نام برد که از وی یک روحانی تمام عیار ساخته بود. (۱)

حداد عادل در جای دیگر درباره دکتر احمدی می گوید:

بزرگ ترین درسی که مرحوم دکتر احمدی به ما داد این بود، که خداوند هر که را اخلاص داشته باشد، حفظ می کند. (۲)

دکتر محسن جهانگیری

دکتر احمدی از همان دوران طلبگی و دانشجویی، روحانی بسیار مودب، با فرهنگ علاقه مند به علم و تحقیق و فرهیخته و ساده و بالاتر از همه عمیقاً متشعر و متدین است و با این که به مقامات اجتماعی و فرهنگی بسیار عالی دست یافته بود، در رفتار و کردارش اصلاً تغییری دیده نمی شود و دقیقاً همان روحانی چهل سال پیش است. از خصوصیات اخلاقی بارز وی، علم دوستی، شهامت و شجاعت و مسئولیت پذیری است و به محض این که تشخیص می داد از نظر دینی باید مسئولیتی را بپذیرد، آن را قبول می کرد و با شهامت و شجاعت تا آخر کار استقامت می ورزید تا آن را به تمام و کمال می رساند. (۳)

۱- خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>

۲- روزنامه اطلاعات، ش ۲۷۲۹، ۲/۳/۹۷.

۳- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵، ص ۱۶.

دکتر سید مصطفی محقق داماد

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم) در مورد شخصیت دکتر احمدی فرمود: ایشان یک روحانی و استاد با اخلاق و نمونه بود و همه ویژگی‌های یک انسان نمونه را داشت. از زمانی که به تهران آمد، از دوره لیسانس تا دکترا، از هیچ فرصتی غفلت نکرد و در آموختن فلسفه از استادان برجسته بهره برد و در حوزه علمیه در موضوعات فقه، اصول و فلسفه به تحقیق و تحصیل پرداخت و نعمتی که خدا به وی داد، این بود که از استادان بهره برد که به عنوان اساتید اخلاق از آن‌ها یاد می‌شود. ایشان یک روحانی با قناعت بود و تا آخرین ساعات زندگی در کمال مناعت طبع زندگی کرد.^(۱) وی یک دانشمند، فردی با اخلاق و با تقوا بوده است.

حجت الاسلام دکتر احمدی معلمی نمونه بود. در زمان تدریس، حتی پنج دقیقه کلاس را زودتر تعطیل نمی‌کرد؛ در حالی که این نکته یکی از ایراداتی بود که به وی وارد می‌کردند! او شخصی فروتن و خاضع و از ارادتمندان به علامه طباطبایی بود. در مراسم ترحیم علامه طباطبایی، عباي خود را از دوش برداشت و مانند یک خادم جلسه را مدیریت کرد.^(۲)

رضا داوری اردکانی (رئیس فرهنگستان علوم)

دکتر رضا داوری اردکانی در مورد دکتر احمدی می‌فرماید: حجت الاسلام احمدی دانشمندی به تمام معنا اخلاقی و دین دار بود، و به جرأت می‌گویم از ایشان جز خوبی و حسن نیت و قصد خدمت در کارها از او ندیده‌ام. دکتر احمدی دانشمندی جامع بود. در تفسیر قرآن به دقایقی توجه داشت که اسلاف و معاصران کم‌تر به آن‌ها التفات کرده بودند و البته شاگرد

۱- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵، ص ۱۶.

۲- فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵، ص ۱۶.

خاص و محرم و امین علامه طباطبایی و ویراستار تفسیرالمیزان باید هم چنین دقت نظرهایی داشته باشد. در فلسفه زیاد نوشت؛ اما آن چه نوشت، خوب نوشت. اصراری هم در چاپ نوشته های خود نداشت. تواضع دکتر احمدی مثال زدنی است. او مرد بزرگ و ساده ای بود. با صراحت سخنش را می گفت و هر چه می گفت از روی عقیده بود و البته شیرین زبان و خوش محضر هم بود. درود و رحمت خدا بر او باد که خوب و پاک زیست؛ اهل ریا و تظاهر نبود و همان طور زندگی و عمل کرد که می گفت و می اندیشید. (۱)

دکتر مخبر دزفولی

دکتر احمدی عالم و فیلسوف برجسته ای بود و در ساختارسازی و هم در سیاست گذاری علمی و فرهنگی کشور نقش بسیار موثر و بی بدیلی داشت و عمر خود را وقف پیشرفت علم و تربیت دانشجویان کرد. وی بسیار متواضع، منظم و مقید به حضور در جلسات و اجرای مسئولیت هایی بود که به وی سپرده می شد. (۲)

توصیه ها

از توصیه های دکتر احمدی به دیگران که خود نیز به آن ها عمل می کرد، می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. انجام دادن کارها برای رضای خداوند و این که تمام حرکات و رفتار برای خداوند متعال باشد و سعی شود نمونه ای و الگویی کامل برای دیگران باشیم. (۳)

۲. از دیگر اعتقادات حجت الاسلام دکتر احمدی این بود که کسانی که در حوزه ریاضیات، فیزیک و حتی مکانیک فعالیت می کنند نیز در حال عبادت هستند و می فرمود: یکی از خطاهای ما این است که همواره فکر می کنیم عبادت تنها نماز خواندن و روزه

۱- سایت ایسنا، <https://www.isna.ir/news>

۲- سایت ایسنا، <https://www.isna.ir/news>

۳- سایت ایسنا، <https://www.isna.ir/news>

۳. گرفتن است؛ در حالی که آباد کردن زمین و برطرف کردن نیاز مردم نیز عبادت است و این شیوه ائمه علیهم السلام بوده است. (۱)

۴. حجت الاسلام دکتر احمدی از شهرت و خودبینی به جد دوری می کرد و هیچ وقت مایل نبود برای تکریم به جایی برود و حتی در مراسم چهره های ماندگار شرکت نکرد. (۲) وقتی ایشان در مورد زندگی خود و کارهایی که به دستور حضرت امام انجام داده است، مطلبی بیان می کند؛ در موارد مختلفی از کلمه «من» استفاده می کند؛ اما در پایان این نکته را متذکر می شود: استناد افعالی که به من نسبت داده شد، از روی ضرورت بود و برایم سخت و ناخوشایند است؛ زیرا این کارها در برابر فرمان سراسر افتخار حضرت امام و انقلاب ملت بزرگ ایران، پیشیزی به شمار نمی آید. هرچند این بنده ناچیز هرچه در توان داشته ام، به کار بسته ام و تا رمق دارم، به یاری خداوند، به کار خواهم بست؛ اما همواره این دو بیت حافظ را خطاب به امام ترنم می کنم که:

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بسزا بر نیاید از دستم

اگر چه خرم غم تو داد به باد

به خاک پای عزیزت که عهد نشکستم (۳)

۵. دکتر احمدی با توجه به روایت حضرت علی علیه السلام که می فرمودند: از کوچکی عمل پروا نداشته باشید فقط ببینید عمل با تقوا همراه است یا خیر؛ گفت: من به خاک و مردم ایران عشق می ورزم و حب الوطن من الایمان است. من داستان رستم و اسفندیار را هر چند وقت یک بار با بچه ها می خواندم تا مردانگی آنان از یادمان نرود. (۴) زبان فارسی برای ایشان حیات بود و زبان شاهنامه را لذت بخش می دانست و همواره بیان می کرد: آدمی اگر هنری دارد، باید آن هنر آموزنده باشد. (۵)

۵. حجت الاسلام دکتر احمدی می فرمود: یقین دارم همه آن چه دارم، از دعای مادرم و علامه طباطبایی است و هنوز نیز با مرحوم علامه طباطبایی زندگی می کنم. (۶)

۶. دکتر احمدی رهبران استقلال و مبارزات ضد استعماری، مانند گاندی را برای

۱- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>

۲- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>

۳- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>

۴- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>

۵- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>

۶- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>

مردم ایران همیشه الهام بخش می‌شمرد و او را شخصیتی اثرگذار و بلندنظر معرفی می‌کرد و می‌فرمود: «در آزادسازی هند از سلطه استعمار، امام حسین علیه السلام الگوی ایشان بوده اند.»^(۱)

وفات

دکتر احمد احمدی در ۱۹ خرداد ۱۳۹۷ ساعت ۷ بامداد در بیمارستان امام خمینی تهران بر اثر عارضه قلبی چشم از جهان فرو بست و در حرم حضرت معصومه علیها السلام در مسجد شهید مطهری نزدیک به قبر مرحوم علامه طباطبایی به خاک سپرده شد، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.^(۲)

پیام تسلیت

حضرت آیت الله خامنه ای در پیامی درگذشت روحانی عالیقدر و دانشمند (حجت الاسلام دکتر احمد احمدی) را این گونه تسلیت گفتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف و تأثر، خبر درگذشت این روحانی عالیقدر و دانشمند، جناب حجت الاسلام آقای دکتر احمد احمدی رحمه الله علیه را دریافت کردم. عمر با برکت این دانش آموخته فاضل حوزه و دانشگاه یکسره در خدمت علم و تحقیق و تربیت جوانان جویای علم بوده است. مسئولیت های مهم این عنصر خدوم و پر کار در مسائل دانشگاهی در دوران انقلاب و جمهوری اسلامی فصل درخشانی از زندگی ایشان است. عضویت ده ها ساله در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ایجاد و اداره مؤسسه سمت، مدیریت بخش های مهم و حساسی از مجموعه دانشگاهی کشور، بخش های برجسته ای از این دوران است. این جانب درگذشت این مرد انقلابی و وفادار را به خاندان و فرزندان

۱- سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۲- ویکی پدیا دکتر احمد احمدی. <https://fa.wikipedia.org>.

محترم و همکاران و شاگردان و دوستان ایشان تسلیت عرض میکنم و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسألت می
کنم. سیدعلی خامنه ای ۱۹ خرداد ماه ۱۳۹۷. (۱)

۱- سایت رهبر جمهوری اسلامی ایران، <http://www.leader.ir>.

منابع

۱. فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعونی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۵؛
۲. خبرگزاری مهر <https://www.mehrnews.com>؛
۳. خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران <http://www.iribnews.ir>؛
۴. سایت انتخاب، <http://www.entekhab.ir>؛
۵. سایت ایسنا، <https://www.isna.ir/news>؛
۶. سایت رهبر جمهوری اسلامی ایران، <http://www.leader.ir>؛
۷. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>؛
۸. ویکی پدیا دکتر احمد احمدی <https://fa.wikipedia.org>؛
۹. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۷۰۲۹.

ابراهیم امامزاده زیدی / هم حجره ای امام

اشاره

پدر: علی

ولادت: ۱۲۶۱ ش.

وفات: ۱۳۱۵ ش.

مدفن: قم، قبرستان نو.

الیاس صالحی

تولد

حاج شیخ ابراهیم امام زاده زیدی، (۱) از حکما و عالمان عصر خویش بود. او در سال ۱۲۶۱ شمسی در تهران متولد شد. در تهران، نجف، قم تحصیل و تدریس و خدمت کرد و در سال ۱۳۱۵ شمسی در تهران درگذشت و پیکرش در قبرستان نو (قبرستان مرحوم آیت الله حائری) در خیابان اراک شهر مقدس قم مدفون شد. این نگاشته سیری کوتاه در زندگی این دانشور پارساست. (۲)

۱- ایشان نزدیک امام زاده زید تهران زندگی و در آن جا اقامه نماز جماعت می کردند، به همین خاطر، به امامزاده زیدی مشهور شدند. دو پسر داشتند که هر دو مرحوم شدند و نام یکی از آن ها محسن بود. (کفت و گوی تلفنی با دکتر منوچهر

صدوقی «سها» در تاریخ ۲۸/۱/۱۳۹۷)

۲- <https://www.isna.ir/news>

استادان

آیت الله شیخ ابراهیم امامزاده زیدی که مردی عارف و اخلاقی بود، تلمذ در محضر درس استادان بزرگی را در کارنامه دارد. در اخلاق و عرفان محضر درس آخوند ملاحسینقلی همدانی، استاد درجه اول اخلاقی نجف را درک کرد و به کمال رسید. (۱) در علوم منقول فقه، اصول، تاریخ و تفسیر، از محضر شیخ فضل الله نوری و در علوم معقول، در خدمت شیخ محمدحسن عشقی شیرازی کسب فیض کرده است. (۲)

شاگردان

اشاره

شیخ ابراهیم امامزاده زیدی، در علوم مختلف، از جمله فلسفه و عرفان مهارت زیادی داشت. شاگردان فراوانی را تربیت کرد که هر کدام منشأ خیرات و ثمرات فراوانی برای مکتب اهل بیت علیهم السلام شده اند و در تاریکی دنیا چراغی روشن برای خود و دیگران بودند. بر اساس تفحص و غور در منابع تاریخی، عده ای از کسانی که بخشی از زندگی خود را در شاگردی این مرد بزرگ گذرانده اند، عبارتند از: را بیابیم که در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. آیت الله حق شناس تهرانی

آیت الله میرزا عبدالکریم حق شناس (تهرانی) در سال ۱۲۹۸، در تهران متولد شد. از او می توان به عنوان فقیه معلم اخلاق و عارف معاصر شیعه یاد کرد. عبدالکریم حق شناس تحصیلات مقدماتی و ادبیات را نزد محمدرضا تنکابنی پدر خطیب شهیر محمدتقی فلسفی و بخشی از معقول را از میرزا مهدی آشتیانی و فقه و اصول را در قم نزد سید محمد حجت و سید احمد خوانساری و سید حسین طباطبایی بروجردی فرا گرفت. مدتی نیز از درس فقه و اصول حضرت امام خمینی بهره مند شد و مراوداتی نیز در بحث اخلاق با ایشان داشت. او همچنین از شاگردان سید علی حائری و شیخ محمدحسین زاهد و درس عرفان محمدعلی شاه آبادی بود. آیت الله حق شناس اجازه اجتهاد خود را از افرادی چون

۱- <http://www.farsnews.com>

۲- <https://www.isna.ir/news>

سید محمد حجت، شیخ عبدالنبی صبورى عراقى و میرزا محمدعلی شاه آبادی دریافت کرد و افزون بر زبان عربی، به زبان های فرانسه و انگلیسی مسلط بود.

آیت الله حق شناس در طول عمر با برکت خود، به تعلیم دروس اخلاق و امور دینی به جوانان، طلاب و کاسبان، مشغول بود. او مدتی نیز مدیر مدرسه سپهسالار قدیم (شهید بهشتی فعلی) و مدرسه فیلسوف الدوله بود و در آن جا به تدریس مکاسب و کفایه در فقه و اصول و منظومه سبزواری در حکمت می پرداخت.

از جمله آثار او، به تقریرات فقه مرحوم آیت الله حُجت، تقریرات اصول آیت الله خوانساری، تقریرات فقه و اصول آیت الله بروجردی می توان اشاره کرد. آیت الله حق شناس در ۸۸ سالگی در گذشت. پیکرش در ۲ مرداد ۱۳۸۶ به سوی حرم شاه عبدالعظیم تشییع و در آن جا به خاک سپرده شد. (۱)

در زندگی نامه آقا شیخ عبدالکریم حق شناس تهرانی، بیان شده است در دوران طلبگی به درس یک استاد بزرگ نایل می شوند که ایشان آیت الله شیخ ابراهیم امامزاده زیدی بوده که مردی بوده عارف و اخلاقی، و محضر درس آخوند ملا حسینقلی همدانی، استاد درجه اول اخلاقی نجف را درک کرده و ملا و اهل کمال بود. (۲)

۲. میرزا عبدالکریم روشن تهرانی (۱۲۸۲-۱۳۷۱ش)

در زندگی نامه آقا میرزا عبدالکریم روشن تهرانی (۳) آمده است: او از شاگردان برجسته میرزا مهدی آشتیانی بود. دروس سطح را نزد شیخ علی رشتی و شیخ محمد و شیخ علی لواسانی آموخت و اسفار را نزد میرزا طاهر تنکابنی خواند. او کتاب فصوص را از شیخ ابراهیم امامزاده زیدی آموخت. وی استاد عرفان آیت الله روشن تهرانی بود و سلسله عرفانی

۱- سایت تبیان، زندگینامه مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حق شناس. <https://article.tebyan.net>

۲- <http://portal.anhar.ir> و <http://howzeh.blogfa.com>

۳- حاج میرزا عبدالکریم روشن تهرانی، عارف و استاد برجسته معاصر، در سال ۱۲۸۲ ش. در تهران به دنیا آمد. اشتیاق تفحص در مبانی عرفان و فلسفه، او را به سوی فراگیری علوم اسلامی کشاند. وی در این زمینه از استادان بنام عصر خود، دانش آموخت و پس از چندی، خود، در ردیف استادان برجسته عرفان قرار گرفت. حاج میرزا عبدالکریم روشن تهرانی، مدتی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران تدریس کرد که شاگردان بسیاری از محضر درسش بهره گرفتند. وی در ۸۹ سالگی در سال (۱۳۷۱ ش) در گذشت. (سایت راسخون، <http://rasekhoon.net>)

ایشان، سرانجام از طریق امامزاده زیدی به آخوند ملاحسینقلی همدانی می پیوندد. (۱)

او در سال ۱۳۷۱ ش. درگذشت و آیت الله شیخ احمد مجتهدی بر او نماز گزارد. (کتاب جلسات اخلاقی و خاطرات ایشان، توسط انتشارات آیت اشراق تهران چاپ شده است).

۳. استاد ابوالقاسم گرجی (۱۳۰۰-۱۳۷۹ ش)

در زندگی نامه استاد ابوالقاسم گرجی (۲) آمده است: ایشان پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در مکتب خانه، وارد حوزه علمیه تهران شد و علوم مختلف حوزوی، از جمله صرف و نحو، منطق، معانی و بیان، فلسفه، فقه و اصول را تا سطوح عالی، از استادان نامدار آن عصر، در تهران مثل محمد قصیر، محمدحسین بروجردی، میرزا محمدعلی شاه آبادی، ابراهیم امامزاده زیدی و محمدرضا تنکابنی آموخت. از استادان وی در تهران می توان به ابراهیم امامزاده زیدی اشاره کرد و در نجف از آیت الله خویی، سیدعبدالهادی شیرازی، محمدعلی کاظمینی و محمدکاظم شیرازی استفاده کرد. (۳)

۴. میرزا ابوالحسن توحیدی (طوطی همدانی)

در بیان زندگی میرزا ابوالحسن توحیدی طوطی همدانی، (۴) عارف ادیب و گراندقدر

۱- افلاکیان خاک نشین، نوشته هیأت تحریریه ی مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ص ۴۸، چاپ چهارم،

انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس؛ دانشنامه آزاد پارسی ابوریحان، <http://awiki.ir>

۲- ابوالقاسم گرجی (۱۳۰۰-۱۳۸۹ ش) فقیه، مجتهد، نویسنده، محقق فقه و حقوق و استاد دانشگاه تهران. گرجی نزد استادانی، از جمله محمدرضا تنکابنی، سید عبدالهادی شیرازی، محمدحسین کاشف الغطاء شاگردی کرد. وی همچنین از شاگردان آیت الله سید ابوالقاسم خویی بود و از او اجازه اجتهاد دریافت کرد. مناصب وی در دانشگاه تهران، مدیریت دانشکده فقه و مبانی حقوق اسلامی و دانشکده فلسفه و حکمت اسلامی و نیز ریاست بر این دانشگاه بوده است. گرجی نویسنده ای فعال بوده و آثار فراوانی از او بر جای مانده است. وی در سال ۱۳۸۱ ش چهره ماندگار علوم انسانی شناخته شد. گرجی در ۷ اسفند سال ۱۳۸۹ ش، برابر با ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۲ ق، در ۸۹ سالگی دیده از جهان بست و در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد. (چهره های ماندگار: دکتر ابوالقاسم گرجی، به اهتمام اسعدی محمود، تهران: روزگار؛ جهان فرهنگ، ۱۳۸۵).

۳- منبع: چهره های ماندگار، ص ۸؛ فصلنامه فرهنگستان علوم، سال دوم، شماره ۵، ص ۱۲۵؛ مجله حوزه، شماره ۳۶، ص ۱۱۳.

۴- ابوالحسن توحیدی امین (۱۲۸۱ - ۱۳۶۶ ش) عارف، شاعر و ادیب معاصر، متخلص به طوطی و مشهور به طوطی همدانی به سال ۱۲۸۱ ش، در همدان متولد شد و پس از فراگیری علوم مقدماتی به خیاطی پرداخت و پس از چندی به تهران آمد. و طوطی در سرودن اشعار و قصاید و غزلیات و مثنویات عرفانی، خصوصا در نظم «الهیات» و «مناجات نامه» مهارت داشت و آثار چندی به نظم و نثر از خود به جای گذاشته، از آن جمله «مناجات نامه» یا «کلید دوستی با خدا (مفتاح المحبه)»، شعر، در دو جلد؛ «دیوان» شعر؛ «شکرستان»، در مدح و منقبت چهارده معصوم علیهم السلام؛ «گواهی نامه»، در سیر و سلوک به وزن

«مخزن الاسرار»؛ «شیطان نامه» یا «مناظره با ابلیس پر تلییس». طوطی همدانی در سال ۱۳۶۶ شمسی درگذشت. (پندنامه طوطی همدانی، به اهتمام محمود توحیدی امین، تهران ۱۳۸۱، ص ۵۴ و ۵۵. <http://rasekhoon.net>)

معاصر گفته اند: در اوایل جوانی با عارف ربانی و حکیم سبحانی، جناب شیخ ابراهیم امامزاده زیدی آشنا شد و تحت تاثیر سخنان و جذبات او دگرگونی حالی یافت. (۱)

۵. خطیب شهیر، محمدتقی فلسفی

شیخ ابراهیم امامزاده زیدی، همچنین یکی از استادان خطیب معروف، آیت الله فلسفی بودند. (۲)

۶. شیخ علی سعادت پرور تهرانی

در مورد مرحوم شیخ علی سعادت پرور پهلوانی بیان شده است که ایشان تربیت شده سه مکتب عرفانی بود: ابتدا در خدمت سید میرزا آقا هاشم حسینی تهرانی، از شاگردان آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی استفاده کرد. (۳) بر این اساس، یکی دیگر از شاگردان عرفانی شیخ ابراهیم امامزاده زیدی، مرحوم حاج شیخ علی سعادت پرور پهلوانی بوده است.

۷. شیخ علی محمد جولستانی

از دیگران اشخاصی که توفیق شاگردی ایشان را داشته اند، به نامبردگان ذیل می توان اشاره کرد:

شیخ علی محمد جولستانی تویسرکانی تهرانی، شیخ میرزا ابراهیم مجتهدزاده اردبیلی، آقا شیخ علی خان آل بویه اشکوری، درویش حسن نقاش تهرانی، حاج اعتماد واعظ تهرانی، حیدر آقای معجزه تهرانی، سیدعبدالمهدی زیدی، آقا سید هاشم میرزاآقای حسینی طاهائی، آقا سید مهدی قوام و محمد فکور صفا. (۴)

اقامه نماز در مسجد شیخ عبدالحسین

مسجد شیخ عبدالحسین تهرانی، (۵) یکی از آثار برجسته عصر قاجار با قدمتی ۱۲۰

۱- ناگفته های عارفان، دفتر دوم، ۱۳۸۳.

۲- https://fa.wikipedia.org/wiki/محمدتقی_فلسفی.

۳- سایت تسنیم نیوز. <https://www.tasnimnews.com>.

۴- <https://www.isna.ir/news>.

۵- مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین در دوره ناصرالدین شاه و به وسیله عالم معروف، شیخ عبدالحسین تهرانی، مشهور به شیخ العراقین و از ثلث اموال امیرکبیر، در بازار تهران ساخته شد. ساخت این مجموعه ۱۵ سال به طول انجامید و در ۱۲۷۰ ش، ساخت این دو مکان به پایان رسید و نام سازنده آن روی آن دو مکان گذاشته شد. این مسجد که در میان مساجد تهران قدمت دارد، در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۳۴ با شماره ۴۱۳ در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسید. از لحاظ موقعیت جغرافیایی، مسجد و مدرسه، در ضلع جنوبی بازارچه و جلوی خان سیدولی در محل قدیمی باغ و خرابه های پاچنار ساخته شده است. بر

بالای سردر ورودی مسجد کتیبه قرآنی شامل آیه مبارکه *إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ*، (سوره توبه، آیه ۱۸) به خط ثلث غیر استادانه به خشت کاشی لاجوردی نگاشته شده است و در انتهای کتیبه مزبور این عبارت دیده می شود: «... رقم حسین قولری آقاسی و ثلث مرحوم میرزا تقی خانی امیرنظام و به سعی مرحوم آشیخ عبدالحسین اتمام پذیرفت، سنه ۱۲۷۰». این مسجد، مشتمل بر مقصوره، گنبد، دو مناره کوچک در ضلع جنوبی، طاق نماهای متناسب کوچک در جوانب دیگر و شبستانی در ضلع شرقی است. از کاشی کاری های عالی دوره ناصرالدین شاه بهره بسیار دارد و از آثار برجسته عصر قاجار در تهران به شمار می رود. دارای دو شبستان است: یکی شبستان گرم خانه و دیگری شبستان پشت قبله. این شبستان ها، به ویژه شبستان گرم خانه که در ضلع شرقی قرار دارد، به مصقلی های کاشی، آجر مزین و از طرح های ممتاز هنرمندان دوران قاجار است. از جمله واعظان این مسجد، می توان به سیدجمال واعظ اصفهانی اشاره کرد که معمولاً در ماه های صفر و محرم وعظ می کرد. از آن جا که منزل سیدجمال واعظ نزدیک مسجد بود؛ این مسجد در واقع مرکز عملیات سید و محل اصلی نطق و موعظه او شده بود. از دیگر واعظان این مسجد، سید علی یزدی بود. بر خلاف سید جمال واعظ، وی با مشروطیت و مشروطه طلبی میانه خوبی نداشت و در سخنرانی هایش از آن بد می گفت. میرزا اسد الله تبریزی نیز در این مسجد سخنرانی و برنامه داشت. از روضه خوان های معروف مسجد، حاج شیخ لطف الله، معروف به «دسته بنفشه» بود. سید محمد شیرازی، معروف به «سلطان الواعظین» و حاج سلطان از واعظان قدیمی و معروف تهران در این مسجد به وعظ می پرداختند. وی در ۱۵ تیر ۱۳۲۸ در این مسجد علیه رضاخان سخنرانی کرد و به همین دلیل، از سوی مأموران شهربانی تعقیب و دستگیر شد. از واعظان دهه های اخیر این مسجد می توان از حجج الاسلام شیخ حسینعلی راشد، شیخ عباسعلی اسلامی، محمدتقی فلسفی که سخنرانی هایش در ایام ماه رمضان و ایام محرم بخصوص محرم سال ۱۳۴۲ ش، رژیم پهلوی را تحت تأثیر قرار داد و از آیات عظام سید علی خامنه ای، نوری همدانی و شهید مطهری یاد کرد. از مدرسان پیشین این مسجد، مرحوم حاج میرزا مهدی انگجی و مرحوم شهرستانی بودند. همچنین اسد الله بادامچیان از اعضای هیأت مؤتلفه اسلامی در دوران نهضت امام از مدرسان ادبیات عرب این مدرسه بود. از امامان جماعت این مسجد، می توان از حاج شیخ ابراهیم امامزاده، زیدی، حاج شیخ محمدحسین خراسانی، معروف به «تربت»، پسرش مرحوم آیت الله حاج شیخ ابوالفضل خراسانی و در حال حاضر، فرزند وی، حجت الاسلام حاج شیخ محسن خراسانی نام برد. (<http://shabestan.ir>).

ساله مشتمل بر مقصوره، گنبد، دو مناره کوچک است که ساخت آن بیش از ۱۵ سال به طول انجامید. مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین در دوره ناصرالدین شاه و به وسیله عالم بزرگ به نام شیخ عبدالحسین تهرانی، مشهور به شیخ العراقین (۱) و از ثلث اموال امیر کبیر در

۱- عبدالحسین تهرانی شیخ العراقین (در گذشته ۱۲۸۶ق) از فقهای قرن سیزدهم، مورد اعتماد و وصی امیر کبیر، از مبارزین علیه باییت و بهاییت و نماینده ناصرالدین شاه قاجار در بازسازی عتبات عالیات عراق. او از شاگردان برجسته صاحب جواهر بود. تهرانی معتقد به کارآمدی احکام و قوانین اسلامی در جامعه بود از این رو دعاوی شرعی که به دیوانخانه ارجاع شده بود، از سوی امیر کبیر به وی محول گشت. عبدالحسین تهرانی در تهران به دنیا آمد. از تاریخ تولد وی اطلاع دقیقی در دست نیست. در عین حال برخی تولد وی را ۱۲۲۲ق ذکر کرده‌اند. او در سال ۱۲۸۶ق در کاظمین از دنیا رفت و در حرم امام حسین (ع) در اتاقی نزدیک به باب سلطانیه دفن شد. (جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۲۳۶). از جمله فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی او تصدی برخی از امور قضاوت، ساختن مدرسه علمیه و مسجد در تهران، بازسازی و مرمت عتبات عالیات در عراق، یافتن قبر مختار و ساختن مرقده وی، مقابله با باییت و بهاییت بود. از جمله تألیفات او می توان به المصباح النجاه فی اسرار الصلاة، سر الاستغفار بین السجدين، المبکی، کتاب الاجازه، ترجمه نجاه العباد، طبقات الروات اشاره کرد. (ویکی شیعه عبدالحسین تهرانی، <http://fa.wikishia.net>).

بازار تهران ساخته شد. ساخت این مجموعه، ۱۵ سال به طول انجامید و در ۱۲۷۰ شمسی ساخت این دو مکان به پایان رسید و نام سازنده آن روی آن دو مکان گذاشته شد.^(۱)

حاج شیخ ابراهیم تهرانی، معروف به امامزاده زیدی که مردی زاهد و عارف بود در این مسجد اقامه نماز جماعت می کرد و درس اخلاق می گفت.^(۲) و بعد از حاج شیخ ابراهیم؛ حاج شیخ محمدحسین خراسانی؛ معروف به تربتی و سپس، پسرش؛ مرحوم آیت الله حاج شیخ ابوالفضل خراسانی اقامه جماعت کرد و در حال حاضر فرزند وی، حجت الاسلام حاج شیخ محسن خراسانی در این مسجد اقامه نماز می کند.^(۳)

اثری عرفانی

«رساله حکمی و عرفانی» اثر آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی طهرانی، تنها اثر به جای مانده از این عالم ربانی و عارف صمدانی است. این کتاب با تصحیح محمدرجاء صاحب‌دل دانشور دانشگاه ادیان و مذاهب و وحید محمودی، دانشجوی دکترا، با مقدمه ای از استاد منوچهر صدوقی از سوی انتشارات آیت اشراق، قم منتشر شده است. مطالب این کتاب را عمدتاً مباحث وجودشناسی، معادشناسی، تفسیر حکمی - عرفانی بعضی آیات قرآن و مسائل مرتبط با سیر و سلوک و مقامات عرفانی تشکیل می دهد. این کتاب پس از این که یک بار در اواخر دهه ۵۰ به صورت دست نویس به خط عبدالمهدی زیدی و توسط چاپخانه فردوسی منتشر شده بود؛ در اواخر سال ۹۴ به کوشش محمدرجا صاحب‌دل و وحید محمودی و با مقدمه استاد منوچهر صدوقی سها به صورت منقح به زیور طبع آراسته شد.^(۴)

۱- خبرگزاری شبستان. en.shabestan.ir.

۲- مجله پیام حوزه پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۳، زندگی من (آقا شیخ محمد شمیرانی)؛ زندگی محمد تقی فلسفی سایت <https://library.tebyan.net>

۳- خبرگزاری شبستان. en.shabestan.ir.

۴- سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) www.ibna.ir.

در نگاه دیگران

توسل امامزاده زیدی به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

حکیم ربانی، آیت الله شیخ ابراهیم امامزاده زیدی، مردی عارف و اخلاقی بود که محضر درس آخوند ملاحسین قلی همدانی استاد درجه اول اخلاق و عرفان نجف را درک کرده و به کمال رسیده بود. از ایشان نقل شده که من برای آینده تحصیل به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل شدم. در خواب ایشان را زیارت کردم؛ آن حضرت در همان عالم رویا کمر مرا گرفتند و در نجف به زمین گذاشتند؛ اما از بس هوا گرم بود، عرض کردم: سوختم، سوختم! باز کمر مرا گرفتند و در وسط مدرسه دارالشفای قم بر زمین نهادند، آن جا را موافق یافتم. بعدها وقتی به قم رفتم، در مدرسه دارالشفای که به مدرسه فیضیه متصل است، حجره پیدا کردم. مرحوم شهید صدوقی، متصدی حجرات بود؛ کلید همان حجره ای را به من داد که در عالم خواب به من داده شده بود. یک سال همراه کسی در حجره بودم که او از بیداری قبل از اذان صبح امتناع داشت و به من اجازه نداد ساعت را قبل از اذان کوک کنم و من چاره ای نداشتم؛ آزار هم حجره جایز نبود؛ لذا تمام آن یک سال، نماز شبم را در طول روز قضا خواندم؛ در نتیجه این صبر، سال آینده خداوند توفیق عنایت فرمود، با امام هم حجره شدم که این یک توفیق بزرگ بود. (۱)

مکاشفه ای در پرتو دستورالعمل آیت الله امامزاده زیدی

میرزا ابوالحسن توحیدی، متخلص به «طوطی همدانی» می فرمود: در اوایل آشنایی که با درس آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی داشتم و در جلسات عمومی او شرکت می کردم؛ روزی ایشان بدون این که من را بشناسد، دستی به سر شانه من زد و گفت آقا میرزا ابوالحسن توحیدی! (آن وقت هنوز شاعر نشده بودم که شعر بگویم تخلص هم نداشتم) شما در جلسات خصوصی ما شرکت کن؛ جلسات عمومی را لازم نیست، بیایی. گفتم: جلسه خصوصی چیست؟ گفت: در طول شب، فلان ساعت تشریف بیاورید. من نیز در آن جلسه شرکت

کردم و ایشان در آن جلسه به من فرمود: من یک دستورالعمل سلوکی به شما می‌دهم، این را عمل کن و نتیجه اش را هر چه پیش آمد، چه در خواب و چه در بیداری، برای من بنویس بیاور. من نیز آن دستورالعمل را همان طور که گفته بود، عمل کردم و عمل به آن باعث شد که در اولین پیشامد نتیجه خوبی بگیرم، و بر اثر آن دستورالعمل، مکاشفه مهمی برای من رخ داد و آن رویت وجود نازنین آقا بقیت الله الاعظم حجت ابن الحسن روحی و ارواح العالمین له الفداء بود. در مکاشفه دیدم حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف بالای منبری مشغول سخنرانی هستند و جمعیت انبوهی پای منبر ایشان نشسته اند؛ حضرت مطالبی را می‌فرمود و اشاراتی برای من داشتند و حرف‌هایی را به من زدند که من همه آن‌ها را به آیت الله امامزاده زیدی عرض کردم. این اولین برخورد ما با این بزرگوار بود. پس از این مکاشفه بزرگ، وقتی خدمت ایشان رفتم و این مطلب را نقل کردم، فرمود: آقا میرزا ابوالحسن! من شاگردانی دارم که شش _ هفت سال است این جا می‌آیند؛ اما در به روی آن‌ها باز نشده است؛ ولی در جان غیب به روی شما باز شده است. از آن روز به بعد هم این طبع شعر در من ظهور کرد و اشعاری که می‌گویم بعد از آن ملاقات برای من حاصل شده است. (۱)

حکایت آیت الله حق شناس از شیخ ابراهیم امامزاده زیدی

آیت الله حق شناس که شیفته شخصیت کم نظیر، آیت الله میرزا ابراهیم امام زاده زیدی بود، تعریف می‌کرد که مرحوم امام زاده زیدی با وجود شخصیت والا و کم نظیری که داشت، بر اثر جوسازی‌های جمعی خشک مقدس نادان، در مقطعی خاص مورد بی‌مهری عمومی قرار گرفت. او که روزگاری انبوه جمعیت در جماعت اش شرکت می‌کرد، در این زمان، مأمومینش از تعداد انگشتان یک دست فراتر نمی‌رفت. آیت الله حق شناس بارها با افسوس و تأسف از این رخداد یاد می‌کرد و به همین بهانه، در مژده تبحر و خشکه مقدسی و آسیب‌هایی که این گروه، ناخواسته بر پیکر آیین و اخلاق وارد می‌سازند، سخن‌ها می‌گفت و خاطره‌ها نقل می‌کرد.

استاد حق شناس می فرمود: جمعی از به اصطلاح متدینان خشک سر و خودسر! با تجسس در زندگی خصوصی مرحوم آیت الله امام زاده زیدی بر پاره ای رفتارهای عاطفی و محبت آمیز او با خانواده اش آگاهی می یابند و به زعم خود چنین رفتاری را مناسب شأن یک فقیه و عارف نمی دانستند و از این رو، ایشان را به خروج از «زی روحانیت» و «قداست شکنی» متهم و در نتیجه خارج از عدالت معرفی کردند و به همین دلیل دیگر در جماعت ایشان حاضر نمی شدند. آیت الله حق شناس که خود به شدت از رفتارهای جاهلانه برخی مقدس مآبان بری بود؛ پس از ذکر این خاطره می فرمود: «داداش جون! جهالت را می بینی؟ آنان خود به دلیل تجسس در زندگی دیگران، دچار حرام شده بودند؛ آن گاه یک عارف و مجتهد کم نظیر را به دلیل کار شرعی و عادلانه ای که انجام داده، مورد اهانت قرار می داده اند؛ حال آن که او اگر چنین عمل نمی کرد از اعتدال و عدالت خارج بود.» (۱)

کرامتی از مرحوم شیخ ابراهیم امامزاده زیدی

مرحوم طوطی همدانی، کرامتی را از آیت الله امامزاده زیدی به این صورت بیان می کند که آیت الله امامزاده زیدی مجلس درسی در کنار مرقد شیخ صدوق داشتند که در محل برگزاری کلاس ها «ساس» ها خیلی اذیت می کردند و نمی گذاشتند که در کلاس آرامش داشته باشیم. مشکلمان را با ایشان مطرح کردیم؛ ایشان جمله ای را که گویا به زبان هندی بود، خواندند و با دو انگشت خود دو سه مرتبه بر کف دست خود زدند. در این حال، ما دیدیم که تمام این ساس ها شروع به بیرون رفتن از کلاس کردند. از آن پس دیگر ساس ها در کلاس دیده نشدند و ما را اذیت نکردند. (۲)

۱- سایت خبری تحلیلی شیعه نیوز. www.shia-news.com

۲- ناگفته هارفان، دفتر دوم، ص ۵۱.

درباره رفتن ساس ها داستان دیگری از امامزاده زیدی نقل شده است که در ذیل بیان می شود:

زمانی که خانه های تهران قدیمی بود، گاهی منزل پر از ساس می شد و داروی ضد ساس و ضد حیوانات موذی نیز در دسترس نبود. یکی از ارادتمندان شیخ، یک شب بعد از نماز مغرب، از این وضع گلایه می کند و به ایشان می گوید: آقا! زن و بچه من از این ساس ها که از در و دیوار خانه و رختخواب ها بالا می روند، امان ندارند؛ چه کنم؟ ایشان می فرماید: امشب، در خانه بایست و به ساس ها بگو: ابراهیم گفت از این خانه بروید! آن مرد می گفت: از آن روز تا حالا که سال ها از مرگ شیخ می گذرد، ما یک ساس هم در منزل ندیده ایم. (۱)

وفات

شیخ ابراهیم امامزاده زیدی تهرانی بعد از سپری کردن عمری با برکت در خدمت به مردم و علوم اهل بیت علیهم السلام و تربیت شاگردان و تلاش در حکمت و فلسفه و عرفان و با زندگی همراه با زهد و تقوا؛ در حدود سال ۱۳۵۸ قمری (۱۳۱۵ شمسی) (۲) در تهران درگذشت. پیکر وی به قم منتقل و در قبرستان حائری قم دفن شد. (۳)

۱- روابط عمومی و امور بین الملل مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی، گرفته شده از کانال استاد انصاریان.
www.erfan.ir/farsi

۲- <https://www.isna.ir/news>

۳- مجله پیام حوزه پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۳، زندگی من (آقا شیخ محمد شمیرانی)؛ زندگی محمد تقی فلسفی سایت
<https://library.tebyan.net>

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ق.
۲. ویکی شیعه عبدالحسین تهرانی، <http://fa.wikishia.net>.
۳. افلاکیان خاک نشین، نوشته هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس.
۴. چهره های ماندگار، ص ۸؛ فصلنامه فرهنگستان علوم، سال دوم، شماره ۵، ص ۱۲۵؛ مجله حوزه، شماره ۳۶.
۵. گفت و گوی تلفنی با دکتر منوچهر صدوقی «سها» در تاریخ ۲۸/۱/۱۳۹۷.
۶. ناگفته های عارفان، دفتر دوم، محمد جواد نور محمدی، آفتاب خوبان، ۱۳۸۳.
۷. دانشنامه آزاد پارسی ابوریحان، <http://awiki.ir>.
۸. <http://portal.anhar.ir>.
۹. <http://howzeh.blogfa.com>.
۱۰. <https://www.imgrum.one>.
۱۱. https://fa.wikipedia.org/wiki/محمدتقی_فلسفی.
۱۲. سایت تسنیم نیوز. <https://www.tasnimnews.com>.
۱۳. سایت فارس نیوز، <http://www.farsnews.com>.
۱۴. خبرگزاری شبستان. en.shabestan.ir.
۱۵. مجله پیام حوزه پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۳، زندگی من (آقا شیخ محمد شمیرانی)؛ زندگی محمدتقی فلسفی سایت <https://library.tebyan.net>.
۱۶. سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) www.ibna.ir.
۱۷. پایگاه تخصصی مسجد. www.masjed.ir.

۱۸. سایت خبری تحلیلی شیعه نیوز. www.shia-news.com.

۱۹. روابط عمومی و امور بین الملل مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی، گرفته شده از کانال استاد انصاریان.
www.erfan.ir/farsi

۲۰. <https://www.isna.ir/newsSHDJ>.

سید علی اکبر پیشوایی یزدی / آیت ارشاد

اشاره

پدر: سید رضا

ولادت: ۱۲۸۸ ق.

وفات: ۱۳۷۴ ق.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.

تألیف: مهدی آقازاده

تولد

یزد، یکی از شهرهای قدیمی و کهن ایران است، که سابقه تشیع در آن به بیش از یک هزار سال می رسد. مردم در این منطقه دارای زهد، تقوا و قناعت بسیار بوده و به قنوت و قنات و قناعت توجه و التفات بسیار داشته و دارند و فراز و فرودهای فرهنگی در طول دهه های اخیر، نتوانسته است از رنگ و لعاب این رویکردها چندان بکاهد. یکی از روستاهای تابع یزد، «عزآباد»^(۱)

نام دارد، که «عزالدین لنگر» آن را در سال ۶۰۰ق، ایجاد و در آن، قنات، مسجد جامع و همچنین خانه های بسیار احداث کرد و از همان زمان های دور تاکنون، سلسله ای از «سادات حسینی» در این منطقه ساکن بوده اند.

خاندان «سادات پیشوایی» در اصل از سادات حسینی منطقه عزآباد یزد بوده اند.

۱- این روستا در حال حاضر جزء شهرک جدید التأسيس «صدوق» است.

مشهورترین شخصیت این سادات، مرحوم آیت الله سید علی اکبر عزآبادی یزدی، مشهور به «پیشوایی» است.

عظمت علمی و شهرت ایشان به حدی است که بایستی ایشان را در رده علمای تراز اولی قرارداد که در طول تاریخ از یزد برخاسته اند. درباره اختصاص لقب و شهرت «پیشوایی» به ایشان و فرزندانش، اطلاعی در دست نیست. در زمان حاضر، «پیشوایی» به «پیشوا» اطراف ورامین منسوب است و البته یک سلسه سادات نیز در قم ساکن اند، که به «پیشوایی» معروف و از نسل علامه سیدجواد قمی هستند(۱)؛

ولی بین پیشوایی های یزد و پیشوایی های قم نسبت قوم و خویشی وجود ندارد.

تحصیلات در یزد

سید علی اکبر، در سال ۱۲۸۸ق؛ یعنی در میانه عهد قاجار در «عزآباد» یزد دیده به جهان گشود. پدر مرحوم سید علی اکبر (سید رضا عزآبادی) از اهل علم نبوده است. سید علی اکبر پیشوایی، سواد خواندن و نوشتن را بر اساس روال معمول آن ایام، در مکتب خانه فرا گرفت و سپس به شوق تحصیل علوم دینی راهی یزد گردید. وی چندین سال در یزد ماندگار شد و دروس مقدمات و سطح را که شامل ادبیات، منطق، فقه و اصول می شود، را، در این حوزه، از استادان متعددی فرا گرفت که معروف ترین آن ها عبارتند از:.

استاد

استادان وی در شهر یزد بزرگان ذیل می باشند:

۱. سید علی مدرسی یزدی؛

۲. سید مرتضی مدرسی؛

۳. ملا ابراهیم لاری؛

۴. سید یحیی مدرسی؛

۵. ابراهیم مهریزی؛

۶. علی مسگر یزدی.

سید علی اکبر پیشوایی، پس از این که سالیانی چند در خدمت استادان مذکور بهر های علمی و اخلاقی کسب کرده، برای استفاده از حوزه علمیه مشهد مقدس، در سال ۱۳۱۷ق، در ۲۹ سالگی عازم خراسان گردید. (۱)

مهاجرت به مشهد مقدس

هجرت برای اموری پسندیده ای چون علم در اسلام مورد تأکید و تحسین بسیار واقع شده است، به گونه ای که حتی اگر کسی در راه هجرت برای تحصیل و طلب علم از دنیا برود، مرگ وی نزد خداوند سبحان به عنوان «شهادت» ثبت خواهد شد و اجر و مزد وی بر خداوند است. سید علی اکبر در سال ۱۳۱۷ق، با پشت سر گذاشتن مسیر صعب العبور و کویری بین یزد، راهی آستان مقدس و نورانی امام رضا علیه السلام شده و در این شهر ساکن گردید.

وی در مشهد، ضمن استفاده از بهره های معنوی مرقد مبارک و مطهر حضرت ثامن الأئمه علیه السلام در حوزه علمیه این شهر بر علم و دانش و توان علمی خویش افزود. متأسفانه از استادان وی در مشهد مقدس، فقط از عالم برجسته و شهیر، علامه میر سید علی حائری یزدی اطلاعی در دست است. با توجه به این که مرحوم آیت الله حائری یزدی، مورد اعتماد مراجع تقلید عتبات بود و در مشهد مقدس حوزه درسی قابل توجهی داشت؛ مرحوم سید علی اکبر پیشوایی، ظاهراً بایستی فقه یا اصول را از این استاد فراگرفته باشد.

مهاجرت به سبزوار

سید علی اکبر پیشوایی سپس برای تکمیل علوم دینی و کسب دانش های حکمی و فلسفی و استفاده از استادان علوم عقلی، راهی سبزوار شد. سبزوار در این زمان در کنار

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۷؛ و آینه دانشوران، ص ۱۷۳؛ و نجوم السرد، ص ۴۱۱.

اصفهان و تهران از مهم ترین حوزه های معقول و فلسفه جهان تشیع به شمار می رفته و شاگردان با واسطه و بی واسطه ملاهادی سبزواری، فیلسوف بزرگ قرن سیزدهم هجری، در این شهر ساکن بوده و به تدریس فلسفه، عرفان و اخلاق می پرداخته اند. سال ورود این عالم فرزانه به سبزواری معلوم نیست؛ ولی با توجه به این که وی در فاصله زمانی ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ق، در خراسان بوده؛ علی القاعده در این هفت سال در مشهد و سبزواری تحصیل کرده است. البته این مسلم است که مدت اقامت ایشان در سبزواری بیش تر از اقامت ایشان در مشهد مقدس بوده و قسمت بیش تر این هفت سال به زمان اقامت ایشان در سبزواری مربوط می شود. از استادان وی در سبزواری باید از حضرات آیات: محمداسماعیل تهرانی و میرزا حسین سبزواری، مشهور به میرزا حسین بزرگ یاد کرد. (۱)

هجرت به عتبات

شیخ طوسی در سال ۴۴۹ق، بر اثر اغتشاشات شهر بغداد شهر بغداد راهی نجف اشرف شد و در کنار مرقد مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تأسیس حوزه علمیه ای دست زد که تا به حال، هزار سال است محل اجتماع و پرورش علمای بسیاری بوده است.

سید علی اکبر پیشوایی پس از چند سال اقامت در خراسان، برای زیارت عتبات عراق و استفاده از حوزه علمیه نجف اشرف، راهی این شهر شد. سال ورود وی به نجف اشرف، با مشروطه شدن نظام ایران مصادف بود؛ انقلابی که حکومت چند هزار ساله استبدادی ایران با تلاش علما و همراهی مردم، به نظام مشروطه بدل گشت. چه بسا مرحوم پیشوایی، بر اثر خشنودی و رغبتی که به دخالت علما در قضایای سیاسی و اجتماعی داشته است، در این زمان راهی عتبات شده باشد. وی در نجف در کنار بهره وری اخلاقی و معنوی از بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنان علیه السلام، به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت و در درس اصول آیت الله آخوند خراسانی و در فقه آیت الله سید محمد کاظم یزدی حاضر گردید.

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۷؛ و فرهیختگان دارالعباده، ص ۶۷؛ و دانشمندان یزد، صص ۸۰-۸۶؛ و آینه دانشوران، ص ۱۷۳؛ و نجوم السرد، ص ۴۱۱.

مرحوم پیشوایی از سال ۱۳۲۴ق، به مدت ۱۷ سال در نجف اشرف باقی ماند و حتی پس از رحلت دو استاد خویش که به ترتیب در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۷ق، روی داد، باز در این شهر رحل اقامت خود را ادامه داد. ایشان در دوره مرجعیت «صاحب عروه» به حدی مورد اعتماد وی بود که توسط وی، به عنوان مقسم شهریه اش برگزیده شد. ایشان علاوه بر تحصیل علوم، در نجف، به تدریس دانش های حوزوی اشتغال داشته و چه بسا آثاری نیز در این روزگار تألیف نموده؛ حداقل بایستی، تقریرات دروس استادان خود را مرقوم کرده باشند؛ چه این که رسم تقریرنویسی از رسوم رایج در حوزه علمیه نجف بوده است.

رحل اقامت در قم

سید علی اکبر پیشوایی در نجف به درجه اجتهاد نایل گردید. مهم ترین حوزه علمیه شیعه در آن زمان حوزه نجف است؛ ولی حوادثی، از جمله رحلت بزرگ ترین استاد حوزه های علمیه، یعنی مرحوم آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ق، و آغاز جنگ جهانی اول و اشغال عراق توسط نیروهای بیگانه، بویژه انگلیس و رحلت بزرگان حوزه در محدوده زمانی چهار ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹ق، مثل (وفات مرحوم سید مصطفی کاشانی و سید مهدی حیدری در سال ۱۳۳۶ق، وفات مرحوم سید کاظم یزدی در سال ۱۳۳۷ق، رحلت میرزا محمدتقی شیرازی در سال ۱۳۳۸ق، و درگذشت شیخ الشریعه اصفهانی در سال ۱۳۳۹ق)؛ موجب کم رنگ شدن حوزه نجف از جهات علمی گردید و بسیاری از طلاب به شهرهای خویش بازگشتند.

در این زمان آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی در اراک ساکن بود و حوزه کوچک این شهر را اداره می کرد، تا این که دست تقدیر الهی وی را به قم برد و باعث شد ایشان در تأسیس و به عبارت صحیح تر، تجدید حیات حوزه علمیه قم توفیق یافت.

یکی از اقدامات مرحوم آیت الله حائری یزدی برای تقویت حوزه علمیه قم، دعوت از استادان برجسته حوزه های دیگر و شخصیت های علمی ایران و عراق بود. این امر، به علاوه خضوع علمای قم در برابر شیخ عبدالکریم حائری، از عوامل موفقیت ایشان در تأسیس

این حوزه مقتدر علمی و سیاسی شد. در قضیه دعوت از بزرگان دیگر، حوزه ها و مهاجرت مشاهیر علمی بلاد دیگر، بزرگانی چون حضرات آیات: شیخ محمدعلی شاه آبادی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، محمدرضا اصفهانی و سید علی اکبر پیشوایی یزدی، به قم آمدند، حوزه های درسی منقول و معقول را رونق بخشیدند و باعث گرمی مجامع علمی شدند. برخی از این استادان پس از چند سال به دیار خویش بازگشتند؛ ولی عده ای تا زمان رحلت شیخ عبدالکریم و حتی پس از آن در قم ماندگار شدند که آیت الله سید علی اکبر پیشوایی از آن دسته علمایی است، که تا انتهای زندگانی خود در قم ماندگار شد. از این رو، ایشان را باید از مساعدان و همکاران آیت الله مؤسس در تقویت حوزه علمیه قم دانست که به وعظ و ارشاد و وظایف امامت جماعت و نیز تدریس علوم دینی (۱) پرداخت. قابل ذکر است که سال ورود مرحوم آیت الله پیشوایی در قم، ۱۳۴۱ق، بوده است. (۲)

وعظ و ارشاد

وعظ و ارشاد و بیان تکالیف دینی و احکام شرعی برای مردم و تشریح عقاید صحیح، از وظایف اصلی علما و روحانیون است. مرحوم پیشوایی نیز، به عنوان پیشوای دینی و روحانی وظیفه شناس همواره سعی داشت، از منبر و افاضه دور نماند و از این جهت، از وعظ مشهور قم به شمار می رفت. خصلت عزلت گزینی ایشان و اخلاص وی باعث شد، چندان خود را در معرض شهرت قرار ندهد؛ اما به هر حال سعی داشت، از این وظیفه مهم الهی، که هدف انبیا بوده غفلت نرزد و مردم را در مسیر معنویت و ترقی کمک و راهنمایی و بلکه راهبری کند. یکی از اقدامات مرحوم پیشوایی یزدی اقامه نماز جماعت

۱- در برخی منابع، همچون دانشنامه مشاهیر یزد، ج ۱، ص ۳۰۸، از تحصیل مرحوم سیدعلی اکبر پیشوایی در قم یاد شده است؛ ولی ظاهراً این امر صحیح نیست و ایشان در زمانی که به قم آمده اند، هم تراز بزرگان حوزه قم و مراجع عتبات بوده اند و تحصیل ایشان در قم وجهی ندارد. اگر هم احیاناً در درس امثال شیخ عبدالکریم حائری یزدی حضور یافته باشند، از باب تبرک و تأیید جناب شیخ مؤسس است؛ همانند شرکت شیخ طوسی در اواخر عهد سیدمرتضی علم الهدی و شرکت امام خمینی در درس آیت الله بروجردی که اگرچه خالی از کسب فواید علمی نبوده؛ بیش و پیش از هر چیز برای تأیید رئیس حوزه و مرجع بزرگ عصر بوده است.

۲- زندگینامه رجال و مشاهیر، ج ۲؛ و اثر آفرینان، ج ۲، ص ۱۳۷؛ و گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۷.

به صورت ممتد و طولانی در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم بود. این مسجد که به «مسجد امام» معروف است، پیشینه و قدیمی بیش از مسجد جمکران دارد. مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به دستور امام حسن علیه السلام و توسط احمد بن اسحاق اشعری، مدفون در سرپل ذهاب، ساخته شده است. مرحوم پیشوایی در همین مسجد، مجالس و عظ و خطابه خویش را گستراند و به حدی در امر خویش موفق و مورد احترام بزرگان بود که گاهی اوقات سؤال کنندگان می فرمود: «مگر آقا سید علی اکبر پیشوایی در مسجد امام علیه السلام نیستند، که شما به من مراجعه می کنید؟»^(۱)

مبارزه با بهائیت

در زمان پهلوی، موج بی دینی رواج داشت و باستان گرایی و ضدیت با دین اسلام، به بهانه مخالفت با عرب باعث شده بود، فرقه های انحرافی در کشور ریشه بدوانند. فرقه ساختگی و استعماری بهائیت، یکی از فرقه هایی بود که در آن زمان رشد بسیار یافته و حتی بعضی از افراد این فرقه، مناصب و مسئولیت های بزرگی چون وزرات و نخست وزیری را به دست آوردند. در زمان آیت الله بروجردی، بهایی ها چشم طمع به قم دوختند و در مکانی که در اختیار شهربانی قم بود فضایی در تملک خویش گرفتند. آنان ظاهرا به قصد ساخت مسجد؛ ولی در واقع به قصد ساخت جایی برای دفن از بین رفته باب، وارد عمل شدند که خوشبختانه با هوشیاری مردم قم و با هدایت علما و بیش از همه مرحوم پیشوایی، به این نقطه حمله و عمارت آن ها تخریب گردید و اولین کسی که در آن جا نماز جماعت اقامه کرد، مرحوم پیشوایی بود. بعدها نیز بزرگانی چون آیت الله مرعشی نجفی در آن جا نماز خواندند و نقشه بهائیت، نقش بر آب شد. این جریان، شبیه داستان تخریب «حظیره القدس» بهائیان در تهران به دستور آیت الله بروجردی،^(۲) از نقاط نورانی جهاد علما علیه فرقه های انحرافی است.^(۳)

۱- مصاحبه نگارنده با آقای ابوالفضل عرب زاده، رئیس کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم.

۲- نقد عمر، ج ۱، صص ۲۳۸-۲۴۲.

۳- مصاحبه نگارنده با آقای ابوالفضل عرب زاده، رئیس کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم.

رحلت

آیت الله سید علی اکبر پیشوایی یزدی، پس از هفتاد سال علم آموزی و اجرای وظایف روحانیت خویش، در اواخر شعبان سال ۱۳۷۴ق، (مطابق با اواخر فروردین ۱۳۳۴ش) در ۸۶ سالگی در قم در گذشت. پیکر ایشان پس از تشییع و طواف در حرم مطهر و نماز میت، در مقبره شیخان به خاک سپرده شد. (۱)

فرزندان

از آیت الله سید علی اکبر پیشوایی یزدی، چند فرزند روحانی به یادگار مانده که همگی جزء «باقیات الصالحات» ایشان محسوب می شوند و اسامی آن ها از قرار ذیل می باشد:

۱. آیت الله سید حسین پیشوایی یزدی (مقیم قم)؛
۲. آیت الله سید احمد پیشوایی یزدی (مقیم تهران)؛
۳. حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی پیشوایی یزدی؛
۴. آیت الله سید حسن پیشوایی یزدی.

در کلام بزرگان

اشاره

از معرفی شخصیت هر شخص، نقل دیدگاه های بزرگان در خصوص آن بزرگوار می باشد که در ذیل به نقل عباراتی از بزرگان اهل تراجم در مورد ایشان می پردازیم:

سید حسین پیشوایی

«سید حسین» از علما و فضیلاي حوزه قم بود که به جای پدر، در مسجد امام به اقامه جماعت می پرداخت. سال تولد وی ۱۳۰۴ش، در اوایل حضور پدرش در این شهر بود. برادر وی «سید احمد» در تهران ساکن شد، (۲)

و البته تحصیلات این دو با هم بوده است. از استادان این دو باید به آیت الله مرعشی نجفی اشاره کرد. از دیگر استادان سید حسین

۱- آثار الحجّه، ج ۲، ص ۵۸؛ آینه دانشوران، ص ۱۷۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۷؛ مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲- سید احمد پیشوایی نیز مدتی به جای پدر در مسجد امام به عنوان امام راتب به اقامه جماعت می پرداخت. (مفاخر یزد، ج

پیشوایی، بزرگانی چون آیت الله حجت کوه کمری و آیت الله سید محمد تقی خوانساری هستند. ایشان از بدو ورود مرحوم آیت الله بروجردی به قم تا زمان رحلت این بزرگ مرد، (از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۰ ش)، نیز در درس فقه و اصول ایشان شرکت جست. آیت الله مرعشی نجفی بسیار به ایشان عنایت داشت و وی نیز ضمن احترام علما، در ترویج مقام مرجعیت و اجرای وظیفه ارشاد مردم کوشا بود و به تدریس علمی چون تفسیر و فقه و اصول می پرداخت. (۱)

سید مهدی پیشوایی

«سید مهدی» دیگر فرزند آیت الله سید علی اکبر پیشوایی یزدی بود که هم چون سایر برادرانش حائز فضل و دانش و کمال و تقوا بود و افتخار شاگردی و دامادی آیت الله میرزا محمد فیض قمی (۲)

را نیز داشت، ولی در جوانی و در مسیر زیارت در منطقه خوزستان، در شط بهمن شیر غرق شد و پدر خویش و حوزه قم و نجف را عزادار ساخت. پدر نیز در غم این جوان از دست رفت شکسته شد. مرحوم شیخ محمد شریف رازی که دوست وی بود، می نویسد: هر وقت وی و فضایل بسیارش را به یاد می آورم، بی اختیار متأثر می شوم و آه از نهاد من بر می خیزد و آرزو می کنم کاش من فدای وی می شدم. به مناسبت درگذشت وی، مراسم بسیاری به پا و در عزایش مراثی فراوانی سروده شد و چون سال وفات وی با ۱۳۶۵ ق، و سال ارتحال بسیاری از بزرگان و علما مصادف بود، سال ۱۳۶۵ ق، را «عام العلماء» نام نهادند. (۳)

سید حسن پیشوایی

دیگر فرزند برومند مرحوم پیشوایی که تا همین اواخر زنده بود مرحوم آیت الله «سید حسن» پیشوایی یزدی بود. ایشان در سال ۱۳۸۲ ش، در جوار بارگاه مطهر امیرالمؤمنین،

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۶ و مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- زندگینامه وی در جلد ۷ ستارگان حرم آمده است.

۳- آثار الحجّه، ج ۲، ص ۵۸. در متن «عامهالعلماء» آمده است؛ ولی ظاهراً «عام العلماء» صحیح است؛ چنان که سال شهادت امام سجاد علیه السلام را به علت وفات تعداد وفات تعداد زیادی از فقها و تابعین، «عام الفقها» نام گذاشتند.

علی علیه السلام در شهر نجف اشرف متولد شد. او در طفولیت تحت اشراف پدر بزرگوارش، آیت الله سید علی اکبر پیشوایی یزدی به تحصیل مقدمات علوم حوزوی مشغول شدند. در سال ۱۲۹۸ش، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی قصد مهاجرت به ایران نمود و همراه جمعی از علما، از جمله آیت الله سید علی اکبر پیشوایی و خود ایشان (سید حسن پیشوایی) به اراک مهاجرت و حوزه اراک را تأسیس کردند. دو سال بعد، با دعوت مردم قم از آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، ایشان همراه دوستان و شاگردان خویش به قم مهاجرت و حوزه علمیه قم را پایه ریزی نمودند. آیت الله سید حسن پیشوایی که در این ایام جوانی برومند بود، در محضر استادان بزرگ حوزه علمیه قم، مانند پدر بزرگوارشان و آیت الله حائری یزدی، آیت الله ملا علی معصومی همدانی و حاج سید احمد خوانساری به تحصیل فقه و اصول مشغول شد و در غیاب پدر، به جای ایشان در مسجد جامع امام حسن عسکری علیه السلام به اقامه نماز جماعت می پرداخت. ایشان در حین تحصیل، به تدریس علوم حوزوی در سطوح عالی پرداخته، کتاب شریف رسائل و مکاسب را تدریس کرد. در این سال ها که با روی کار آمدن رضاخان مقارن بود، به همراه دیگر علما به مبارزه با رضاخان پرداختند.

در سال ۱۳۰۶ش، هنگامی که زن رضاخان در جریان سفر به قم، می خواست بدون حجاب وارد حرم حضرت معصومه علیها السلام شود، مرحوم آیت الله بافقی، معاون آیت الله حائری، به همراه چند نفر از طلاب جوان، آیت الله سید حسن پیشوایی مانع ورود او به حرم حضرت معصومه علیها السلام می شوند. این کار طلاب، با خشم شدید رضاخان مواجه شد تا حدی که مرحوم آیت الله بافقی را مورد ضرب و جرح شدید قرار داد. در این بین، مرحوم آیت الله پیشوایی فرار کرد و به همدان رفت و مدتی متواری می شود. با عادی شدن اوضاع، ایشان به قم بر می گردد و به تحصیل و مبارزه ادامه می دهد. در سال های بعد، به همراه آیت الله شهید مدرس و جمعی از طلاب، ۴۵ روز محبوس می شود که با وساطت پدرشان که از علمای تراز اول قم بود، آزاد می شود.

به امر آیت الله بروجردی، در سال ۱۳۲۴ش، برای تبلیغ و تبیین معارف دینی به منطقه

الشتر هجرت و بعد از اقامت کوتاهی به شهر قم مراجعت و این بار به شهر قصر شیرین مهاجرت کرد. در سال ۱۳۲۷ش، مردم الشتر خدمت آیت الله بروجردی آمدند و از ایشان درخواست مبلغ می کنند. ایشان نیز آیت الله سید حسن پیشوایی را یک بار دیگر به مردم معرفی می کند؛ در نتیجه آیت الله پیشوایی به الشتر مهاجرت کرد و این بار برای همیشه در منطقه ماندگار می شود. ایشان در حالی به الشتر سفر می کند که کل شهرستان الشتر دارای یک مسجد بوده است؛ اما با همت او و کمک اهالی منطقه مساجد زیادی، حتی در دورترین نقاط احداث می شود. آن بزرگوار به تأسی از جد خویش، امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن تبلیغ دین به کمک و دستگیری از مستمندان و محرومان می پردازد و در حل مشکلات و خصومت های قبیله ای نقش مؤثری ایفا می کند. از فعالیت های دیگر ایشان، تربیت افراد شاخص در هر محل است تا پایگاه و سر منزلی باشد برای حضور مبلغان دیگری که به منطقه خواهند آمد. ایشان از دوستان نزدیک امام خمینی بود. با رحلت آیت الله بروجردی، آیت الله پیشوایی، برای اولین بار، امام را در منطقه به عنوان یکی از یاران امام به نهضت امام می پیوندد و رساله ایشان را که در آن زمان ممنوع بود، به صورت مخفیانه به مردم معرفی می کند. در سفر به قم با همکاری اخوی کوچک ترش، آیت الله حسین پیشوایی که از دوستان نزدیک و از اعضای بیت امام بود، اعلامیه های انقلابی حضرت امام را در لرستان، علی الخصوص در شهرستان الشتر پخش می کردند. در ایام پیروزی انقلاب، ایشان به عنوان نماینده امام و روحانی مبارز در شهرستان الشتر شناخته شده و کنترل شهر را با همکاری مردم بر عهده می گیرند.

بعد از انقلاب با شکل گیری نهادهای انقلابی، ایشان با وجود کهولت سن، مدتی مسئولیت جهاد سازندگی، کمیته امداد، امور تربیتی و هلال احمر را بر عهده گرفت. ایشان در دوره جنگ تحمیلی نقش مؤثری در تشویق بسیجیان به حضور در جبهه های جنگ تحمیلی داشت که وجود حدود ۱۵ شهید در محل سکونت ایشان، یعنی روستای «امیر»، شاهدی بر این نقش مؤثر است. ایشان از روز اول کار خود را با اذن و اجازه ولی فقیه

زمان، مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی شروع کرد و بعد از ایشان، با آیت الله بروجردی و سپس با امام راحل و در نهایت، مقام معظم رهبری مرتبط بوده و در اجرای اوامر این بزرگان اهتمام ویژه داشت و مقام مرجعیت و ولایت فقیه را طی بیش از نیم قرن در منطقه تبیین کرده و جامعه منطقه را از افراط و تفریط در این امر باز داشت.

وفات آیت الله سید حسین پیشوایی

ایشان عاقبت در صبح روز دوشنبه، ۲۱ تیر ۱۳۷۸ ش، پس از ۵۴ سال فعالیت تبلیغی در منطقه، در ۹۶ سالگی، دعوت حق را لبیک گفت و به ملکوت اعلا پیوست و به اجداد طاهرینش ملحق گردید. پیکر مطهرش با حضور پرشمار مردم، در کنار شهر الشتر، در گلزار شهدای روستای امیر به خاک سپرده شد. شیخ محمد شریف رازی که با خاندان پیشوایی در ارتباط بوده و بیشترین اطلاعات را در مورد این خاندان دارد، در دو کتاب آثارالحجه و گنجینه به ذکر این خاندان پرداخته است. وی با فرزندان مرحوم سید علی اکبر، از جمله سید حسن در ارتباط بوده است. وی که در سال ۱۳۶۷ق، با سید حسن، هم سفر حج بوده است؛ می گوید: «از وقتی که این جناب را شناخته ام اهل تهجد و توسل بوده و بسیار متواضع، بی آرایش، با احتیاط و مقید به آداب و سنن اسلامی بوده است.»^(۱)

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۸.

منابع

۱. اختران قم؛ ناصرالدین انصاری قمی؛
۲. گنجینه دانشمندان، جلد دوم، شیخ محمد شریف رازی؛
۳. آینه دانشوران، ریحان یزدی؛
۴. نجوم السرد، سیدجواد مدرسی؛
۵. فرهیختگان دارالعباده، مخطوط؛
۶. دانشمندان یزد، مخطوط؛
۷. اثر آفرینان، جلد دوم، انجمن مفاخر تهران؛
۸. مفاخر یزد، جلد اول و دوم، میرزا محمد کاظمینی؛
۹. دانشنامه مشاهیر یزد، جلد اول؛
۱۰. زندگینامه رجال و مشاهیر، جلد دوم، حسن مرسلوند؛
۱۱. نقد عمر، جلد اول، شیخ علی دوانی؛
۱۲. آثارالحججه، جلد دوم، شیخ محمد شریف رازی؛
۱۳. اختران فقاہت، جلد اول، ناصرالدین انصاری قمی؛
۱۴. مصاحبه با آقای ابوالفضل عرب زاده، رئیس کتابخانه آیت الله گلپایگانی.

سید ابوالفضل تولیت / مصباح التولیه

اشاره

مصباح التولیه

پدر: سید محمد باقر ولادت: ۱۲۸۹ ش.

وفات: .

مدفن: قم، شهرک امام خمینی.

تألیف: علی مختاری

سید ابوالفضل تولیت در ۱۲۸۹ ش، در قم متولد شد و در همین شهر نشو و نما کرد و در مدرسه باقریه به تحصیل دروس جدید پرداخت. مدرسه باقریه را پدر تولیت برای دروس جدید، در غرب حرم حضرت معصومه علیها السلام بنا کرد و بعد از تبدیل شدن آن مدرسه به مسجد اعظم، به خیابان امام، مقابل مسجد کامکار منتقل شد. در این مدرسه، ادبیات فارسی و عربی و دیگر علوم متداول را به نحو شایسته ای نزد استادان زمان فرا گرفت و در هنر نقاشی و خطاطی مهارت یافت. از وی آثار جالبی در این موارد به جای مانده؛ هم چنین در برخی ورزشها و تیراندازی بسیار مهارت داشت.

در ایام جوانی عصای دست پدر بود و تا ۳۷ سالگی عنوان نایب التولیه داشت. اسناد نشان می دهد که عمده امور استان به دست وی سر و سامان می یافت؛ به ویژه که پدرش زمین گیر و بیمار شده بود.

با درگذشت پدرش در ۱۳۲۰ ش، رسماً به تولیت استان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام برگزیده شد.

تولیت و حرم

سید ابوالفضل، سالیانی به عنوان نایب التولیه و مصباح التولیه، با پدرش در اداره آستانه همکاری داشت و به مدت ۲۴ سال به عنوان تولیت مستقل. از این گذشته، چون رجل سیاسی مقتدر و نیز دارای ثروتی گسترده و سرشار بود، گسترده ترین روابط را با شخصیتها و مصادر امور داشت و این روابط عمومی و ارتباط گسترده او، به مصالح حرم بود و می توانست هر مشکلی را به راحتی حل کند.

البته کثرت کار، فرصت دخالت مستقیم و مباشرت در امور آستانه را از او می گرفت و زبردستان بسا به سلیقه و مصالح شخصی هر طرحی را توجیه می کردند؛^(۱) با این حال آستانه حضرت معصومه علیها السلام در دوره ایشان توسعه و آبادانی مناسبی یافت، برخی از ساخت و سازها در زمانه او از این قرار است:

خدمات عمرانی تولیت

اشاره

استاد علی اصغر فقیهی می گوید:

در قم، سه حوزه قدرت جدا از هم در دوره پهلوی وجود داشته است: نخست، حاکم شهر که نماینده دولت در شهر بود؛ دوم، تولیت آستانه قم که موقوفات زیادی از املاک را در اختیار داشته و خود نیز صاحب املاک و ثروت فراوان و طبعاً صاحب نفوذ قابل ملاحظه ای بوده و سوم، رهبری دینی و روحانی که شمار زیادی از طلاب و سایر مردم از او پیروی می کرده اند. این سه منبع قدرت در دوره پهلوی در این شهر فعال بوده اند.

بخشی از توسعه عمرانی شهر، توسط تولیت و نیز مراجع تقلید صورت می گرفت.^(۲)

۱- آیت الله مسعودی می نویسد: می گفتند آقای مصباح التولیه، حتی ده سال می شد که قدم به داخل حرم نگذاشته است؛ تنها روزی نیم ساعت در دفتر کارش حضور می یافت و می رفت. (خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۸۳).

۲- ارج نامه فقیهی، ص ۲۴.

۱. تجدید ضریح مطهر و بازسازی آن

ضریح در آغاز از کاشی بود و در عصر سلاطین قاجاریه ضریح فولادین ساختند؛ گنبد را زرین و جدار داخلی روضه را آینه کاری و... کردند(۱) به تاریخچه ضریح با استفاده از گنجینه آقار قم اشاره می شود:

الف) نخستین ضریح فلزی که جلو ضریح کاشی نصب شد، ضریح فولادین شاه طهماسب در سال ۹۵۱ق، می باشد. در سال ۱۲۳۰ق، فتحعلی شاه فرمان داد همان ضریح را نقره پوش ساخته، بر فراز پایه ای از مرمر صیقلی و به شکل یخ نصب کردند.

مرحوم حاج میرزا حسین متولی باشی، با دریافت اجرت کارگران از ناصرالدین شاه، در مقام تجدید آن برآمد و با ذوب نقره‌های ضریح سابق و نقره‌های موجود در خزانه، ضریحی کامل تر از سابق تهیه و آن را در سال ۱۲۸۰ق، نصب کردند. مرحوم حاج سید محمدباقر متولی باشی، در سال ۱۳۲۸ق، به تعمیر آن همت گمارد.

مجدداً در سال ۱۳۶۵ق، ضریح مزبور از ناحیه سید ابوالفضل تولیت تجدید گردید. شرح جزئیات این ضرایح در گنجینه آثار قم، آمده است.(۲)

۲. احداث کتابخانه آستانه

کتابخانه آستانه در سال ۱۳۳۰ش، با اهدای سه هزار جلد کتاب، توسط سید ابوالفضل تولیت تأسیس شد.

در آغاز، کتابخانه را در طبقات فوقانی صحن امام هادی علیه السلام قرار دادند و پس از چندبار جابه جایی، اکنون در میدان آستانه، بین باب ۱ و باب فیضیه قرار دارد؛ تا آن که مرحوم حاج آقا محمد طباطبایی (آیت الله زاده قمی) بنیان گذار رواق طباطبایی، مغازه‌های پشت صحن در کنار خیابان ارم و غرفه‌های آن را بنیان و درآمد آن‌ها را برای خرید کتاب وقف کرد.(۳) و به همین جهت تعداد کتاب‌ها فزونی یافت.

۱- گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۴۶۹۱.

۲- گنجینه آثار قم، ج ۱، صص ۴۶۹۰-۴۸۲۰.

۳- گنجینه آثار قم، ص ۵۷۷.

۳. دفتر تولیت

در سال ۱۳۳۸ دفتر آستانه در جانب شمالی کتابخانه از طرف سید ابوالفضل تولیت بنیان نهاده شد. (۱)

۴. مسجد بالاسر

در گنجینه آثار قم، شش صفحه در جزئیات و تاریخ این مسجد نوشته شده، اجمالا پس از تغییر و تحولات این مکان در طول تاریخ می نویسد:

«و چون چهل ستونها و مقصوره مسجد اعظم ساخته و پرداخته گشت، این محل فاقد تزیین که در حد فاصل مسجد اعظم و روضه شریفه قرار داشت به وصله ناهم‌رنگی می نمود. در نتیجه متولی وقت آقای سید ابوالفضل تولیت به تجدید بنای آن همت گماشت. ساختمان پیشین را از سطح زمین برداشت و به جای آن عمارت رفیع کنونی را به پا کرد. این بنا به عرض ۱۴ و طول ۴۸ متر فاقد ستون بوده و... به نام مسجد بالاسر نامیده می شود؛ ولی در حقیقت مسجد نیست؛ زیرا گورستان بود و بسیاری از علما را هم در آن جا دفن کردند؛ از جمله حضرات آیات حاج شیخ عبدالکریم حائری و... (۲)

۵. ساختمان موزه

ساختمان موزه که در زمان نایب التولیه بودن وی، با اشاره علی اصغر حکمت، وزیر اوقاف در سال ۱۳۱۴ ش، ساخته شد. به خاطراتی جالب توجه در این باره اشاره می شود:

در مورد محل موزه سابق که هم اکنون از طرف شمال به قبر شهید مطهری و از طرف جنوب شرقی به قبر آیت الله محمد معرفت و در غرب به مزار بزرگانی چون حضرات آیات: حسن تهرانی، مهدی روحانی، مرتضی عسکری و از گوشه شمال غربی به قبر عارف بزرگ سید عبدالکریم کشمیری محدود می شود؛ نوشته اند: در آن جا دو عمارت متروکه در جانب غربی صحن زنانه

۱- گنجینه آثار قم، صص ۵۷۷-۵۷۸.

۲- گنجینه آثار قم، ج ۱، صص ۶۲۰-۶۲۳.

بود که سال‌ها به واسطه ناامنی، کتاب‌های خطی آستانه و کتابخانه مدرسه فیضیه را درون آن‌ها روی هم انباشته، جلو آن‌ها را تیغه کشیده، مسدود ساخته بودند و کسی نمی‌دانست که در این مخزن کتاب‌های ذی‌قیمتی هم وجود دارد و در نتیجه اکثر کتاب‌ها طعمه موریانه گشتند، یا زیر گرد و غبار تباہ شدند.

بنابراین، بدون توجه به اهمیت کتاب‌ها، محتوای مخزن را درون گونیه‌های بسیاری جای داده به وسیله باربرانی به درون رودخانه منتقل ساختند و در میانه چاه عمیقی که برای دفن آنها قبلاً آماده کرده بودند، انباشتند و آب بر روی آن بینداختند.

آخرین گونی محتوی کتاب‌ها را که حمال از طریق مدرسه فیضیه به داخل خانه شاهی (مدرسه باقریه) می‌برد تا از آن‌جا به رودخانه برسد؛ حضرت آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، که جلو ایوان یکی از حجرات مدرسه نشسته بود، برحسب تصادف دیدار کرده، پس از پرسش و کشف ماجرا به باربر دستور می‌دهد که گونی را همان‌جا خالی کند. آیت‌الله مرعشی در بین آن‌ها چند جلد کتاب نایاب به دست آورد و پس از صحافی و تجلید در کتابخانه شخصی نگاه‌داری و بعد از تأسیس کتابخانه آستانه، همه را به دفتر کتابخانه تسلیم کردند.^(۱)

از نامه‌های تولیت به حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی برمی‌آید که وی به این موضوع توجه و اهتمامی فراوان داشته و می‌نویسد: «... راجع به کتابخانه همین قدر که حضرت مستطاب عالی به تنظیم امور آن توجه فرموده و کارکنان آن را مورد عنایت خاص قرار داده‌اید، خیال ارادتمند راحت و آسوده است. ان شاءالله در سایر امور مربوطه به آستان مقدسه از راهنمایی‌های مفید مضایقه نخواهید فرمود...»^(۲)

۱- گنجینه آقارقم، عباس فیضی، ج ۱، صص ۶۳۸-۶۳۹.

۲- نامه‌های ناموران، ص ۵۷۴.

توقع از تولیت

از شخصیتی که در اوج اقتدار سیاسی و ثروت بود و در امور خیر، حمایت مراجع بزرگی، چون آیت الله العظمی بروجردی و اکثر مردم قم را به همراه داشت، انتظار می رفت برای آبادانی و اصلاح شهرسازی قم، خانه سازی و مدرسه سازی برای طلاب، توسعه حرم و خرید زمینهای اطراف که یا بیابان بود، یا کم ترین قیمت را داشت، حمایت از برخی فقرا و علمایی که از فقر مستأصل شده بودند، اقدامات چشم گیری می کرد؛ که البته در این خصوص اقدام معتناهی ملاحظه نمی شود.

خدمات ایشان و پدرشان به شخصیتهایی مثل آیت الله العظمی نجفی مرعشی رحمه الله، اعطای کرسی تدریس و چند قبر است؛^(۱) در صورتی که اقتدار ایشان بسیار بیش تر بود و این امکان وجود داشت که خدمات متنوع تر و بیش تری به شهر قم و طلاب صورت دهد.

خاطره قبر آقا نجفی

حاج شیخ محمود عابدی کرونندی بیان داشت: در ایوان آینه سرگرم قرائت و دعا بودم که دیدم پیش رویم قبر آیت الله نجفی است. تعجب کردم؛ هنگام درس به آقا عرض کردم: شما که بحمدالله زنده اید؛ من قبر شما را زیارت کردم؟! فرمود: آری! من با دست خود در حرم برای خودم چند قبر کندهام. پس از تأسیس کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی وصیت کردند: مرا در راهرو کتابخانه دفن کنید؛ زیرا دوست دارم خاک پای جویندگان علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشم.

تولیت و سیاست

قضاوت در مسائل و نیت سیاسی افراد که، با توجه به این که این مسائل همواره در حال

۱- نامه های ناموران، صص ۵۶۸-۵۷۳.

تغییر و تحول است؛ کار آسانی نیست؛ به ویژه مورد کسانی که؛ از ایشان نسلی نمانده و حتی مقاله ای نوشته نشده و آشنایان از بیان بسیاری از احوال شخصی آن را ابا دارند، یا با غلو و یا حب و بغض خبر می دهند. به هر حال، ما به آنچه در اختیار داریم، اشاره می کنیم:

خاندان سیادت تولیت با رضاخان، به دلیل دشمنی او با دین، تحدید تولیت و تصرف در موقوفات، بد بودند. از طرفی وصول به مقامات و مناصبی مثل نمایندگی مجلس، به مراد و همکاری با مقامات حکومت نیاز دارد؛ به ویژه که در اوایل ستمشاهی محمدرضا، ارتباط علما با حکومت و بالعکس، قبحی نداشت.

در قیام حاج آقا نورالله اصفهانی، شهید سید حسن مدرس، شهید نواب صفوی و آیت الله کاشانی، از همراهی و مساعدت تولیت، اطلاعی در دست نیست؛ ولی او با مقامات و دربار، سپس با مصدق و همزمان با نهضت اسلامی با یاران امام خمینی به شدت همکاری دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چرخشی به سوی نهضت آزادی دارد و پس از درگذشت او، سخن از صرف بخشی از اموالش در سازمان مجاهدین خلق، تروریست ترین تشکل ایرانی، به میان آمده؛ اما اسناد به دست آمده نشان می دهد که:

باغ سالاریه، پاتوقی برای میزبانی و پذیرایی مقامات دولتی بود، و تولیت تا پایان نخست وزیری قوام، با دربار کاملاً مرتبط بوده است. از این رو، مصدق او را برکنار کرد؛ ولی در رفراندوم مصدق برای تعطیل مجلس، چرخشی به سود مصدق داشت و به همین دلیل، وقتی شاه دوباره حاکم شد، حق کاندیدا شدن برای نمایندگی مجلس شورای ملی را از او سلب کردند؛ اما به تولیت آستانه منصوب گردید.

در این دوران، با آیت الله بروجردی نیز مرتبط بود؛ ولی به گفته آیت الله مسعودی در بحث دیوار حائل بین مسجد اعظم و مسجد بالاسر که اکنون در شده است، آقای بروجردی با مصباح التولیه درگیر شدند و لذا این درها را بستند. (۱)

سید ابوالفضل در عصر آیت الله بروجردی رحمه الله متولی آستانه بود، تا زمان عدم استقبال از

آخرین سفر شاه به قم (۱) که مغضوب شاه و سپس محدود خانگی و پس از مدتی زندانی شد و پس از قیام ۱۵ خرداد با یاران حضرت امام مثل هاشمی رفسنجانی صمیمی می شود و در خارج کشور، به گروههایی که زیر نظر بنی صدر، قطب زاده و ابراهیم یزدی بودند، کمکهای مالی شایانی دارد. در پاریس نیز عمده اموالش را در اختیار حضرت امام قرار می دهد؛ ولی پس از پیروزی انقلاب، هنگامی که حجت الاسلام و المسلمین شیخ احمد مولایی به تولیت آستانه منصوب می شود، سید ابوالفضل، به چنگال نهضت آزادی و... می افتد. از اتهام مصرف اموالش در یاری منافقین، اطلاع درستی نداریم؛ ولی چرخش او به طرف ملی گراها، امری مبرهن است.

تفصیل مواضع تولیت در آینه خاطرات

۱. آیت الله مسعودی خمینی می گوید:

در میان متولیان که آستانه به خود دیده است، بعضاً افراد سلیم النفس و پاکدلی هم یافت می شده است؛ برای مثال آقا سید محمد باقر تولیتی، پدر مصباح التولیه (آن گونه که از نوشتهها و مدارک برمی آید) فرد متدین و سالمی بوده است که چندان اهل حیف و میل نبوده است. وی دارای شخصیت ممتازی در قم بوده است.

بعد از مرگ سید محمدباقر، تولیت به آقا سید ابوالفضل منتقل می گردد که تا ۵/۵/۱۳۵۸ هم در قید حیات بود و بنده ایشان را دیده بودم. متأسفانه ایشان، بعد از تصدی مقام تولیت، فردی را به نام نایب التولیه انتخاب کرد و خود فردی سیاسی و درباری شد و در کل، چندان برای رسیدگی به امور آستانه وقت نمی گذاشتند. گاه از طریق کنترل از راه دور، امور را رتق و فتق می کردند؛ فرضاً دستور می دادند که فلان مقدار وجه نقد و یا فلان مقدار گندم، به فلان مکان بفرستید و مانند آن.

بر اساس این سهل انگاری، دو میلیون متر زمین آستانه مقدسه، یا املاک

۱- در همین مقاله به سفر شاه اشاره شده است.

مزوعی آن غیردایر بود و اجاره ای نصیب آستانه نمی شد؛ برای مثال، ملک مزوعی تبرته فراهان به مساحت شش هزار هکتار که ملک طلق حضرت است، تاکنون اجاره ای پرداخته است.

بد نیست در این جا دو خاطره کوتاه از سیاسی کاریهای او نقل کنم:

حلقه واسطه

در اواخر سال ۱۳۴۱ش، که دکتر علی امینی به عنوان نخست وزیری روی کار آمد، هدف شاه این بود که امینی با علما وارد مذاکره شود و دلیلش این بود که این فرد خودش زمانی در نجف طلبه بوده و حتی به کسوت روحانیت هم در آمده بود؛ حتی مادرش، خانم فخرالدوله بیان کرده بود که «من این پسر را وقف کرده‌ام که طلبه شود.»

به هر حال بر اساس این سابقه، شاه او را به نخست وزیری انتخاب کرد. یک روز امینی به قم آمد و به همراه سید ابوالفضل، مصباح التولیه به منزل امام وارد شدند؛ روز عید غدیر بود و نیم ساعت با آقا مذاکره کردند.

مصباح التولیه در آن جا آقایان را دعوت کرد که در باغ زنبیل آباد گرد هم بیایند؛ عده ای از آن ها دعوت او را اجابت کردند؛ ولی حضرت امام نپذیرفتند. مصباح قصد داشت به نوعی میان علما و کارگزاران نظام، به عنوان حلقه واسطه عمل کند. (۱)

در مقطعی هم احتمالاً به خاطر یک ناخدمتی، روابط دربار با مصباح بد شد؛ ولی در مجموع مورد احترام آن ها بود تا این که فردی به نام سید محمد مشکات را در سال ۱۳۴۴ ش. به عنوان تولیت آستانه قم اعزام کردند. ورود مشکات با برخی مخالفتها توأم بود. ظاهراً مصباح التولیه عده ای را تحریک کرده بود تا علیه مشکات فحاشی کنند و حتی او را مورد ضرب قرار دهند. بر این اساس، تولیت مشکات زمان زیادی دوام نیاورد. (۲) عجیب تر این که می گفتند: آقای مصباح التولیه حتی ده سال می شده که قدم به

۱- خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، صص ۸۱-۸۳ و ۲۳-۲۳۳.

۲- خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، صص ۸۱-۸۳ و ۲۳-۲۳۳.

داخل حرم نگذاشته؛ تنها روزی نیم ساعت در دفتر کارش حضور می یافته است. (۱)

همکاری با آیت الله العظمی بروجردی

آیت الله مسعودی می نویسد: از آقای پسندیده شنیدم که بهائیان در ابرقو مسائلی را به وجود آورده بودند و در خلال آن تنی چند کشته شدند. رژیم پهلوی مصمم بود عده ای از مسلمانان را به اتهام قتل اعدام کند؛ آقای بروجردی به حضرت امام گفته بودند: شما از طرف من نزد شاه بروید و از قول من بگویید متهمان به قتل باید آزاد شوند. در آن ایام کم تر کسی ماشین سواری داشت؛ یکی از افرادی که دارای وسیله نقلیه بود، مصباح التولیه بود. من او را به خاطر دارم که در این اواخر، سوار یک ماشین بنز سفید رنگ می شد که ماشینش را در اختیار قرار می دهد... (۲)

اولین بلندگو

در خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی آمده است: در همان سالهای اول ورود آیت الله العظمی بروجردی به قم (۱۳۲۳ش)، (۳) آن مرحوم مرا دعوت کردند که روزهای آخر ماه صفر در منزل ایشان منبر بروم. آقای ابوالفضل تولیت، متولی آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام نیز پس از اطلاع از این موضوع، دعوت کردند که شب ها هم در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام منبر بروم. تا زمانی که حضرت آیت الله در قید حیات بودند، این منبرها صبح و شب ادامه داشت.

با توجه به ازدحام و انبوه جمعیت، برای این که صدای من به همه برسد، تولیت برای اولین بار ناچار شد بلندگوی دوبله روی حوض وسط صحن، به صورت معلق برای جمعیت حاضر در صحن و بلندگوی دیگری هم برای کسانی که در بیرون از صحن بودند، بگذارد. مرحوم آیت الله بروجردی هم

۱- خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۸۳.

۲- خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، صص ۲۲۸-۲۲۹، با تلخیص.

۳- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۱۷۳.

یک شب هم برای استماع منبرم به صحن مطهر می آمدند. (۱)

وی در بیان ممنوع شدنش در سال ۱۳۵۰ می نویسد:

«فردای آن روز طبق معمول، قبل از ظهر عده ای از آقایان اهل علم در اتاق بزرگ منزل ما بودند و من و مرحوم تولیت قم هم در اتاق کوچک دم در بودیم...» (۲)

گفتنی است به دلیل سیادت و آقایی و مسئولیت تولیت و نمایندگی مجلس، مقامات کشوری و دربار شاهنشاهی، وقتی به قم می آمدند میهمان تولیت بودند تا پس از قیام امام خمینی که داستانش در سفر شاه به قم، بیان می شود.

نمایندگی مجلس

آقای دکتر تقی طاهری می نویسد:

... تولیت مانند پدر خود، مرد دین و سیاست (۳) بود و هفت دوره پیاپی نمایندگی مردم قم را در مجلس شورای ملی عهده دار بود و خدمات سیاسی و اجتماعی قابل توجهی انجام داد. اهالی قم علاقه وافری به ایشان داشته و با رضای خاطر به ایشان رأی می دادند. منزلشان پیوسته محل مراجعات و خواسته‌های مردم قم بود، بالأخص در ایام عزاداری... (۴)

وی در دوره‌های یازدهم (۱۳۱۶ش / ۱۳۵۶ ق) و دوره دوازدهم (۱۳۱۸ش / ۱۳۵۸ ق) و دوره سیزدهم (۱۳۲۰ش / ۱۳۶۰ ق) و دوره چهاردهم (۱۳۲۲ش / ۱۳۶۳ ق) و پانزدهم (۱۳۲۶ش / ۱۳۶۶ ق) و شانزدهم (۱۳۲۸ش / ۱۳۶۹ ق) و هفدهم (۱۳۳۱ش / ۱۳۷۱ ق) نماینده مردم قم در مجلس شورای ملی بود. (۵)

تولیت، در پایان دوره هفدهم مجلس شورای ملی، به سبب حمایت‌های بی دریغ از دکتر محمد مصدق و شرکت در فرایند مرداد ۱۳۳۲ش، از حق

۱- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، صص ۱۷۴-۱۷۵، با تلخیص.

۲- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۳۳۹. ضمناً چند تصویر همراه مرحوم فلسفی از تولیت، چاپ شده در صفحات تصاویر چاپ شده است.

۳- بهتر است تعبیر شود: پدرش مرد دین و سیاست و ایشان مرد سیاست و دین بود.

۴- دائره المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۸، عنوان «تولیت».

۵- تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۴۱.

انتخاب شدن به نمایندگی مردم قم از طرف رژیم سلطنتی محروم گردید؛ ولی همچنان از توجه مردم قم و محبت محافل روحانی، مخصوصاً از عنایات خاصه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بهره مند و کامیاب بود. (۱)

مرحوم حاج شیخ محمود عابدی، نویسنده کتاب معارف الاسلام در خاطرات خود گوید:

در برنامه‌های تبلیغاتی برای نمایندگی مجلس، اطعام، به جای بخش عکس و... رایج بود.

سفره مرحوم تولیت هم معمولاً گسترده بود، فلانی را دیدم که بر سر سفره تولیت می نشست و پس از آن که سیر می خورد، وقت شعار، فریاد می زد: «زنده باد دکتر رضوی!»؛ رضوی او رقیب تولیت بود. گفتم: چقدر نمک به حرامی! از سفره تولیت می خوری؛ اما برای رضوی شعار می دهی؟!

پاسخ داد: «می خواهم بر جو رقابت بیفزایم. آخر اگر ترس از دکتر رضوی نباشد که سفره ای گسترده نمی شود.» (۲)

تولیت به علت فعالیت‌های سیاسی مخالف رژیم شاه، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، از طرف حکومت وقت، مکرر تحت فشار قرار می گرفت و به دلیل همراهی با مصدق، صلاحیتش را برای نمایندگی مردم قم در مجلس تأیید نکردند و به علت عدم استقبال از شاه در قم، از حق قانونی و شرعی اداره آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام طبق فرمان شاه محروم و مدت شش ماه زندانی گردید. (۳)

سفر شاه به قم

پس از شکست شاه در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی، به اصرار و مشاوره همراهان

۱- با بهره گیری از دائره المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۸.

۲- مسموعات راقم از مرحوم حاج شیخ محمود عابدی کرونندی.

۳- برگرفته از دائره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۵۹.

و یارانش تصمیم گرفت به قم سفر کند تا بتواند از خشم و نارضایتی مردم بکاهد. ابتدا بهبودی وزیر دربار و سپس حسن پاکروان، رئیس سازمان امنیت درصدد برآمدند در این مورد زمینه سازی کنند؛ ولی با سرسختی حضرت امام راحل و مراجع بزرگ، نتیجه ای نگرفتند. مردم قم نیز روز قبل از ورود شاه علیه انقلاب سفید تظاهرات کردند. روزی که سفر شاه به قم اعلام شد، طلاب قرار گذاشتند در آن روز هیچ کس از خانه و حجره اش خارج نشود و حتی یک تن روحانی در شهر دیده نشود. شاه در وسط میدان آستانه سخنرانی کرد و از غیبت روحانیت و تظاهرات مردم قم بسیار ناراحت شد و به همین لحاظ، در خلال صحبت‌هایش چنین اهانتی کرد: «مه فشانند نور و سگ عوعو کند.» عده ای از طلبه‌های پشت در فیضیه که شاهد بودند، به خشم آمدند و بعضیها می گفتند: در را باز کنیم و بریزیم بیرون؛ ولی بعضی گفتند: اگر بیرون برویم، ممکن است با فیلم برداری و پخش تصاویر، این حرکت طلاب، به عنوان استقبال از شاه قلمداد و پخش شود. (۱)

تولیت پس از سپری کردن دوره زندان ۱۳۴۱، بار دیگر، در مرداد ماه ۱۳۴۷ش، و آخرین بار در دی ماه ۱۳۴۸ش، به دستور دادرسی ارتش و به اتهام واهی استفاده مجعول از عنوان و نام تولیت، بازداشت و پس از ماهها زندانی آزاد گردید.

در زندان آخرین به عارضه قلبی مبتلا شد. تولیت در پیشبرد انقلاب اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی صمیمانه فعالیت و مساعدت می کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز منزل او در قم مرکز رفت و آمد مبارزان و انقلابیون بود. (۲)

خدمات

اشاره

جامع ترین نوشته در زمینه خدمات تولیت و سرنوشت داراییهای او، خاطرات مرحوم حجت الاسلام والمسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی است که بخشی از آن در ادامه نقل می شود:

۱- برگرفته از خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، صص ۲۴۵-۲۴۹.

۲- ر.ک.: دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۹.

۱. حمایت از یاران امام خمینی

آقای هاشمی هنگامی که پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و فرار از سربازی تحت تعقیب بوده و می خواست خانه اش را عوض کند، چنین می گوید:

منزل ما کوچه آبشار بود. گفتم منزلی برایمان گرفتند در صفائیه. با ابوالفضل تولیت هم کم کم در جریان مبارزه و سربازی و روابط سیاسی که ضمن آن پیش آمد، آشنا شده بودم. یک قطعه زمین دو بیست و بیست و پنج متری را از زمینهای موقوفه از ایشان اجاره کردم (واقع در ابتدای کوچه ممتاز، پشت حمام ممتاز) ماهی بیست و پنج تومان؛ با وام و فروش چیزهایی خانه ای هم ساختیم. (۱)

۲. تلاش برای کسب خبر از جزئیات کابیتولاسیون

با خبر شدیم که در مجلس رژیم، لایحه ای در حال تصویب است که در آن، به مستشاران آمریکایی امتیازاتی داده می شد. در پیگیری این خبر، زمینه جدیدی فراهم شد برای مبارزه. امام چند نفری را مأمور تحقیق در مورد جزئیات این خبر کردند که یکی از آنها من بودم. رفتم پیش آقای فلسفی و تولیت و سید جعفر بهبهانی، پیام امام را رساندم و گفتم: ما اخبار پشت پرده این جریان را هر چه بیش تر و دقیق تر می خواهیم. آقای بهبهانی از طریق یکی از نمایندگان مجلس سنا، متن لایحه و اسناد مربوط را به دست آورد و به من داد. من دو روز در تهران ماندم و متن مذاکرات مجلس و جزوه کنوانسیون وین را تهیه کردم. اخباری را هم مرحوم تولیت در اختیار من گذاشت که مجموعاً با اطلاعات کاملی بردم خدمت امام. (۲)

۳. کمک به مبارزان

به کمک یک افسر از دوستان آقای تولیت، توانستم گذرنامه بگیرم و سفر اول را همراه همسر با قطار از تهران به ترکیه رفتم. (۳)

۱- محسن هاشمی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، ص ۱۷۵.

۲- محسن هاشمی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، ص ۱۹۷.

۳- محسن هاشمی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، ص ۲۷۲.

۴. اموال تولیت برای مبارزان خارج

نیازی که ما به نیروهای خارج داشتیم، این بود که به عنوان پایگاههایی مطمئن صدای ما را به دنیا برساند؛ نیروهایی که امکان ماندن آنها در ایران نیست، جذب کنند و یا احیاناً نیروهایی را برای پاسخ به پاره ای نیازها به داخل بفرستند. ایجاد چنین پایگاههایی در خارج به سرمایه نیاز دارد که تأمین آن را نمی شد از نیروهایی که در خارج بودند، انتظار داشت. آن ها یا دانشجویهایی بودند نیازمند، یا کسانی که از ایران در جریان مبارزه فرار کرده بودند... کاری که ما بعد از آن سفر اول انجام دادیم، عمدتاً جلب حمایت آقای تولیت بود، ایشان امکانات مالی زیادی داشت؛ بچه هم نداشت، فردی بود روشن فکر و از نظر اعتقادی هم بیش تر جریان مبارزه اسلامی را قبول داشت. او آماده شد که همه ثروت خود را وقف مبارزه بکند، به عنوان تأسیس حکومت اسلامی.

برای این منظور مؤسسه ای تأسیس کردیم، اساسنامه آن را نوشتیم و هیأت مدیره ای تعیین کردیم که من خودم عضو آن بودم. تولیت همه ثروت و اموالش را به استثنای خانه تهران، خانه سالاریه قم و مقداری برای گذران زندگی شخصی در اختیار گذاشت، به صورتی که انجام دادن آن کارها از حضور و تصمیم ایشان بی نیاز بود. هیأت مدیره برای انجام دادن هر اقدامی اختیارات کافی داشت.

به هر حال، پول زیادی (در مقیاس آن روز) از طریق فروش زمین و سایر مستغلات فراهم شد؛ پولی هم ایشان حواله کرده بود به خارج؛ خود تولیت هم سفری به خارج کرد که با همان سفر دوم من به خارج از کشور مصادف بود و یکی از برنامههای این سفر من گفت و گو با ایشان بود و بعضی کارها را مشترکاً تنظیم کردیم.

با استفاده از این امکانات، سعی شد در خارج از کشور سرمایه گذاریهایی بشود که با تکیه بر درآمدهای آن، نیازهای نیروها و پایگاههای ما در لبنان، عراق، اروپا و آمریکا تأمین شود و اگر در داخل کشور هم نیازهایی پیش آمد، به حل مشکلات داخل هم کمک شود. مرحوم تولیت در قم زمینهای زیادی داشتند. برای استفاده مناسب از آنها و به کمک دوستان ما شرکتی به نام «دژساز» تأسیس شد. به سرعت قیمت زمینها بالا رفت که

امکانات زیادی در اختیار هیأت مدیره خیریه قرار می داد. (۱)

البته کمکهای محدودی شد، که ارقام آن را به خاطر ندارم؛ مثلاً در لبنان صد هزار دلار در آخرین مرحله برای آقای قطب زاده حواله کردم که از تولیت بگیرد. رابطه اینها را هم با تولیت برقرار کردم. (۲)

سرنوشت اموال تولیت

پس از بازگشت من از اروپا و دستگیری و زندانی شدن، با استفاده از روابط صمیمانه آقایان تولیت و احمد صدر حاج سید جوادی، در هیأت مدیره تغییراتی به سود نهضت آزادی انجام شد. هر چند حضور من محفوظ بود؛ دوستانی را که برای ما بیش تر مورد اعتماد بودند - مثل آقای با هنر - کنار گذاشتند. از جزئیات مسائل اطلاع دقیق ندارم؛ اجمالاً می دانم که مقداری پول به آمریکا فرستادند که صرف پایگاهی برای آقای ابراهیم یزدی شد.

در روزهایی که امام پاریس بودند، تولیت، اموال خود را در اختیار ایشان گذاشته بود. امام هم اختیارات را به هیأتی سه نفره - مرکب از من و آقایان منتظری و مطهری - داده بودند. آقای عراقی مأمور شده بود این خبر را به ما برساند.

این، در شرایطی بود که ما هیچ فرصتی برای این گونه مسائل نداشتیم و همه نیرو و توان ما صرف مسائل مهم مملکتی می شد؛ زیرا این پیغام در آستانه پیروزی انقلاب رسید؛ در شرایطی که همه جا کشور مسئله داشت. حضور شخصی تولیت هم نیاز به دخالت فوری ما را کم می کرد. (۳)

توقعات

آیت الله مسعودی اظهار می دارد: بعد از پیروزی انقلاب، حضرت امام راحل رحمه الله آقای حاج

۱- محسن هاشمی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، صص ۲۸۲-۲۸۳.

۲- کارنامه و خاطرات هاشمی، دوران مبارزه، ص ۲۸۴.

۳- خاطرات، (دوران مبارزه) ص ۲۸۵.

شیخ احمد مولایی را برای تولیت حرم برگزیدند؛ با این حال، مصباح التولیه، خودش را متولی می دانست و مدعی بود که باید حضرت امام بنده را برای این منظور انتخاب کند. (۱) امام با این توجیه که شما دیگر خسته شده اید و ایام استراحتتان فرا رسیده، محترمانه او را نصب نکردند و آقای مولایی را هم برکنار نکردند. (۲)

یکی از خدام که در آن تاریخ معاون آقای مولایی بوده، چنین توضیح می دهد: پیشکار مصباح التولیه استفسار کرد که چه وقت آقای تولیت (مولایی) مشرف می شود. پاسی از شب گذشته خبر دادند می خواهد مشرف شود. برای پذیرایی رفتیم؛ وقتی در را باز کردم، دیدم سید ابوالفضل تولیت، سوار بر ویلچر همراه آیت الله سید محمود طالقانی است. پس از زیارت حضرت و فاتحه برای پدرش گفت: می بینی که بیمارم طبقه بالا نمی توانم بروم. ما اتاقی را در صحن امام هادی علیه السلام برایش مهیا کردیم و همان شخص که قبلاً پیشکار و بود، خادمش قرار دادیم. چند روز بعد تولیت جدید (مولایی) مشرف شد و در شهر هم خبرش منتشر گشت. بزرگان شهر نیز گروه گروه برای دیدارش می آمدند. ایشان آقا شهاب اشراقی را واسطه برای نصب خود قرار داده بود؛ اما حضرت امام رحمه الله حاج شیخ احمد مولایی را برکنار نکرد؛ به واقع امام، تأیید تولیت را که پیش تر منصوب شاه بود، گویا تأیید شاه تلقی می کرد. آقای تولیت قهر کرد و به تهران بازگشت. (۳)

آقای هاشمی می نویسد:

رنجشهایی برای او پیش آمد؛ توقعاتی داشت که مورد توجه قرار نگرفت؛ در نتیجه منعطف شده بود به سمت نهضت آزادی. وصیتی نیز برایش تنظیم شده بود که بر اساس آن، همه اختیارات به خانم جدید ایشان داده می شد. البته با واگذاری این اموال به امام و احاله اختیار از طرف امام به جمع ما، دیگر

۱- خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۸۳.

۲- خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۸۴.

۳- مصاحبه با برخی خادمان که راضی نشدند نامشان ذکر گردد.

جای این تغییرات نبود و در زمان حیات تولیت هم من مطلع نشدم؛^(۱) اما بعد از مرگ تولیت بهره برداری از این امکانات با مشکلی اساسی برخورد کرد؛ بخش عمده ای از این ثروت در یکی از بانکهای انگلیس بود که برای برداشت از آن اشکال قانونی مطرح شد و مطالبه انحصار وراثت کردند...^(۲)

آیت الله مسعودی نقل می کند: چندی پیش حاج احمد آقا تولیتی، از اقوام مصباح التولیه، نزد من آمده بود و می گفت: «مصباح التولیه» نود میلیون دلار در بانک انگلستان پول دارد...^(۳)

آقای هاشمی می نویسد: جمعه، ۱۶/۱۱/۱۳۶۰ آقای احمد صدر حاج سید جوادی و خانم تولیت آمدند و برای رفع توقیف اموال «شرکت سهامی طاهر» چاره جویی می کردند.

دادگاه انقلاب قم، به اتهام کمک به منافقین از این شرکت و هم به خاطر ماندن مبلغ پول آقای تولیت در انگلستان (به ادعای خانم تولیت، نزدیک چهار میلیون پوند و به ادعای دیگران، در حدود سیصد میلیون تومان) شرکت را توقیف کرده است.^(۴)

وی در موردی دیگر می گوید: قرار شد برای گرفتن پولهای مرحوم ابوالفضل تولیت از بانکهای انگلیس اقدام شود؛ به شرط این که در موارد درستی خرج شود. من هم کمک کنم.^(۵) در چند مورد دیگر، درباره اموال تولیت، مطالبی در خاطرات آقای هاشمی است؛ از جمله در کتاب عبور از بحران، ص ۱۹۵، مطابق یک شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۶۰ و ص ۱۹۵، ۱۸/۱۰/۱۳۶۰ آمده است: شنیده ایم که با اموال تولیت خدمات و امور خیریه متعددی انجام شده است؛ ولی دقیقاً جایی ثبت نشده

۱- اگر به جای برخی، به آقای هاشمی مراجعه کرده بود، راه حل های بهتری پیش پایش می گذاشت.

۲- کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی «دوران مبارزه» ص ۲۸۵.

۳- خاطرات آیت الله مسعودی، ص ۸۲.

۴- کارنامه و خاطرات «عبور از بحران»، به اهتمام یاسر هاشمی، ص ۳۷۲.

۵- کارنامه و خاطرات «امید و دلواپستی» به اهتمام سارا لاهوتی، ص ۲۹۷، مربوط به ۱۱/۸/۱۳۶۴.

که سهم تولید در این موارد، چه اندازه بوده؛ مواردی که از امکانات تولید برخوردار شده، چنین است:

۱. دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛

۲. دایره المعارف تشیع؛

۳. دانشگاه امام صادق علیه السلام؛

۴. شهرک امام خمینی یا بنیاد مسکن.

شرکت طاهر

در پیش گفتار دایره المعارف آمده است:

... روانش شاد و روحش آمرزیده باد مرحوم سید ابوالفضل تولیت که پیوسته در این فکر بود تا از ثروت موروثی خود در راه اغنای اسلام و پیشرفت افکار مذهب مقدس امامیه قدمی بلند بردارد و نقشی مؤثر ایفا نماید و در دفتر روزگار یادگاری از خود برجای گذارد؛ به ویژه پس از ابراز مخالفت با رژیم فاسد گذشته و تحمل سه بار زندان و ناملايمات و شداید بسیار، در عقیده خود راسخ تر و استوارتر گردید. لذا پس از مشورت های لازم، کلیه اموال خود را برای اجرای اهداف خیرخواهانه خویش اختصاص داد و بنیاد اسلامی طاهر مرکب از نامبردگان ذیل به عنوان هیأت امنا تشکیل شد:

خانم طاهره غفاری و آقایان: مهندس عباس تاج، دکتر سید محمد مهدی جعفری، دکتر تقی طاهری، آقای مهندس حسین حریری (سرپرست بنیاد)، آقای مهندس اکبر طاهری قزوینی، آقای علی طاهری و آقای احمد صدر حاج سید جوادی.

در جهت رسیدن به اهداف مذکور، پیشنهاد تهیه و تدوین دایره المعارف جامعی برای مذهب شیعه مورد بررسی قرار گرفت؛ بویژه در این زمان که انقلاب اسلامی ایران همه جهان را متوجه ایران، یعنی مرکز تشیع نموده است. پس از استعفای آقای دکتر مهدی محقق در سال ۱۳۶۲ش، سرپرستی، تهیه، تدوین مقالات و ویراستاری آن به آقایان احمد صدر حاج سید جوادی

کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی محول گردید. (۱)

آقای تقی طاهری می نویسد:

مرحوم تولیت دارای فکری باز و روشن و دیدی وسیع و جهانی بود. علاوه بر زیارت مکرر خانه خدا و عتبات عالیات، به کشورهای آسیایی و اروپایی سفر کرد و همه جا در این اندیشه بود که اسلام از راه پیشرفت علمی و فرهنگی و اجتماعی در سطح جهانی به اعلا درجه خود برسد و در برابر هجوم تمدن غرب استقامت و پایداری کند. او یکی از راههای رسیدن به این هدف را تربیت دانشمندان و بزرگان علم و دانش و سیاست می دانست و بر اثر همین اندیشه، تمام ثروت خود را وقف کرد و آن را با تأسیس شرکت طاهر قم با سهام بی نام و آزاد، در اختیار کارهای خیر خود قرار داد. در اواخر زندگی، اعتبار احداث شهرکی را در سالاریه (بعد از زنبیل آباد در انتهای ده متری فجر و کنار کوه خضر) تأمین نمود که پس از وفات ایشان تکمیل و اکنون به نام شهرک امام خمینی موسوم است.

در سال ۱۳۶۱ش، دائره المعارف تشیع، در نتیجه افکار و اندیشه‌های فرهنگ پروری تولیت و به یاد ایشان تأسیس و تدوین آن آغاز گردید. (۲)

تکیه عزاداری

محل مدرسه مرحوم آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی، کنار مقبره علی بن بابویه و ابن قولویه، تکیه محل عزاداری تولیت بود و به ویژه در محرم در آن جا عزاداری گسترده ای برپا می شد.

دسته‌های سینه زنی و هیأت عزاداری همگی حرکت می کردند؛ بعد از طوافی در صحن، به تکیه تولیت نیز می آمدند. او به هیأت‌ها مساعدت مالی می کرد و خودش نیز در ایوان می نشست. البته هیأت و دسته عزاداری سید حسین چاووشی که با تولیت

۱- دائره المعارف تشیع، ج ۱، پیشگفتار، ص ۷.

۲- دائره المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۹، مقاله «تولیت».

اختلاف داشتند، به منزل تولیت نمی رفتند. چاووشی یک روحانی قد کوتاه و اهل منبر و چاووش خوان بود؛ وقتی هیأت آقا سید حسین از سایر هیأتها که به متحدین موسوم بودند و تکیه تولیت می رفتند، دعوت می کرد؛ همه آنان به حرم می آمدند و با شور و حال زاید الوصفی در صحن امام رضا علیه السلام به عزاداری می پرداختند. (۱)

اختیارات پیش کارها

سید ابوالفضل که هم اموال فراوانی داشت و هم ارتباطات اجتماعی زیاد و هم مسئولیت نمایندگی مجلس و تولیت آستانه بر عهده او بود؛ بسیاری از امور را به معاونان خود، به اصطلاح قدیم به پیشکارش واگذار کرده بود؛ مثلاً آقای خلیل آدابی می توانست مستقلاً از ثروت تولیت، بذل و بخشش کند.

قبلاً مسجد جمکران راه ماشین رو نداشت و دو ساعت طول می کشید تا از جاده اصفهان و راهی که امروزه با ساخت و سازهای شهرک قدس و شهرک زین الدین از طرف کوه خضر و کوه دو برادران بازسازی و آسفالت شده است؛ به مسجد برسیم.

برای احداث راهی به موازات بلوار جمهوری و در جوار راه آهن، با پشتوانه شرعی آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری ما سه نفر اقدام کردیم: حاج میرزا محمد رضوانی، متصدی مسجد امام؛ حاج رضا که سه راه خورشید آهنگری داشت و این جانب، ابوالفضل عربزاده. بدین منظور خواستم از تولیت کمک مالی دریافت کنم؛ آقای خلیل آدابی، پیشکار تولیت اختیار داشت که مستقلاً عمل کند، در آغاز امیدی نداشت به امکان احداث راه؛ زیرا پیش تر به موانع مهمی برخورد کرده بود؛ ولی وقتی با استقراض از حاج علی قناد کوچک زاده راه سازی شروع و آقای آدابی امیدوار شد؛ گفت: بسیاری از این زمینها، یا از آستانه است، یا از آقای تولیت و هر چه بخواهید کمک می کنم و مساعدت کرد. (۲)

۱- دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۸، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۴۰، مصاحبه با استاد ابوالفضل عربزاده.

۲- مصاحبه با استاد ابوالفضل عربزاده، پدر شهید که مدتی مدیریت کتابخانه آیت الله گلپایگانی را بر عهده داشت.

نیابت زیارت

تولیت، بسیاری از اوقات، در باغ سالاریه به سر می برد که علاوه بر صفا و مناظر زیبا، گنبدی از یاس داشت. دو را دور میدانی پر از درخت گل یاس بود که همه سر به هم نهاده و گنبدی ساخته شده بود، مثل قصری زیبا. داخلش تخت و صندلی قرار داشت و به جز در، دیوارش همه گل بود و از یکی دو کیلومتری معطر عطر گل به مشام می رسید.

منشی تولیت بیان می دارد: روزی پیرمرد موقری آمد و گفت: با آقا کار خصوصی دارم. هر چه گفتیم: مشکلت را بگو، اگر اداری، یا مالی، یا اجتماعی است، ما می توانیم چاره سازی کنیم. او قبول نکرد. به آقا گفتیم: کاری خصوصی دارد، آیا به حضور، شرفیاب شود؟ پاسخ داد: بیاید! وقتی به حضور رسید، با طول و تفصیلی گفت: دیشب خواب مرحوم والدتان را دیدم در عالم رؤیا مأمورم ساخت پیش حضرت عالی برسم، هزینه سفر کربلا را دریافت کنم و برای آن مرحوم زیارت نیابی انجام دهم.

تولیت هزینه سفر عتبات را به او داد و گفت: این پول را بگیر و کربلا برو، نه به جهت امر پدرم، بلکه به جهت آن که خیلی زحمت کشیده ای این همه راه آمده ای و چنین دروغی بافته ای! (۱)

وارثان

تولیت ابتدا داماد دایی خویش، آیت الله سید حسام الدین میرزایی بود و از ایشان دو دختر گرفت. سپس با خانم طاهره غفاری ازدواج کرد؛ ولی اولاد از خود به یادگار نگذاشت.

دفن بیرون از حرم

یکی از خدام که در آن ایام نایب التولیه و دست اندرکار این امور بود می گوید:

۱- از سخنان استاد ابوالفضل عربزاده.

با وفات سید ابوالفضل، حاج آقا مولایی تولیت آن زمان به من گفت: زود بیا! فرزند حضرت امام خمینی حاج آقا احمد نیز آمده است برای شرکت در مراسم تجهیز مصباح التولیه. ما کنار ایوان آینه، مقابل ایوان مقبره اتابک منتظر جنازه نشستیم؛ هنگامی که جنازه را آوردند، طبق دستور حاج آقا احمد، به تشییع کنندگان گفتیم: حضرت امام خمینی سفارش کرده‌اند از سید ابوالفضل تجلیل شود و هر جایی از حرم که دوست دارید، دفن گردد. حال کجا قبر مهیا کنیم، می گفتند: نمی دانیم به ما مربوط نیست! طبق تأکید حاج آقا احمد خمینی دوباره و سه باره به تشییع کنندگان و گفتم؛ هر نقطه که بخواهید قبر آماده می شود؛ ولی پاسخ درستی نمی دادند.

به هر صورت، بر اساس اقدام اطرافیان جنازه اش را در کنار مسجد چهارده معصوم، در شهرک بنیاد قم دفن کردند. از اطرافیان پرسیدم آیا به چه کسی در مورد مکان دفن خود وصیت کرده است؟ گفتند: به آقای صدر حاج سید جوادی ایشان را پیدا کردم و پرسیدم: آیا وصیت کرده است؟ گفت: نه! تنها روزی که به عیادتش رفته بودم، گفت: اگر احیاناً در حرم، به من قبر ندادند، در شهرک بنیاد، دفن کنید.

هم اکنون مقبره سید ابوالفضل، در شهرک امام خمینی، موسوم به بنیاد، کنار مسجد چهارده معصوم علیهم السلام، به صورتی کاملاً گمنام و ناشناخته قرار دارد و بعید نیست در سازندگیهای بعدی سنگ مزارش نیز نابود گردد.

سید محمدباقر حسینی / حامی حریم فاطمی

اشاره

پدر: سید حسین

ولادت: ۱۲۵۰ ش.

وفات: ۱۳۲۰ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: علی مختاری

آبا و اجداد

خاندان سید محمدباقر حسینی، از نسل محمد دیباج، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام هستند. احفاد محمد دیباج به بخش شیعه نشین جبل عامل، در جنوب لبنان منتقل شدند و سال ها در آن جا به ترویج اسلام پرداختند تا این که دوره صفویان به ایران مهاجرت کردند.

سلاطین صفوی به ترویج اسلام و بازسازی و تعمیر و توسعه مشاهد مشرفه و مساجد و مدارس و بناهای عام المنفعه؛ به ویژه آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام که مرکزی برای مقابر آنان نیز بود، اهتمامی وافر داشتند و در این جهت، شاه طهماسب صفوی اول (۹۳۰-۹۸۴ق) از عالم بزرگ جبل عامل لبنان، میر سید حسین دعوت می کند و در اصفهان به او لقب «خاتم المجتهدین» می دهد و چون این عالم وارسته، از عالمان تراز اول آن دوره و مورد وثوق و توجه مردم و پادشاه بود و خود و فرزندانش به صحت عمل، تقوا و درست کاری معروف بودند؛ سه پسر او را به تولیت سه موقوفه مورد توجه خود منصوب

می‌کند؛ به این صورت که سید حبیب الله به تولیت آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام در قم؛ میرزا سید هدایت، به تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی در ری و میرزا سید حسن، به تولیت مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی، جد شاهان صفوی در اردبیل معین شدند. (۱)

سید حبیب الله، از اصفهان به قم اعزام شد و مطابق مقتضیات زمان توسعه حرم، هفتاد نفر بر تعداد خدام افزود و مشاغل آنان را در هفت عنوان (مستوفی، مشرف، خازن، ضابط، سرکشیک، خطیب و خادم) به شرحی که در کتاب راهنمای قم آمده، مشخص نمود، پس از او چند تن از فرزندان مثل سید حسین متولی باشی، جد سید ابوالفضل عهده دار این مسئولیت شدند. در ایوان شمالی صحن امام هادی علیه السلام که به مدرسه مبارکه فیضیه راه دارد، بر کتیبهها نوشته است: «بانی میرزا سید حسین متولی باشی، به تاریخ ۱۲۹۶ قمری».

یکی از متولیان حرم فاطمی در قم، عالم جلیل القدر، «سید محمدباقر متولی باشی» است که نامش در ایوان صحن زنانه و... به عنوان بانی ثبت است و تا ۱۳۰۹ش، مثل اجدادش متولی مستقل موروثی بوده است و آستان نیز در حال توسعه بود؛ به گونه ای که خادمانش را متجاوز از صد و هشتاد نفر ذکر کرده اند. (۲)

نیاکان و خاندان تولیت به تفصیل

استاد مدرسی طباطبایی می نویسد:

مقام تولیت جدیدی (تفویضی) از ربع قرن دهم در آستانه قم پدید آمد و در کنار تولیت قدیمی، اداره امور را در دست گرفت و پس از چندی سرپرست مطلق و بی منازع آستانه گردید. مقام تولیت (۳)

تا پایان قرن یازدهم، به تناوب به بعضی از امرا و بزرگان وقت واگذار می گردید و مقامی موروثی نبود؛ حتی

۱- راهنمای قم، ص ۱۰۵؛ ر.ک.: تربت پاکان قم، ج ۱، صص ۲۳۹-۲۴۰.

۲- راهنمای قم، ص ۱۰۷؛ مراسلات، ج ۶، صص ۳۱-۳۶ و مجموعه ای خطی ۱۲ جلدی با عنوان مراسلات به اهتمام محمد گلبن.

۳- شرح وظایف و اختیارات متصدیان تولیت، در فصل چهارم از باب یکم کتاب دستور الملوک، ص ۳۷ آمده است. نیز (ر.ک.: تربت پاکان، ج ۱، بخش سوم (مجموعه اسناد تفویضی) (فهرست مجلسی، ۱۰، ۲۱۵۷-۲۱۵۸ در هامش) و روضات الجنات).

بسیاری اوقات، متصدیان آن از سادات و علویان نبودند. تا آن که در دوره شاه سلطان حسین، تنی چند از یکی از خاندانهای سادات حسینی اصفهان (نوادگان میر سید حسین کرکی معروف به خاتم المجتهدین، در گذشته ۱۰۰۱ق و فرزند او، میرزا حبیب الله صدر) که همواره مورد توجه دربار صفوی و عهده دار مشاغلی مهم بودند^(۱) و پیش تر نیای آنان، میرزا مهدی اعتمادالدوله و فرزند ایشان، میرزا معصوم، چندی در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم متصدی مقام تولیت قم بودند؛ بیش تر سالها این منصب را عهده داری نمودند. اندک اندک، مقام تولیت آستانه قم در آن خاندان به شکل موروثی درآمد و این مقام، پس از برافتادن صفویان و به پادشاهی رسیدن سلسلههای دیگر، نیز همچنان ادامه یافت.

در ذیل فهرست نام کسانی از خاندان حسینی مزبور که عهده دار آستانه قم بوده‌اند، براساس اسناد، مأخذ بیان می شد:

۱. میرزا حبیب الله صدر، فرزند میر سید حسین کرکی. خاندان حسین مزبور معتقدند او نخستین کس از آن خاندان است که به تولیت آستانه قم گمارده شد. این گفته چندان بعید نیست؛ زیرا تذکره «همیشه بهار»، ذیل سرگذشت فرزند او، «نواب میرزا مهدی جبل عاملی اعتمادالدوله» می نویسد: «در قم نشو و نما یافته»^(۲)

و لذا چنین می نماید که می باید در آن تاریخ، پدر او در این شهر عهده دار چنین مقامی بوده باشد. میرزا حبیب الله، متوفای ۱۰۶۳ در سال ۱۰۴۲ق، پس از عزل میرزا رفیع شهرستانی به صدارت رسید و اگر آن احتمال درست باشد، باید گفت او تا این سال متولی آستانه قم بوده و پس از رفتن او به اصفهان، فرزندش جانشین او شده است؛

۲. میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا حبیب الله صدر که در هنگام نقل جسد شاه صفی به قم، در سال ۱۰۵۲ق، متولی آستانه بود^(۳)

و در ۱۰۶۳ به صدارت و سپس وزارت

۱- ر.ک.: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۲۳ و امل الآمل، ج ۱، صص ۳۰، ۵۶، ۶۹، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۵۵، ۱۸۳.

۲- تذکره همیشه بهار، ش ۹۸، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۸۳.

۳- ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، صص ۹۰-۹۱.

شاه عباس دوم رسید و در ۱۰۸۲ در گذشت؛

۳. میرزا محمد معصوم، فرزند میرزا محمد مهدی مزبور که در سال ۱۰۷۷؛ هنگام نقل جسد شاه عباس دوم به قم، متولی آستانه بوده است (۱).

و در ۱۰۹۵ در گذشت؛

۴. میرزا محمد امین، فرزند دیگر میرزا محمد مهدی که در رمضان ۱۱۰۲ق، گویا تا اواخر سال ۱۱۱۱، متولی آستانه بود و در ۱۴ محرم ۱۱۱۶ به منصب قضا در اصفهان سرافراز شده است. از او دو فرزند می شناسیم: میرزا سید محمد که پس از پدر قاضی اصفهان شد (۲) و دیگری میرزا سید حسن که بعدها مدتی عهده دار تولیت آستانه قم بود؛

۵. میرزا ابوطالب، فرزند میرزا محمد معصوم و نواده میرزا محمد مهدی که در ذیحجه ۱۱۱۱ق، تا ذی قعدة ۱۱۲۵ متولی بوده است؛

۶. میرزا محمد مهدی، فرزند دیگر میرزا محمد معصوم در ۱۱۳۰ق؛

۷. میرزا سید حسن، فرزند میرزا محمد امین و نواده میرزا محمد مهدی اعتماد الدوله که با فرمانی از شاه سلطان حسین در سال ۱۱۳۴ق، به تولیت منصوب شد؛

۸. میرزا محمدرحیم، فرزند میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا محمد معصوم که در رجب ۱۱۴۰ متولی بوده و با فرمانی از شاه طهماسب دوم، در سال ۱۱۴۲ق، در این مقام تنفیذ شده و تا سال ۱۱۵۷ در این مقام بوده است؛

۹. میرزا محمدخلیل، فرزند دیگر میرزا محمد مهدی، فرزند محمد معصوم، که تا ۱۱۷۲ق، متولی بوده است؛

۱۰. میرزا محمد معصوم گویا، فرزند میرزا محمدخلیل، فرزند میرزا محمد مهدی، متولی آستانه در ۱۱۸۲ق؛

۱۱. میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا محمدخلیل، فرزند میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا محمد معصوم، متولی آستانه از ۱۱۹۰ تا ۱۲۱۷ق؛.

۱- ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۲۵۷؛ و سیاحت نامه شاردن، ج ۹، ص ۱۲۸.

۲- وقایع السنین، سال ۵۵۵.

۱۲. میرزا سید محمد، فرزند دیگر میرزا محمدخلیل، متولی آستانه از ۱۲۲۳ تا ۱۲۲۷ق؛

۱۳. میرزا اسد الله، فرزند دیگر میرزا محمدخلیل، متولی آستانه از ۱۲۲۷ تا اواخر دوره فتحعلی شاه قاجار؛

۱۴. میرزا محمدرضا، فرزند میرزا اسد الله، متولی آستانه از سال ۱۲۵۱ تا ۱۲۷۳ق؛

۱۵. میرزا سید حسین، فرزند میرزا محمدرضا، متولی آستانه پس از درگذشت پدر خود تا اواخر زندگی، ۱۳۱۷ق؛

۱۶. میرزا سید محمدباقر، فرزند میرزا حسین که در زمان زندگی پدرش، به تولیت منصوب شد(۱)

و تا پایان زندگی؛ یعنی تا سال ۱۲۶۰ق، در این مقام بود.(۲)

پدران سید محمدباقر تولیت، نشان می دهد همگی از رجال دین و سیاست و عالم بوده‌اند. حاج سید محمدباقر، تا ۱۳۶۰ق متولی بوده و فرزندانش نیز با او همکاری داشته‌اند. از مصاحبه با برخی خادمان آستان مقدس و اسناد، استفاده می شود که فرزندش سید حسین، ملقب به سالار التولیه و فرزند دیگرش، سید ابوالفضل، ملقب به مصباح التولیه، همراه پدر یک جا در قم از ثبت احوال، شناسنامه گرفته‌اند. منطقه سالاریه قم به سید حسین سالارالتولیه منسوب است. سید ابوالفضل در حیات پدر، به نایب التولیه ملقب و همکار پدر بوده است، از سالار اطلاعی نداریم؛ اما در سندی در مورد سید ابوالفضل آمده است: «چون آقای میر سید حسین تولیت سالارالتولیه وفات یافته، لذا دستور فرمایید چهار دانگ مشاع زالون آباد، پلاک ۱۶ اصلی بخش ۴ قنات را به نام جناب آقای ابوالفضل تولیت، تولیت محترم آستانه صادر فرماید.

مدیر دفتر آستانه قم - با امضای مدیر دفتر تولیت سید مصطفی فاطمی

متأسفانه شرح حال دقیقی از زندگانی این خاندان و فرزندانشان حتی محل دفن آنان

۱- تحفه الفاطمیین، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲- تربت پاکان، ج ---، صص ۲۴۵-۲۴۹.

در دست نیست، تنها در ۷ سند از اسناد تولیت تفویضی پادشاهان نام این افراد به چشم می خورد.

۱. فرمان شاه سلطان حسین صفوی، مورخ رمضان المبارک ۱۱۲۹ق، در واگذاری تولیت به میرزا سید حسن، ولد مرحوم میرزا محمدامین، قاضی سابق دارالسلطنه اصفهان، نواده میرزا مهدی، وزیر سابق دیوان اعلا؛

۲. فرمان شاه سلطان حسین، مورخ ۱۱۳۴ق، در تنفیذ فرمان سابق در مقام تولیت؛

۳. فرمان شاه طهماسب دوم، مورخ ۱۱۴۲ق، در تفویض تولیت به میرزا محمدرحیم، ولد میرزا محمد مهدی به دستوری که به والد او مفوض بود؛

۴. فرمان فتحعلی شاه مورخ، ۱۲۲۷، در تفویض به میرزا اسد الله با اشاره به درگذشت میرزا محمد متولی پیشین در ۱۲۲۷ق؛

۵. فرمان فتحعلی شاه، مورخ ۱۲۴۷ق، در تفویض تولیت، به میرزا محمدرضا؛

۶. فرمان مورخ ۱۲۸۴ق، از ناصرالدین شاه، در تولیت میرزا سید محمدباقر؛

۷. فرمان مورخ ۱۳۱۷ق، از مظفردالدین شاه، در تفویض تولیت به میرزا و سید محمدباقر؛^(۱)

به نظر می رسد مقامهایی چون نقابت سادات قم، اوقاف قم، موقوفات مسجد امام، مقام خطیب مسجد و تولیت آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام، در بسیاری از مکتوبات، دچار خلط و جابه جایی شده و شاید به همین جهت، غیر از سادات حسین لبنانی، سادات رضوی قم و غیر از آنان را نیز مگر در دوره صفویه و پس از آن، دارای مقام تولیت حرم مطهر معرفی کرده اند.^(۲)

گفتنی است در ابتدای تسلط وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به آستان مقدس قم؛ سید علی اکبر تولیتی با عنوان نایب التولیه قم، از وزارت اوقاف مطالبه حقوق دو ساله و موافقت با ادامه خدمت را تقاضا می کند و باغ وزیر معارف و اوقاف به نامه

۱- تربت پاکان، ج ۱، صص ۷۱۳-۷۱۴.

۲- ر.ک.: تربت پاکان، ج ---، صص ۱۹۵-۲۴۱.

او چنین است: «در جواب مراسله ۲۷/۱۲/۱۳۱۴ش، شما اشاره می‌شود که نیابت تولیت آستانه قم از طرف وزارت اوقاف به آقای ابوالفضل مصباح محول است در مسائل مربوطه به ایشان مراجعه نمایید.»^(۱)

از این اسناد بر می‌آید که مدتی سید علی اکبر، پیش از ۱۳۱۵ش، نایب التولیه سید محمدباقر بوده است که در اسناد متعددی امضای ایشان وجود دارد.

دوره تولیت سید محمدباقر را از سال ۱۲۷۷ تا ۱۳۲۰ش؛ و دوره سید ابوالفضل را تا سال ۱۳۴۴ش نوشته‌اند.^(۲)

آیت الله حاج سید محمدباقر متولی باشی، پدر سید ابوالفضل تولیت

خاندان تولیت، در طول تاریخ از اجلای سادات و رجال دین و سیاست و علم بوده‌اند؛ به ویژه در سه قرن اخیر؛ یعنی از دوره به بعد که در ایران عهده دار منصبهای عالی حکومتی نیز می‌شوند.

جد و پدر تولیت، صرف نظر از مقام علمی و منصب متولی باشی، از ثروتمندان و مالکان بزرگ قم و اهل مراوده با رجال سیاسی و دینی کشور و تأثیرگذار بر روند امور سیاسی بوده‌اند. آیت الله حاج سید محمدباقر متولی باشی در دوران حیات پدرش، سید حسین (در گذشته ۲۷ ذی حجه ۱۳۱۷ق، تا پایان عمر سال ۱۳۶۰ق) متولی بوده است.^(۳)

آقای مدرسی طباطبایی به دو سند انتصاب سید محمدباقر یکی از ناصرالدین شاه، مورخ ۱۲۸۴ق و دیگری از مظفرالدین شاه، مورخ ۱۳۱۷ق، در تفویض تولیت به ایشان اشاره می‌کند.^(۴)

شیخ حسین بن محمد حسن قمی (مفلس)، معروف به شیخ اردشیره در ۱۳۵۲ق، درباره سید محمدباقر و پدرش می‌نویسد:

... مرحوم حاجی میرزا سید حسین متولی، بالوراثه والاستحقاق متصدی

۱- سند شماره ۱ و ۲ ضمیمه همین مقاله (نمره ثبت نامه، ۱۰۳ و پاسخ اوقاف به تاریخ ۸/۱/۱۳۱۵، به شماره ۱۲۱۲/۳۹۵، اداره کل اوقاف، ثبت شده است) از اسناد مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام.

۲- تربت پاکان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳- تربت پاکان، ج ۱، ص ۲۴۹؛ برگی از تاریخ قم، ص ۱۹.

۴- تربت پاکان، ج ۱، صص ۷۱۳-۷۱۴.

امور آستانه مقدسه برحسب تولیت شرعی و فرمان همایونی شدند و خدمات بزرگی از تعمیرات و حفظ موقوفات نمودند. غیر از سلسله جلیله خدام، احدی را وارد خدمت آستانه نمودند و در تربیت و تحصیل فرزند ارجمند خود، حضرت مستطاب ملا ذالانام، ابوالأرامل و الأیتام، آقای حاجی میر سید محمدباقر متولی باشی که اولاد ذکور منحصر به ایشان بود؛ جد وافی و سعی کافی داشتند.

الحق تحصیلات و تکمیلات آقازاده معظم مورد تحسین شد، خاصه در حسن خلق و رفعت و عظوفت نسبت به زیردستان، ضرب المثل شده و در حیات مبرور والد، به خدمت گزاری و تولیت آستانه مقدسه مفتخر گردیدند، تا این که والد مغفور در دارالخلافة طهران در ۲۷ ذی حجه ۱۳۱۷، پس از ۷۰ سال زندگانی لقای حق را بر بقای دنیا اختیار نمود، جسد شریفش را به قم حمل نموده، در دارالحفاظ ایوان طلا آن گوهر پاک زیر خاک پنهان گردید.

و پس از آن، جد و جهد آقای معظم له، سید محمدباقر، بیش از پیش شد و در مدت تصدی به امور تولیت، هم بزرگ ایشان تزیین بقعه مبارکه فاطمیه و انتظام امور داخله روضه مقدسه بضعه احمدیه و حفظ حقوق خدام والامقام و مناصب آن ها بود.

جمع و خرج آستانه مقدسه را مرتب فرموده و از تعرضات مصون داشته و با نظارت وزارت جلیله معارف وسایل و جواهرات آستانه مقدسه در کتابچه مخصوص ثبت کردند و در خزانه جدیدالبناء محفوظ داشتند.

تجدید خزانه مبارکه و قفسه بندی آن از دستورات حضرت معظم است. در امور راجعه به این روضه مبارکه فروگذار ننموده و با عظمت و شکوهی در اداره امور آستانه، از حیث تعمیرات و ساختن ارسی ایوان طلا، دارالحفاظ و روشنایی و خریداری چراغ برق کوتاهی نشد. در حقیقت این مطاف عام و خاص از حسن و توجه تولیت جلیله در انظار کاملاً جالب توجه است
(۱)...

۱- تحفه الفاطمین، فی ذکر أحوال قم القمیین، ج ۲، ص ۱۰۲ و ج ۱، ص ۳۳۸.

همکاری با بزرگان

از برخی اسناد به جا مانده (۱)

و خاطرهای بزرگسالان قم، نکات قابل توجهی به دست می آید، از جمله:

الف) ارتباط و تعامل گسترده حاج سید محمدباقر با بزرگان و عالمان دینی، مثل حضرات آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، شیخ محمدحسین کاشف الخطا، حاج آقا حسین قمی، آقا ضیاءالدین عراقی و سید عبد الله شیرازی؛

ب) ارتباط و مکاتبات تولیت با برخی وزراء، نمایندگان مجلس، و مقامات کشوری؛

ج) استمداد از شخصیهایی مثل عارف کامل، حاج شیخ حسنعلی نخودکی و شیخ عباس قمی؛

د) همکاری او با حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بیش تر است و بارها از ایشان برای حضور و استراحت در باغ سالاریه یا ییلاق محمدآباد دعوت می کند.

تبدیل تعزیه به روضه

از زمان صفویه و قاجاریه، مرسوم بود ایام عزاداری، در قم تعزیه گردانی و شبیه خوانی می کردند. در قم سه مجلس تعزیه مفصل و با شکوه برپا می شد: یکی در تکیه مرحوم متولی باشی، دیگری در تکیه مرحوم میرزای قمی و سومی در میدان مسجد.

ابتکار حاج شیخ بود که خود نیز دستهای سینه زنی راه انداخت و تعزیه را به روضه خوانی تبدیل کرد و خود نیز در مجلس سخنرانی و روضه تولیت شرکت می کرد، یا مدعو تولیت بود و فرموده بود: تا پیش از درس، روضه ای خوانده شود. (۲)

حضرت آیت الله العظمی موسی شبیری زنجانی اظهار می دارد:

آقا سید محمدباقر متولی باشی، خیلی معنون و آقای مطلق قم بود. ایشان

۱- مرکز اسناد حرم حضرت معصومه علیها السلام؛ مراسلات، یعنی ۱۲ جلد اسنادی که آقای گلبنی در اختیار تولیت قرار داده است.

۲- محمد قنبری، ارج نامه فقیهی، صص ۲۳۶-۲۳۹؛ مصاحبه راقم با استاد ابوالفضل عرب زاده؛ سیمای فرزندگان، بخش توسل و عزاداری؛ برگی از تاریخ قم، ص ۵۸ و مراسلات ج ۴، ص ۲۶.

اوایل طلبگی من، حدود هفتاد سال قبل در اول ذی قعدة ۱۳۵۹ق، از دنیا رفت. ایشان و پدرش، آقا سید حسین اقتدار عجیبی داشتند و فوق العاده ثروتمند بودند. روایت می کند سالی که به مکه مشرف شد، روز عید غدیر جلوس کرد و به تمام حاجیانی که به دیدنش آمدند، یک لیره عیدی می داد. حاج آقا والد ما قصه ای را از حاج میرزا مهدی بروجردی و او هم از حاج آقا ابراهیم، برادر حاج آقا حسین قمی نقل می کرد که ایشان می گفت: ما مکه مشرف شدیم؛ در قافله ما متولی باشی هم بود؛ البته من [موسی شبیری] تردید دارم که آقا سید محمدباقر متولی باشی بود، یا پدرش آقا سید حسین؛ ولی به احتمال زیاد آقا سید حسین بود. حاج آقا ابراهیم قمی می گفت: یک وقت متولی باشی پرسید: چند تا هندوانه داریم؟ به او گفتند: مثلاً پنجاه تا. ایشان پرسید: جمعیت چند نفرند؟ گفتند: مثلاً فلان تعداد. ایشان گفت: پس به هر کسی یک نصف هندوانه بدهید؛ چون گرما خیلی شدید بود. هندوانهها را بریدند و به هر کس نصف هندوانه دادند. ایشان یک نصف هندوانه هم برای خودش نگه داشت، سپس گفت: ببینید، کسی از قلم نیفتاده باشد. می گردند می بینند که شخصی با فاصله زیاد، بی رمق از شدت عطش افتاده است، ایشان می گوید: این نصف هندوانه را ببرید و به او بدهید و خودش هندوانه نخورد.

حاج آقا ابراهیم، -برادر حاج آقا حسین قمی- می گفت: من متولی باشی را بعد از وفاتش در خواب دیدم که وضع مرفهی دارد؛ پرسیدم: سبب این نعمت و رفاه چیست؟

گفت: سبب، آن خدمتی است که در راه به آن شخص کردم. متولی باشی آدم زرنگی بود؛ آبا و اجداد متولی باشی اشخاص معنونی بودند و عمده آن ها همین آقا سید حسین و آقا سید محمدباقر است. مصباح التولیه که در دوره ما نماینده خیلی محترمی بود، پسر آقا سید محمدباقر است. شنیدهام وی در روز عید جلوس می کرد و نمایندگان مجلس به دیدنش می آمدند و به آن ها عیدی

می داد؛ با این که خودش نیز نماینده مجلس بود. (۱)

استاد علی اصغر فقیهی می نویسد: «...محمدباقر تولیت که از رفقای [شهید آیت الله حاج] شیخ فضل الله نوری هم به حساب می آمد...» (۲)

زندگی در بیرون قم

از مراسلات موجود در آستانه مقدسه که بخشی از آن در کتاب برگی از تاریخ قم توسط انتشارات زائر منتشر شده به دست می آید که دست کم در دو دهه آخر عمر بیشتر اوقات در تهران، یا در بیلاق به سر می برده اند. (۳)

گفتنی است این اسناد مراسلات به سالهای ۱۳۰۶-۱۳۱۷ش، مربوط است.

بیماری و مریض داری

گاهی چند بیمار تحت پوشش داشته و در نامهها به آن یادآور شده است؛ خود نیز چندین بیماری داشته و لذا مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی، دستورالعملی برای سه بیمار (۴)

در اختیارش می گذارد. هنگامی که حاج شیخ عبدالکریم می خواستهند به دیدارش بیاید، عرضه می دارد: به جهت درد پا و ضعف مزاج قدرت حرکت ندارم؛ در اندرون، جهت ورود مستطاب عالی مهیا هستم. (۵)

همچنین از درد چشم، ناراحتی اعصاب، امراض مزمنه و بالاخره ناخوشی و ناخوشی داری، کسالت شدید، سخن به میان آمده است. (۶)

قطعاً به دلیل بیماری و سفرهای استعلاجی، ناگزیر بوده است بسیاری از امور را به دست نایب التولیه بسپارد.

۱- شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج ۱، صص ۵۱۵-۵۱۶.

۲- ارج نامه فقیهی، ص ۲۳ پانوش.

۳- مراسلات، ج ۱۲، ص ۸۶؛ ج ۹؛ ص ۸۶ و ج ۱۰، ص ۱۳ و برگی از تاریخ قم، صص ۵۴، ۶۵ و ۶۶.

۴- برگی از تاریخ قم، صص ۶۸-۷۰.

۵- برگی از تاریخ قم، ص ۱۰۹ و صص ۵۴-۵۶.

۶- مراسلات، ج ۴، صص ۲۵ و ۱۵۳؛ ج ۱، صص ۱۱، ۲۴، ۲۸، ۵۱؛ ج ۷، ص ۱۱۳؛ ج ۷، ص ۱۸۳؛ ج ۳، ص ۳۶ و ج ۲، ص ۵۴.

سایه سیاه ستم شاهی پهلوی

استعمار انگلیس، رضاخان جنایتکار را در ۱۳۰۵ش، برای نابودی استقلال و هویت ایران، بر کشور مسلط کرد و رضاخان تا ۱۳۲۰ش، از هیچ خیانتی که برایش امکان داشت، فروگذاری نکرد. او پس از سه چهار سال که حاکمیتش تثبیت شد، شمشیر شقاوت را از رو بست و از جمله اوقاف، مدارس، حرمها و مشاهد مشرفه را به اسم «وزارت معارف و اوقاف و امور مستظرفه»، در اختیار گرفت. از این رو، تولیت حرم نیز به شدت محدود می شود و مورد آزار قرار می گیرد. به عنوان مثال، از طرف وزارت اوقاف و معارف در سال ۱۳۰۹ش، انتصابات ذیل انجام می شود؛ در صورتی که این افراد، از جمله سید حسین سالار و سید ابوالفضل فرزندان متولی باشی پیش از آن نایب التولیه و صاحب منصب بوده اند:

۱. سید حسین سالار التولیه، به سمت ریاست دفتر آستانه تولیت؛
 ۲. آقا میرزا ابوالفضل مصباح التولیه، به سمت کفالت تولیت؛
 ۳. میرزا مصطفی خان، به سمت مدیریت دفتر آستانه مقدسه؛
 ۴. میرزا حسن خان، به سمت تحصیلداری آستانه مبارکه؛
 ۵. حاج میرزا رضا انتظام، به سمت سرکشیک بالاستقلال و حذف میرزا اسد الله از سرکشیکی؛
 ۶. حاج میرزا رضا قلی، به سمت مباشرت ملزومات آستانه مقدسه؛
 ۷. آقا میرزا علی اکبر صاحب نسق، به سمت عضو دفتر آستانه. (۱)
- و ...

در این دوران

آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام و حرم، تحت نظارت اوقاف، به شدت محدود و تولیت مجری منویات وزیر معارف و اوقاف می گردد. از این رو، در تاریخ ۱۸/۲/۱۳۱۴، اساسنامه ای از طرف دربار ستمشاهی تدوین و در ظاهر، به اسم توافق و انعقاد قرار داد

مابین اوقاف و حرم، چنین امضا می شود:

«... بند (۹) این اساسنامه که شامل نه ماده است، به تصویب وزارت اوقاف رسیده و به موقع اجرا گذارده خواهد شد.»
محمدباقر الحسینی. علی اصغر حکمت وزیر معارف و اوقاف. (۱)

همچنین تعدیات فراوانی از طرف حاکمان و شهرداران قم به اموال آستانه و اموال شخصی تولیت صورت می گیرد که در مراسلات، نمونههایی از آن دیده می شود. (۲)

اوج تذلیل مؤمنان

نهایت وقاحت است که از متولی باشی، سید جلیلی که در سال های آخر عمر، و به گونه ای بیمار است که قدرت حرکت ندارد، بارها می خواهند و به عکس و تصویر رضاشاه، ادای احترام کند. یک مورد از این دست نقل می شود:

«... به مناسبت عید سعید نوروز سلطانی و تجدید سال فرخنده فال ۱۳۱۰، در مقابل تمثال بی مثال اعلا حضرت اقدس شاهنشاه پهلوی ارواحناه فدا، سلام عام در دارالحکومه منعقد است. لهذا خواهشمندم، یوم یکشنبه، اول فروردین... دو ساعت به ظهر مانده به دارالحکومه تشریف آورده، در این جشن بزرگ و حضور در موقع انعقاد سلام رسمی شرکت فرمایید.

حاکم قم مظفر الملک. (۳)

در نامه ای دیگر آمده است: «مراسم خاص در مقابل تمثال بی مثال بندگان اعلا حضرت، قدر قدرت، قوی شوکت، شاهنشاه پهلوی، ارواحناه فدا...»

مظفر الملک حاکم قم. (۴)

با آن همه فشار و اصرار دربار شاهی، حتی یک مورد ملاحظه نمی شود که متولی باشی

۱- ر.ک.: رهنمای قم، ص ۱۰۹.

۲- برگی از تاریخ قم، ص ۱۷۹.

۳- مراسلات، ج ۴، ص ۲۲۷.

۴- برگی از تاریخ قم، صص ۱۲۶ و ۲۱۵.

برای رضا شاه مدح و منقبتی، یا تشویق و تملقی گفته باشد، ولی گویا به دلیل همین فشارهاست که سید ابوالفضل تولیت، عروسی محمدرضا با فوزیه، دختر پادشاه مصر را به محمدرضا شاه تبریک می گوید و... (۱)

و شاید به دلیل کم تملقی است که برخی از همکاران متولی باشی را بر کنار می کنند. مثلاً در تاریخ ۸/۱/۱۳۱۵، اداره کل اوقاف، آقای علی اکبر تولیتی را از نایب التولیه بودن بر کنار می کند و می نویسد: نیابت تولیت آستانه قم از طرف وزارت اوقاف به آقای ابوالفضل مصباح محول است. (۲)

روشن است نتیجه جنایات و نوکر صفتی رضا خان آن شد که هنگام اخراجش از کشور، ملت جنگ زده، جشن گرفت.

شیرین کاری مداح قمی

جناب استاد ابوالفضل عربزاده: مظالم رضا خان این نتایج را داشت که وقتی می خواستند جنازه رضاخان را در قم دفن کنند، جسدش را از ایستگاه قطار با خودرو آوردند تا مقابل مسجد نو، اول میدان آستانه که طبق مرسوم، با حضور جمعیت، نوحه، مداحی و قرائت قرآن، تا حرم تشییع و دفن شود؛ ولی به جهت تهدید فدائیان اسلام و جوانان قم، مبنی بر آتش زدن جنازه و شیرین کاری آقایید الله مداح، منصرف شدند و به تهران بردند. آقایید الله رضوی قمی سرآمد قاریان و مداحان کشور بود و در مهم ترین مراسم، افاضه می کرد. بنا شد ایشان پیشاپیش جنازه، قرائت و مداحی کنند. او نیز با صدای بلند آیاتی را که درباره اشقیاء، فرعون، نمرود، شداد، همام و عذاب جهنم قرائت می کرد و مردم هم دلی از عزا در آوردند. البته پس از ماجرا او را شکنجه کردند.

شخصیت مشهور

سید محمدباقر متولی باشی منشأ خدمات عمرانی و امدادی و فرهنگی فراوانی بود که شرح خدماتش، فرصتی فراتر می طلبد. از خارج کشور نیز مثل لبنان، کاظمین، سامرا

۱- اسناد مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام.

۲- سند شماره ۱۲۱۳/۳۹۵، اداره کل اوقاف، در تاریخ ۸/۱/۱۳۱۵.

از ایشان استمداد می شد و این نشان می دهد که شهرت ایشان از داخل کشور فراتر بوده است. (۱) همچنین تلاش های گسترده ای در حفظ اموال آستانه و خدمت به زائران و فقرا داشته است. کتاب برگی از تاریخ قم، گویای برخی تلاش های فرهنگی-عمرانی و امدادی این سید بزرگوار با وجود بیماری و مشکلات مریض داری در درون زندگی شخصی و خانوادگی است.

درگذشت

در تاریخ رحلت سید محمدباقر و پدرش و فرزندش، سید حسین سالار، اطلاعی در اختیار نیست. آن چه روشن است، این که درگذشت سید محمدباقر در ۱۳۲۰ش، رخ داده (۲).

و مدفنش زیر گنبد کنار درب ایوان طلاست که این محل به «دارالحفاظ» معروف گشته است. به احتمال قوی، همین مقبره خانوادگی و مدفن اجداد و پسرش سید حسین بوده، تنها سید ابوالفضل تولیت بر اثر لجاجت برخی وارثان، در بنیاد مسکن امام خمینی نزدیک کوه خضر در کنار مسجد به خاک سپرده شده است.

تجلیل ادیبانه

آیت الله نجفی مرعشی در عهد شباب؛ یعنی ۸۷ سال پیش، (۲۶ ذی الحجه ۱۳۵۸ق) با تعابیر زیبایی از محمدباقر و دو فرزندش، سالار و مصباح در نامه ای چنین تجلیل می کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد والصلاه:

تحفه زاکیه اقدمها إلى خلاصه المجد و الشرف، مفخر السلف و الخلف دوحه المجد التي أینعت ثمارها، و روضه الغر تَضَوَّعت أزهارها، سماء الکرات التي أشرقَتْ نجومها، و جادت بغيوث الکرم غيومها، الذی کرم اصله و حسن فعله، اقتنى المجاهد و طابقت منه المصادر و الموارد، الشریف الحرى بأن

۱- ر.ک.: برگی از تاریخ قم، صص ۱۱۸، ۱۲۹ و ۱۸۴.

۲- برگی از تاریخ قم، ص ۱۹.

تعقد عليه الخناص و يخلد مدحه في بطون الدفاتر المقدم الذي خصم تأله المجد إلى طارفه، و لبس من ثياب الحمد أحسن مطارفه، خلله من شرف نسب و كرم و حسب، هما في سماء الفخر فرقدان، و غزه الملوآن، سلاله العتره العلويه و ثمره الشجره الفاطميه، المشرف بتوليه القبه المعصوميه و المفتخر بخدمه تلك الساحه البهيه العليه، لازال كاسمه اللامع محمد أبين للأنام، و باقر حجج المكارم مدى الليالي و الأيام، فاق مجده و دام سنده، أنار بمصباحه وصال سالاره...

در خاتمه سلام مخلصانه حضور با هر النور، مشکوه التوليه نبراس النباله، سراج الكرامه، سرکار بندگان آقای مصباح التوليه العظمی ادام الله أيامه و أسعد أعوانه و حضرت مستطاب آقای سالار التوليه.

دامت معاليه و حسنت مساعيه دارم... (۱)

از این مقاله ادبی استفاده می شود، سید محمد باقر متولی از فضائل علمی و اخلاقی و نسبی و اجتماعی فراوان برخوردار بوده و دو پسر داشته که با عناوین «مصباح التولیه» و «سالار التولیه» شناخته می شده اند.

زندگی سید ابوالفضل تولیت، معروف به مصباح التولیه جداگانه در همین دفتر از ستارگان حرم آمده است.

سید طیب جزایری / مرزبان ولایت

اشاره

پدر: مفتی سید محمدعلی

ولادت: ۱۳۴۴ ق.

وفات: ۱۴۳۷ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: سید محمدحیدر فاضلی بلخابی

شخصیت‌های بزرگ و دانشور شیعه، بسان ستاره‌های راهنما در سپهر علم و معرفت، درخشانند و چراغ مسیر شیفتگان.

شناخت و معرفی چنین رجالی، تکریم مذهب شیعه و جایگاه علمی و عملی آنان است. متن حاضر به همین منظور، نگاهی گذرا به حیات پربار یکی از استوانه‌های علمی، کلامی-فقهی حوزه شیعه، مرحوم آیت الله حاج سید طیب جزایری دارد.

قال الصادق علیه السلام: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِهَ اللَّهِ دُعَىٰ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ عَظِيمًا؛ هر کس علم را فرا گیرد و به آن عمل کند و به خاطر خدا به دیگران تعلیم دهد، در ملکوت آسمان‌ها بزرگ خوانده می‌شود.»^(۱)

تولد و تبار

فقیه عالی قدر، متکلم و محدث وارسته و مفسر ارجمند، مرحوم آیت الله سید طیب جزایری، در سال ۱۳۴۴ق، در شهر لکهنو، از مراکز مهم شیعه و دیاری عالم خیز در هند به دنیا آمد.

پدرش، مفتی سید محمدعلی و جدش، مفتی سید محمدعباس، از علمای مشهور در میان شیعه هند به شمار می آمدند. پدرش با شش واسطه به علامه جلیل القدر و صاحب آثار علمی متعدد، سید نعمت الله جزایری (متوفای ۱۱۱۲ق) (۱) مدفون در شهرستان پل دختر و با نوزده واسطه به حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام انتساب دارد.

شجره نامه این سید دوشرفه (مادرش از سادات حسینی نسب و پدر عالمش، سید موسوی نسب) از این قرار است:

«سید طیب ابن سید محمدعلی، ابن سید محمدعباس، ابن سید علی اکبر، ابن سید محمدجعفر ابن سید طالب ابن سید نورالدین، ابن سید نعمت الله الموسوی الجزایری، ابن سید عبد الله ابن سید محمد ابن سید حسین ابن سید احمد ابن سید محمود ابن سید غیاث الدین ابن سید مجدالدین ابن سید نورالدین ابن سید سعد الله ابن سید عیسی ابن سید موسی ابن سید عبد الله ابن حضرت باب الحوائج موسی ابن جعفر ابن محمدالباقر ابن علی ابن الحسین ابن امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیهم السلام».

از کودکی تا جوانی در هند

سید طیب، در کودکی از نبوغ و استعداد درخشانی برخوردار بود. در دوازده سالگی نزد پدر آموزش قرآن و سواد اولیه و مقدمات را فرا گرفت. این سن، یکی از غم بارترین سال های حیات این سید نوجوان بود؛ زیرا در آن سال ها از نعمت پدر و مادر محروم شد.

۱- جزایری، سید نعمت الله، فقیه، محدث و ادیب امامی قرن یازدهم و دوازدهم می باشد. وی سرسلسله خاندان مشهور علمی و دینی سادات جزایری بود که سه قرن در منطقه خوزستان، به ویژه شوشتر، خدمات ارزنده ای کردند. (سایت دانشنامه حوزوی ویکی فقه).

او در یازده سالگی از نعمت مادر و در دوازده سالگی از نعمت پدر محروم گردید.

سال های دشوار حیات سید طیب آغاز شده بود. یتیمی درد جانکاهی و غیر قابل جبرانی برای او به شمار می رفت.

اما شیر پاک مادر و روحیه ولایی پدر و دعای خیر آنان از عالم باقی، مسیر توفیق را فرا راه او باز گذاشت و او با همه مشکلات و تنگناها، در علم آموزی موانع را یکی یکی از پیش رو بر می داشت. او چهار سال تمام، تحصیلات حوزوی را نزد عموی روحانی اش - سید احمد علی جزائری - تا مرحله سطح تلمذ نمود.

در این سال ها به جد و جهد، مشغول درس و مطالعه بود. حتی کلاس های جانبی، مثل زبان انگلیسی و علوم ریاضی را در کنار علوم حوزوی فرا گرفت.

پیشرفت علمی و دانش او در هفده سالگی با بسیاری از جوانان و محصلان علوم دینی قابل مقایسه نبود؛ زیرا با استقامت و توکل به خداوند متعال، به مراتبی از علم و دانش مجهز شده بود که هم سن و سالان او، غبطه دانش و بینش او را می خوردند.

هجرت به عراق

در هفده سالگی راهی عراق شد و یازده سال در حوزه های علمیه کربلا، نجف اشرف دروس حوزوی را تا مرحله عالی اجتهاد ادامه داد. او با تألیف رساله ای اجتهادی، علمیت و قوه استنباط خود را به اثبات رساند و مورد تحسین بزرگان قرار گرفت و این، سبب اخذ اجازه اجتهاد از علمای بزرگ گردید.

در این سال ها متأهل شد. همسر متدین ایشان، به گفته آن عالم راحل، در موفقیت های علمی و تبلیغی او نقش بسیار مهمی ایفا کرده است.

سفر به پاکستان

آیت الله سید طیب جزائری، پس از اخذ گواهی اجتهاد، درخت پربار علمش را با سفر به پاکستان به بار و بر نشانند. با سفر به کراچی - پایتخت سابق این کشور - مدرسه الواعظین را

تأسیس کرد. و دو سال تدریس و کار پیشوایی دینی و تبلیغی را در آن شهر پرجمعیت، پی گرفت.

ایشان پس از دو سال خدمت در کراچی، راهی شهر فرهنگی لاهور شد و پنج سال در لاهور، در سنگر امامت جمعه به شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام خدمت کرد. و همزمان تدریس علوم دینی مشغول شد.

این هفت سال، که در واقع پرداخت طکات علم او محسوب می شود، مقارن بود با جنگ های خونین بین هند و پاکستان که شعله های جنگ، قلمرو فعالیت وی را نیز در بر گرفت.

خاطره معنوی

ایشان خاطره ای از آن سال ها نقل می فرمود که شیرین و آموزنده است: «زمان بی پولی، در کراچی که بودم، شبی مولای کائنات، حلال مشکلات، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم؛ فرمودند: سید طیب شما در بابت من، کتابی نوشتی؟ گفتم آره. گفتند: اسمش چیست؟ گفتم: ابوتراب. فرمودند: چاپ کردی آن را؟ گفتم: نه. گفتند: چرا؟ گفتم: می... ترسم! فرمودند: از کی؟ از مخالف یا از موافق؟ گفتم: از هر دو! گفتند: چاپ کن، من هستم، چاپ کن.

لاهور که آمدم، کسی که دعوت کننده من بود، دشمن شد و ماهانه ما را برید و دوباره مشکل بی پولی پیش آمد! به خود خطاب کردم که سید طیب، تو چقدر بی توفیقی! مولا به خوابت آمد و گفت: کتاب را چاپ کن، تو چاپ نکردی! بردم نزد ناشری که بزرگ ترین ناشر لاهور بود و گفتم: این کتاب را در شأن حضرت علی علیه السلام نوشتم و اسمش هست: «ابوتراب در نظر عایشه و اصحاب» چاپش کن، پول هم ندارم، خودت چاپش کن؛ بفروش و پولت را بگیر. گفت: اشکالی ندارد. کتاب را چاپ کرد و آن قدر مقبول شد که شرق و غرب پاکستان را گرفت! خیلی از سنی ها به وسیله این کتاب شیعه شدند

و من هم آن قدر پولدار شدم که به وسیله پول این کتاب، در آن جا خیلی کتاب‌ها را نوشتم و چاپ کردم». (۱)

بازگشت به نجف اشرف

با شروع جنگ‌های خانمان سوز، ایشان به اتفاق خانواده، راهی عراق شد و در شهر علم و فقه اهل بیت علیهم السلام نجف مقیم گردید. این سفر، زمینه‌ساز گسترش فعالیت‌های فراوان شد. تدریس دروس خارج فقه و اصول و درس تفسیر و تربیت شاگردان بارز در این زمینه و تألیف آثار ارزشمندی در دفاع از مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ چند سال او را در نجف نگاه داشت؛ تا این که زمان اقدامات خصمانه صدام، علیه شیعیان ساکن در عراق فرا رسید. ایشان نیز مانند بسیاری از علما و فقها و فضایی نجف و کربلا، به هجرت و ترک عراق مجبور گردید.

اولین اثر اجتهادی

این سید عالم و فرهیخته، پس از تحمل سال‌ها تحصیل در حوزه علمیه نجف، رساله‌ای فقهی با عنوان «اللمعه الساطعه فی تحقیق صلاه الجمعه الجامعه» نوشت که با تقریظات و اجازه‌های اجتهاد بزرگان وقت حوزه نجف، به زیور طبع آراسته شد. آیت الله میرزا عبدالهادی درباره این اثر فرمود: «تا کنون بنده در موضوع نماز جمعه کتابی جامع، بهتر از این تألیف ندیده... ام». (۲)

تفسیر ولایی قرآن

ایشان در نجف اشرف، علاوه بر درس خارج فقه و اصول، تدریس تفسیر داشتند و این درس از سال ۱۹۵۵ تا ۲۰۱۲ میلادی ادامه یافت. ویژگی بنیادی درس تفسیرشان، رویکرد ولایی آن بوده است. ایشان با استناد به آیات قرآن، فضایل و کمالات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بیان می‌فرمود. (۳)

۱- به نقل از حجت الاسلام سید نصیر جزایری (فرزند ایشان).

۲- عالم طیب، ص ۲۱.

۳- عالم طیب، ص ۲۳.

قدم در حوزه قلم

آیت الله سید طیب جزایری، از همان اوایل تحصیل، با قلم و نوشتن مأنوس بود. و در سال های تعلیم و تعلّم، هیچ گاه از نگاشتن و جهاد با قلم فاصله نگرفت. او با تحقیق، تصحیح و نوشتن حاشیه بر کتاب های علمای گذشته، برخی از آثار ارزنده آنان را احیا و منتشر کرد؛ از جمله تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، مشهور به تفسیر قمی، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ریاض الابرار فی مناقب الأئمه الاطهار علیهم السلام، جلد دوم زهرالربیع، (تألیف علامه سید نعمت الله جزایری)، سر الشهادتین فی شهادة الحسن و الحسين علیهما السلام (تألیف عبدالعزیز دهلوی)، ارجح المطالب فی مناقب علی ابن ابی طالب علیه السلام (تألیف عالم اهل سنت عبید الله امر تسری)، کوکب درّی ترجمه فضایل مرتضوی، (تألیف عالم اهل سنت ملا صالح کاشفی).

شاید از او اگر سؤال می شد که مهم ترین و برترین اثر علمی حضرت عالی چیست؟ می فرمود: البراهین الاثنا عشر.

به نقل از ایشان: «کتابی نوشتم در شأن صاحب الزمان که در چهار زبان چاپ شده و هیچ کتابی [شاید] در شأن صاحب الزمان (عج) در چهار زبان چاپ نشده، غیر از کتاب این حقیر؛ عربی، فارسی، اردو و انگلیسی. اسمش به عربی هست «البراهین الاثنا عشر علی وجود الامام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف» و اسمش به فارسی هست «آخرین امید جهان، وجود مقدس صاحب الزمان (عج)» و به اردو اسمش هست «آخری امید جهان، وجود مقدس امام زمان (عج)» و اسمش به انگلیسی هست «The Last Universal Hope» در کتاب چیزهایی هست که در کتاب های دیگر نیست. (۱) [مرجع عالی قدر] آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مدّظله) [مؤلف کتاب جامع «منتخب الأثر» در حوزه مهدویت] به من لطف دارند و خودشان تلفن کردند و گفتند: من این کتاب شما را می خواهم و بفرستید. برایشان فرستادم...» (۲)

۱- عالم طیب، ص ۲۷.

۲- سالی برای ایشان سؤالی پیش آمده بود که آیا این کتاب مورد قبول خدای متعال و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شده است یا نه. خیلی دوست داشتند نشانه ای بر قبول این کتاب، به دست آورند. همان روزها، از عتبه مقدسه حضرت سید الشهداء علیه السلام با ایشان تماس گرفتند و در کمال شگفتی و بدون مقدمه ای خاص ایشان با تعدادی همراه را به خاطر تألیف این کتاب ارزنده به کربلا برای شرکت در همایشی دعوت کردند. در آن همایش از ایشان قدردانی به عمل آمد... (ر.ک: عالم طیب، ص ۲۸-۲۹).

تألیفات

اشاره

آیت الله سید طیب جزایری، بعد از فراغت از تحصیل، تا آخرین روز زندگی پربارش، مشغول تألیف و تدریس بود و در موضوعات مختلف تألیفات و مقالات بسیاری به زبان عربی، فارسی، اردو و انگلیسی از خود به جا گذاشت. که برخی از آن ها هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.

خود ایشان در این باره می گوید: «من حدود شصت، هفتاد تا کتاب نوشتم و همه در فضائل علی علیه السلام است...» (۱).

الف) برخی آثار نشریافته عربی

۱. «اللمعه الساطعه فی تحقیق صلاه الجمعه الجامعه»؛

۲. البراهین الاثنا عشر؛

۳. علی وجود الامام الثانی عشر، (۳ جلد)؛

۴. حق القولین فی مسئله المسح علی القدمین.

ب) برخی آثار نشریافته فارسی

۱. سید جزایری (حالات زندگی سید نعمت الله جزایری)؛

۲. اوحد الناس (حالات زندگی مفتی عباس)؛

۳. ابوتراب در نظر عایشه و اصحاب؛
۴. ابوتراب بر مسند قضا و فصل الخطاب؛
۵. آخرین امید جهان بر وجود امان زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ج) برخی آثار نشر یافته اردو و انگلیسی

۱. آخری امید جهان، وجود امان زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛
۲. آفتاب شهادت، (دو جلد)؛
۳. اسلام کی آرزو؛
۴. تاریخ نجف و کربلا؛
۵. خطبه معاویه ابن یزید؛
۶. ترجمہ بحار الانوار (حالات حضرت زهرا علیها السلام)؛
۷. ترجمہ بحار الانوار (حالات امام حسین علیہ السلام)؛
۸. ترجمہ بحار الانوار (حالات شام)؛
۹. ترجمہ بحار الانوار (حالات امیر مختار ثقفی)؛
۱۰. ترجمہ تفسیر نمونہ، (جلد ششم)؛
۱۱. ترجمہ منتخب الرسائل؛
۱۲. تحفہ اطفال؛
۱۳. زینت جانماز؛
۱۴. حق القولین در مسئلہ مسح القدمین؛
۱۵. سفیر حسینی؛

۱۶. میراث زن بیوه؛

۱۷. وجوب اجتهاد. (۱)

بازگشت به ایران، سرزمین نیاکان

مرحوم آیت الله جزائری با آن که متولّد لکهنو هند بود؛ با دو واسطه، خاندان او به شوشتر باز می‌گشت. با آغاز فشارهای رژیم صدام (که به کم رونق شدن حوزات علمیه در عراق منجر شد، و در عوض مرکزیت علم و فقه اهل بیت علیهم السلام در شهر عشّ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قم مقدسه، شکل گرفت) ایشان به حوزه علمیه قم - مقارن با حکومت پهلوی دوم - هجرت علمی کرد.

با حضور این سید عالم به حوزه علمیه قم، هجرت های پی در پی او پایان پذیرفت

۱- عالم طیب، ص ۲۵-۲۶.

و به دامنه وسیعی از فعالیت های علمی، تبلیغی و اجتماعی خود را پی گرفت. خدمات و فعالیت های ایشان به یک شهر و یک کشور محدود نبود.

ریشه توفیقات

وقتی از سر توفیقات علمی، تبلیغی و تألیفی ارزشمند ایشان سؤال شد، در جواب، ابیاتی از علامه اقبال لاهوری را زمزمه کرد:

مسلم اول شه مردان علی عشق را سرمایه ایمان علی

از ولای دودمانش زندهام در جهان مثل گهر تابندهام

زمزم ار جوشد، زخاک من ازوست می اگر ریزد ز تاک من ازوست

و این ابیات امام شافعی، ورد زبان ایشان بود:

تو به تاریکی علی را دیده‌ای زین سبب غیری بر او بگزیده‌ای

من علی را روز روشن دیده‌ام زین سبب از دیگران بگزیده‌ام

مشایخ و استادان

مقدمات تاسطح در هند: مفتی (۱)

مرحوم سید محمدعلی جزایری (پدر عالمش) و مفتی مرحوم سید احمد علی جزایری.

استادان سطوح عالی و خارج در کربلا و نجف اشرف: حضرات آیات عظام، میرزا مهدی شیرازی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی، میرزا عبدالهادی شیرازی، سید حسین حمامی، سید محمدجواد تبریزی، سید محمدجعفر مروج جزایری، سید ابوالقاسم رشتی و میرزا محمدحسن یزدی.

اجازه روایت از آیات عظام: سید محمدرضا گلپایگانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید احمد خوانساری و شیخ آغا بزرگ تهرانی.

رابطه و خاطره سید و استادان

آیت الله العظمی خوئی

روحیه قدرشناسی از استادان، از ویژگی‌های سید طیب جزایری است. درباره یکی از استادان می‌فرمود: من شاگرد آیت الله العظمی خوئی بودم و از او بالاتر کسی را ندیدم؛ مثلش کسی را در علم و عمل ندیدم. شیر بود در عرصه علم؛ خاتم المجتهدین بود. این‌ها بماند که شما چه می‌دانی و من چه می‌دانم! پرسید از آن‌هایی که سن شان از من بالاتر است. در شاگردان او، گروهی از مجتهدان هستند. هرچه در تعریف سید ابوالقاسم خوئی گفتم، کم گفتم.

آیت الله العظمی سید محسن حکیم

درباره استادش، آیت الله العظمی سید محسن حکیم می‌فرمود: «آیت الله سید محسن حکیم، من بزرگ‌تر از او مرجع تقلیدی ندیدم. پدر ده تا شهید. ده تا پسر داشت، همه‌شان مجتهد بودند و همه‌شان را صدام کشت... به چشمم دیدم که در مسجد خضرا درس می‌گفت. یک در این مسجد به صحن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باز می‌شود - که خدا قسمت ما و شما بکند که مشرف بشویم - و یک درش هم توی بازار. آن‌جا درس می‌گفت و جمعیتی حدود هزار نفر از طلاب پای منبرش بودند. کتاب آورده بود و توی آن اوراقی بود که می‌خواست عبارت‌هایش را بخواند و استشهاد کند. یک دفعه باد آمد و این اوراق را برد! طلبه‌ها در شرایط نوجوانی، بهانه می‌خواهند برای خندیدن. همه‌هی‌هی‌هی خندیدند. اوراق رفت و من به چشم خود دیدم که آقا یک مرتبه دستش را دراز کرد و همه اوراق برگشت! خدا شاهد است؛ من به چشمم دیدم. این سید محسن حکیم بود.» (۱)

آیت الله العظمی بروجردی

مرحوم آیت الله طیب نقل می کند: پس از تألیف رساله «اللمعه الساطعه فی تحقیق صلاه الجمعه الجامعه»، «از نجف اشرف که حرکت کردم، از راه قم، خدمت آیت الله بروجردی رسیدم. ایشان آن زمان درس می گفت. چند روزی در درس هایشان شرکت کردم... کتاب اللمعه الساطعه را هم تألیف کرده بودم که خدمتشان تقدیم کردم. ایشان هم به من جایزه داد؛ یک هزار تومان آن زمان به من داد.»

شاگردان

علامه سید طیب جزایری، در حیات پربرکتش، شاگردان بسیاری را تربیت کرد که هر یک در سرزمین های اسلامی و غیراسلامی به اسلام و مذهب حقه شیعه اثنی عشری در حال خدمتند و یا در این راه، شربت شهادت نوشیده اند که اسامی برخی از آن بزرگواران، بدین شرح است:

۱. شیخ محسن معلم، (عربستان)؛
۲. شیخ عبدالرسول بیابی، (عربستان)؛
۳. شهید جمال آل عصفور، (بحرین)؛
۴. سید علوی، (بحرین)؛
۵. حافظ سید جمال اصغر، (کانادا و پاکستان)؛
۶. سید انوارالکاظم حسنی؛
۷. سید صابر حسین سروی؛
۸. سید ریاض حسین نجفی؛
۹. شهید سید عارف حسین الحسینی، (رهبر فقید شیعیان پاکستان)؛
۱۰. شهید غلام حسین نجفی، (پاکستان)؛
۱۱. سید ابراهیم موسوی جزایری، (هند)؛

۱۲. سید ولی مرنندی، (ایران)؛

۱۳. شیخ لطف علی مصری؛

۱۴. سید اسماعیل مظلومی تبریزی، (ایران)؛

۱۵. سید مصطفی کاشانی، (ایران)؛

۱۶. سید جواد بلخی، (افغانستان)؛

۱۷. سید سراج کاظم الحسینی، (انگلستان).

فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی و خدماتی

مرحوم آیت الله سید طیب جزایری، آثار فراوان علمی، به زبان‌های مختلف فارسی، عربی و اردو به رشته تحریر در آورد و کرسی‌های تدریس او در ایران، سبب تربیت شاگردانی می‌رز شد و سفرهای تبلیغی فراوان به اقصا نقاط دنیا، از جمله کشورهای عربی، اروپایی، آمریکای شمالی، داشت. تأسیس مؤسسه علمی و خیریه اجتماعی، امامت جماعت در مسجد مقدس جمکران، از جمله فعالیت‌های چشم‌گیر ایشان است.

در ذیل، به شمه‌ای از آثار اجتماعی و خدماتی ایشان اشاره می‌شود:

۱. تأسیس مدرسه الواعظین در شهر کراچی پاکستان؛

۲. تأسیس مؤسسه علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در شهر لاهور؛

۳. ایجاد مؤسسه داعیان خیر در شهر لاهور؛

۴. تأسیس مؤسسه علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در شهر مقدس قم؛

۵. تأسیس ساختمان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم - به منظور رفاه و آسایش ایتم سادات در شهر قم؛

۶. مؤسس انتشارات دارالکتاب؛ که بسیاری از کتاب‌های خود و جدّ اعلا-یش علامه سید نعمت الله جزایری توسط این انتشارات به چاپ رسیده است. (۱)

۱- انتشارات دارالکتاب مرحوم آیت الله جزایری، در دهه شصت-هفتاد شمسی در شهر مقدس قم، به علت کمبود مراکز چاپ و نشر در آن سال‌ها از ناشران محوری و مورد مراجعه علما، طلاب و دانشجویان به شمار می‌رفت. در حال حاضر، در پاساژ

ناشران، در جنب پاساژ قدس قرار دارد و از مراکز مطرح فرهنگی و خدماتی در حوزه کتاب و چاپ نشر به شمار می رود و به همّت فرزندان گرامی ایشان، اداره می شود.

مناظرات

آیت الله سید طیب جزایری در فن مناظره، تبحر چشم گیری داشت. او در حیات پر بارش در شهرهای گوناگون، با مخالفان مذهب اهل بیت علیهم السلام مناظره های زیادی انجام داد و با عنایات الاهی، پیروز این این میادین بود. یکی از مناظرات را که در مشهد و در منزل مرحوم آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی اتفاق افتاد، به اختصار مرور می کنیم: (۱)

میزبان، ایشان را به عالم سنی مذهب معرفی کرد. مرحوم جزایری، نام عالم سنی و استادش را پرسید. او نام استاد پاکستانی اش را که دشمنی با شیعه شهرت داشت، گفت. آقای جزایری به خوبی استادش را می شناخت، لذا پرسید، شما شاگرد استاد فلانی هستید؟

ع: بله، ط: او را می شناسید؟ ط: خوب می شناسم و در این تردیدی ندارم. او «شیخ الموحدین» زمان خود است و بنده آدم موحدی مانند او تاکنون ندیده ام! عالم سنی با شنیدن این تعبیر خوشحال شد و پرسید: به چه دلیل؟

ط: به خاطر این که بنده ایشان را در پاکستان، در جلسه ای که عالمان مذهب مختلف جمع بودند، دیدم؛ در آن جا شخصی «یا رسول الله» را با صدای بلند گفت. وی با ناراحتی و عصبانیت از جای خود برخاست و گفت: ساکت باش و این حرف را نزن، چرا که این حرف شرک آشکار است. انسان به جز خدا نباید در برابر کسی خم شود و خضوع کند. شما می دانید این دیدگاه را استاد شما از چه کسی گرفته؟

ع: نمی دانم؛ شما می دانید استاد ایشان کیست؟

ط: معام این دیدگاه و علت العلل آن «ابلیس» است، زیرا ابلیس بود که از سجده در برابر حضرت آدم سرباز زد؛ حال آن که آن سجده، سجده عبودیت نبوده است، بلکه آن، سجده تعظیمی بود؛ لکن شیطان به خدا گفت: من به جز تو در برابر کسی تعظیم نخواهم کرد. اگر تو هم به من حکم کنی، باز هم این کار را نخواهم کرد! نزد مذهب شما، شیطان

۱- برای درج مناظره عالم سنی با حرف «ع» و مرحوم آیت الله طیب با حرف «ط» مشخص شده اند.

«شیخ الموحدين» است؛ چرا که شیطان به خاطر شدت توحید خود، سجده کردن در برابر آدم را انکار کرد و در این توحید خالص، استادِ استادِ شما، ابلیس بوده است!

عالم سنی، بهت زده شد؛ چون در برابر این سخن پاسخی نداشت. بعد از آن، آیت الله سید طیب جزایری به آن عالم گفت: برادر! از این حرف بگذریم. این ها داستان قدیمی ابلیس و شاگردانش هست. حالا درباره موضوعی که شما داشتید حرف می زدید، صحبت کنیم: «موضوع خلافت».

ع: درباره این موضوع بنده چه عرض کنم؟

ط: شما که به خلافت ابوبکر قائل هستید، دلیل آن را بیان کنید.

ع: دلیل آن اجماع است.

ط: اجماع چه کسانی؟

ع: اجماع صحابه!

ط: حضرت علی علیه السلام از صحابه بوده است یا خیر؟

ع: او از افضل از صحابه و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

ط: حضرت علی در اجماع صحابه بودند؟

عالم سنی و این را شنید، ناخواسته گفت: حضرت علی در اجماع صحابه بودند. بعد از شنیدن این حرف، مرحوم جزایری گفت: ای برادر! پس اختلافی نمانده بین ما و شما! چرا که همه، شیعه و پیرو و تابع حضرت علی علیه السلام هستند؛ اما فقط ادعای زبانی کفایت نمی کند. حداقل اسم کتابی را بگویید؛ حتی کتابی ضعیف، به هر زبانی هم که باشد و در آن نوشته باشد، حضرت علی علیه السلام در اجماع سقیفه اودند، حتی مؤلف سنی یا مسیحی...

ع: بنده در مسافرتم. در مشهد کتاب از کجا پیدا کنم؟

ط: شما فقط اسم کتاب را بگویید؛ در کتابخانه امام رضا همه کتاب ها وجود دارند. قول می دهم اگر در یک کتاب هم این مطلب نوشته شده باشد، خدا را گواه می گیرم، مذهب خود را راها کنم و مذهب شما را بپذیرم.

وقتی بحث به این جا رسید، همه آثار شرمندگی را در صورت عالم سنی دیدند. زبانش

بند آمد و گفت: اشتباه کردم؛ حضرت علی علیه السلام در اجماع سقیفه نبود.

مرحوم جزایری گفت: شما نه از خدا شرمنده شدید و نه از افرادی که در این جلسه حضور دارند... خیلی راحت دروغ گفتید؛ دروغ در هیچ ملتی و مذهبی جایز نیست. این اولین دروغ شما نیست؛ بلکه پیش از این نیز دروغ گفتید و آن هم این است که شما و اهل مذهب شما اجتماع اهل سقیفه را «اجماع» نام گذاشتید؛ حال آن که در سقیفه بنی ساعده، فقط چند نفر اجتماع کردند؛ این را نمی شود «اجماع» گفت، بلکه می توان آن را «اجتماع» گفت. حالا بفرمایید که این چند نفر که در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند؛ چرا حضرت علی علیه السلام

را در آن دعوت نکردند؟

ع: ایشان نمی توانستند بیایند.

ط: چرا؟

ع: زیرا مشغول غسل، کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند.

ط: آن ها کمی صبر می کردند.

ع: در نصب «امام» تأخیر جایز نیست.

ط: ...چرا اکنون تأخیر می شود؟ اکنون امام شما کیست، در حالی که جمعیت مسلمان فراوان و مشکلات نیز زیاد شده و از صدها سال پیش مذهب شما باقی است و شما امام را ندارید. آیا صدها سال بدون امام جایز است؛ اما در آن وقت جایز نبود که حضرت علی علیه السلام از غسل، کفن و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراغت یابند. حالا بنده از شما سؤالی دارم، آیا شیخین (ابوبکر و عمر) خواندن و نوشتن می دانستند؟

ع: بله می دانستند.

ط: اگر می دانستند، از حضرت علی علیه السلام با نوشتن، از ایشان می پرسیدند که رأی شما در این مسئله چیست. حضرت پاسخ مثبت یا منفی می دادند و آن گاه هیچ دعوایی بین مسلمانان پیش نمی آمد و همه کسانی که پیرو ایشان هستند، امامت آن شخص را می پذیرفتند. لذا نه جنگ جمل، صفین و کربلا واقع می شد و نه خون مسلمانان بی شمار ریخته می شد.

با شنیدن این حرف منطقی، آن عالم سر خود را پایین انداخت و با حالت شکست خورده گفت: حالا اگر بنده بپذیرم که کار سقیفه اشتباه بوده و آثاری که بر آن مترتب شده، اشتباه است؛ شما چگونه می توانید خلافت حضرت علی علیه السلام را ثابت کنید.

ط: شما اول دست از خلافت ابوبکر بردارید؛ بعد ببینید چگونه خلافت حضرت علی علیه السلام را ثابت می کنم.

ع: بنده می پذیرم، نظرم درست نیست؛ حالا شما خلافت حضرت علی علیه السلام را ثابت کنید.

ط: نیاز به اثبات نیست؛ چرا که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو نفر ادعای خلافت دارند: یکی حضرت علی علیه السلام و دومی، ابوبکر. وقتی خلافت ابوبکر درست نباشد، خلافت حضرت علی علیه السلام خود به خود ثابت می شود

ع: با این مطلب فقط خلافت حضرت علی علیه السلام ثابت شد؛ شما به خلافت امامان دوازده گانه قائل هستید، آن را چگونه ثابت می کنید؟

ط: شما اول خلافت حضرت علی علیه السلام را اقرار کنید، بعد امامت بقیه امامان ثابت خواهد شد.

ع: من خلافت بلافضل حضرت علی علیه السلام را می پذیرم؛ حالا شما دلیل امامت بقیه امامان را بگویید.

ط: وقتی خلافت بلافضل حضرت علی علیه السلام ثابت شد، امامت بقیه امامان خود به خود ثابت می شود؛ زیرا بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو دیدگاه وجود دارد: سلسله خلافت چهارگانه و دیگر سلسله امامت دوازده گانه. وقتی دیدگاه و سلسله یکی باطل شد، دیگری خود به خود به اثبات خواهد رسید. علاوه بر این، امامت بقیه امامان، به امامت حضرت علی علیه السلام است؛ چرا که حضرت علی علیه السلام برای بعد از خود، امام حسن علیه السلام را و ایشان برای بعد از خود، امام حسین علیه السلام را به امامت برگزیدند و همین سلسله به امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده است.

بعد از شنیدن این گفت و گو همه حاضران، صلوات فرستادند و مناظره با پیروزی

آیت الله جزایری به پایان سرسید. (۱)

احیای «قبر و قدر» علامه سید نعمت الله جزایری

از جمله خدمات چشمگیر و ارزشمند آیت الله سید طیب جزایری، بازسازی مرقد مطهر علامه دهر، سید نعمت الله جزایری بود. ایشان بیش تر اوقات خود را در جهت احیای آثار و نام جدّ خود سپری کرد.

همه ساله در سالروز شهادت رئیس مذهب تشیع، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در شهرستان پلدختر لرستان، مراسمی برای آن عالم ربانی برگزار می کرد و همواره یک اتوبوس یا مینی بوس از طلاب و اهل علم از قم در آن مراسم با شکوه، شرکت می کردند. نگارنده نیز توفیق شرکت و کسب فیض از آن مراسم نکوداشت مقام علم و عالم را در محضر این دانشمند ولایی، پیدا کرده ام.

آیت الله سید محمدعلی موسوی جزایری - امام جمعه اهواز - در این باره می گوید: «درباره برنامه سالگرد رحلت مرحوم جدمان، آیت الله العظمی فقیه متبحر و محدث شهیر، سید نعمت الله جزایری، معاصر علامه مجلسی، باید گفت که اصلاً ما نمی دانستیم رحلت ایشان در چه روزی از ایام سال بوده است. ایشان همه این ها را زنده کرد و در آن روز دعوت می کرد از سراسر کشور، اصفهان، خرم آباد، شهرکرد، تهران و در هر کجا که ما شاخه هایی از «سادات جزایری» داشتیم و خلاصه با یک همت بسیار والا و عزم راسخ خستگی ناپذیر دنبال می کرد...» (۲)

علاوه بر برگزاری مراسم سالگرد، بنای مرقد آن دانشمند شهیر شیعه را طی سالیانی، توسعه داد و با وجود مشکلات و مشقت ها، این مهم را پیگیری می کرد و خدمات ارزشمندی برای رفاه حال زائران و مجاوران این بارگاه انجام داد.

حجت الاسلام و المسلمین سید امیر جزایری - فرزند ارشد ایشان - در یکی از این

۱- عالم طیب، صص ۳۴ - ۴۲.

۲- عالم طیب، ص ۴۸.

مراسم، با قدردانی از حضور گسترده مردم شهرستان پلدختر، افزود: مرحوم پدرم، نسبت به مردم پلدختر علاقه خاصی داشت و همیشه برای آن ها دعا می کرد. وی با اشاره به این که آیت الله سید طیب جزایری حدود ۳۰ سال برای جدش، علامه جزایری مراسم بزرگداشت در پلدختر برگزار کرده است، اظهار داشت: در آخرین مراسم بزرگداشت که مرحوم پدرم در شهرستان حضور پیدا کرد، اصلاً از لحاظ جسمی نمی توانست حرکت بکند؛ ولی با آن اوضاع و احوال در مراسم بزرگداشت جدش، علامه سید نعمت الله جزایری شرکت کرد.

حجت الاسلام و المسلمین سید امیر جزایری، با اشاره به این که مرحوم آیت الله سید طیب جزایری تمام عمر خود را برای ترویج اسلام صرف کرد، ادامه داد: مرحوم سید طیب جزایری، برای گسترش اسلام به اقاصا نقاط دنیا و کشورهای اروپایی و آسیایی سفر می کرد؛ به طوری که با یهودیان مناظره داشت و حتی در کلیساها حضور پیدا می کرد.

حجت الاسلام و المسلمین سید محمدرضا امام جزایری، از سادات جزایری در این مراسم با تسلیت رحلت آیت الله جزایری گفت: هم اکنون در کشورهای لندن، هند، پاکستان و امارات، مراسم بزرگداشت آیت الله سید طیب جزایری در حال برگزاری است.

وی با اشاره به نقش علما در ترویج دین اسلام افزود: علمایی همچون آیت الله سید طیب جزایری با سفر به کشورهای مختلف، مردم را با دین اسلام آشنا کردند و در نتیجه دامنه تبلیغات اسلامی به واسطه همین زحمات علما بین المللی شد. (۱)

احیای امر اهل بیت علیهم السلام

این عالم عالی قدر، در محبت اهل بیت علیهم السلام غرق بود و نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارادت

خاصی داشت. او در مجالس اهل بیت علیهم السلام چنان تواضع و دل نازکی داشت که مانند مادری فرزند مرده می گریست و به ساحت مقدس آل الله علیهم السلام احترام می کرد و عزاداری داشت. در همین جهت در بیت خود، حسینیه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ساخت و در ایام سال و در مناسبت های مختلف، مراسم گوناگونی در ماتم اهل بیت علیهم السلام دایر کرد.

از جمله این مراسم، برگزاری روضه های ایام فاطمیه علیها السلام، شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام، مراسم شادی در میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام و همچنین مراسم ویژه، نظیر شهادت امام علی علیه السلام و حرکت نمادین تابوت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام از حسینیه، به سمت حرم مطهر کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیها السلام در سحرگاه ۲۱ ماه مبارک رمضان است.

نگارنده به یاد دارم، در سالی که ضریح مقدس امام حسین علیه السلام در قم ساخته شد، قبل از حرکت به سمت کربلا، چندین روز درب حوزه علمیه معصومیه، به منظور زیارت به روی مشتاقان و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام بازگشایی شد. صف های طولانی، عطش و اشک، معرفت و ارادت ورزی مردم ولایی، مثال زدنی بود. در یکی از آن روزها، مشاهده پیکر نحیف و شریف آیت الله سید طیب جزایری، در حالی که کم رمق، بر روی ویلچری نشسته بود و یکی از فرزندانش، او را برای تبرک جویی و زیارت ضریح سیدالشهدا علیه السلام هدایت می کرد، مرا منقلب نمود...

امام جماعت مسجد مقدس جمکران

آیت الله سید طیب جزایری، چندین سال، به دعوت آقای لطیفی، مت.لی وقت مسجد جمکران، مشغول امامت جماعت در مسجد مقدس صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و همیشه از این لطف الاهی و اجرای وظیفه در آن مکان مقدس، افتخار می کرد.

مساعدتی کریمانه

در اواخر دهه هفتاد شمسی که مؤسسه انتشاراتی دارالکتاب آیت الله جزایری فعال بود؛ یکی از کارمندان آن مؤسسه با عنایت و مساعدت ویژه ایشان صاحب خانه شد. به

این صورت که ایشان منزلی را در یکی از محله های قم خریداری و به وی تقدیم و ماهانه مبلغی از حقوقش کسر کرد و با ارفاق و لطف ویژه، وی را از مستأجری برای همیشه نجات داد.

در نگاه بزرگان

اشاره

با درگذشت آیت الله سید طیب جزایری، پیام های تسلیت زیادی از سوی علما و بزرگان صادر شد که در ذیل نمونه هایی را مرور می کنیم.

آیت الله حسینی بوشهری (مدیر وقت حوزه های علمیه)

خبر ارتحال عالم ربانی و شخصیت برجسته جهان اسلام، مرحوم آیت الله سید طیب جزایری، مایه تأثر و تأسف شد. شخصیتی که یک عمر با تلاش های مجاهدانه علمی و خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام، توانست تلاش وسیعی را نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای مختلف انجام دهد.

ایشان مباحث علمی و تفسیر و بحث های ارزشمندی داشتند و تا زمانی که می توانست، خدمتگزار مکتب اهل بیت علیهم السلام باشد، در این جهت کوتاهی نکرد و بحمد الله فرزندان خدمتگذار، مؤمن و متدین به عنوان خلف صالح این عالم جلیل القدر منشأ خیرات و برکات برای امت اسلامی می باشند. ان شاء الله! (۱)

آیت الله سید محمدعلی موسوی جزایری

آیت الله سید محمدعلی موسوی جزایری (۲)

واقعا این عالم ربانی، بسیار بسیار ولایتمدار بود. از ویژگی های وی این بود که در ایشان عشق به امیرالمؤمنین، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام موج می زد و بی اختیار بود... در قید و شئون خود نبود؛ مثلاً این که بگوید، من عالم بزرگی هستم و فقیه جامعی هستم؛ همان طور با این که در نوزده سالگی یا همان حوالی، اجازات اجتهاد در دست ایشان قرار گرفت؛ اصلاً و ابداً نمی گفت در شأنم نیست که منبر بروم... تا آخرین لحظات در کرسی

۱- بخشی از پیام تسلیت آیت الله حسینی بوشهری.

۲- نماینده ولی فقیه در خوزستان و امام جمعه اهواز

تدریس فقه و اصول و تفسیر بحمد الله بسیار متبحر و ممتاز و برجسته بود؛ ولی برای تبلیغ هر جا که لازم می شد، حضور پیدا می کرد و منبر می رفت و روضه می خواند.

...از جمله ویژگی های ایشان، عواطف جوشانی بود که در دل و جان ایشان موج می زد؛ مثلاً سادات جزایری که قوم خویش های ایشان بودند، با هم ارتباطی نداشته و پراکنده بودند و همدیگر را نمی شناختند؛ اما ایشان با آنان می جوشید و واقعا چشمه جوشانی از عواطف بود.

آیت الله سید نورالدین شریعتمداری جزایری

آیت الله سید نورالدین شریعتمداری جزایری (۱)

...بین زندگانی این سید بزرگوار و جدشان، مرحوم محدث کبیر و علامه کم نظیر، سید نعمت الله جزایری در سخت بودن زندگی و مهاجرت به شهرها و تحصیل علم، خیلی ارتباط و هماهنگی وجود داشت. در حالات مرحوم سید نعمت الله جزایری هست که از «صباغیه» منتقل شد به شیراز و بعد به اصفهان و خوزستان؛ با آن سختی ها و مشقّاتی که بود و بالاترین درجات علم و کمال را تحصیل کرد و حتی نور چشم مرحوم علامه مجلسی شد. همین نکته را در زندگی ایشان مشاهده می کنیم؛ از هند به پاکستان و بعد نجف و بعد قم مهاجرت کرد...

بنده از زبان خود ایشان، سختی هایی که در هند و پاکستان، زمانی که جنگ بین این دو کشور بود شنیده بودم و نیز مشکلاتی که در نجف بود، از نظر اقتصادی و مادی، همه این سختی ها را به جان خرید؛ لکن از تحصیل علم و فضیلت و ترویج اسلام و مذهب حق جعفری و ولایت و امامت امیرالمؤمنین و اجداد طاهرینش هیچ کوتاهی نکرد.

در این راه، بعد از آن که به درجه اجتهاد رسید و اجازاتی از علما و بزرگان حوزه نجف، قم و سایر حوزه های علمیه گرفت؛ دست به تألیف زد. بهترین کتاب ها را در علوم مختلف به زبان های مختلف تألیف کرد که بیش از پنجاه عنوان می شد. چند سفر پیاده از نجف تا کربلا خدمتشان بودیم، واقعا مجلس ایشان مجلس علم و افاده و افاضه بود و در طول عمر

استفاده های زیادی از ایشان کردیم؛ زمانی که در نجف بود و بعد که به قم تشریف آوردند. (۱)

اردات به امام، انقلاب و رهبری

اشاره

آیت الله سید طیب جزایری، در زمان حیات بنیانگذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی ایشان را دعا می کرد و در عصر مقام معظم رهبری، این عالم فرزانه، پیوسته دعاگوی ایشان بود و می گفت: «کار رهبر عزیزمان بسیار سخت است؛ چرا که ایشان جهان اسلام را اداره می کند. او دشمنان زیادی دارد و خدای متعال او را از شر دشمنانش حفظ کند!» (۲)

حجت الاسلام و المسلمین مهدوی پور

حجت الاسلام و المسلمین مهدوی پور (۳)

در گذشت عالم ربانی و فقیه صمدانی، آیت الله سید طیب جزایری را خدمت ولی عصر و علما و حوزه های علمیه، به ویژه هندوستان و مراجع عالی قدر تقلید و بیت شریف آن مرحوم تسلیت عرض می کنم و از خداوند متعال رحمت واسعه و علو درجات برای آن مرحوم و صبر و اجر و شکیبایی برای بازماندگان مسئلت دارم!

خاندان جزایری شوشتری، منشأ خدمات بزرگی برای شیعه در اکهنو بودند و چندین مجتهد در این خاندان بوده و مرحوم سید طیب، بقیه سلف صالح بود که کتاب های ارزشمندی تألیف و شاگردان فراوانی تربیت کرد. خداوند ایشان را با اجداد کرامش محشور و رحمت خاصش را شامل حالش گرداند!

سه حکایت معنوی

۱. کرامت سید الشهدا علیه السلام و آرامش موج دریا

آیت الله سید طیب جزایری بنا به دستور مرجع عالی قدر جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی سید محسن حکیم، به منظور تبلیغ مذهب تشیع از نجف به پاکستان هجرت کرد.

۱- عالم طیب، صص ۴۹-۵۲.

۲- عالم طیب، ص ۵۲.

۳- نماینده ولی فقیه در هندوستان

در این سفر طولانی و طاقت فرسا، همه فرزندان و عیالش را به همراه برد. فرزند ایشان - سید امیر جزایری - می گوید: همگی از شهر بصره سوار کشتی شدیم؛ این سفر دو ماه طول کشید؛ هنوز به شهر کراچی نرسیده بودیم که ناگهان طوفان شدیدی وزید، هر لحظه ممکن بود کشتی واژگون شود و لذا مردم سراسیمه و مضطرب بودند. برخی اذان و تکبیر می گفتند و برخی هم دعا و تضرع می کردند. پدرم، مقداری تربت امام حسین علیه السلام را درون دریا ریخت که ناگهان خشم دریا فروکش کرد و همگی به سلامت به شهر بندری کراچی رسیدیم.

۲. آبروداری ذوالجناح

در میان شیعیان هند، رسم است در روز عاشورا، اسبی را به یاد اسب با وفای سیدالشهدا علیه السلام تزئین می کنند و با وارد کردن آن در مجالس، شور و حال خاصی پیدا می شود. در مجلسی، سید طیب جزایری، منبر بود. به میزبان گفت: هر وقت بر بالای منبر دستمال بر پیشانی کشیدم، زمان آوردن ذوالجناح به داخل مجلس است. او چند بار این کار را کرد؛ ولی از آمدن ذوالجناح خبری نشد! تا این که نگران نزد او آمدند و گفتند: هر چه تلاش می کنیم، اسب از جایش تکان نمی خورد؛ شما کاری کنید.

سید از منبر پایین می آید؛ در دل متوسل به ارباب خویش شد تا این که نزد ذوالجناح آمد و در گوش او زمزمه ای کرد که ناگاه دیدند آن اسب رام و با پای خود وارد مجلس شد. بعداً از ایشان پرسیدند که در گوش ذوالجناح چه گفتید؟ گفت: گفتم که به حرمت ارباب غریبم، حسین علیه السلام آبروی مرا در این مجلس حفظ کن.

۳. تحفه یار

آیت الله سید طیب جزایری که در گذشت، هنوز بدن او دفن نشده بود، تلفن دفتر ایشان به صدا درآمد. مردی غریبه با لهجه عربی سراغ ایشان را می گیرد و می گوید: با ایشان کار دارم و برای ایشان تحفه نابی آورده ام؛ تربت مخصوص مضجع شریف سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبد الله علیه السلام. در لابه لای شلوغی ها، امانت را تحویل می دهد و

می رود. کسی او را نمی شناسد؛ اما به محض باز کردن بسته تربت، عطر و بوی آشنا فضا را فرا گرفت و آن تحفه معطر و مطهر، نصیب چشم و صورت نورانی او در کفن و انیس قبرش گردید. (۱)

عروج ملکوتی

شامگاه شنبه، پنجم دی ماه ۱۳۹۴ ش، برابر با ۱۴ ربیع الاول ۱۴۳۷ ق، آرام آرام جسم نحیف و زحمت کشیده عاشق پاکباخته توان هم قدمی با سید جلیل القدر را از دست می دهد. آیت الله طیب، پس از نماز مغرب و عشا، اظهار دل گرفتگی کرد و از فرزند ارشدش - آقا سید امیر - خواست او را به زیارت حضرت معصومه علیها السلام ببرد. با تمام ضعف و خستگی که داشت، از ماشین پیاده شد و دست بر سینه آخرین سلام خود را در دنیا به عمه سادات عرض کرد.

بامداد یکشنبه، ۶ دی، ۱۵ ربیع الاول، فرزندان با صدای آشنا، ولی خسته او بر می خیزند و سراسیمه به اتاق ایشان می دوند. این بوی دل انگیز از کجاست؟ در این دل شب، در این اتاق، چه می گذرد؟! ناگاه می بینند او در این نفس های آخر، دست بر سینه دارد و بریده بریده نام معشوق خویش را صدا می زند. معشوقی که یک عمر در انتظار دیدارش نشسته بود: یا علی! یا علی!

همیشه می خواند:

ای که گفתי «فمن یمت رنی» جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من مردمی تا بدیدمی رویت

صبح دوشنبه، هفتم دی، بدن این عالم راحل، با حضور علما، فضلا، طلاب و دوستداران، از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشییع شد. نماز میت به امامت آیت الله موسوی جزایری، امام جمعه اهواز برپا گردید و سپس پیکر آن عالم ربّانی در حرم مطهر

۱- عالم طیب، صص ۵۷ و ۵۸، با اندکی تلخیص.

حضرت معصومه علیها السلام، صحن امام رضا علیه السلام، حجره ۲۵ دفن گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد!

خودش طیب، رُخش طیب، تمام پیکرش طیب دمادم نیتش طیب، سراسر دفترش طیب

صدا طیب، نوا طیب، کلام گوهرش طیب بسوزاند جهانی را به حیدر حیدرش طیب

هادی حسام واعظ رشتی / واعظ مبارز

اشاره

پدر: شیخ حسن

ولادت: ۱۳۰۵ ش.

وفات: ۱۳۵۹ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: محمدتقی ادهم نژاد

مقدمه

استان های سرسبز گیلان و مازنداران، علاوه بر دارا بودن مواهب طبیعی فراوان، مانند دریا و جنگل؛ مهد پرورش فقیهان، حکیمان و خاستگاه خطبای معروف و توانا و نویسندگان نامداری بوده است. استاد حسین انصاریان، از خطبای توانا و معروف فعلی کشورمان، در این باره می گوید: در مناطق گیلان و مازندران چهره های معروفی در منبر بودند. منبری های عالم در این مناطق به مردم بهره می رساندند و آنان را از مسایل دینی آگاه می کردند. در این مناطق، حوزه های پرنشاط و پرباری از نظر علمی وجود داشته است. آن چه من یاد دارم از حوزه گیلان، این که زعمای آن حوزه از شاگردان مرحوم نائینی و کمپانی بودند. در رشت، مرحوم آقای ضیابری، مرحوم آقای بحرالعلوم، مرحوم آقای لاکانی که من خودم اجازه اجتهاد مرحوم آیت

الله

العظمی بروجردی را دیدم که به ایشان داده بود، اینان معلمانی بودند که طلاب را پرورش می دادند و تربیت می کردند. این طلبه ها، منبری های پرقدرتی شدند که هر ساله آقای صدرایی اشکوری به دعوت متولیان و هیأت امنای مذهبی تهران، از رشت به تهران می آمده و منبر می رفته است و نیز نویسنده های پرقدرتی، مانند مرحوم آقای حاج شیخ حسن حجتی که جوان بود و در یک تصادف از بین رفت. حجتی علاوه بر بهره مندی از قدرت گویندگی، در آن روزگار روزنامه ای منتشر می کرد که خریداران بسیار داشت. (۱)

گویندگان و خطبای مشهور و نامدار آن روز رشت عبارتند از: حاج میر محمدعلی صدرایی اشکوری، (۲)

حاج شیخ حسن حجتی، (۳)

حاج اعتمادالواعظین، (۴)

حاج شهشهانی، حاج شیخ ابوالحسن آیت الله زاده فقیهی، حاج شیخ محمدعلی صالحی، حاج میر محمدعلی نیاکویی، شیخ محمد واعظ رشتی، شیخ علی محقق، سید محمد واعظ و... (۵)

در این مقاله به شرح یکی از خطبای توانا و نامدار این خطه سرسبز، یعنی خطیب توانا مرحوم حاج شیخ هادی حسام واعظ می پردازیم.

تولد و خاندان

خطیب توانا و پر آوازه گیلان، حاج شیخ «هادی حسام واعظ»، در سال ۱۳۰۵ ش، در شهرستان رشت و در خاندان علم و فضیلت دیده به جهان گشود. پدرش، مرحوم حجت الاسلام شیخ حسن حسام از واعظ و گویندگان خوشنام گیلان علاوه بر تبلیغ و ترویج شریعت اسلامی در صفحات شمالی ایران به جهت امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از حریم دین و مبارزه با اجانب توسط روس های ترازوی دستگیر و زندانی شد.

۱- مجله مبلغان، شماره ۱۲۸، مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین انصاریان، ص ۷۴.

۲- مجله مبلغان، شماره ۱۲۸، مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین انصاریان، ص ۷۴.

۳- شرح حال وی در ستارگان حرم، ج ۱۶ به تفصیل آمده است.

۴- شرح حال وی در ستارگان حرم، ج ۲۳ به تفصیل آمده است.

۵- مقدمه کتاب «بهین گفتار» تألیف حاج شیخ هادی حسام رشتی واعظ، به قلم آیت الله احسان بخش، ص ۱۷، شرح حال اغلب این بزرگواران در کتاب دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم آقای صادق بخش آمده است.

متأسفانه از زندگانی این بزرگوار اطلاعات زیادی در دست نیست. وی در سال ۱۳۳۰ش به جوار رحمت حق پیوست.

عموی مرحوم حسام واعظ، به نام کاس آقا(۱).

مردی متدین و شجاع بود که به شغل خیاطی اشتغال داشت و از این طریق امرار معاش می کرد. او نیز دوستان صمیمی مرحوم میرزا کوچک خان(۲) بود. پس از شهادت میرزا که سرش را به دستور رضاخان قلدر به تهران برده و در قبرستان حسن آباد محل آتش نشانی فعلی در آن روزگار گورستان عمومی تهران بود به خاک سپردند؛ شادروان کاس آقا حسام، عموی مرحوم حسام واعظ، شبانه سر میرزا از قبر بیرون آورده و به رشت منتقل و در محله سلیمان داراب مزار فعلی میرزا دفن کرد. او پس از فرار رضاخان و سقوط حکومت وی، جسد مطهر میرزا را از خلخال به رشت انتقال داد و در کنار سرش به خاک سپرد.(۳)

تحصیلات

اشاره

شیخ هادی حسام، در نوجوانی از سایه پر خیر و برکت پدر فاضلش محروم شد و تحت تربیت مادر علویه و پاکدامن قرار گرفت و قرآن و مقدمات فراگیری ادبیات فارسی را به خوبی فرا گرفت. او به منظور تأمین معاش عائله پدرش، به ناچار رهسپار بازار شد و در تجارت خانه یکی از بزرگان مشغول شد. پس از مدتی آن را رها کرد و به مدرسه صالح آباد و مهدیه رشت به تحصیل علوم مشغول شد. از آن جای که حافظه قوی و استعداد درخشانی داشت، به سرعت مقدمات علوم دینی را پشت سر گذاشت و به تحصیل علوم دینی و حفظ خطبه های نهج البلاغه همت گماشت و حافظ کتاب نهج البلاغه شد و نیز هر گونه اشعار عربی و فارسی را پس از دو بار مرور حفظ می کرد و به حافظه می سپرد. استادان مرحوم حسام واعظ در رشت عبارتند از حضرات آیات محترم:

۱- یار صادق، ص ۱۷.

۲- شرح حال میرزا کوچک خان جنگلی در گلشن ابرار، ج ۱، آمده است.

۳- مقدمه بهین گفتار، ص ۱۸.

۱. حاج شیخ علی عربانی، معروف به هدی:

به گفته آیت الله احسان بخش، وی از فارغ التحصیلان حوزه نجف بود که تسلط شگرفی در ادبیات عرب داشته و بیش تر فضایی معاصر رشت، از شاگردان آن مرحوم به شمار می آیند. (۱)

۲. حاج شیخ علی علم الهدی فومنی:

وی از شاگردان شیخ فضل الله نوری و از عالمان متعهد و آگاه رشت است که بینش سیاسی او در آن زمان، مورد توجه عموم مردم، به ویژه علما و طلاب بود. (۲)

۳. حاج شیخ کاظم صادقی فومنی:

آیت الله احسان بخش، درباره این استاد فرزانه مرحوم حسام می گوید: در سال ۱۳۲۴ش، مشغول مباحثه مطول بودیم که ناگهان حضرت آیت الله بهجت وارد مدرسه گردید و از ما سؤال کرد: چه می خوانید و استادتان کیست؟ گفتیم: مطول را نزد آیت الله حاج شیخ کاظم صادقی می خوانیم. او با اعجاب سرش را تکان داد و فرمود: قدر این نعمت را بدانید و از بابت آن خدای را شکر کنید. کسی که اگر در حوزه نجف اشرف می ماند، صاحب رساله عملیه بود، حالا دارند برای شما مطول درس می گویند. قدر این نعمت را بدانید. (۳)

۴. حاج شیخ محمد وحید خورگامی:

وی از بزرگان علما و از مدرسان معروف رشت و از شاگردان آخوند خراسانی و آقا ضیاءالدین عراقی بود که پس از عمری تدریس و تربیت شاگردان در سال ۱۳۳۹ش، دار فانی را وداع گفت و پیکر پاکش در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد. (۴)

۱- خاطرات صادق، ص ۶۹.

۲- شرح حال این عالم ربانی در ستارگان حرم جلد ۱۹ به تفصیل آمده است.

۳- دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم صادق احسان بخش، ص ۳۵۹.

۴- دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم صادق احسان بخش، ص ۱۸۴ و مدفونین از علما و محدثان در شیخان بزرگ، مینا احمدی، ص ۱۵۰.

۵. حاج سید مهدی رودباری:

وی فقیهی بزرگ و صاحب نفس زکیه بود و سجایای اخلاقی فراوانی داشت. پس از اتمام تحصیلات در نزد بزرگان نجف، به ویژه آقا ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی، به رشت مراجعت کرد و منشأ خدمات دینی فراوانی گردید. بعد از سقوط حکومت رضاخان، مدرسه مهدیه رشت را بازسازی کرد و با جذب استادان و طلاب و احیای شعائر دینی و اماکن مذهبی همت گماشت. بسیاری از فضلالی معاصر رشت، به ویژه مرحوم حسام از تربیت شدگان مکتب علمی آن مرحوم به شمار می آیند. (۱)

۶. حاج شیخ محمد لاکانی:

وی از علما و مدرسان حوزه رشت و از شاگردان آیات ثلاث قم آیات عظام، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت، سید صدرالدین صدر و آیت الله بروجردی و صاحب اجازه مطلق از آن بزرگوار و صاحب خدمات فراوان، از جمله تأسیس بیمارستان ۲۰۰ تخت خوابی در رشت و احداث مساجد می باشد.

مرحوم حسام واعظ از خرمن دانش بیکران این عالم ربانی بهره های فراوان برده است. (۲)

۷. حاج سید حسن بحرالعلوم رشتی:

وی از فقهای معاصر رشت و در بین مردم گیلان دارای احترام ویژه بود. پدرش، سید حسین بحرالعلوم متوفای ۱۳۲۶ق، یکی از سه شهید نهضت مشروطیت گیلان به شمار می رود. سید حسن بحرالعلوم، از نوادگان دختری عالم عارف سید مهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق) است. او عالمی غیور، ظریف و خوش مجلس بود. از مرحوم آیت الله سید مرتضی لنگرودی نقل شده است تا زمانی که سید حسن بحرالعلوم پای درس آیت الله شیخ محمدحسین نائینی حاضر نمی شد، او درس را شروع نمی کرد. بحرالعلوم یکی از حامیان اصلی نهضت امام خمینی در رشت بود و در سال ۱۳۴۲ش، برای دفاع از

۱- دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۵۹۱.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۹.

مرجعیت امام به همراه آیات ضیابری و مهدوی لاهیجانی و سایر علمای کشور به تهران رهسپار شد که در وسط راه توسط ساواک دستگیر و زندانی گردید. (۱)

۸. حاج سید محمود ضیابری رشتی:

وی از عالمان تراز اول رشت بود که در بین عموم طبقات مردم محبوبیت تام و ویژه داشت. او محور اصلی روحانیت رشت در مبارزه با رژیم ستم شاهی و از شاگردان آیات عظام نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی و منشأ خدمات و آثار خیریه فراوان، خصوصاً خانه سالمندان بود. او به دلیل مردم داری، خوش رویی، خوش خلقی، کمک به محرومان و احیای مدارس دینی و مساجد در مناطق مختلف گیلان، در میان طبقات مردم دارای محبوبیت ویژه ای بود. اظهارات و اعلامیه های آن عالم ربانی در دفاع از امام و نهضت مقدس آن حضرت و در بیداری و قیام مردم و آمدن آنان به خیابان ها نقش به سزایی داشت. وی در سال ۱۳۶۲ش، در رشت وفات یافت و در مسجد کاسه فروشان به خاک سپرده شد. (۲)

فضایل اخلاقی

مرحوم حسام واعظ تحصیلات خود را در رشت به اتمام رسانید و مبانی علمی خود را نزد استادان فرزانه آن سامان استوار کرد و در کنار تحصیل به تبلیغ احکام و معارف اسلامی پرداخت و از آن جا که دارای قدرت بیان و اخلاص بود، در اندک زمان، یکی از خطبای شهیر استان گیلان، به ویژه رشت گردید. مرحوم حسام، صاحب کمالات و صفات انسانی و اسلامی فراوانی بود که برخی از آن ها را از زبان دوست و رفیق دیرینه شان، مرحوم آیت الله احسان بخش نماینده امام راحل در استان گیلان و امام جمعه رشت می آوریم:

او (حسام واعظ) از دوستان من بود. اهل نماز شب و حافظ نهج البلاغه بود. به تدریج به منبر روی آورد تا جایی که از نوابغ عصر خود در منبر و وعظ گردید و آوازه منبرش در همه جای استان گیلان پیچید. اهل بذل و بخشش بود.

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۵.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۷.

مهمان نواز و دستی گشاده داشت. او مردی گره گشا و خدمت گذار بود و نسبت به لباس روحانیت حساسیت عجیبی داشت. حتی نسبت به طلبه ای که تازه لباس به تن کرده بود، با همه وجود به وی احترام می گذاشت. بارها شده بود که برای یک نفر طلبه یا یک روضه خوان معمولی چون نوکر امام حسین علیه السلام بود، به احترام وی از بلند می شد و تا دم در او را همراهی می کرد. تواضع و فروتنی او نسبت به قشر روحانی، خصوصا طلاب فقیر، زبان زد خاص و عام بود. آثار و خدمات مرحوم حسام بر کسی پوشیده نیست. دریغا که عمرش وفا نکرد و بعد از ترور ناجوانمردانه چند صبحی بیش نماند و مرغ روحش به اعلا علین پرواز کرد. معتقدات مذهبی او در حد یقین و باور بود. در اکثر مسافرت های دور و نزدیک که با آن مرحوم بودم، هرگز ندیدم نماز شب از او فوت شود. همراه او به انگلستان سفر استعلاجی داشتم می دیدم؛ که به تهجد مشغول است. مردی خوش محضر و مهمان دوست، دستی بذال و نفسی کریم داشت و از حقد و حسد و کینه به دور بود. او پناهگاه گویندگان و وعاظ جوان بود. عصرها منزل وی محل حضور و اجتماع گویندگان مذهبی بود. به وعاظ و گویندگان سالخورده بی نهایت احترام می گذاشت. عواید منبری خود را در ماه مبارک رمضان و محرم و صفر را به بسیاری از وعاظ سالمند و بازنشسته می رساند و خود مالی نیندوخت. (۱)

قدرت خطابه

مرحوم حسام از دو نعمت بزرگ الهی یعنی نیروی حافظه و هوش و دیگری قدرت بیان معجزه آسا بهره مند و آن دو را در خدمت به اسلام و نشر معارف قرآنی و ترویج فرهنگ غنی اهل بیت علیهم السلام به خدمت گرفته بود. کسانی که وی را از نزدیک دیده بودند، همگی معترفند که مرحوم حسام واعظ از دو ویژگی ممتاز برخوردار بود: نخست حافظه قوی او بود که علاوه بر حفظ نهج البلاغه و روایات فراوان و تسلط بر آیات قرآن کریم، هر نوع

مطلب علمی را از دانشمندان و متفکران جهان اسلام و نیز هر نوع اشعار، اعم از فارسی و عربی را با یک یا دوبار خواندن حفظ می کردند. (۱)

دوم قدرت بیان که تمام شنوندگان را مجذوب می کرد. ایشان اطلاعات وسیع و معلومات گسترده ای در علوم اسلامی داشت. او ابتدا مطالب مهم منابر خود را یادداشت می کرد و سپس با احاطه و تسلط کامل، آن را تحویل مستمعان می دادند. (۲)

مرحوم حسام در نوجوانی پای منابر پدرش می نشست و مطالب آن را به ذهن می سپرد. آن بزرگوار نیز اهل مطالعه فراوان بود و اغلب اوقات خود را صرف مطالعه کتاب های متنوع می کرد و نیز جهت استفاده پای منابر بزرگان خطبای استان، همانند حاج شیخ علی محقق، صدرایی اشکوری، شیخ حسن حجتی، شیخ علی اعتمادالواعظین می نشست و مطالب آنان را به ذهن می سپرد و با سرمایه استعداد و هوش سرشار، بسیاری از گفتار او و سایر گویندگان مشهور را حفظ کرد. آیت الله احسان بخش ضمن تأیید مطالب مذکور می نویسد: مرحوم حسام در اندک مدتی محبوبیت زائدالوصف در میان مردم به دست آورد. نه تنها از قدرت بیان در شئون مختلفه برخوردار بود، بلکه سرمایه ادب و افر و اخلاص در گفتار و کردار داشت. به اولیای دین و اهل بیت عصمت، خصوصاً حضرت صدیقه کبرا، فاطمه اطهر علیها السلام ارادت ویژه ای ابزار می کرد. به شیوخ خطبا تعظیم می کرد و پناهگاه گویندگان و وعاظ جوان بود. لحظه ای از مطالعه غافل نبود و از نوشتن نمی آسود. نوشته ها و یادداشت ها فراوان داشت. (۳)

فعالیت های سیاسی

اشاره

مرحوم حسام واعظ، همانند بسیاری از روحانیان استان گیلان، در عرصه همراهی با نهضت مقدس اسلامی به رهبری امام خمینی فعال بود و در جهت تنویر افکار عمومی جامعه انقلابی و پیروزی نهضت روحانیان، فعالیت به سزایی داشت که به نمونه هایی از

۱- دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۱۸۳.

۲- مقدمه کتاب بهین گفتار، ص ۱۷.

۳- مقدمه کتاب بهین گفتار، ص ۱۸.

آن اشاره می شود:

۱. انسجام خطبای گیلان علیه رژیم:

مرحوم آیت الله احسان بخش درباره نقش فعال مرحوم حسام در بسیج و هماهنگی روحانیان علیه رژیم طاغوت می نویسد:

روزی خدمت آیت الله حاج سید محمود ضیابری رسیدم و گفتم: آقا مگر شما نمی خواهید روحانیت گیلان بعد از شما زنده بماند و با اجتماع محشور گردد؟! شما مسئول روحانیت گیلان هستید، چرا سکوت کردی و چرا تکانی نمی خوری؟! ایشان که انتظار چنین حرفی از من نداشت، پرسید مگر چه شده است؟ گفتم: به خاطر حیثیت و اعتبار روحانیت و جهت گوش مالی به یاوه گویی های دشمن، لازم است حرکتی نمایم تا مردم تکلیف خود را بدانند. ایشان فرمودند: من که مریض و بستری هستم و نمی توانم جایی بروم و سخنی بگویم؛ از من چه می خواهی؟ من به ایشان عرض کردم: چند کلمه به عنوان همدردی بنویسید و ما آن را جهت اطلاع مردم و روحانیت گیلان تکثیر خواهیم نمود. ایشان اعلامیه ارزشمندی با دستخط مبارک خطاب به همه خطبای گیلان نوشتند و آن را امضا کردند. من متن نامه را از ایشان گرفتم و بلافاصله به دیدن آقای حسام که در مسجد حاج صمدخان رشت برنامه داشت، رفتم و از جریانات کشور و قیام مردم گفتم و از بی تفاوتی مردم و روحانیت گیلان گله کردم. حسام واعظ گفت: ولی آن چه مانع حرکت ماست، آیت الله ضیابری است، سکوت او موجب سکوت ما شده است؛ وگرنه ما از سایر بلاد چیزی کم نداریم. از فرصت استفاده کردم، گفتم: اگر آیت الله ضیابری حرکت نماید و یا اعلامیه بدهد، تو حاضری همکاری کنی؟ گفت: به حضرت زهرا علیها السلام قسم می خورم، با شما همکاری می کنم. من بدون معطلی اعلامیه آیت الله ضیابری را به او نشان دادم. او با دیدن دستخط و امضای مرحوم ضیابری جاخورد و گفت: فردا عصر با دوستان روحانی به

منزل بیایید تا تصمیمات لازم را بگیریم. عصر روز بعد با یازده نفر از خطبا و روحانیان و ائمه جماعات شهرهای گیلان به منزل ایشان رفتیم و قرار شد همه کسانی که در مسیر انقلاب هستند، آموزش داده شوند که هماهنگ و متحد و منسجم عمل کنند. حالت دو دستگی نداشته باشد؛ یعنی همه در یک شب و در یک ساعت معلوم، بالای منابر، ضمن خواندن اعلامیه، اوضاع مملکت را تشریح نماییم. آتش خشم مردم با عمل به این توصیه شعله ور گردید و مردم به خیابان ها ریختند و تظاهرات علیه رژیم منحوس پهلوی آغاز گردید که تا پیروزی انقلاب تداوم داشت. (۱)

۲. دفاع از امام خمینی:

آیت الله احسان بخش درباره مناظرات تند بین مرحوم حسام و رئیس شهربانی چنین می گوید: «ساواک هرچه تلاش کرد تا اعلامیه آیت الله ضیابری را پیدا و از تکثیر آن جلوگیری کند، موفق نشد؛ زیرا اعلامیه توسط دوستان تکثیر و به دست همه روحانیان و خطبا رسیده بود. ساواک ابتدا به سراغ حسام رفت؛ ولی نتوانست او را منصرف کند. بعد از ناکامی چاره ای اندیشید: عده ای از روحانیون تأثیرگذار را به شهربانی دعوت کرد؛ تیمسار سیدی، رئیس شهربانی گیلان از قدرت شاه گفت: و سپس با تهدید افزود که تا زمانی که شاه و قانون در این مملکت است، هیچ کس جرأت ندارد علیه نظام تخطی کند. ما با قانون شکنان به شدت برخورد می کنیم. آن گاه گفت: آقایان! مثلاً این آیت الله احسان بخش از سید خمینی [امام خمینی] چه کم دارد؟! که من توی حرفش دویدم و گفتم: مؤدب باش! افتخارم این است که کوچک ترین شاگرد آیت الله العظمی خمینی هستم! تیمسار سیدی عصبانی شد و گفت: من اجازه نمی دهم یک لچک به سر (منظورش عمامه ام بود) به من گستاخی کند! من

هم سرش داد کشیدم و گفتم: این لچک نیست، بلکه عمامه است و این تاج را به افسر شاهان نمی‌دهم... ناگهان آقای حسام به سخن آمد و گفت: آقای احسان بخش! چرا برافروخته اید؟! این ها قانون اساسی دارند که می‌گویند: بگریید ببینید و بکشید! ما هم قانون اساسی به نام قرآن داریم که می‌گوید بگویید، کنمان نکنید و نترسید! آن گاه خطاب به سیدی کرد و گفت: آقای رئیس شهربانی مگر ما نوکر شما ایم؟ مگر ما حقوق بگیر شما ایم که ما را تهدید می‌کنی؟

چه دلتان بخواهد و چه دلتان نخواهد، آقای خمینی مرجع تقلید ماست و ما وظیفه داریم افکار ایشان را برای مردم بیان کنیم. اگرچه به قیمت جان ما تمام شود. مجلس را هاله‌ای از بهت فرا گرفت و ما را آزاد کردند. نیمه‌های شب ساواک به منزل مرحوم حسام یورش برد و ایشان را دستگیر کرد و به نقطه نامعلومی برد که اگر دخالت آیت الله ضیابری نبود معلوم نبود، چه بر سرش می‌آوردند. عجب این که برخی از افرادی که الان انقلابی شدند، وقتی شنیدند ما را به شهربانی برده‌اند، به کلی از ما بریدند. (۱)

۳. استقبال از امام:

مرحوم حسام به علت سخنانی‌های حاد علیه طاغوت بارها توسط ساواک بازداشت گردید و حتی یک بار او را ربودند و به نقطه نامعلومی بردند. او می‌گفت: جایی بودم همانند محل نگهداری حیوانات که اطرافش را کوه فرا گرفته بود و هیچ کس را نمی‌دیدم. فقط شب‌ها پیرمردی برایم چند قرص نان می‌آورد. (۲)

نام و امضای حسام واعظ را در طول نهضت مقدس اسلامی در کتاب‌های اسناد انقلاب اسلامی به ثبت رسیده است. (۳)

در اوایل بهمن سال ۱۳۵۷ش، حدود ۷۵ نفر از روحانیان وعده‌ای از بازاریان سرشناس به منظور استقبال از حضرت امام به سوی تهران حرکت کردند. مرحوم حسام در بهشت

۱- خاطرات صادق، ص ۱۴۹، (با تلخیص).

۲- خاطرات صادق، ص ۳۸۹.

۳- انقلاب اسلامی گیلان در اسناد ساواک، صص ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۹۱.

زهراسخترانی خوبی داشت که بسیار اثربخش بود. همچنین ایشان چند منبر در حسینیه فاطمیه داشت که مورد استقبال قرار گرفت. (۱)

حسام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای محافظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی، همچنین حراست از جان شخصیت های انقلابی، علی الخصوص روحانیان عالی مقام، مقابله با ضد انقلاب، اشرار و قاچاقچیان، محافظت از اماکن حساس، پاکسازی شهر از عناصر رژیم طاغوت و عناصر خودسر، جمع آوری، حفظ و انبار سلاح هایی که در هنگام پیروزی انقلاب و تسخیر پایگاه های نظامی به دست مردم افتاده بود، خنثی سازی انواع ترندها و تحریکات عناصر بازمانده از رژیم طاغوت، حل و فصل دعاوی و خصومات، رسیدگی به اوضاع مردم محروم، حفظ نظم و آرامش و امنیت شهر، حراست از اموال عمومی و دولتی، رسیدگی به اوضاع ساواکی ها و عناصر مؤثر در رژیم طاغوت و... ضرورت ایجاد و تشکیل کمیته انقلاب اسلامی توسط حضرت امام راحل احساس گردید. در شهر رشت مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی از سوی حضرت امام بر عهده آیت الله احسان بخش نهاده شد. وی به منظور اشراف کامل بر اوضاع رشت و سایر شهرهای استان گیلان، از دوستان مورد اعتماد و نیروهای مذهبی، از جمله مرحوم حسام واعظ بهره جسته و با کمک و مساعدت و همکاری آنان موفق شدند که نظم و امنیت جامعه برقرار گردد و انقلاب اسلامی را از بحران ها برهاند. آقای احسان بخش در این باره می نویسد: از وجود روحانیت، خصوصا کسانی که آنان را از نزدیک می شناختم، برای پیشبرد انقلاب بهره گرفتم. کارم روزها رسیدگی به مشکلات و شکایات مردم و شب ها سرکشی و بازرسی از کمیته محلات بود. روزی خبر رسید که ضد انقلاب برای تهیه اسلحه به ژاندارمری رشت حمله کرده است. آقای حسام را به منظور دفع فتنه و ایجاد آرامش به آن جا روانه کردم. خوشبختانه با تدبیر

ایشان اوضاع آرام شد. (۱)

همچنین آقای حسام از سوی آیت الله محمدی گیلانی به عنوان عضو هیأت مرکزی کمیته انقلاب اسلامی انتخاب گردید. او در دستگیری سران طاغوت، برچیدن مراکز فساد و فحشا و جلوگیری از عوامل نفوذی و اعمال نفوذ برخی کوردلان و بدخواهان انقلاب اسلامی زحمات زیادی را متحمل گردید. (۲)

دیدار با امام و مسئولان

مرحوم حسام در سال ۱۳۵۸، با حضور آیت الله ربانی املشی شورای روحانیت استان گیلان را با همراه جمعی از روحانیون تأسیس کردند. مسائل مربوط به استان در زمینه تبلیغات و تعیین ائمه مساجد و اعزام مبلغ به مناطق و نظارت بر مدارس علمیه، پیگیری مشکلات روحانیت، برنامه ریزی برای ایام خاص مذهبی، تقویت مبانی نظام مقدس اسلامی در نهادها و ادارات و سازمان ها، از جمله وظایف این شورای محترم قرار گرفت. اعضای هسته مرکزی شورای روحانیت گیلان، عبارت بود از حضرات آیات و حجج اسلام: صادق احسان بخش، محمدطاهر شرفی، سید موسی حجتی، هادی حسام، محمدعلی امینیان، سید مجتبی رودباری، میر آقا موسوی، میر ابوطالب حجازی و محمدابراهیم رضایی راد. (۳)

پس از تشکیل این ترکیب، اعضای مزبور در تاریخ چهارشنبه، ۴ دی ماه ۱۳۵۸، به تهران عزیمت کرد و با مسئولان کشوری همانند آیات محترم شهید بهشتی، سید علی خامنه ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی، دیدار و درباره مشکلات استان و دخالت های غیر مسئولانه برخی از نهادها و افراد گفت و گو کردند. این جمع در تاریخ ۷ دی ماه ۱۳۵۸، برای دیدار و زیارت حضرت امام خمینی به قم آمدند و در گزارشی از مشکلات کشور و استان از خدمات و کارهای انجام شده در استان را به سمع مبارک ایشان رسانند. (۴)

۱- خاطرات صادق، ص ۳۶۸.

۲- خاطرات صادق، ص ۳۸۲.

۳- خاطرات صادق، ص ۴۴۵.

۴- خاطرات صادق، ص ۴۵۵ و یار صادق، ص ۴۷.

بهین گفتار

مرحوم حسام در طول دوران عمر تبلیغی خود مطالب فراوانی یادداشت می کردند که بخشی از یادداشت های آن مرحوم تحت عنوان «بهین گفتار» با مقدمه مرحوم آیت الله احسان بخش در سال ۱۳۷۵ش، به چاپ رسید. این کتاب که شامل حکایات، اشعار عربی و فارسی، مواعظ در ۳۵۱ صفحه تدوین شده است. مرحوم حسام در مقدمه کوتاه بعد از حمد و ثنای الاهی و صلوات و درود بر پیامبر و خاندان مطهرش می نویسد: «و بعد: این بنده، حسام که سال ها است به وعظ و خطابه اشتغال دارم، در طی مطالعات به پاره ای از مطالب نغز و کلمات پر مغز برخورد نمودم و آن را در مجموعه ای گرد آوردم. بعضی از دوستان که خود در میدان علم و معرفت یگه تازند، گاهی به مطالعه این مجموعه مشغول گشتند و این بنده را تحریص نمودند به چاپ آن اقدام نموده و بهره اش عام باشد و بهین گفتار نام نهم» (۱).

معلومات گسترده

حسام واعظ اهل مطالعه بود و اطلاعات و معلومات گسترده ای در زمینه های مختلف داشت. استاد علی دوانی در این باره می گوید: در سال ۱۳۵۳ش، در مجلس ختم مرحوم آیت الله حاج سید حسن بحرالعلوم رشتی که علمای تراز اول گیلان و رشت به شمار می رفت، در مسجد محمدیه قم برگزار گردید. سخنران این مراسم با شکوه آقای حاج شیخ هادی حسام رشتی، از گویندگان بنام رشت بود. او بالای منبر در فضیلت علم و عالم چنان سخن گفت که مایه اعجاب شنوندگان شد. از جمله به خاطر دارم که من در کنار علامه سید محمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان نشسته بودم؛ وقتی حسام که چهره ای ناشناخته برای اغلب شنوندگان بود، از اصطلاحات فلسفی را در خلال سخنرانی ها استفاده می کردند. حضرت علامه از من سؤال

کرد: این فاضل کیست؟ فلسفه را در کجا خوانده است؟ عرض کردم: ایشان آقای حسام، واعظ رشت است. شاگرد مرحوم آیت الله سید حسن بحرالعلوم رشتی است و اصلاً فلسفه نخوانده است! علامه چندین بار با اعجاب تشکر کردند و تحسین فرمودند. (۱)

رحلت و مدفن

مرحوم حسام واعظ پس از عمری تلاش و مجاهدت در عرصه های تبلیغی و تلاش در استقرار نظم و دستگیری سرسپردگان در سال ۱۳۵۸ش، صبحگاهان که آن مرحوم برای ادای فریضه نماز صبح از خانه به مسجد در محله خُمیران زاهدان در حرکت بود، توسط کوردلان منافق به رگبار گلوله بسته شد و هدف ترور قرار گرفت. بلافاصله به دستور حضرت امام، وی به تهران منتقل گردید و جهت معالجه و مداوای در بیمارستان شهدای تجریش بستری گردید. مرحوم حسام، سرانجام بر اثر سکته قلبی در آبان ماه ۱۳۵۹ش، دعوت حق را لیک گفت و پیکر پاکش را با تشییع و تجلیل به قم انتقال یافت و در قبرستان شیخان، در کنار آرامگاه زکریا بن آدم به خاک سپرده شد. (۲)

۱- نقد عمر، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲- مقدمه بهین گفتار، ص ۱۶.

سید اسماعیل حسینی مرعشی (۱۳۴۰ق-۱۳۸۳ش) / فقیه خدوم

اشاره

پدر: سید احمد

ولادت: ۱۳۴۰ ق.

وفات: ۱۴۲۵ ق.

مدفن: قم، وادی السلام.

تألیف: محمدعلی نجفی کرمانشاهی

خلاصه

آیت الله «سید اسماعیل حسینی مرعشی شوشتری» (متولد ۱۳۴۰ق) یکی از فقیهان و عالمان برجسته خاندان بزرگ مرعشی است. ایشان تحصیلات خود را در حوزه های علمیه به وجه نیکو به اتمام رسانده است. وی در طی ده ها سال، به تدریس، تبلیغ، تحقیق، نگارش آثار علمی، اجرای خدمات عمرانی و به طور کلی ترویج معارف و احکام دینی و اجرای وظایف روحانی اشتغال داشته است. این عالم پر تلاش که اجازات متعددی از بزرگان مذهب اخذ کرده، در سال ۱۴۲۵ق. (برابر ۱۳۸۳ش) در ۸۵ سالگی دیده از جهان فرو بست. پیکر ایشان پس از طواف و تشییع در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در قبرستان وادی السلام شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.

سادات مرعشی و حکومت مرعشیان

نسب سادات مرعشی، به امام سجاد علیه السلام منتهی می گردد. در وجه نام گذاری این خاندان از سادات به «مرعشی»، چند دیدگاه ابراز شده است. بر اساس یک دیدگاه، واژه «مرعش» به معنی «پرنده بلند پرواز» است که در هوا چرخ می زند و چون جدّ اعلاّی این سلسله، به شخصی به نام «ابوالحسن علی بن ابومحمد عبد الله» می رسد و او در عصر خود از سادات بسیار ارجمند و دارای موقعیت عظیم بود؛ مردم او را به مَرعش (پرنده بلند پرواز) موصوف و ملقب کردند و فرزندان او به «سادات مرعشی» معروف گشتند. شهر «قهرمان مرعش» که در شمال موصل قرار گرفته و طبق تقسیم بندی های پس از فروپاشی عثمانی، هم اکنون در جنوب ترکیه واقع گشته است؛ به نام همین شخصیت بزرگوار نام گذاری شده و قبر او نیز در همین شهر است. هم چنین سلسله و حکومت مرعشیان طبرستان، در سال ۷۶۰ ق. بنیان نهاده شد. میر قوام الدین مرعشی که فقیهی ارجمند و دانشمندی بزرگوار^(۱) از هواخواهان سربداران به شمار می رفت، با تأثیرپذیری از این حکومت، علیه حکومت های مرکزی ایران قیام کرد و سلسله مرعشیه را بنیان نهاد. این حکومت، بیش از سیصد سال دوام آورد و نیمه اول دوران بقای آن را دوره اقتدارش می دانند. مقر این حکومت در نواحی شمالی ایران و به ویژه مازندران بود و در مقدمه چینی برای ظهور حکومت شیعی یک پارچه صفوی، نقش حکومت های محلی و بومی ای چون مرعشیان مازندران و آل کیای گیلان غیر قابل انکار است.

سادات مرعشی شوستر

مقر و محل اصلی سکونت سادات مرعشی، در نواحی طبرستان بوده است؛ ولی برخی از شخصیت های این خاندان، برای تجارت یا کسب دانش یا زیارت نواحی مقدس شیعه، به شهرهای دیگر سفر می کردند. میر نجم الدین محمود مرعشی آملی که از نواده های برادر میر قوام الدین است، در آغاز قرن هشتم قمری و پس از تحصیلات دینی در عتبات

۱- مراقد المعارف، شیخ محمد حرزالدین، ج ۲، ص ۲۰۷.

عالیات عراق و هنگام بازگشت از عتبات عالیات وارد شوشتر شد. امیر شهر از وی، اقامت در شوشتر را درخواست کرد و دختر خویش را به همسری وی در آورد. میر نجم الدین نیز به ارشاد مردم و ترویج معارف دینی بر اساس مذهب امامیه مشغول شد. وی سرسلسله سادات مرعشی شوشتر است و اگر چه تیره های دیگری از سادات مرعشی را در آمل، تبریز و رفسنجان مشاهده می کنیم؛ عمده ترین و پر شخصیت ترین تیره سادات مرعشی همین تیره سادات مرعشی شوشتر است. (۱)

نسب سید اسماعیل شوشتری (از عالمان برجسته در ادوار اخیر این سلسله علمی)، این گونه است: سید اسماعیل بن سید احمد بن سید سلطانعلی بن ابراهیم بن میرزا محمد بن ابوالفتح بن میرزا سید علی (سوم)، ابن اسحاق بن میرزا شاهمیر بن میرزا عبد الله بن میرزا سید علی (دوم)، ابن میر محمدباقر بن میر سید علی بن میر اسد الله صدر بن زین الدین بن محمد شاه بن مبارزالدین (مُنده)، ابن جمال الدین حسین بن میر نجم الدین محمود بن احمد بن تاج الدین حسین بن محمد بن علی بن احمد بن ابی طالب بن ابراهیم بن یحیی بن حسین بن محمد بن ابی علی بن ابی القاسم حمزه بن علی مرعشی بن عبد الله بن محمد سلیق بن حسن الدکه بن حسین اصغر بن امام زین العابدین بن امام حسین بن امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

تولد و نام گذاری

سید اسماعیل مرعشی، در ۱۶ ربیع الثانی سال ۱۳۴۰ق، در زادگاه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعنی شهر مقدس و مبارک سامراء دیده به جهان گشود. مادر وی که سیده ای عابده بود، شب قبل از تولد فرزندش، پدر خویش، مرحوم سید اسماعیل عقیلی نوری صاحب کتاب کفایهاالموحدین را به خواب دیده بود و لذا نوزادش را اسماعیل نام نهاد. (۲) جالب توجه

۱- ر.ک: شجره نامه و نسب نامه سادات مرعشی، نوشته سید عبدالعلی عظیمی.

۲- اجماعیات فقه الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۴، پاورقی. شایان ذکر است که در خاندان مرعشی (اعم از شاخه شوشتر یا آمل و یا تبریز) شخصیت های دیگری هم بوده اند که اسماعیل نام داشته اند؛ از جمله سید اسماعیل مرعشی، عموی آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی. (تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۴۱۹). همچنین سید اسماعیل مرعشی از شخصیت های این خاندان است که در ابتدای قرن سیزدهم و در سال ۱۲۰۹ق، به قتل رسیده است. (الذریعه، ج ۲، ص ۶۹ و ج ۴، ص ۳۲ و ۴۱۰).

این که سید اسماعیل مرعشی و سید اسماعیل عقیلی، هر دو «اسماعیل بن احمد» هستند. سید اسماعیل عقیلی نوری که از شاگردان شیخ انصاری است در سال ۱۳۲۱ق، وفات یافته و در نجف اشرف و نزدیک ایوان طلای حرم مطهر علوی علیه السلام روبه روی قبر منور علامه حلی مدفون گشته است. شیخ علی مدرس تهرانی که طبیعتاً دایی سید اسماعیل می شود، داماد مرحوم عقیلی می باشد. (۱) از مرحوم عقیلی آثار فراوانی بر جای مانده که مشهورترین آن ها کتاب «کفایهالموحدین فی اصول الدین» (۲) می باشد. کفایهالموحدین از آثار کلامی معروف می باشد که به زبان فارسی و در ۴ جلد (در ۳ مجلد) نگاشته شده است. دو بخش اول این کتاب در مباحث توحید و نبوت است و بخش سوم با امامت و جلد چهارم هم در مورد معاد می باشد. این کتاب بارها چاپ شده و دسته ای از بزرگان، از جمله سید جواد خامنه ای بدان عنایت خاص داشته اند و نیز برخی حوزه های علمیه این کتاب را در مقطعی به عنوان کتاب درسی طلاب قرار می دادند.

جد پدری

علامه سید سلطان علی مرعشی شوشتری، جد پدری سید اسماعیل است. وی که از عالمان برجسته شوشتر در عصر خویش بود؛ در حدود سال ۱۲۶۵ق، دیده به جهان گشود. تحصیلات خویش را در شوشتر آغاز کرد و بیش از همه، از مرحوم شیخ جعفر شوشتری، صاحب خصائص الحسینیه بهره علمی و اخلاقی برد. وی تحصیلات خود را در تهران و نجف تکمیل و محضر استادانی توانا چون میرزا محمدحسن آشتیانی را در تهران، و میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی را در نجف درک کرد و به اخذ اجازه اجازة اجتهاد از عالم فرزانه ای چون آخوند خراسانی موفق گشت. وی در علوم مختلف دارای مهارت گردید و به تدریس علوم دینی پرداخت و شاگردان فراوانی پرورش داد. او در هنگام بازگشت از زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام، در عرفه سال ۱۳۳۲ق، در طویرج (۳) وفات

۱- نباء البشر، ج ۱، ص ۱۵۱ و ج ۴، ص ۱۵۳۶ و مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، ص ۵۷.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۳- شهرکی در نزدیکی کربلای معلّی.

یافت و در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد. هفت پسر وی عبارتند از: محمد، احمد، محمود، علی (کیمیاگر)، حسن (آقانجفی)، حسین و محسن. سید احمد، پدر سید اسماعیل و باقی برادران وی عموهای سید اسماعیل شوشتری هستند.

پدر

آیت الله سید احمد مرعشی شوشتری، فرزند سید سلطان علی، از عالمان مشهور برخاسته از شوشتر است که تحصیلات خویش را در عتبات عراق پی گرفت و به مقامی ارجمند از دانش و تقوا رسید. میرزای شیرازی در اواخر سده سیزدهم هجری از نجف به سامرا کوچ کرد و کوشید این شهر مقدس را از جهاتی چند، از جمله ایجاد حوزه علمیه ای قدرتمند و پربار تقویت کند. وی در این زمینه تا حدود بسیاری موفق بود؛ ولی با وفات او در شعبان سال ۱۳۱۲ق و هجرت بسیاری از بزرگان ساکن در این حوزه، حوزه سامرا ضعیف شد و از این جهت، برخی از عالمان دینی و در رأس همه آنان، مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی در سامرا ماند. وی حدود بیست سال در سامرا ساکن بود و به ویژه پس از رحلت آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ق. و هجرت بسیاری از شاگردان برجسته وی به سامرا، رونقی بسزا بر حوزه این شهر حکم فرما شد؛ ولی به سبب اشغال ممالک اسلامی و تجاوز استعمار پیر یعنی انگلیس به عراق و آغاز جنگ جهانی اول، میرزا محمدتقی شیرازی به نجف و سپس کربلا هجرت کرد تا مقام رهبری دینی امت اسلامی را بر عهده گیرد. با رحلت صاحب عروه در سال ۱۳۳۷ق، اصلی ترین زعیم دینی و سیاسی عراق کسی جز میرزای دوم شیرازی نبود؛ اما وی نیز سال بعد دار فانی را وداع گفت و به تعبیر برخی بزرگان، از جمله مرحوم آیت الله بهجت فومنی، ایشان توسط انگلیس مسموم گشته و به شهادت رسیده است. با رحلت شیخ الشریعه اصفهانی در سال بعد و وفات شیخ مهدی خالصی در مدت زمانی نه چندان طولانی پس از رحلت شیخ الشریعه، مرجعیت اصلی شیعه در ایران بر دوش شیخ عبدالکریم حائری و در عراق بر دوش میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی افتاد. به ویژه پس از رحلت شیخ عبدالکریم حائری و میرزای

نائینی در سال ۱۳۵۵ق، مرجعیت اصلی شیعه به سید ابوالحسن اصفهانی منحصر شد. از اقدامات این شخصیت بزرگ، تلاش برای احیای حوزه سامرا بود؛ امری که اگر چه به سرانجام نرسید و کارشکنی برخی عوامل خودفروخته و غیر شیعی در این امر خلل ایجاد کرد و نهایتاً آن را عقیم ساخت؛ نباید از آثار مثبت اقداماتی که سید و دستیارانش در این زمینه انجام دادند، چشم پوشید. سید احمد شوشتری، یکی از همین افراد بود که در جهت تحقق اهداف مرجعیت عظمای شیعه، به تقویت کمی و کیفی حوزه سامرا و تلاش در راه تثبیت جایگاه شیعه و رفع اختلافات مذهبی در این شهر پرداخت. وی مدرسه علمیه میرزای شیرازی اول، را در سامرا تجدید بنا و تعدادی از طلاب و فضلا را در این حوزه جمع کرد و لذا رونقی در وضع حوزه این شهر مقدس ایجاد گشت. اما متأسفانه در سال ۱۳۶۰ق. و در زمانی که هنوز مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در قید حیات بود، سید احمد وفات یافت و حوزه سامرا در مرگ وی به سوگ نشست. جسد مطهر او پس از تشییع باشکوه در عتبه مرقد مطهر عسکرین علیهما السلام به خاک سپرده شد. در اربعین وفات وی، سید اسماعیل مرعشی که تقریباً بیست ساله بود، توسط عمویش، آیت الله سید محمود مرعشی شوشتری لباس مقدس روحانیت بر تن کرد و به اصطلاح، «معّم» شد. (۱) سید احمد علاوه بر سید اسماعیل، اولاد ذکوری بدین قرار داشت: سید کاظم مرعشی (از علمای معاصر متوفای ۱۳۷۹ش. و مدفون در وادی السلام قم)، (۲) سید علی نقی، سید مصطفی و سید عبدالرحیم مرعشی شوشتری.

اقوام دانشمند

برادران سید احمد مرعشی که عموهای سید اسماعیل باشند، اغلب در زمره علمای دینی قرار داشته و در میان آنان، سید محمود مرعشی شوشتری، از دیگران شناخته شده تر است. وی از علمای معمر معاصر و ظاهراً آخرین بازمانده از شاگردان آخوند خراسانی

۱- ستارگان حرم، ج ۱۱، ص ۳۸ و ۳۹.

۲- از شرح حال وی اطلاع خاصی کسب نکردیم، جز این که نام او در انتهای پاره ای از بیانیه های علمای اهواز در قبل از انقلاب مندرج است.

بوده است. شرح حال وی در مجموعه «ستارگان حرم»^(۱) آمده است. سید محمد مرعشی نیز یکی دیگر از عموهای اهل علم مرحوم سید اسماعیل مرعشی است و فرزند وی سید جعفر هم که پسرعموی سید اسماعیل می شود، از علمای برجسته این خاندان بوده و سید محمدتقی، سید رضی و سید علی از اولاد دانشمند وی هستند. به طور کلی این تبار را باید تباری عالم خیز و دانشمند پرور دانست که در هر دوره، دانشمندان خدومی را به مکتب شیعه هدیه کرده است.

تحصیلات و استادان

اشاره

سید اسماعیل، پس از این که مدتی در سامرا و کاظمیه و در مدارس نوین به تحصیل پرداخت، وارد حوزه علمیه شد. قرآن و تجوید را نزد برخی قاریان عامه فرا گرفت و دروس فارسی را که در گذشته خوانده می شد و معمولاً گلستان سعدی، نصاب الصبیان فراهیدی و منشآت امیر نظام و غیره را شامل می گردید نیز از محضر شیخ ابوالقاسم مروج یزدی آموخت. هم چنین ادبیات عرب و منطق و برخی دروس مقدمات را گذرانند. مقطع سطح دروس حوزوی را که شامل دروس فقه، اصول و درایه می شود (چون مکاسب، کفایه الاصول و رسائل)، نزد استادانی در حوزه سامرا، نجف و اهواز طی کرد. از استادان او در این دوره، باید از مرحوم شیخ حسنعلی نجابت شیرازی، شیخ حسن ماکویی، سید نصر الله گلستانه اصفهانی، شیخ موسی سودانی، میرزا علی یزدی، سید محمدرضا شوشتری، میرزا حبیب الله اشتهاردی و سید طاهر حیدری یاد کرد.^(۲)

سید اسماعیل پس از چند سال تحصیل در حوزه ها، این توان علمی را در خود دید که در دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه شرکت جسته و لذا به درس عالمان بزرگ که به القای دروس دینی به سبک عدم انحصار در متن کتابی ویژه می پردازند. حاضر گشت و بر اندوخته علمی خود افزود تا این که به درجه اجتهاد نایل آمد. از استادانی که وی در فقه

۱- دفتر ۱۱، ص ۳۱ تا ۵۴، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف الاشرف، ج ۳، ص ۱۱۸۷ و تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۹۲۷.

۲- اختران فضیلت، ج ۱، ص ۷۷۵؛ اثر آفرینان، ج ۵، ص ۲۰۹ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

و اصول از آن‌ها بهره‌وافی برد، باید از این بزرگان یاد کرد: آیت‌الله سید محسن حکیم، صاحب مستمسک که عالمی برجسته و مجاهد و پرهیزکار و برخاسته از مکتب علمی آخوند خراسانی و میرزای نائینی بود و نیز آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی که شلوغ‌ترین درس خارج را در حوزه نجف در عصر خویش داشت و به ویژه در اصول صاحب نظریات خاص بود؛ از دیگر استادان سید اسماعیل مرعشی است؛ چنان‌که آیت‌الله میرزا محمود شریف شیرازی که از شاگردان آخوند خراسانی و عالمی کم‌تر شناخته شده می‌باشد، از دیگر استادان سید اسماعیل می‌باشد که سید اسماعیل نزد وی معقول را فرا گرفته است. مرحوم شیرازی هم چنین استاد و شیخ روایی آیت‌الله مرعشی نجفی می‌باشد. (۱) عالم مجاهد و مصلح بزرگ، آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء دیگر استاد برجسته‌ای بود که سید اسماعیل در دروس وی شرکت می‌جست و از بحث‌های فقهی او که بر کتاب ارزنده «تحریر المجله» (۲) ایشان مبتنی بود، استفاده و بهره علمی کسب کرد.

با توجه به این‌که استادان نجف سید اسماعیل مرعشی معروف بوده و شرح حالشان در منابع بسیاری درج است؛ در ادامه احوال مختصر استادان مقدمات و سطوح ایشان در سامرا و نجف را که کم‌تر شناخته شده هستند؛ درج می‌کنیم:

میرزا حبیب‌الله اشتهاردی

میرزا حبیب‌الله اشتهاردی، عالمی زاهد و جلیل‌القدر بود که در حدود ۱۳۱۰ق. زاده شده و پس از تحصیلات ایران راهی نجف گردید و از محضر بزرگانی چون شیخ اسماعیل محلاتی بهره برد. او در حدود سال ۱۳۴۰ق، راهی شهر مقدس سامرا شد و در آن‌جا به تدریس و تحقیق و وعظ و اقامه جماعت پرداخت. وی داماد میرزا محمد عسکری نیز می‌باشد. وی به سبب بیماری راهی ایران شد و در قم سکونت گزید و در سال ۱۳۷۳ق. وفات یافت و در شیخان دفن شد. (۳)

۱- الاجازه الکبیره، ص ۲۱۶ و ۵۲۰ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲- یک دوره فقه شیعی است که در قالب مواد قانونی بر اساس کتاب «المجله» تدوین شده است.

۳- نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۵۲.

سید نصر الله گلستانه اصفهانی

وی عالمی زاهد و مجتهدی عابد بود که در نجف اشرف جزو مدرسان فقه و اصول به شمار می رفت. وی در سال ۱۳۷۶ق. وفات کرد فرزندش، سید جعفر گلستانه هم در سال ۱۴۰۶ق. درگذشت. المختلفات از آثار علمی وی است. (۱)

شیخ موسی سودانی

وی مدرسی فاضل و ادیبی شاعر بود که بیش تر در علوم عربی و بلاغی شهرت داشت. وی متولد ۱۳۱۰ق و متوفای ۱۳۴۵ق یا سال پس از آن است و لذا عمری طولانی نیافته؛ از وی دیوان شعری نیز بر جای مانده است. (۲)

مهاجرت به اهواز

سید اسماعیل مرعشی، زمانی که خود در زمره عالمان دینی جای گرفته و از عتبات عراق راهی شهر اهواز بود، در برخورد با مرحوم بهبهانی به عظمت دینی و علمی وی پی برده و از این رو، سطح دانش او را چنان دید که برای کسی چون سید اسماعیل (که محضر بزرگان حوزه نجف را درک کرده بود) قابلیت استفاده علمی داشت. لذا بدون این که علم آموزی را برای خود عار ببیند، مدت ده سال از خرمن دانش علامه بهبهانی استفاده کرد و حتی در برخی مبانی علمی از وی تأثیر پذیرفته است. لذا آیت الله سید علی بهبهانی (رامهرمزی) هم در زمره استادان سید اسماعیل شوشتری محسوب می شود. (۳) شایان ذکر است که سید علی بهبهانی، از شاگردان دوران آخر تدریس آخوند خراسانی بوده و اگر چه در مواردی پیرو همان مکتب اصولی استادش آخوند خراسانی است؛ از جهاتی نیز از مکتب فقهی، اصولی، کلامی و فلسفی استاد با واسطه اش شیخ هادی تهرانی (۴) متأثر می باشد.

۱- معجم رجال الفکر، ج ۳، ص ۱۱۱۳.

۲- معجم رجال الفکر، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳- شرح حال، افکار و آثار آیت الله بهبهانی، علی دوانی، ص ۲۱۲.

۴- برای شرح حال وی (ر.ک: شرح حال، افکار و آثار آیت الله بهبهانی، علی دوانی، ص ۱۷۹ تا ۱۹۸؛ نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۵، ص ۵۳۸ تا ۵۴۱ و جرعه ای از دریا، سید موسی شبیری، ج ۲، ص ۳۸۵ تا ۳۸۷).

اجازات

در دوران کنونی، دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و هر نهادی که به گونه‌ای با فنون و علوم مرتبط است، در زمینه معیار سنجش و رتبه‌بندی استادان هر علم یا فن، مدارک خاصی که در مراتب متعددی درجه‌بندی شده، ارائه می‌کنند. در حوزه‌های علمیه و به ویژه در عصر غیبت کبرا، مراجع شیعه و دانشمندان برجسته، به نسبت توان علمی یا محدوده فعالیت دیگر دانشوران شیعه، بدان‌ها مدارکی اعطا می‌کردند که به آن «اجازه» گفته می‌شد. اجازه با این که در علوم متعددی چون فقه، اصول، حدیث، ادبیات، فلسفه، عرفان و حتی در فنونی چون خطاطی و تذهیب جریان داشته و دارد؛ بیش از همه با دانش فقه و حدیث مرتبط است. اجازه یک محدث به دیگری را «اجازه روایت» و اجازه یک مجتهد به دیگری که توان استنباط احکام را یافته است، «اجازه اجتهاد» می‌گویند و البته اجازه سومی به نام «اجازه امور حسبه» وجود دارد که مرحوم مرعشی شوشتری هر سه گونه اجازات مذکور را دریافت داشته است.

مهم‌ترین اجازه در بین انواع سه‌گانه مزبور «اجازه اجتهاد» است. اگر چه لزوماً اجتهاد یک شخص به داشتن اجازه اجتهاد وابسته نیست و مقوله اجتهاد نیز از مقوله‌های تشکیکی است؛ راه معمول و رایج این بوده که یک شخص در محضر استادی مجتهد تحصیل می‌کرد یا مورد امتحان شفاهی قرار می‌گرفت یا به امر او رساله و کتابی در موضوعی خاص می‌نوشت و در صورت توان استنباط احکام و رد فروع بر اصول و دارا بودن ملکه اجتهاد، به اخذ اجازه اجتهاد موفق می‌شود. رتبه دوم در بین اجازات ثلاثه مذکور «اجازه حدیث» است و این اجازه، به خصوص در ادوار نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام به جهت جلوگیری از رواج احادیث ناصحیح و ضعیف، دارای موضوعیت و ارزش بسیار بوده و البته در زمان حاضر، با توجه به تجمیع کلی احادیث و ثبت سلسله اسناد روایی، بر اجازات نقل روایت جز تبرک در اتصال به حضرات معصومین علیهم السلام فایده معقول دیگری تصور ندارد. اجازه

امور حسبیه نیز معمولاً به روحانیان مستقر در مناطق مختلف اعطا می شود تا نسبت به اجرای امور دینی و اخذ حقوق شرعی در بین مردم دارای وجاهت باشند و این اجازه عمده ای بر سطح سواد و دانش شخص دلالت نداشته و صرفاً تجویز بیان احکام توسط وی و صحت رجوع مردم به او را می رساند. آیت الله سید اسماعیل مرعشی، به واسطه سعی بسیار و تلاش فراوان موفق شد به درجه اجتهاد نایل گشته و لذا از چند تن از بزرگان، مانند سید حسین بروجردی، سید محمدهادی میلانی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و شیخ محمود شریف شیرازی توفیق اخذ اجازه حسبیه و اجتهاد را پیدا کرد. هم چنین ایشان در زمینه اجازه روایی از بزرگانی چون میرزا محمود شریف شیرازی، (۱) سید محمدهادی میلانی و مرحوم کاشف الغطاء اجازه روایت داشت؛ ولی مهم ترین اجازه روایی ایشان از سوی شیخ مشایخ اجازه در عصر حاضر، از علامه، شیخ آقابزرگ تهرانی صادر شده است. (۲)

عنوان «الطاعه فی اقامه الجمععه و الجماعه»، از آثار معروف مرحوم مرعشی است. در انتهای چاپ دوم این اثر که در سال ۱۳۶۷ش، در تهران توسط کتابخانه صدر دزفولی چاپ شده؛ برخی اجازات مرحوم مرعشی آمده است؛ از جمله اجازات مرحوم کاشف الغطاء (تاریخ ۱۳۷۱ق)، شیخ محمود شریف شیرازی (تاریخ ۱۳۷۷ق) و شیخ آقابزرگ تهرانی (تاریخ ۱۳۸۱ق). در همین مصدر اشاره شده است که وی از مرحوم حکیم، مرحوم میلانی و مرحوم مرعشی نجفی اجازاتی داشته است. (۳)

تالیفات

اشاره

با این که سید اسماعیل مرعشی، در زمینه تبلیغ و تدریس و پرورش شاگردان بسیار کوشا بود؛ هیچ گاه از تحقیق و تألیف دوری نکرد و در طول زندگانی پر برکت خویش، آثار علمی ارزنده ای بر جای نهاد. موضوع این آثار فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر، اخلاق و... می باشد.

-
- ۱- وی نیز از بزرگانی چون میرزا حسین خلیلی و شیخ محمدطه نجف مجاز است: (ر.ک: المسلسلات، ج ۱، ص ۱۴۲).
 - ۲- اختران فضیلت، ج ۱، ص ۷۷۶ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۶.
 - ۳- عنوان الطاعه، ص ۱۹۴ تا ۱۹۶.

شرح کتاب اربعین حدیث

ایشان این اثر را در مشهد مقدس نگاشته است. اربعین نگاری در میان علمای شیعه صورت پذیرفته و با این که بزرگانی چون شهید اول، آثار معروفی با نام «اربعین حدیث» نگاشته اند، معمولاً اطلاق اربعین حدیث به اربعین شیخ بهایی بر می گردد. بنا بر قول سید محمود طباطبایی، این اثر شرح مبسوطی است بر چهل حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که توسط اهل بیت عصمت علیهم السلام نقل شده است. (۱)

عنوان الطاعه

این اثر به صورت استدلالی و به زبان عربی است. نام کامل آن «عنوان الطاعه فی اقامه الجمعة و الجماعه» است به غیر از تمهید و خاتمه در سه مبحث تدوین شده است. اصلی ترین و مفصل ترین مبحث کتاب، مبحث اول آن می باشد که با بحث نماز جمعه مرتبط بوده و مؤلف از دیدگاه خود بر لزوم اقامه جمعه پافشاری و ادله مبسوطی ارائه کرده و اشکالات مخالفان را هم پاسخ می گوید. مبحث دوم که مختصر است، در خصوص نماز عید فطر و قربان و مبحث سوم درباره نماز جماعت است. خاتمه هم به فضایل و احکام مساجد اختصاص یافته است. چاپ اول اثر در سال ۱۳۵۲ش، در اهواز و چاپ دوم، در سال ۱۳۶۷ش، در تهران صورت گرفته و مرحوم محمد محمدی اشتهاردی آن را به فارسی برگردانده است. (۲)

از مبدأ تا معاد

این کتاب در باب معارف و اصول عقاید و در سه مجلد به چاپ رسیده است. (۳)

اجماعیات فقه الشیعه

این اثر که نام کاملش «اجماعیات فقه الشیعه و احوط الاقوال من احکام الشریعه»

۱- عنوان الطاعه، ص ۱۹۳. بر این اساس، دیگر این اثر نمی تواند همان اربعین بهائی یا شهید باشد.

۲- عنوان الطاعه، ص ۵.

۳- گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۶.

می باشد؛ مهم ترین و معروف ترین اثر مرحوم مرعشی است که مسائل اجماعی فقه امامیه در آن به صورت مبسوط مطرح گشته و قولی که به احتیاط نزدیک تر است، توضیح داده شده است. این اثر در ۴ جلد، بارها در ایران و لبنان به طبع رسیده است. (۱)

توضیح المسائل

این اثر، خلاصه ای از همان کتاب اجماعیات است که این اثر نیز چاپ شده است.

درس هایی از سوره حمد

این اثر بر مباحث عرفانی در خصوص سوره مبارکه توحید مشتمل است که عنوان تفسیر سوره الفاتحه هم بدان داده شده و قبل از سال ۱۳۹۴ق، در مشهد مقدس رضوی علیه السلام چاپ شده است. (۲)

اجوبه المسائل التستریه

این اثر، سؤالات و پاسخ های متفاوت و گوناگونی است که این سؤالات از سوی علما و فضیای شوستر و برخی شهرهای دیگر، از مرحوم مرعشی شوشتری شده است. نام این اثر به همین سبب اجوبه المسائل التستریه نهاده شده است. (۳)

حاشیه بر شرح لمعه

مرحوم شیخ محمد شریف رازی از این اثر به صورت «حاشیه بر لمعه و بر شرح آن» یاد می کند؛ (۴) ولی این گونه معهود نیست و با این که معمولاً شارحان و حاشیه نویسان بر شرح لمعه شهید ثانی به شرح و تحشیه مطالب لمعه شهید اول هم می پردازند؛ رسم نیست که

۱- «اجماع متقدمان» از «اجماع متاخران» ارزنده تر است. در خصوص اجماع متقدمان، مجموعه ۷ جلدی «اجماع فقهاء الامامیه» به عربی توسط فاضل معاصر، سید احمد روضاتی (متولد ۱۳۴۵ش) تدوین و گردآوری و در لبنان به چاپ رسیده است. البته کتاب مرحوم مرعشی، صرفاً تجمیعی نیست و کتابی علمی و عمیق محسوب می گردد.

۲- عنوان الطاعه، ص ۱۹۳.

۳- عنوان الطاعه، ص ۱۹۳..

۴- گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۶.

شرح و حاشیه و تعلیقه بر شرح لمعه را به عنوان اثری تفکیکی ناظر به شرح لمعه و اصل لمعه یاد کنند؛ مگر این که یک عالم به صورت مستقل حاشیه ای بر شرح لمعه شهید ثانی و حاشیه ای بر لمعه شهید اول بنگارد که این، بحثی دیگر است.

ترجمه استدراک فصل الخطاب حاجی نوری

احتمال دارد منظور از «استدراک فصل الخطاب» محدث نوری همان تتمه ای باشد که مؤلف پس از رد علامه شیخ محمود معرب تهرانی بر فصل الخطاب نگاشته و توصیه کرده که هر کس فصل الخطاب مطبوع را دارد، این تکمله و مستدرک را نیز همراه داشته باشد. (۱)

مسند اسماعیل بن احمد

این اثر، دایره‌المعارفی فقهی است که در آن احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و عترت مطهر علیهم السلام، در مورد فروع فقهی به صورت مستند جمع شده است. بین آن احادیث با احادیث منقول از عامه نیز به صورت تطبیقی و مقارن جمع شده و مقدمه ای بر آن نگاشته شده که در آن اثبات می شود رجوع به احادیث امامان معصوم علیهم السلام دارای حجیت است و جز در حالت فقدان نص یا در حالت اعتماد و اعتضاد مجوزی برای رجوع به احادیث غیر اهل بیت علیهم السلام نداریم. (۲)

الاصول الوجیزه

این اثر مختصر، در خصوص مباحث اصول فقه است که آیت الله مرعشی آن را برای محصلان مبتدی فقه و اصول بیان داشته است. (۳) علاوه بر آثار مذکور، برخی نوشته های متنوع دیگر از تألیفات این عالم ربانی موجود است که به طبع نرسیده اند. (۴) مرحوم شوشتری به مسئله نگارش و تحقیق، به ویژه در زمینه رفع شبهات و تقویت ایمان شیعیان تأکید داشت و یکی از آرزوهای علمی اش در آخرین روزهای زندگی این بود که احادیثی را که از زبان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در وصف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده است، جمع آوری

۱- نقباء البشر، ج ۵، ص ۳۰۵ و الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۲۰.

۲- عنوان الطاعه، ص ۱۹۳.

۳- عنوان الطاعه، ص ۱۹۳.

۴- اختران فضیلت، ج ۱، ص ۷۷۶ و اثر آفرینان، ج ۵، ص ۲۰۹.

کنند تا به این طریق اثبات شود موضوع امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از صدر اسلام مطرح بوده است. ناگفته نماند امروزه این آرزوی ایشان برآورده شده و اثر ارزنده «معجم احادیث الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف» که تحت اشراف استاد محقق، شیخ علی کورانی عاملی و توسط عده ای از فضلا و پژوهشگران فاضل سامان یافته، در بردارنده احادیث فاطمی علیها السلام در خصوص حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) نیز می باشد.

تدریس و شاگردان

اشاره

آیت الله مرعشی در اهواز، نجف و تهران به تدریس علوم حوزوی از مقدمات و سطوح تا دروس خارج اشتغال داشته و در این زمینه شاگردانی نیز پرورش داده است. او در سال ۱۳۸۱ق، مدرسه علمیه مرعشیه را در اهواز تأسیس کرد. مرحوم شریف رازی، حدود ده سال پس از تأسیس آن مدرسه می نویسد که این مدرسه دارای ۴۰ نفر طلبه می باشد که به تحصیل و تبلیغ مشغولند. (۱) در این ذیل بخش دو نفر از شاگردان ایشان را معرفی می کنیم:

۱. سید علی شفیعی

آیت الله سید علی شفیعی، یکی از شاگردان مرحوم آیت الله سید اسماعیل مرعشی است که نزد ایشان معالم در علم اصول، شرح لمعه در فقه و مختصر المعانی در علم بلاغت را درس گرفته است. وی در سال ۱۳۱۹ش، در خانواده ای اهل علم و فضیلت در دزفول متولد شد. سید علی تحصیلات خود را از مکتب خانه آغاز کرد و به فراگیری قرآن و مسائل شرعی پرداخت. پس از آن، وارد مدارس جدید گردید و تا پایان ششم ابتدایی را در آن مدارس گذراند. آن گاه به تحصیل علوم حوزوی روی آورد و مقدمات و ادبیات عرب و سطوح اولیه را از محضر علما و روحانیان اهواز فرا گرفت. از بین این علما و استادان، پدرش، سید محمدرضا شفیعی و آیت الله حاج سیدعلی بهبهانی رامهریزی بیش از دیگران بر او اثر داشتند. وی پس از پایان دروس مقدماتی، برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه نجف اشرف رهسپار گردید و دروس سطح را از محضر حضرات آیات: شیخ

محمدعلی اردبیلی، شیخ میرزا کاظم تبریزی، شیخ مسلم ملکوتی، شهید مدنی تبریزی، شیخ غلامرضا سعیدی کاشمیری و سید محمدجعفر موسوی مروج فرا گرفت و آن گاه در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، امام خمینی، میرزا باقر زنجانی، شیخ محمدعلی معزی دزفولی و سیدعلی بهبهانی شرکت کرد و از خرمن دانش آن بزرگان خوشه‌ها چید. آیت الله شفیعی، پس از بازگشت از نجف و بعد از درگذشت پدرش، از سوی مردم اهواز به عنوان امام جماعت منصوب گردید و به تبلیغ احکام اسلام پرداخت. وی در اهواز، به تدریس علوم قرآنی، سلسله درس‌هایی درباره ولایت فقیه و اخلاق اسلامی برای سپاه پاسداران و دیگر ارگان‌ها پرداخت. وی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با برنامه‌ریزی با جوانان و بازاریان مبارز به فعالیت واداشتن روحانیان اهواز برای مبارزه با رژیم و تشکیل جلسات جامعه روحانیت و تحریر و تنظیم علیه رژیم به مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی پرداخت. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عضویت در هیأت ۱۷ نفری، به سرپرستی آیت الله خزعلی برای سامان دادن به مشکلات اهواز درآمد. وی هم‌اکنون با استمرار در فعالیت‌های عمومی روحانیان، از جمله تدریس خارج فقه و اصول، اقامه نماز جماعت، تبلیغ و سخنرانی، رتق و فتق امور مردم به فعالیت مشغول است و عضو مجلس خبرگان رهبری نیز هست.

۲. شیخ اسماعیل غروی

حجت الاسلام و المسلمین شیخ اسماعیل غروی، از روحانیان باغملک خوزستان است. وی در اول فروردین ۱۳۳۰ش، دیده به جهان گشود. ایشان درباره زندگی خود می‌گوید: «در ۷ سالگی احکام دینی و خواندن و نوشتن را در محضر پدر خود فرا گرفتم سپس چهار سال، مکتب، به منظور خواندن قرآن و سایر کتاب‌های دینی، به تحصیل مشغول شدم. دو سال دیگر نیز از محضر پدر استفاده کردم. در ۱۴ سالگی راهی حوزه علمیه اهواز شدم. مدتی از استادانی، مانند سید شمس‌الدین، سید عبد‌الکریم موسوی نجفی، شیخ مروج (استاد جامع المقدمات امام) سپس از مرحوم سید محمد کاظم آل طیب، سید اسماعیل

مرعشی، مرحوم امامی، مرحوم علم الهدی، شیخ ابوالحسن انصاری، مرحوم آیت الله سید علی بهبهانی، شیخ مرتضی انصاری و سایر استادان محترم، مانند مرحوم آیت الله کرمی استفاده کردم. مدتی در حوزه علمیه شوشتر از استادان بزرگواری از علمای شوشتر، مرحوم صاحب قاموس رجال و دیگران بهره وافر بردم. پس از آن به نیشابور رفتم و مدت چهار سال در نیشابور از استادانی مانند مرحوم آقای مروی و ضیائی، حاج آقا رضا نجفی و آیت الله موسوی نیشابوری استفاده کردم. بعد از آن به مشهد مقدس رفتم و از ادیب خراسانی، مرحوم میرزا احمد کفایی، مرحوم سید عبد الله شیرازی، سید محمد هادی میلانی، سید محمد حسین مصباح، واعظی، مرحوم افتخاری و دیگر استادان محترمی که در مشهد مقدس بحث داشته اند، بهره بردم. سپس به قم آمدم و از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی، گلپایگانی و مرحوم آیت الله سید محمد باقر سلطانی هم درس و هم مشی زندگی بهره بردم. از استادان مذکور صرف، نحو، منطق، احکام، اصول، فقه تا سطح خارج و در قسمت طب از مرحوم والد و از دکتر جزایری و دکتر خراسانی دکتر موسوی و از دکترهای روان شناس استفاده کردم و در جامعه شناسی از دیگر استادان بزرگواری بهره بردم. (۱)

خدمات دینی

سید اسماعیل شوشتری چه در زمان سکونت در عراق، چه در زمان بازگشت به اهواز و چه در زمان اقامت در قم همواره به امور دینی و علمی و انجام دادن امور عام المنفعه اشتغال داشت. وی که از عراق به اهواز بازگشته بود، در سال ۱۳۷۲ق، به مشهد مقدس رضوی علیه السلام رفته و در همان شهر علاوه بر حضور در درس برخی بزرگان، به تحقیق و نگارش اشتغال داشت. شرح اربعین حدیث از آثار نوشته شده توسط وی در این شهر مقدس است. سید اسماعیل در سال ۱۳۷۳ق، به اهواز بازگشت (۲) و در مسجد عمویش، سید محمود مرعشی

۱- به نقل از پایگاه اندیشوران حوزه، با تصرف اندک. شخصیتی روحانی با نام سید محمود طباطبایی هم از شاگردان مرحوم مرعشی است. (عنوان الطاعه، ص ۵ و ۱۹۲).

۲- سید محمود مرعشی، مدتی در اهواز به فعالیت علمی و تبلیغی مشغول بود؛ ولی پس از هجرت ایشان از اهواز به تهران و با پیشنهاد ایشان به مرحوم آیت الله بروجردی، آیت الله حاج سید اسماعیل مرعشی، رهسپار اهواز شد و در همان مسجد اقامه جماعت کرد و حدود ۲۷ سال به اقامه نماز جماعت و جمعه و رتق و فتق امور و تأسیس مدرسه علمیه و اداره آن مدرسه پرداخت. (گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۶۰ و ج ۳، ص ۱۵۵).

به اقامه جماعت و ارشاد مردم پرداخت و از تدریس و تحقیق نیز هرگز غافل نبود. در سال ۱۳۸۱ق، مدرسه علمیه ای را با نام مدرسه مرعشی در اهواز و با کمک خیرین محلی بنا نهاد. طلاب را نیز در ایام تبلیغ به نواحی اطراف راهی می کرد و چنان که در زمان جوانی و هنگامی که در سامرا بود، همراه عمو و برادرش در تقویت حوزه سامرا می کوشید برای تقویت حوزه های علمیه نیز سعی بسیار داشت. سید به درد دردمندان گوش فرا می داد و در حد توان در راه رفع گرفتاری گرفتاران تلاش می کرد. در زمان جنگ تحمیلی خانه و مدرسه ایشان مورد تهاجم دشمن بعثی قرار گرفت و لذا ایشان اجباراً هجرت کرد و راهی تهران گشت. در این زمان و پس از آن نیز از فعالیت های علمی باز نایستاد و حتی با استفاده از روش های نوین تبلیغ معارف دینی، از جمله ایجاد پایگاهی در اینترنت به تبلیغ معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام و پاسخ گویی به سؤالات دینی و رفع ایرادات مسیحیت علیه اسلام و شبهات مطرح شده توسط وهابیت علیه شیعه مشغول بود.

در وادی سیاست

آیت الله مرعشی حسینی، در جهات سیاسی، به ضرورت جلوگیری از نهادینه شدن استبداد در ممالک اسلامی و مقابله با نفوذ استعمار معتقد بود. بسط عدالت و جاری شدن قوانین اسلام را در ممالک اسلامی و از جمله ایران خواستار بود و بر این اساس، در زمان پهلوی که مشاهده می کرد ستم فراوانی بر جامعه وارد است، در حد امکان با ابزارهای مختلف آن زمان به مقابله با سیاست های جبهه شیطان بر می خاست؛ چنان که از حرکت های انقلابی روحانیت مبارز اهواز و خوزستان بیگانه نبود. از جمله بیانیه های ایشان که به همراه جامعه روحانیت اهواز صادر شده، می توان به قضیه «چهارشنبه سیاه اهواز» اشاره داشت که به قضایای منتهی به سقوط رژیم ناظر بود. بر اساس تزلزل ارکان حکومت و دستور امام خمینی، مبنی بر عدم تمکین نظامیان از سیاست های حکومت

طاغوت پهلوی، شخصیت های نظامی بسیاری از پادگان ها فرار کرده و یا غیر فعال در شغل خود به صورت بودند. با فرار شاه از ایران در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ش، روحانیت مبارز اهواز، ناظر به قضایای روز بیانیه ای را صادر کرد که بر اساس گفته آیت الله سید علی شفیعی، هدف این بیانیه جلوگیری از اغتشاش و سوء استفاده فرصت طلبان بوده است: «در جلسه جامعه روحانیت اهواز، مقرر کردیم که در تاریخی که شاید شاه از ایران برود، ممکن است حالت بی نظمی به هر دلیلی حاکم شود و ما بایستی قضایا را قبضه کنیم که هم سوء استفاده نشود؛ هم اغتشاش نشود و هم به مردم اطلاع دهیم در حسینیه اعظم جمع شوند. به طرف حسینیه اعظم که در حرکت بودیم، در فاصله ای دور از حسینیه جمعیتی متراکم، مشاهده می شد؛ وضع بسیار خوبی بود. وارد حسینیه که شدیم در ابتدا اطلاعیه ای که تنظیم شده بود مردم در این شرایط چه کنند، توسط آیت الله موسوی جزایری خوانده شد. بنابراین، انگیزه صدور اعلامیه، پیش بینی های اولیه برای خروج شاه، جلوگیری از هرج و مرج و تنظیم امور بوده است.» مرحوم مرعشی از امضا کنندگان این اعلامیه بوده است. متن اعلامیه جامعه روحانیت اهواز به مردم مسلمان ایران در آستانه انقلاب اسلامی بدین صورت بوده است: «باسمه تعالی؛ در آستانه نیل به پیروزی کامل و استقرار حکومت عدل جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی و قطع کلیه ایادی اشرار و خائنین به ملت و مملکت، هنوز هم ملت را در معرض کیدها و مکرهای دشمنان قسم خورده می بینیم و اعلام می کنیم که این توطئه ها و مکرها سد راه حق نتواند بود و پیش روی آن را نخواهد گرفت: «جاء الحق و زهق الباطل». لذا به منظور خنثی کردن نقشه های شیطانی دشمن و پیروی منویات رهبر بزرگ، اذهان برادران و خواهران عزیزمان را به نکات زیر توجه می دهیم: هیچ کس از افراد ملت مجاز نیستند به ماموران نظامی، انتظامی، پلیس و ارتش که در حقیقت جزئی از ملت مسلمان هستند، تعدی و تعرضی بنمایند.

مامورین ارتش و پلیس که در حقیقت از خود ملت و پاسداران حریم حقوق

ملت هستند، حق ندارند تعدی و تعرضی به افراد ملت بنمایند. هیچ کس مجاز نیست کسی را به عنوان ساواکی یا به دلیل این که در گذشته مخالف نهضت بوده مورد تعرض و اهانت قرار دهد تا چه رسد به جرح و قتل. قضاوت در کلیه اتهامات با محاکمه صالح شرعیه است که در آینده به امر رهبر تشکیل خواهد شد. کسی حق ندارد اراضی را به هیچ عنوان اشغال کرده و ساختمان نماید. طبقات کم در آمد مطمئن باشند اعطای زندگی آبرومندانه و تأمین امکانات رفاه که در بدو آن ها داشتن خانه مسکونی است، از برنامه های حکومت عدل اسلامی خواهد بود. لذا از هم اکنون به بی نظمی و اغتشاش روی نیاورند که از خواسته های دشمنان اسلام است و نهضت را به وقفه می اندازد ... به بازرگانان محترم و صاحبان کارخانجات و واردکنندگان خوار و بار و کسبه محترم توصیه می شود که فرمان رهبر بزرگ را در زمینه ارزاق نصب العین خود قرار دهند. فروشندگان محترم نیز دستور فوق را رعایت کنند و در این بحران به مشکلات زندگی نیفزایند. ضمناً از فروشگاه های تعاونی اسلامی تشکر و تقدیر می شود. ملت اسلامی و غیور از پیش کشیدن نزاع ها و کدورت های قلبی مانند اختلافات موجد و مستاجر خودداری کنند و صمیمیت فی مابین خود را حفظ کنند و از هر کاری که وحدت کلمه را به خطر می اندازد احتراز کنند. مسلماً در آینده ای نزدیک به دستور رهبر بزرگ محاکمه صالحه ریشه اختلافات را قطع خواهد کرد.

به عموم ملت مسلمان، به خصوص جوانان عزیز توصیه می شود حفظ نظم و کنترل شهر را به دست گرفته و از تخریب و آتش سوزی جلوگیری به عمل آوردند و مانع هر گونه اقدامات تشنج آمیز شوند. امر به معروف و حفظ نظم بر همه واجب است...
 علی انصاری، عبد الله موسوی بهبهانی، ساجدی، کاظم مرعشی، محمدجعفر موسوی، سید مصطفی علم الهدی، اسماعیل بن احمد حسینی مرعشی، سید علی شفیعی، ابوالقاسم انصاری، محمدحسین موسوی، محمد کاظم آل طیب، مرتضی انصاری،
 حاج

سید محمد کاظم سجادی، سید محمد جزایری، سید محمد علی موسوی جزایری، علاءالدین موسوی جزایری، ابوالحسن انصاری.

با این که اطلاعیه جامعه روحانیت اهواز، در توصیه ای دو سویه ماموران پلیس و ارتش را هم به عدم تعدی فراخوانده بود، در روز چهارشنبه، ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷ ش. یک روز پس از فرار مفتضحانه شاه از ایران، نظامیان در اهواز فاجعه آفریده و با حمله مسلحانه با تانک و ادوات زرهی، شهر و مردم بی دفاع را به خاک و خون کشیدند. تیراندازی در خیابان های نادری، پهلوی، سی متری و رضاشاه ادامه داشت. نظامیان به حسینیه اعظم و دانشگاه جندی شاپور هجوم آوردند و زخمی های بسیاری به بیمارستان ها و مراکز درمانی منتقل شدند. صدای تیراندازی در خیابان های اهواز بلند بود؛ نظامیان خواستار بازگشت شاه بودند. این حادثه به «چهارشنبه سیاه» معروف شد و بیش از صد نفر کشته و زخمی بر جای گذاشت و موجب عمیق تر شدن نفرت مردم از مزدوران حکومت در آستانه فروپاشی پهلوی شد و اندکی بعد این رژیم طاغوتی از هم پاشید و به گورستان تاریخ پیوست. (۱)

وفات و مدفن

این عالم ربانی و فقیه پرتلاش و نویسنده توانا که تا آخرین روزهای زندگی، در مسیر نشر احادیث مکتب اهل بیت علیهم السلام و آگاه سازی مردم نسبت به معارف راستین دین و شریعت مقدس اسلام ساعی بود؛ در روز ۳۰ مرداد سال ۱۳۸۳ ش، برابر با ۳ رجب سال ۱۴۲۵ ق، در سالروز شهادت حضرت امام هادی علیه السلام و در ۸۵ سالگی دار فانی را وداع گفت. پیکر وی پس از تشییع و طواف در حرم مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در مقبره سادات مرعشی قبرستان وادی السلام شهر مقدس قم دفن شد. ناگفته نماند اخیراً که طرح تسطیح و بازسازی قبرستان وادی السلام انجام پذیرفت، حجره ها از بین رفت و مقبره های خصوصی هم به سان بقیه مقابر شدند.

۱- درباره حادثه مزبور و اعلامیه های دیگر در این مورد (ر.ک: انقلاب اسلامی در اهواز، محمدرضا علم، ج ۱ و نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۹، ص ۲۰۸ تا ۲۱۵).

منابع

۱. اثر آفرینان، گروه نویسندگان، ج ۵، تهران، انجمن مفاخر، ۱۳۸۰ ش.
۲. الاجازه الكبيره، سيد شهاب الدين مرعشی نجفی، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۴ ق.
۳. اجماعیات فقه الشيعه، سيد اسماعيل مرعشی، بيروت، المنار، ۱۴۱۵ تا ۱۴۲ ق.
۴. اختران فضیلت، ناصرالدين انصاری قمی، ج ۱، قم، دليل ما، ۱۳۸۸ ش.
۵. انقلاب اسلامی در اهواز، ج ۱، محمدرضا علم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۶. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، قم، انصاریان، ۱۳۸۲ ش.
۷. جرعه ای از دریا، سيد موسی شیبیری زنجانی، ج ۲، قم، موسسه کتابشناسی شيعه، ۱۳۹۰ ش.
۸. الذریعه الی تصانیف الشيعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۰۹ ق.
۹. ستارگان حرم، گروه نویسندگان، ج ۱۱، قم، زائر، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. شجره نامه و نسب نامه سادات مرعشی، سيد عبدالعلی عظیمی، شیراز، مولف، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. شرح حال، افکار و آثار آیت الله بهبهانی، علی دوانی، تهران، قبله، ج ۲، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. عنوان الطاعه، سيد اسماعيل مرعشی، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۷ ش.
۱۳. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۳، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
۱۴. مراقد المعارف، محمد حرزالدین، ج ۲، تهران، سعید بن جبیر، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. المسلسلات، سيد محمود مرعشی، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود فتلاوی، قم، اجتهاد، ۱۴۲۷ ق.
۱۷. معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۱-۴، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.

۱۹. نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۵، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۴۳۰ق.

۲۰. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۹، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام بی تا.

سید کمال الدین موسوی شیرازی ۱۳۰۷-۱۳۶۶ ش / سالک گمنام

اشاره

پدر: سید آقا موسوی

ولادت: ۱۳۰۷ ش.

وفات: ۱۳۶۶ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: محمدعلی نجفی

چکیده

عالم ربانی «سید کمال موسوی شیرازی»، از روحانیون اخلاقی، زاهد، مبارز و روشن ضمیر دوران معاصر، در سال ۱۳۰۷ ش، در شیراز متولد شد. تحصیلاتش را در زادگاهش، شیراز و سپس نجف و قم طی کرد و از محضر درس فقه، فلسفه، اخلاق و عرفان افرادی چون امام خمینی، آیت الله بروجردی، شیخ محمدجواد انصاری همدانی، علامه طباطبایی، شیخ عباس هاتف قوچانی و سید هاشم حداد بهره وافر برد و به مقامی بلند در علم و اخلاق و عرفان دست یافت. وی که به امر تبلیغ معارف دینی اهمیت می داد و در امور معنوی مورد عنایت بزرگان بود، دوستان و ارسته و اهل معنایی داشت که از آن میان می توان به مقام معظم رهبری، شهید سید عبدالحسین دستغیب و مرحوم سید مصطفی خمینی اشاره کرد. این عالم فرزانه و اخلاقی در سال ۱۳۶۶، در ۵۹ سالگی بر اثر سانحه رانندگی وفات یافت و در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام دفن شد.

زادگاه

زادگاه مرحوم سید کمال موسوی شیرازی، شهر با صفای شیراز است؛ شهری کهن با تاریخی پر افتخار از ستارگان عرصه های دانش و ادب و حکمت و عرفان.

مقام معظم رهبری که از دوستان مرحوم موسوی شیرازی است درباره شیراز و مفاخر آن می فرمایند:

این جا شهر فرزنانگان و شهر علم و ذوق و فرزانگی و شهر چهره های تاریخی و بین المللی است. شیراز و استان فارس در میان شهرها و استان های کشور از رتبه بالایی برخوردارند. شیراز در طول قرن های گذشته، استعداد انسانی خود را تقریباً در همه زمینه های علمی به اثبات رسانده است. همچنین در زمینه های اجتماعی و دینی و آن چیزی که به سرنوشت ملت ها مربوط می شود هم - یعنی تصمیم و عزم ملی - استان فارس و شهر شیراز یک تاریخ برانزده و برجسته ای دارند. هرچه انسان به تاریخ شما بیش تر دقت می کند، اوج فرزانگی این مرز و بوم و مردم این منطقه را بیش تر در می یابد. از جنبه دینی، مرقد جناب احمد بن موسی و برادران بزرگوارش و دیگر امامزاده های خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، یک نشانه بسیار مهمی است. این که پیغمبرزادگان محترم و معتبر، مردم فارس را مخاطب خود و منطقه و منزل آن ها را مأمن خود قرار بدهند، بسیار چیز پرمعنا و مضمون داری است؛ به خصوص شخصیت برجسته جناب احمد بن موسی که در میان امامزادگان شناخته شده خاندان پیغمبر، جزو برجستگان محسوب می شود... در باب ادبیات و هنر، سعدی و حافظ دو گوهر درخشان بر پیشانی زبان فارسی و ادبیات فارسی هستند... در دانش های مختلف هم شخصیت های عظیمی از این استان برخاسته اند که هر کدامی در دوره خود و عصر خود یگانه بوده ان؛ چه در فلسفه، چه در فقه، چه در ادبیات و نحو، چه در هنر، چه در تفسیر و لغت، چه در رشته هایی مانند ستاره شناسی و فیزیک و پزشکی؛ نام بردن شخصیت هایی که در این علوم متنوع، هر کدامی به قله رسیدند و جزو سرآمدان زمان خود بودند و معرفی یکایک این بزرگان، در

یک محفل دیگر و نوع دیگری از دیدار اقتضا دارد... علمای مبارزی که از این استان به تاریخ دانش دین در کشور معرفی شدند، در کمتر نقطه ای از نقاط ایران نظیر دارند. میرزای شیرازی را که همه می‌شناسند. مرحوم سید علی اکبر فال اسیری که در همین شهر شیراز قیام کرد و با نفوذ انگلیس ها و نفوذ خارجی ها مخالفت کرد... میرزای دوم - میرزا محمدتقی شیرازی - که در سال های بعد از جنگ جهانی اول، رهبر مبارزه ملت عراق در مقابل تهاجم انگلیس ها و اشغال انگلیس ها بود. مرحوم سید عبدالحسین لاری چهره برجسته و ممتازی بود که در حدود صد سال قبل، در همین استان و به کمک عشایر غیور و دلیر استان فارس، مبارزات خودش را شروع کرد؛ با سلطه انگلیس ها مبارزه کرد؛ برای استقرار نظام قانونی و مشروطیت مبارزه کرد؛ برای تشکیل حکومت اسلامی مبارزه کرد... روحانیت استان از این نمونه ها بسیار دارد... مرحوم سید نورالدین حسینی... مرحوم آیت الله شهید دستغیب و مرحوم آیت الله بهاءالدین محلاتی و دیگر علما... (۱)

تولد

سید کمال الدین شیرازی، از سادات موسوی شیراز است که در آخرین روز سال ۱۳۰۷ش، یعنی ۲۹ اسفند، در شیراز دیده به جهان گشوده است. پدر وی سید آقا موسوی شیرازی به کسب و کار اشتغال داشت و از اوتاد و اصحاب حالات روحانی بود. (۲)

هم نام ها

در میان شاگردان مرحوم حاج شیخ حسن صافی اصفهانی (۱۲۹۸-۱۳۷۴ش)، شخصیتی به نام شهید سید کمال موسوی شیرازی معرفی شده است که ظاهراً کسی غیر از شخصیت مورد نظر ما در این مقاله باشد. مرحوم آیت الله سید حسن شالی (متوفای

۱- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم شیراز، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷.

۲- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۰.

فرزندى داشت به نام سيد جواد موسوى شالى كه در تير ۱۳۹۶ش، وفات يافت و فرزند وي، شهيد سيد كمال موسوى نام داشت كه شخصيت هاى متعددى هستند و ارتباطى با ستاره برگزيده در اين مقاله ندارد.

تحصيلات

سيد كمال الدين شيرازى، پس از طى دوران نوجوانى و اتمام تحصيلات متوسطه، به حوزه علميه شيراز رفت و در مدرسه آقا بالاخان حجره اى گرفت و ادبيات را همان جا درس گرفت. او پس از مدتى، در سال ۱۳۶۴ق، حدود ۱۷ سالگى، راهى شهر مقدس قم شد و به تحصيل علوم دينى ادامه داد. سطوح را طى كرد و به درس خارج فقه و اصول آيت الله گلپايگانى و آيت الله بروجردى، راه يافت. درس اخلاق را محضر امام خمينى و در فلسفه هم درس علامه طباطبايى، (۲)

كه بهره هاى علمى و اخلاقى بسيارى از اين دروس برد. وي حدود ۲۰ سال در اين شهر بود و درجات بلند علم و عمل را طى كرد. او به دنبال تبعيد حضرت امام در سال ۱۳۴۲، به نجف اشرف هجرت كرد و همواره با امام راحل ارتباطات علمى و معنوى و سياسى داشت؛ چنان كه با مرحوم سيد مصطفى خمينى دوست بود و نسبت به سيد احمد خمينى حكيم استاد را داشت.

پرتلاش و اهل معنويت

مرحوم سيد كمال الدين شيرازى، مدتى از تحصيلاتش را در مدرسه حجتيه گذرانده و در اين مدرسه، با دوستانى اهل فضل و معنا مراوده داشته است. آقاى سيد هادى خسروشاهى مى نويسد: مدرسه نوساز حجتيه قم با وسعتى چشمگير، از هفت يا هشت بلوك، و ده ها اتاق يا حجره مسكونى، علاوه بر طلاب آذرى، عده اى از طلاب شهرهاى تهران، مشهد، كاشان، اصفهان، همدان، قزوین و شیراز را در خود جای

۱- اختران فضيلت، ج ۱، ص ۸۳۴.

۲- تربت پاكان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

داده بود. سکونت در این مدرسه، دارای شرایط ویژه ای بود و بدون امتحان درسی، امکان اقامت در آن وجود نداشت و همه یا اغلب طلاب ساکن در آن، می بایست از این مرحله عبور می کردند. بنده پس از ورود به قم در اواخر سال ۳۲ یا اوایل سال ۳۳ش، نخست چند ماهی در مدرسه فیضیه بودم و بعد توانستم به مدرسه حجتیه راهابم. پس از ورود به این مدرسه، با عده کثیری از فضلا و طلاب درس خوان و سخت کوش و اهل تهجد و دعا روبه رو شدم که برای من طلبه نوجوان، بسیار جالب و شوق آفرین و آموزنده بود. افراد برجسته ای از قبیل آیت الله مهدوی کنی و برادرشان، آقای باقری، شیخ غلامحسین ابراهیمی دینانی، شیخ علی آقا پهلوانی (سعادت پرور) و برادرش، آقای شیخ حسن تهرانی، آیت الله جوادی آملی، آیت الله خامنه ای و برادرشان، آقا سیدمحمد خامنه ای... شهید محمدجواد باهنر، شیخ مسلم مبشر کاشانی، آیت الله شیخ عزیز الله خوشوقت، شیخ مجتبی حاج آخوندکرمانشاهی، آقا سیدکمال شیرازی، شیخ یحیی انصاری شیرازی، اسماعیل صائنی زنجان، شیخ مجتبی تهرانی و برادرش آقا شیخ مرتضی، شیخ یدالله دوزدوستانی، سید عبدالمجید ایروانی، سید علی انگجی... آقا رضا استادی، شیخ قاسم تهرانی، و ده ها نفر دیگر که اغلب آن ها در پیروزی انقلاب نقش خاصی ایفا کردند و پس از پیروزی هم، عهده دار مسئولیت های سنگین در اداره کشور شدند.^(۱)

استادان

از میان استادان اخلاق، فلسفه، فقه، اصول و عرفان سید کمال شیرازی در شیراز، قم و نجف این بزرگان را می توان یاد نمود:

۱. سید حسین بروجردی؛

۲. امام خمینی؛

۱- گفت و گوی بخش تاریخ مرکز بررسی های اسلامی قم، با استاد خسروشاهی، به مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی، با عنوان «حدیث روزگار؛ حوادث انقلاب اسلامی و شیخ اشراق قم»، ۲۵ بهمن ۱۳۹۳.

۳. علامه طباطبایی؛

۴. سید محمدرضا گلپایگانی؛

۵. سید ابوالقاسم خویی؛^(۱)

۶. شیخ محمدجواد انصاری همدانی؛

۷. شیخ عباس قوچانی؛

۸. سید هاشم حداد؛

۹. ملا محسن بهار.^(۲)

ارتباط با امام راحل

سید کمال الدین شیرازی، در میان استادان خود بیش از همه شیفته امام خمینی بود. وی علاوه بر تلمذ دروس دینی مختلف از محضر امام، دلباخته مقام معنوی و عرفانی امام بود. امام راحل نیز به ایشان عنایت داشت و این نکته از امور متواتر در زندگی او است که بسیاری آن را نقل کرده اند. مقام معظم رهبری می فرماید: «ایشان و امام گه گاه با هم خلوت می کردند و جلسات دونفری داشتند. برداشت من این است که امام از ایشان استفاده روحی و معنوی می کردند.»^(۳)

مقام معظم رهبری همچنین از ناراحتی بسیار امام راحل در رحلت مرحوم موسوی یاد می کند و در دیدار با خانواده مرحوم سید کمال الدین شیرازی می فرماید ایشان از بهشتی های حقیقی هستند.^(۴)

کسب اجازه حسبه از امام راحل

مرحوم سید کمال الدین موسوی شیرازی، اجازه نامه ای در امور حسبه و شرعیه از امام راحل به تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۶۳ ش، برابر ۱۰ صفر ۱۴۰۵ ق، کسب کرده که متن آن بدین قرار است:

۱- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

۲- خاطرات سید منیرالدین شیرازی، ص ۴۲.

۳- کریمانه، ص ۲۳۷، با تلخیص.

۴- همان، تاریخ دیدار: ۲۸ خرداد ۱۳۷۵.

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين، ولعنه الله على اعدائهم اجمعين. و بعد، جناب حجت الاسلام آقای سید کمال الدین موسوی شیرازی - دامت افاضاته - از طرف این جانب مجازند در تصدی امور حسبیه و اخذ وجوه شرعیه و سهمین مبارکین و صرف آن در اعاشه خودشان به نحو اقتصاد و صرف ثلث از سهم مبارک امام - علیه السلام - و نصف از سهم سادات، مازاد بر مخارج خودشان را در موارد مقرر و ارسال مابقی را نزد این جانب جهت صرف در اعلائی کلمه طیبه اسلام، و اوصیه -ایده الله تعالی - بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط فی امور الدین و الدنیا؛ وارجو منه ان لا ینسانی من صالح دعواته؛ والسلام علیه وعلی اخواننا المؤمنین ورحمه الله وبرکاته.»

به تاریخ دهم صفر الخیر ۱۴۰۵؛ روح الله الموسوی الخمینی» (۱)

مورد عنایت بزرگان

علاوه بر امام خمینی که مرحوم سید کمال شیرازی مورد لطف وی بود؛ (۲) باید از آیت الله سید نورالدین شیرازی که مجتهدی مبارز بود، یاد کرد که به تعبیر فرزند ایشان، مرحوم سید منیرالدین هاشمی، در مسائل اخلاقی به آقا سید کمال الدین شیرازی عنایت خاصی داشت. وی می نویسد: «آقا سید کمال موسوی... مورد احترام امام بود و مرحوم ابوی هم در مسائل اخلاقی به ایشان عنایت خاصی داشت. گاه در وصف او می فرمود: این آقا سید کمال، شاگرد بلا واسطه آخوند ملا محسن بهار است!» (۳)

۱- صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۰۰.

۲- خاطرات سید منیرالدین شیرازی، ص ۲۱۶.

۳- خاطرات سید منیرالدین شیرازی، ص ۴۲.

دوستان

سید کمال شیرازی در دوران تحصیل، با دوستان مهذب و درس خوان و معنوی دوست می شد. شهید سید عبدالحسین دستغیب شیرازی و حاج آقا مصطفی خمینی (۱).

دو تن از دوستان وی هستند که سید کمال الدین شیرازی در قم و نجف با آنان ارتباط داشت. آقای محمدجواد نورمحمدی می نویسد: در تاریخ ۲۱ / ۷ / ۱۳۷۳ ش، مطابق هفتم جمادی الاولی سال ۱۴۱۵ ق، خدمت حضرت آقا شیخ سیف الله نورمحمدی رسیدم. در میان صحبت ها فرمودند: ما در نجف جلسه دوستانه ای داشتیم که با رفقا جمع می شدیم و در آن جلسه صحبت های اخلاقی می شد؛ از آن جمله حاج شیخ جواد کربلایی، سید کمال شیرازی و سید ابراهیم باخترانی (خسروشاهی) بود. آقا سید کمال شیرازی، از شاگردان آقا سید هاشم حداد و در راه سیر و سلوک بود. روزی آن بزرگوار، ما را به خانه اش دعوت کرد. جلسه ای صمیمی و دوستانه بود که در آن جلسه شهید دستغیب شیرازی و حاج آقا مصطفی خمینی هم شرکت داشتند. ایشان در قم ساکن بود و در حالی که چندان پیر هم نبود، بر اثر سانحه تصادف به رحمت ایزدی پیوست. مزارش در کنار درب ورودی مسجد طباطبایی حرم از طرف صحن بزرگ می باشد و بر سنگ مزارش چنین نوشته است: العالم العارف السید کمال الموسوی الشیرازی، تولد ۱۳۰۷ هجری شمسی، وفات ۱۳۶۶ هجری شمسی. (۲).

آیت الله ابراهیم امینی نیز از دوستان و هم مباحثه ای های مرحوم آقا سید کمال شیرازی است. مقام معظم رهبری نیز از دوستان قدیمی سید کمال شیرازی محسوب می شود و به گفته سید عباس قائم مقامی: عارف روشن ضمیر، آیت الله سید کمال موسوی شیرازی

۱- خاطرات سید منیرالدین شیرازی، ص ۲۱۵.

۲- ناگفته های عارفان، محمد جواد نورمحمدی، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

سخت محل توجه امام خمینی و مورد علاقه آیت الله خامنه ای بود. او نیز علاقه شدید خود را به مقام رهبری که آن روزها ریاست جمهوری را بر عهده داشتند، کتمان نمی کرد.

در عرصه سیاست

مرحوم سید کمال موسوی، عارفی سیاست پیشه و ضد استبداد و مخالف باز شدن پای بیگانگان در کشورهای اسلامی بود. وی در کلیت حرکت های انقلابی قبل از انقلاب در مسیر دستورهای امام خمینی عمل می کرد و البته در دوران قبل نیز دارای فعالیت های سیاسی بود. مثلا در جوانی، وی که قضیه ملی شدن صنعت نفت روی داد، وی در برخی اعلامیه ها در کنار دیگر بزرگان به تأیید حرکت مرحوم سید ابوالقاسم کاشانی پرداخت و از این نمونه می توان به امضا کردن اعلامیه پشتیبانی آیت الله خوانساری و آیت الله شیخ عباسعلی شاهرودی در حمایت از آیت الله کاشانی در فتوای وجوب ملی شدن صنعت نفت اشاره نمود. (۱)

پس از ارتحال آیت الله بروجردی ردای زعامت جامعه تشیع را بر تن امام خمینی شایسته دید و بر مبارزاتش با رژیم افزود. مدتی تحت تعقیب ساواک بود و در سال ۴۲ دستگیر شد، و مدتی زندانی بود. وی بر اثر مبارزات و فشارهای رژیم (و نیز شوق استفاده از محضر امام خمینی) در سال ۱۳۴۳ش، راهی نجف اشرف شد. (۲) همچنین فعالیت های سیاسی انقلابی خود را در دوران سکونت در عراق نیز پی گرفت و در صدور بیانیه های طلاب و فضلاء انقلابی نجف صاحب نقش بود و نامش را در انتهای بیانیه های این دوران می توان دید. (۳)

وی پس از انقلاب، مسئولیتی سیاسی برنگزید؛ ولی همواره در جهت تحقق آرمان ها و اهداف های مقدس نظام مبارک جمهوری اسلامی ایران تلاش می کرد و در عین حال، نمی خواست نامی از وی مطرح باشد.

۱- اختران قم، ج ۱، ص ۴۹۹.

۲- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲.

۳- به عنوان نمونه ر.ک: نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۸، ص ۱۳۸ تا ۱۴۲. سه اعلامیه در این بخش آمده است که دو مورد خطاب به امام راحل در پاریس بوده و یکی هم خطاب به رئیسکار دیستن رییس جمهور اسبق فرانسه در رابطه با امام خمینی می باشد.

شاگردان و پرورش یافتگان

اشاره

مرحوم سید کمال شیرازی، شاگردان و دست پروردگان زیادی در قم، نجف و کرمان داشته است. وی به قدری دارای جاذبه اخلاقی بود که حتی عده ای از استادان و دوستانش شیفته اخلاق و منش وی بودند. طلاب و فضلاء جوان نیز گاهی با یک یا چند جلسه برخورد با ایشان، به شدت تحت تأثیر اخلاق و منش وی قرار می گرفتند. برخی از دست پروردگان و شاگردان ایشان را نام می بریم:

سید احمد خمینی

سید احمد خمینی، فرزند امام خمینی، در دوران پیروزی انقلاب یار و مددکار پدر خود بود. وی در اسفند سال ۱۳۷۳ ش، وفات یافت. (۱)

مرحوم سید کمال شیرازی، مربی و معلم حاج احمد آقا بود و بعید نیست که به توصیه امام راحل وی متکفل پرورش سید احمد آقا شده باشد. نقل است که آیت الله سید کمال موسوی شیرازی می گوید: مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی به امام راحل عرض می کند: پدر جان! من حالا فهمیدم که غیر از این تحصیلات ظاهری موجود، حقایقی هست که در اختیار همه نیست. شما، یا خودتان مرا تعلیم فرمایید یا به کسی که وارد باشد، راهنمایی ام کنید. امام فرمودند: «احمد! آن را که خیر شد، خبری باز نیامد.» (۲)

شیخ عبدالقائم شوشتری

این استاد اخلاق درباره زندگی نامه خویش می نویسد: حقیر در روز نیمه ذی الحجه سال ۱۳۶۵ ق، روز تولد امام دهم، حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام، در شهر قوچان متولد شدم. در سال ۱۳۳۹ ش، بنده طلبه شدم و در مدرسه نواب مشهد مشغول تحصیل گردیدم. در کنار درس و بحث حوزوی، به مطالعه کتاب هایی که درباره ادیان و مذاهب و طرائق بود مطالعه

۱- اختران فضیلت، ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

۲- به نقل از آقای سید عباس موسوی مطلق.

و تحقیق می کردم. ادبیات عرب را نزد حضرت استاد، عارف والا-مقام جناب آقای حجت هاشمی می خواندم. با توجه به شناختی که از حوزه علمیه مشهد و قم پیدا کردم، حوزه قم را از حوزه مشهد غنی تر یافتم و لذا محل تحصیل را از مشهد به قم تبدیل کردم. روزی به خدمت حضرت آیت الله العظمی آقای بهجت مشرف شدم و به ایشان شرح حال خود را گفتم. آقا فرمودند: من فعلاً به شما کتاب های مفیدی را معرفی می کنم و بنده، خدمت ایشان علاقه زیادی پیدا کردم. بعضی نمازهای یومیه را در مسجد فاطمیه به امامت ایشان اقامه می نمودم. همیشه سعی می کردم پس از نماز مصاحبت ایشان را از مسجد تا منزل از دست ندهم. وقتی به درس خارج ایشان راه یافتم همه روزه ده دقیقه قبل از شروع درس ایشان در منزل معظم له حاضر می شدم (به امید استفاده های اخلاقی و معنوی) و انصافاً بسیار استفاده کردم. دستورات ایشان عموماً سفارش به ادای واجبات و ترک محرمات و اتیان بعضی مستحبات و ترک مکروهات بوده و در بین مستحبات به دوام طهارت و نافله شب و نماز جعفر طیار بیش تر سفارش می کردند. همان ایام وصف بزرگ مردی دیگر را از دوستان شنیدم و به خدمتش شتافتم، به نام حضرت آیت الله العظمی حاج سید رضا بهاءالدینی که در حسینیه خود نماز جماعت می خواندند و مشتاقان ایشان یک ساعت مانده به مغرب در آن جا حاضر می شدند و از خرمن علم و عرفان ایشان استفاده می کردند. بنده هم مانند کلب اصحاب کهف اکثر روزها حاضر می شدم و بسیار بهره مند شدم. ایشان همیشه شاگردان خود را به تفکر و تعقل تشویق و والحق والانصاف خوب دستوری را سفارش می کردند (عرفان عملی همراه با تفکر و تعقل). در همین ایام به درس منظومه و اشارات حضرت آیت الله حسن زاده آملی، عالم عارف، دریای بیکران علم و معرفت حاضر شدم و از ایشان هم بهره ها گرفتم. ایشان شاگردان خود را به تحصیل علوم مختلف دینی تشویق و دستورات سازنده ای هم به برخی از شاگردان تعلیم می کردند و شاگردان برجسته ای هم تربیت فرموده اند. در خاتمه به منظور قدردانی از دیگر بزرگان

که از محضرشان استفاده کرده ام، طبق وظیفه شرعی «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» به ذکر اسامی شریفشان بسنده می‌کنم: آیت الله شیخ محمد ناصری (اصفهانی)، آقای معلم دامغانی، جعفر آقا مجتهدی، آیت الله علامه سید محمدحسین طهرانی، مرحوم آیت الله شیخ عباس هاتف قوچانی، مرحوم آیت الله شیخ ذبیح الله قوچانی، عالم عارف مرحوم سید هاشم رضوی هندی، آیت الله شیخ حسن مصطفوی، مرحوم آیت الله سید کمال موسوی شیرازی. (۱)

سید عباس قائم مقامی

مرحوم سید کمال موسوی، عالمی خود ساخته و مربی ای کار آزموده بود که سال‌ها در نجف اشرف طی سلوک کرده بود. هر چند پاره ای بیاناتش بیانگر آن بود که سر سپرده و ارادتمند شخص خاصی نیست؛ اما از مطالبی که می‌فرمود، از ارتباط ایشان با عارفان اصلی چون آیت الله شیخ عباس قوچانی و آیت الله انصاری همدانی حکایت می‌کرد. پس از سالیان، حسرت... لذت آشنایی و هم‌کلامی زودگذری که با او داشتم، احساس غیر قابل توصیفی را تاکنون در من زنده نگه داشته است. آن بزرگوار در سال ۱۳۶۶ در میان بهت و ناباوری دوستان و ارادتمندانش در یک سانحه رانندگی به ملکوت عروج کرد. (۲)

آثار و تألیفات

مرحوم سید کمال الدین شیرازی، مرد جهاد و رزم و سلوک و مبارزه بود. زندگی اش به عبادت و تبلیغ و مبارزه گذشت و وقت چندانی برای این روح کوشا در زمینه نگارش آثار علمی وجود نداشت. در عین حال وی حواشی بر برخی آثار علمی و نیز تقریرات دروس استادانش را نگاشته و همچنین رساله‌هایی در زمینه رد بر تصوف، رد بر بهائیت و مجموعه سخنرانی‌های اخلاقی اش دارا می‌باشد که برخی از آن‌ها مفقود شده اند. (۳)

۱- خرمن معرفت، ص

۲- سایت دانشوران.

۳- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

اهمیت به تبلیغ

مرحوم سید کمال الدین شیرازی، یکی از وظایف اصلی روحانیت را تبلیغ می دانست و خود نیز به این امر بسیار پای بند بود. یکی از نقاطی که وی برای تبلیغ برگزیده بود، کرمان بود و مقام معظم رهبری نیز در برخی سفرهای خویش قبل از انقلاب، ایشان را در آن جا دیده و مطالبی را در همین رابطه بیان فرموده اند: آشنایی بنده با حوزه علمیه کرمان خیلی قدیمی است. اول بار در سال ۴۲ به مدرسه معصومیه - که جناب آقای جعفری از آن اسم آوردند - آمدم و این مدرسه را زیارت کردم و سه روز میهمان جناب آقای حاجتی شدم، که ایشان آن وقت در این جا مستقر بودند. ماه رمضان برای منبر به زاهدان می رفتم، که به خاطر آقای محمدجواد حاجتی و مرحوم آقا سید کمال شیرازی سه روز در مدرسه معصومیه کرمان ماندم و اوضاع حوزه علمیه و طلاب آن را از نزدیک دیدم و با چهره هایی آشنا شدم که بحمد الله بعضی از آن ها در قید حیات هستند. حوزه علمیه کانون اصلی مبارزه بود... مرحوم آیت الله شیخ علی اصغر صالحی رئیس حوزه و مورد احترام همه بودند. همین آقایانی که الان تشریف دارند و جزو پیرمردها هستند، آن روز جوان های حوزه بودند. آقای نیشابوری مدیریت حوزه و فعالیت فراوان حوزه را بر عهده داشتند. در واقع ایشان و بعضی از دوستان دیگری که الان چهره هایشان را می بینیم، همه کاره آقای صالحی بودند. حوزه خوب و گرمی بود و صادرات خوبی هم داشت. این حوزه چهره های با ارزشی را اول به قم و بعد هم به کل کشور صادر کرد. (۱) مرحوم شیرازی در استان کرمان به خصوص شهر ماهان به مبارزه با صوفی های خانقاهی اهتمام بسیاری داشت و همچنین مناظراتی با فرقه شیخیه داشته و با فرقه گمره بهائیت نیز مبارزه می نمود و افرادی از آنان را از مکتب گمراهان نجات داد و توطئه ها و تبلیغات بسیاری دیگر از بهائیی را خنثی نمود. در

۱- بیانات حضرت آیت الله خامنه ای در دیدار جمعی از روحانیون استان کرمان، ۱۱/۲/۱۳۸۴.

کرمان جلسات اخلاقی داشت و معمولاً از روی کتاب های میرزا جواد آقا تبریزی (که امام خمینی آثار وی را به خوانندگان کمال و جویندگان سعادت توصیه می کرد) توصیه می نمود و برای مبتدیان نیز کتاب معراج السعاده مرحوم نراقی را توصیه می کرد. خود وی عارف مسلک بود، ولی معتقد بود ادعیه معصومین علیهم السلام مملو از مفاهیم عرفانی است و نیازی به این دغل بازی ها نیست و نباید گذاشت مردم در دام متصوفه گرفتار شوند و آنان از مردم سوء استفاده کنند. او نه تنها در وادی عمل که در عرصه نظر و اندیشه نیز با صوفیان مبارزه می کرد و نوشته هایی در این زمینه دارد. (۱)

تهذیب مردم

اثر تلاش های مرحوم سید کمال شیرازی بر مردمی که در کرمان تحت تربیت و تهذیب آن مرحوم قرار گرفته بودند؛ مشهود است. حجت الاسلام شیخ مرتضی آقا تهرانی می نویسد: چند سال پیش با کاروانی از کرمانی ها سفری به عتبات عالیات داشتم. وقتی با افراد کاروان آشنا شدم، دیدم هیچ کدام دانشجو، استاد، دکتر، مهندس و... نیستند، بلکه همگی کشاورز، کاسب، دامدار و... هستند. عجیب این که هیچ کدام غیبت نمی کردند. وقتی از رفیق خود علت را پرسیدم، گفت: مرحوم سید کمال موسوی شیرازی در محله این ها سخنران بوده است و بیماری غیبت را او در این مردم درمان کرده است. وقتی در کنار یکی از همین افراد نشستم و علت دوری از غیبت را پرسیدم، گفت که مرحوم سید کمال راه کاری به ما داده است که دهان ما را بسته است. ایشان به ما گفته است: «الغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ» (۲)

غیبت کردن تلاش ناتوان است.» وقتی خوبی کسی را می شنویم، از روی حسادت می خواهیم بدی او را بگوییم؛ ولی از بیان آن در مقابل خود

۱- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱.

شخص عاجزیم؛ پس غیبت او را می‌کنیم. انسانی که قدرت و شخصیت درستی دارد، عیب فرد را به خود او می‌گوید. (۱)

وفات

سید کمال الدین موسوی شیرازی، این عالم عارف که از یاران حقیقی و مخلص حضرت امام بود، در عصر روز جمعه ۱۳ مرداد سال ۱۳۶۶ش، (۲)

بر اثر سانحه تصادف به ملکوت اعلا پیوست. پیکر وی با تجلیل به قم منتقل شد و پس از تشییع و طواف در حرم حضرت معصومه علیها السلام و نماز آیت الله بهاء الدینی بر پیکر او، در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید.

مقام معظم رهبری که آن زمان مسئولیت ریاست جمهوری را بر عهده داشتند، در پیام تسلیتی حزن انگیز فرمودند: «انالله و انا الیه راجعون». با تأسف و اندوه فراوان خبر یافتیم که جناب حجت الاسلام و المسلمین عالم عارف، آقای حاج سید کمال موسوی شیرازی در سانحه اتومبیل وفات یافته و روح مصفای مطهرش به جوار ملکوت پرواز کرده است. این حادثه غم انگیز و تأسف بار، انسانی وارسته و عالمی پرهیز گار و عارفی عاشق و سالکی صادق و برادری غمگسار و معلمی دلسوز را از ما گرفت و ما را در مصیبت و اندوه فرو برد. این جانب همدردی و تسلیت خود را به خانواده محترم و فرزندان و دوستان آن برادر عزیز تقدیم می‌دارم و از خدای رحیم مغفرت و علو درجات آن بنده صالح را خاشعانه مسالت می‌کنم. سید علی خامنه ای. (۳)

۱- از خود تا خدا، مرتضی آفاته‌رانی، ص

۲- شیخ عبدالحسین جواهر کلام، وفات وی را بر اثر واژگونی اتومبیل در اتوبان قم تهران به تاریخ عید قربان ۱۴۰۷ ق، برابر ۱۵ مرداد ۱۳۶۶ش، ثبت کرده است. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۲. در همین اثر تصویری از نماز آیت الله بهاء الدینی و اقتدای فضلا و علمای حوزه از جمله آیت الله مکارم شیرازی بر پیکر سید کمال آمده است.

۳- هفته نامه فتح نوین، سال اول، شماره ۲۶، صفحه ۱.

ناگفته نماند که به پاس ارج نهادن به گوشه‌ای از زحمات این عالم ربانی، دبیرستان نمونه دولتی سید کمال‌الدین موسوی در سال ۱۳۶۹ واقع در شهرستان کرمان، ناحیه ۲، خیابان شهید علی ضیاء به نام ایشان بنا شد.

بازماندگان

مرحوم سید کمال‌الدین شیرازی، که مقرر اصلی تبلیغی خود را استان کرمان قرار داده بود؛ در کرمان به دامادی یکی از علمای کرمان، به نام شیخ محمدحسین رخ‌شاد معروف به آقا نجفی درآمد. سید کمال دارای ۶ فرزند (دو پسر و ۴ دختر) بود که نام‌های عبارتند از:

۱. حجت‌الاسلام سید علی موسوی شیرازی؛

۲. سید محمدحسین موسوی شیرازی؛

۳. همسر شیخ باقر دریاب اصفهانی؛

۴. همسر سید فرید موسوی مراغه‌ای؛

۵. همسر شیخ مرتضی نجفی زنجانی؛

۶. همسر محمدحسین نمازیان، (ساکن کرمان). (۱)

منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، قم، دلیل ما، ۱۳۸۸ ش.
۳. اختران قم، ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، قم، دلیل ما، ۱۳۸۹ ش.
۴. از خود تا خدا، مرتضی آقا تهرانی، تهران، کتاب یوسف، ۱۳۹۰ ش.
۵. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، قم، انصاریان، ۱۳۸۲ ش.
۶. خاطرات سید منیرالدین شیرازی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۷. خرمن معرفت، سید عباس موسوی مطلق، قم، هنارس، ۱۳۸۹ ش.
۸. صحیفه امام، ج ۱۹، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۹. کریمانه (دیدارهای خانواده شهیدان کرمانی با رهبر معظم انقلاب)، تهران، صهبا، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. ناگفته های عارفان، محمدجواد نورمحمدی، ج ۱، قم، مهر خوبان، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۸، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، بی تا. تاریخ مقدمه: ۱۳۵۸ ش.
۱۲. هفته نامه فتح نوین، سال اول، شماره ۲۶، کرمان، اردیبهشت ۱۳۸۴ ش.
۱۳. پایگاه اینترنتی دانشوران.
۱۴. پایگاه اینترنتی دفتر مقام معظم رهبری.
۱۵. پایگاه اینترنتی مرکز بررسی های اسلامی.

احمد صابری همدانی / آیت تبلیغ

اشاره

پدر: غیاثعلی

ولادت: ۱۳۰۲ ش.

وفات: ۱۳۹۶ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: وهب محبی

تولد و دوران کودکی

احمد صابری همدانی، در سال ۱۳۰۲ش، در روستای بیوک آباد، از توابع همدان و در میان خانواده ای متدین و دوستدار خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیده به جهان گشود. نام پدرش، «غیاثعلی» بود و روستای او همواره زیستگاه علمای بزرگ بوده؛ چنان که یکی از اجداد مادری ایشان، حاج محمد شفیع بیوک آبادی، رساله ای در عرفان نوشته است.

او در خانواده ای دیده به جهان گشود که مذهبی بودند؛ اما فردی معّم در خانواده آن ها نبود و حتی در نزدیکانشان فردی روحانی دیده نمی شد. برادران وی نیز به کشاورزی و دامداری مشغول بودند؛ اما احمد صابری دل بسته حوزه شد. عامل اصلی این دل بستگی، وقایعی بود که بدان اشاره می شود.

در خردسالی به بیماری شدیدی مبتلا می شود؛ مادر وی نذر می کند که اگر کودکش شفا یافت، او را برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه بفرستد. خود نیز در خواب می بیند

که عمامه ای از آسمان آوردند و بر سر وی گذاشتند و شمشیری بر کمر او بستند و گفتند: لشکر یزید بن معاویه در مقابل توست؛ برو و با آن ها جنگ کن! این عوامل کافی بود تا ایشان، در طریق روحانیت گام بگذارند. (۱)

دوران تحصیل

احمد صابری همدانی، تحصیلات خود را از مکتب خانه آغاز کرد و سپس به دبستان رفت. دوره دبیرستان را نیز تا کلاس چهارم گذراند و کتاب های گلستان، کلیله و دمنه و... را به خوبی فرا گرفت.

در سال ۱۳۱۹ش، به حوزه علمیه همدان عزیمت کرد و آن جا در مدرسه آخوند سکونت داشت. سال های نخست سکونتش در شهر، با ورود ارتش متفقین به همدان و خروج رضاخان از ایران و قحطی و ناامنی حاصل از آن همراه بود و همین حادثه باعث شد چند بار به دلیل سختی معیشت به فکر ترک تحصیل بیفتد؛ اما با استعانت از خداوند متعال و استقامت در درس و بحث، تحصیلات خویش را ادامه داد. او دروس دوره مقدمات و بخشی از دروس سطح را در همدان به پایان برد. (۲)

در آن جا دو استاد بر وی اثر بسیاری می گذارند: یکی از استادان او را تهجد و ذکر و توسل می آموزد و دیگری فعالیت در امور اجتماعی را به او درس می دهد. این دو طریق تربیتی، شیخ احمد را بر سر دو راهی قرار می دهد که کدامین راه را برگزیند. وی پیش از ورود به حوزه علمیه قم، با خود به تأمل می پردازد: نشستم با خود فکر کردم که حال من باید کدام یک از این دو رویه را دنبال کنم؟ آیا اگر من یک عالم درون گرا و منزوی بشوم و فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشم، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیش تر از من راضی است؛ یا نه؛ باید به جامعه و اجتماع نیز توجه داشته باشم؟ دیدم که گردن کج کردن و اظهار تقدس نمودن و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردن، کار درستی نیست. (۳)

۱- خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۶.

۲- تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۵.

۳- خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۶.

سپس به علت کثرت تعطیلی حوزه علمیه همدان و کمبود استاد، به حوزه علمیه مشهد رفت. در مشهد، نزد مرحوم حاج شیخ کاظم دامغانی رفت و نامه استاد خود، حاج میرزا محمدعلی دامغانی را به او نشان داد. در آن نامه درخواست شده بود که وی در مدرسه مرحوم دامغانی به تحصیل ادامه بدهد. حاج شیخ کاظم دامغانی نیز وی را مورد احترام قرار داد و به او سفارش کرد به حوزه علمیه قم برود؛ زیرا آن حوزه برای ترقی او مناسب تر بود. او نیز مدتی در مشهد ماند تا این که مقدمات سفر او به قم فراهم شد.

او در سال ۱۳۲۵ش، به حوزه علمیه قم وارد شد و از محضر استادان آن دیار عالم خیز در رشته های فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، عرفان و... بهره های بسیار برد. او در سال های تحصیل خود، بسیاری از خطبه های نهج البلاغه را حفظ کرده بود. هم چنین به ادبیات علاقه ویژه ای داشت و بسیاری از اشعار فارسی و عربی را از بر کرده بود.

وی اگر چه حرمت آیت الله بروجردی را پاس می نهاد؛ در نقدی به ایشان گفته بود که زمانی برای درمان آیت الله بروجردی، از فرانسه پزشکی را آورده بودند. و این، در مقطعی بود که با اشغال الجزایر توسط فرانسوی ها و کشتار مسلمانان مظلوم این کشور همراه شد.

آیت الله بروجردی نیز از این وقایع مطلع بود؛ اما با ورود پزشکی فرانسوی برای معالجه، موافقت کرده بود. این مسئله مورد اعتراض صابری همدانی قرار می گیرد.

در میان مراجع، وی با آیت الله گلپایگانی قرابت بیش تری می یابد. مرحوم گلپایگانی بارها و بارها وی را به عنوان نماینده خود معرفی می کند. شیخ احمد، درس آیت الله گلپایگانی را نیز تقریر می کرد. یکی از این تقریرات کتاب «الهدایه الی من له الولایه» است که در آن به بحث ولایت فقیه پرداخته است. صابری همدانی در این اثر ادعا کرده که مرحوم گلپایگانی به ولایت مطلقه فقیه معتقد بوده است.

استادان و دوستان

استادان همدان

احمد صابری همدانی، در سال های تحصیل به محضر استادان بسیاری شرفیاب شد. او

دروس مقدمات و سطح خود را در حوزه علمیه همدان در محضر استادان زیر به پایان برد:

۱. حاج سید مصطفی هاشمی؛
۲. حاج میرزا محمدعلی دامغانی؛
۳. حاج شیخ محمد حسین بهاری؛
۴. حاج میرزا ابوالقاسم ربانی شاهنجرانی؛
۵. حاج میرزا اسد الله حجت؛
۶. حاج شیخ علی انصاری.

استادان مشهد و قم

در مشهد به درس مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی رفت.

سپس در قم در درس بزرگان و آیات حاضر شد و از آن بهره های بسیار برد؛ از جمله در درس آیات عظام:

۱. حاج آقای سلطانی طباطبایی؛
۲. سید حسین بروجردی؛
۳. امام خمینی؛
۴. حاج سید محمد حجت کوه کمری؛
۵. سید محمدرضا گلپایگانی؛
۶. سید محمد محقق داماد؛
۷. حاج سید احمد خوانساری؛
۸. سید حسین قاضی طباطبایی، (کلام)؛
۹. سید محمد حسین طباطبایی، (علوم عقلی).

او هم چنین در سال های تحصیل خود، در دروس اخلاق امام خمینی، حاج آقا حسین قمی، حاج آقارضا بهاءالدینی، علامه طباطبایی و آیت الله گلپایگانی شرکت می کرد تا همواره علم خود را با عمل همراه سازد. هم نشینی با شهید آیت الله مدنی نیز بر شکل گیری

شخصیت او بسیار مؤثر بود.

شیخ احمد صابری همدانی، در سال های تحصیل خود، با استادان و فضیلهای بسیاری رابطه دوستی داشت و دروسی را که آموخته بود، با آن ها مباحثه می کرد که از میان آن ها از مرحوم آیت الله علی احمدی میانجی می توان یاد کرد.

همسر ایشان صبیبه آیت الله فاضل همدانی می باشد. ابوالزوجه وی از دوستان صمیمی آیت الله آقا سید حسین قاضی طباطبایی بود که به این واسطه با این استاد بزرگوار آشنا شد. هم چنین آشنایی آقای صابری همدانی با آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی در درس سید حسین قاضی طباطبایی بود. (۱)

آشنایی با امام خمینی

شیخ احمد صابری همدانی در خصوص آشنایی خود با امام می گوید:

در سال ۱۳۲۵ش، وقتی به قم آمدم، جهت استفاده علمی از شخصیت ها پرسش کردم. یکی از بزرگان و استادان حوزه، حاج آقا روح الله خمینی را معرفی کردند و گفتند: ایشان عصرها در مدرسه فیضیه، زیر کتابخانه درس اخلاق می گوید. با اشتیاق و علاقه، روز پنجشنبه، موقع عصر در درس اخلاق و یا عرفان ایشان برای اولین بار شرکت کردم که البته آن موقع طلبه ای جوان؛ ولی برای اخذ مطالب مستعد بودم.

آن زمان ایشان از مدرسین شاخص حوزه بودند. وقتی که رفتیم، دیدیم ایشان شاگردان زیادی هم دارند. اولین باری بود که آن جا خدمتشان رسیدیم و دیدیم انصافاً با بیانی خوب درس می دهد و اخلاق و تفسیر می گوید. از همان اول، درسشان به دل ما چسبید و فهمیدیم که ایشان مدرس خوبی است. وقتی آمدند بیرون، من با ایشان صحبتی کردم که خیلی بر من اثر کرد. صحبتمان بحث علمی بود.

مطلبی که امام آن روز فرمودند، به قدری برای من جالب توجه بود که هنوز در

مغز و دلم بعد از چهل و چند سال تازه است. مطلب این بود: «بیده ملکوت کل شیء» ما خیال می کنیم چیزی هستیم؛ ولی هیچ نیستیم، هر چه هست، از خدا است. بعد اشاره فرمودند به دیوار شرقی مدرسه فیضیه که هنگام غروب، روشنایی آفتاب بر دیوار تابش داشت؛ فرمودند: شما می گوئید دیوار روشن است و نور دارد؛ اما خورشید را نمی بینید که همه این نور از اوست، نه از دیوار. تمام هستی، وجود و نیرو و قدرت همه و همه از خدای بزرگ جهان است که ما آن را نمی بینیم. این مطلب هنوز برای من جالب توجه است.

پس از مدتی در درس خیارات ایشان شرکت کردم که در صحن بزرگ، در یکی از مقبره های بزرگ دست راست از در بزرگ غربی، تدریس می فرمود. شاگردان حدود ۲۵ نفر بودند و من درس ایشان را می نوشتم. روزی مطلبی را بیان فرمودند و من گفتم: چند روز قبل این مطلب را طور دیگری فرمودید. گفتند: بنویس «رجع علیه السلام» رفقا خندیدند. مدتی این درس طول کشید؛ ولی به علتی تعطیل شد.

پس از آن در درس اصول ایشان حاضر شدم که در مسجد محمدیه - نزدیک سه راه موزه بود (که امروز بخشی از شبستان امام خمینی شده است) - تدریس می فرمودند. (۱) حاصل این بحث به صورت کتابی مستقل منتشر گردید.

ارتباط با امام

شیخ احمد صابری همدانی درباره ارتباط خود با امام می گوید:

ارتباط من با حضرت امام روز به روز عمیق تر می شد؛ به طوری که ایشان به حجره و منزل من تشریف می آوردند و از آن جا که در ایام اقامت ایشان در پاریس، مدتی را خدمت آن بزرگوار بود؛ پس از بازگشت از پاریس، به منزل این جانب آمدند. در سال ۱۳۷۳ق، به درس خارج آیت الله گلپایگانی رفتم.

۱- صحیفه دل، ج ۲، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

مباحث ولایت فقیه را آن موقع نوشتم و بعد از تبعید حضرت امام یعنی در سال ۱۳۸۳ق، آن را به عربی چاپ کردم.

در ایام تعطیلات، مسافرت هایی به شیراز، آباده، رفسنجان، کرمان و... داشتم. این مسافرت ها فرصت خوبی برای معرفی حضرت امام بود.

پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، از طرف آیت الله گلپایگانی به استانبول رفتم و تا سال ۱۳۵۱ش، آن جا بودم. هم چنین خبر داشتم که امام در «بورسا»، و در منزلی که پلاک آن ۱۳ است، تشریف دارند؛ ولی به دلیل حضور فعال ساواک در صحنه، جرأت گفتن نشانی ایشان را به دیگران نداشتم.

در این ایام، نامه ای از طرف آیت الله دکتر بهشتی به من رسید، مبنی بر این که با آقا تماس بگیرید و خبر آن را به ما هم بدهید! مجموع این مکاتبات به ۱۰ شماره رسید.

در این اوضاع و احوال به ذهنم رسید که با اسم مستعار و به نشانی یک مغازه، نامه ای به حضرت امام بنویسم و در آن قید کنم که شاگرد سابق شما مایل است خدمت حضرت عالی برسد؛ اما از حضور پلیس احتیاط می کند. خواهشمند است، جواب را به فلان نشانی و به نام شیخ عبد الله ارسال فرمایید!

بعد از مدتی، نامه ای از طرف حاج آقا مصطفی به همان نشانی و به همان نام ارسال شده بود. ایشان در این نامه برای دیدار اظهار تمایل کرده، و نوشته بود نامه را خدمت والد رساندم؛ خوشحال شدند؛ دعا کردند و فرمودند: از طرف ما مانعی نیست؛ ولی ممکن است مانع برنامه های ایشان شویم. خلاصه فهمیدم که حضرت امام مایلند من همان جا کار کنم. ضمناً در حاشیه نامه، حاج آقا مصطفی اقلام و اجناسی را برای خانواده درخواست کرده بود که این درخواست هم ضمن یک مکاتبه با دوستانمان در ایران، برآورده شد.

در همان ایام، یک روز خبردار شدم که سه نفر برای دیدن این جانب به مسجد رفته اند و چون من در مسجد نبودم، آدرس هتل محل اقامت را داده بودند. از قراین فهمیدم که حضرت امام بوده اند. همراه آن دو، سه نفر عالمی که

از ایران برای ملاقات با آن بزرگوار آمده بودند؛ به محل اقامت ایشان رفتیم؛ متوجه شدیم که پلیس (به دلیل تمام شدن وقت) حضرت امام را به نجف تبعید کرده است؛ ولی همراهان آن بزرگوار هنوز همان جا بودند. خدمت آقایان، رفتیم یکی از آنان، آیت الله جلیلی از علمای کرمانشاه بود؛ نشانی حضرت امام را از ایشان گرفتیم و نامه ای خدمت آقا نوشتم و حاج آقا مصطفی جوابش را نوشت. در همان روزها شخصی از ایران به منظور ملاقات با امام آمده بود؛ ولی ایشان پیغام داده بودند که دیگر با ایشان تماس نگیرم؛ خیلی از این جهت ناراحت شدم. علت این پیغام هم آن بود که پلیس از ارتباط من با حضرت امام باخبر شده بود. پس از گذشت یک هفته، شنیدم که حضرت امام به عراق منتقل شده اند.

نامه ای به حضرت امام نوشتم؛ پس از چندی جواب آمد (متأسفانه آن نامه فعلاً موجود نیست) در جواب نامه نوشته بودند که مردم «ترک» به ما خیلی احترام کردند. هم چنین به محض ورود ما به عراق، «عارف» کسی را فرستاد که هر امری داشته باشید ما انجام خواهیم داد. روزنامه ها و مجله ها هم در خصوص حضرت امام و حاج آقا مصطفی مطالبی نوشتند که یک نسخه از آن مجله نزد من موجود است. در آن مجله خانمی (۱) که مأمور پرستاری و پذیرایی و آشپزی بیت امام بود، از تقیید آن بزرگوار به نماز و قرآن و محبت به بچه ها مطالبی نوشته بود. البته حاج آقا مصطفی هم در آن جا تبعید بود. (۲)

آشنایی با مقام معظم رهبری

آقای صابری همدانی درباره نحوه آشنایی خود با مقام معظم رهبری چنین می گوید:

بنده با ایشان در گرگان منبر می رفتم. در ماه صفر یکی از سال ها، جوان ها آقای خامنه ای را به گرگان دعوت کرده بودند؛ چون ایشان قبل از آن در مشهد

۱- ظاهراً منظور خانم مرضیه دباغ است.

۲- یادها و یادمان ها از شهید آیت الله سید مصطفی خمینی، مجموعه مصاحبه ها در حاشیه کنگره شهید آیت الله سید مصطفی، ج ۲، صص ۲۷۲ - ۲۷۴.

برای جوانان منبر می رفت. منبر من تا آخر ماه صفر طول کشید؛ ولی ساواک مانع منبر رفتن آقای خامنه ای شد؛ برای این که منبر ایشان انقلابی بود و جوان ها را دور خودش جمع کرده بود. همان موقع با آقای خامنه ای صحبت داشتیم و ایشان از من خیلی تمجید کرد و گفت: من شما را مجتهد می دانم.

من هم منبر ایشان را خیلی خوب تشخیص دادم. منبر من تا آخر ماه صفر طول کشید و شب آخر، حادثه فیضیه را گفتم و از منبر آمدم پایین و دیگر گرگان نماندم. در آن زمان آقای خامنه ای را انسان با فکر و با حرارتی دیدم.

فعالیت های علمی، فرهنگی و تبلیغی

آیت الله صابری همدانی در طول عمر خود، خدمات بسیاری در عرصه علم و فرهنگ به انجام رساند. او از نخستین سال های تحصیل خود، به امر تدریس اشتغال داشت و در حوزه علمیه همدان و قم، شاگردان بسیاری تربیت کرد. او کتاب های دوره مقدمات و سطح را تدریس می کرد.

ایشان در ایام تبلیغ، به مناطق گوناگون کشور سفر می کرد و ضمن ارشاد گروه های گوناگون مردم، در بسیاری از مناطق مسجد یا حسینیه بنا کرد. هم چنین برای تبلیغ، به کشورهای استرالیا، آذربایجان، ترکیه، انگلستان، اسپانیا، ایتالیا، یونان، آلمان، هلند، ژاپن، چین، پاکستان، هندوستان و روسیه سفر کرده و در مجامع گوناگون به سخنرانی پرداخته است.

در سال ۱۳۴۳ش، به دنبال تقاضای جمعی از ایرانیان مقیم استانبول، مبنی بر اعزام روحانی از ایران، ایشان از طرف آیت الله گلپایگانی به ترکیه اعزام شد و به اقامه نمازهای جمعه و جماعت در مسجد شیعیان استانبول همت گماشت و با کمک به ساختن مسجد در شهرهای دیگر و نیز با تألیف و تبلیغ و تشکیل جلسات مختلف، به سامان بخشی امور شیعیان می پرداخت. (۱)

وی برای تبلیغ، به ۳۷ کشور دنیا سفر کرد که طولانی ترین آن ها سفر به ترکیه بود. او

در خصوص فعالیت های خود در ترکیه چنین می گوید:

زمانی که آیت الله شریعتمداری چشم از جهان فرو بست، من در ترکیه بودم. ظاهراً شب جمعه بود که این خبر به من رسید؛ ولی در خطبه های نماز جمعه که در استانبول اقامه می کردم، چیزی در این مورد ابراز نکردم. بعد از نماز شخصی پیش من آمد و گفت: چرا شما درباره فوت آقای شریعتمداری حرفی نزدید؟ که اظهار بی اطلاعی کردم. چند روز بعد شنیدم که گروه های خاصی از طرفداران ایشان می خواهند در یکی از مساجد بزرگ استانبول مجلس ختمی برای ایشان برگزار کنند که ضمن تماس با سر کنسول سفارت ایران در استانبول گفتم که این مجلس نباید برپا شود؛ چون احتمال دارد که این ها بعد از پایان گرفتن مجلس، تظاهراتی راه بیندازند و با طرح شعارها و مطالبی به امام و انقلاب توهین و جسارت کنند.^[۹]

در سال ۱۳۵۱ش، پس از هشت سال اقامت در ترکیه، به دلیل مخالفت دولت ایران، از فعالیت های تبلیغی در مسجد شیعیان ممنوع شد. ناچار به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۵۷ش، چند بار از سوی آیت الله گلپایگانی، برای رسیدگی به امور حوزه های علمیه و دیدار با علمای دینی سوریه، هند و پاکستان به آن کشورها مسافرت کرد.

در سال ۱۳۵۷ش، از طرف آن مرجع بزرگ، جهت نظارت بر امور جاری «مجمع جهانی اسلام» به لندن سفر کرد. پس از ورود امام به فرانسه، آقای صابری که در ایام تبعید امام به ترکیه از طریق مکاتبه با ایشان ارتباط داشت؛ به دستور آیت الله گلپایگانی به پاریس رفت و در روزهای اقامت امام در نوفل لوشاتو با ایشان دیدار کرد و ضمن ابلاغ سلام آن بزرگوار، سلامتی امام را به آیت الله گلپایگانی گزارش داد. در بازگشت به انگلستان، از سوی مسلمانان مقیم لندن، تلگرافی مبنی بر رعایت حال امام برای رئیس جمهور فرانسه فرستاد و مدتی بعد به ایران بازگشت.^(۱)

در سال ۱۳۵۸ش، به استرالیا رفت و با سخنرانی در دانشگاه بزرگ سیدنی به بیان

اندیشه های امام و انقلاب پرداخت و در بازگشت، پس از اقامت کوتاهی در کشورهای چین و ژاپن و آشنایی با وضع مسلمانان آن دیار، به ایران بازگشت و به فعالیت های حوزوی مشغول شد. (۱)

در سال ۱۳۶۲ش، بار دوم به ترکیه اعزام شد. دوره دوم اقامت ایشان در این کشور شش سال طول کشید و نویسنده این سطور (۲)

که در فاصله سال های ۱۳۶۷-۱۳۶۸ش، در استانبول اقامت داشت. ایشان با برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، باعث حضور مسلمانان شیعه و سنی و ترک و فارس در این مراسم بود؛ تا آن که در سال ۱۳۶۸ش، پس از نماز جمعه ای که در خطبه های آن - به بهانه اعدام شانزده مسلمان کویتی در عربستان - به جنایات عمال حکومت سعودی اعتراض و سوابق مبارزات ترکان عثمانی اشاره شده بود، با دسیسه مقامات سعودی توسط پلیس ترکیه بازداشت و سرانجام از آن کشور اخراج شد و در مرز از طرف علمای آذربایجان و مقامات محلی مورد استقبال قرار گرفت. (۳)

آیت الله صابری همدانی، مدتی پس از بازگشت به ایران، برای دیدار با مسلمانان اروپا از سوی دفتر رهبری انقلاب اسلامی به کشورهای آلمان، اسپانیا، ایتالیا، بلژیک و هلند سفر کرد و یک سال بعد نیز به نمایندگی مردم استان همدان در مجلس خبرگان دوم انتخاب شد. وی همچنین به نمایندگی از مقام معظم رهبری، سالی چند ماه در جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان در باکو به سر می برد. همچنین در دوره سوم مجلس خبرگان، نماینده مردم همدان بود. (۴)

آیت الله صابری همدانی، به سبب سفرهای مکرر به دیگر نقاط جهان، به این باور رسیده بود که ابعاد عقلانی دین می باید بیشتر تبیین شود. وی بارها گفته بود در کشورهای مختلفی که بودم، پس از روضه خوانی ها مردم پیش من می آمدند و از بسیاری امور از من پرسش می کردند. من هم به روضه خوان ها مکرر تأکید می کردم که در سخنانشان دقت کنند و امور عقلانی را مطرح کنند. [۱۵]

۱- تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۷.

۲- جواد محقق همدانی.

۳- تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۷.

۴- تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۷.

تألیفات

اشاره

آیت الله صابری همدانی تألیفات گوناگونی به زبان های فارسی، عربی، ترکی و آذری منتشر کرده که برخی از آن ها به شرح زیر است:

۱. محمد و زمامداران؛

۲. از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷؛

۳. زندگینامه مدرس مازندرانی و جمعی از علمای طبرستان و حادثه بابی ها در بابل؛

۴. الطريق المسلوک فی حکم اللباس المشکوک، (تقریر درس آیت الله العظمی بروجردی)؛

۵. ادب الحسین علیه السلام و حماسه، (با موضوع واقعه کربلا)؛

۶. کتاب الحج در سه جلد، (تقریر درس مرحوم آیت الله گلپایگانی به عربی)؛

۷. المهدی علی لسان الحسین علیه السلام؛

۸. شخصیت امام صادق علیه السلام در اسلام و مذهب او؛

۹. راه اهل بیت در اسلام؛

۱۰. روز شهیدان؛

۱۱. امامت و خلافت در اسلام؛

۱۲. التوحید علی لسان الحسین علیه السلام؛

۱۳. مسیحیت کنونی؛

۱۴. سلاحی که هرگز نمی پوسد؛

۱۵. مسند الامام امیرالمؤمنین علیه السلام فیما ینتهی الی الامام؛

۱۶. مسندالامام الحسين بن علي عليه السلام؛

۱۷. نخبه الاشارات في احكام الخيارات، (تقرير درس مرحوم آيت الله گلپایگانی به عربی)؛

۱۸. كتاب الصلوه، (تقرير درس مرحوم آيت الله بروجردی به عربی)؛

۱۹. رساله في المفاهيم، (تقرير درس مرحوم آيت الله بروجردی به عربی)؛

۲۰. نصایح الابرار للانباء؛

۲۱. طوبی الاخبار؛

۲۲. جواهر الاخبار؛

۲۳. قاعده لاضرر، (تقریر درس مرحوم سید محمد محقق داماد به عربی)؛

۲۴. الهدایه الی من له الولایه؛

۲۵. احب الاعمال؛

۲۶. زندگی بلال حبشی؛

۲۷. رسال های در مفاهیم و نهی در عبادات؛

۲۸. رسال های در فرق بین حکم و حق، (تقریر درس امام خمینی)؛

۲۹. تاریخ مفصل همدان در سه جلد؛

۳۰. زندگی نامه قاضی عبدالجبار اسدآبادی همدانی؛

۳۱. شخصیت امام صادق علیه السلام؛

۳۲. ترجمه کتاب السبعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، (نویسنده: میر سید علی کبیر همدانی)؛

۳۳. رساله ای درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۳۴. سازندگی های اخلاقی امام حسین علیه السلام؛

۳۵. رهبر و رهبری در اسلام؛

۳۶. بلبان آذری، (منتخب از اشعار فضولی و شاه اسماعیل خطایی و شهریار در باکو).

بسیاری از این تألیفات به زبان های لاتین و روسی ترجمه شده است. برای آشنایی با آثار ایشان، به بررسی دو کتاب از تألیفات وی اشاره می شود.

کتاب «محمد و زمامداران» که در بردارنده نامه های سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به زمامداران

و سلاطین زمان خودش می باشد. صابری همدانی، زمانی که به مکه مشرف شده بود، در کنار مقام ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد که توفیق نوشتن مطالب و کتاب هایی را به وی بدهد که پیش از این کسی ننوشته باشد. در مدینه منوره به فکرش خطور می کند که کتابی درباره نامه های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به پادشاهان بنویسد. پس از نگارش، این کتاب مورد توجه و استقبال قرار گرفت. مرحوم آیت الله بروجردی و مرحوم آیت الله گلپایگانی وی را به خاطر نگارش این کتاب تشویق کردند. مرحوم دکتر محمد قریب زمانی که دست نوشته های کتاب را قبل از چاپ دیده بود، ضمن تمجید و تشویق، خواسته بود که هر چه زودتر این کتاب منتشر شود. مرحوم محیط طباطبایی نیز چندین بار در رادیو از این کتاب به عنوان اثری از حوزه علمیه قم، تمجید و قدردانی کرده بود. مرحوم محقق داماد، زمانی که این کتاب منتشر می شود، هر زمان که صابری همدانی در درس، اشکال می کرده، برای بی اهمیت جلوه دادن آن اشکال می فرموده: «شما که مورخ هستید»، اما زمانی که صابری همدانی تقریرات درس مرحوم گلپایگانی را می نویسد، نسخه ای را به مرحوم محقق داماد تقدیم می کند و می گوید: «این کتاب را نوشتم و خدمت شما آوردم تا فقیه بودن بنده را نیز تأیید بفرمایید».^(۱)

کتاب از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷

یک روز پس از واقعه فیضیه، آقای صابری همدانی به آن محل رفت و آن چه را خودش به عیناً ملاحظه کرد، مکتوب نمود. درهای شکسته حجره ها و آثار خونِ پخش شده بر در و دیوار و عمامه های افتاده بر روی زمین، همگی مورد توجه وی قرار گرفت و به شرح آن پرداخت و کتاب «از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷» را منتشر کرد. این کتاب از جمله کتاب هایی است که در نهضت اسلامی نقش به سزایی داشته و پس از پیروزی انقلاب، تجدید چاپ شده است. وی در این کتاب، وقایع پانزده خرداد ۱۳۴۲ و بسیاری دیگر از وقایع را با قلمی حماسی نگاشته؛ به گونه ای که هر خواننده ای با خواندن آن احساس شور و شغف بسیار می کند.

۱- خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۱۹.

سید مهدی گلپایگانی (فرزند آیت الله گلپایگانی) زمانی گفته بود که پدر و مادرم با خواندن این کتاب، متأثر شده و گریه کرده بودند. بعد از پیروزی انقلاب نیز دست نوشته های این کتاب توسط مرحوم شهاب الدین اشراقی به امام خمینی داده شد که مرحوم امام دستور می دهند این کتاب دوباره چاپ شود. (۱)

ایشان زمانی که در ترکیه بود، کتابی در خصوص امام صادق علیه السلام به زبان ترکی نگاشت. انگیزه وی برای نوشتن این کتاب، درخواست وزارت کشور ترکیه بود تا عقاید شیعه مورد تبیین قرار گیرد.

او همچنین مقالات فراوانی به زبان های گوناگون و در زمینه های مختلف نگاشته که برخی در مجله «حکومت اسلامی» به چاپ رسیده است. وی تقریرات زیادی از استادانش نوشته که به چاپ رسیده است.

وی همچنین اشعاری به عربی و فارسی سروده که به عنوان نمونه، بخشی از اشعاری که درباره حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است، در این جا آورده می شود:

هل تضرم النار علی باب الهدی و رائه بنت النبی المصطفی

ام تکسر الضلع من البتول بضعه خیر الناس الرسول

نادت علیا عینها باکیه من شده الضرب الیه شاکیه

از فعالیت های دیگر او در این عرصه، تأسیس مدرسه جعفریه در قم را می توان برشمرد.

فعالیت های سیاسی

آیت الله صابری همدانی، همواره در صحنه های گوناگون مبارزه با رژیم شاه حضور فعال داشته است. او که در جوانی با شخصیت نواب صفوی و واحدی آشنا شده بود، همواره می کوشید روحیه آن مبارزان را در خود پروراند و حماسه دینی و مذهبی را با علم همراه سازد.

آیت الله صابری همدانی، در سال های مبارزه علیه رژیم شاه، همواره از خط امام خمینی دفاع می کرد و در راه تحقق نظام اسلامی از هیچ گونه تلاشی دریغ نورزید.

مسئولیت ها

او پس از انقلاب نیز خدمات شایانی را به انجام رسانده که برخی از آن ها به قرار زیر است:

۱. مسئولیت رسیدگی به وضع طلاب غیر ایرانی؛

۲. عضویت در شورای مدیریت حوزه علمیه قم؛

۳. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری، در دوره های دوم و سوم از استان همدان؛

۴. عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛

۵. نماینده امام در استانبول؛

۶. نماینده مقام معظم رهبری در باکو؛

۷. تأسیس دفتر سرپرستی طلاب غیر ایرانی در حوزه علمیه قم، اولین بار.

توصیه تبلیغی

شیخ احمد صابری همدانی در مصاحبه خود با مجله فرهنگ کوثر می گوید:

در تبلیغات سعی کنیم از بیان مطالب سست و ضعیف خودداری کنیم؛ حتی در عزاداری ها. ایشان می گوید: خودم در ترکیه که بودم، گاه شاهد بودم افرادی که برای تبلیغ می آمدند، مطالبی می گفتند که مورد اعتراض شنوندگان قرار می گرفت. برای آنان ایجاد پرسش می کرد و از من توضیح می خواستند؛ بخصوص در روضه ها طوری نباشد که از اهل بیت علیهم السلام چهره ای خوار و ذلیل و ضعیف ارائه کنیم. این کار بین شیعیان و غیر شیعیان اثر منفی دارد. نسبت به افرادی که اعزام می شوند، واقعا دقت شود که آنان بر اساس صلاحیت ها گزینش شوند، نه بر اساس روابط. مراکز اعزام مبلغ از تجربه های دیگران استفاده کنند و اطلاعات درستی از منطقه در اختیار مبلغ قرار دهند.

نکته دیگر سرمایه گذاری در امر تبلیغ در خارج از کشور است که متأسفانه در این قسمت ما خیلی ضعیف عمل می کنیم؛ مثلاً- زمانی که به ترکیه رفته بودم، علاوه بر سختی ها و گرفتاری هایی که داشتم؛ از نظر ابزار تبلیغ خیلی در تنگنا بودم. نه کتابی داشتم، نه مجله ای و نه... به زحمت چیزی را می شد فراهم کرد و در اختیار افراد قرار داد. خودم با همان نبود امکانات، چند کتاب به زبان ترکی نوشتم که خیلی مورد استقبال واقع شد. این، در حالی بود که صاحب خانه ما روزی پیش من آمد و گفت: آقا! مستاجری که برای خانه آمده، مسیحی است و آن قدر کتاب آورده که می ترسم سقف خانه ام فرود آید. بدین جهت، به پلیس شکایت کرده ام. این مبلغ مسیحی ۴۵ هزار جلد کتاب با خود آورده بود!

او چک سفید امضا هم داشت و هر چه امکانات می خواست، می گرفت. حالا شما مقایسه کنید با تبلیغات ما که من گاه برای سه هزار تومان می ماندم. این از نظر امکانات. از نظر روش کار هم ما ضعیف عمل می کنیم؛ برای مثال در ترکیه که بودم، ظهر در منزل استراحت می کردم که ناگاه در خانه را زدند. رفتم، دیدم خانمی است یک سبد پر از کتاب دارد و از من می خواهد بخرم.

کتاب ها به زبان های مختلف بود. کتابی عربی داشت، خریدم. دیدم تبلیغات مسیحیت است و در آن از خواننده می خواهد اگر مشکل مادی دارد با آنان مکاتبه کند.

بنابراین، اگر بخواهیم در معرفی اسلام و اهل بیت علیهم السلام که امروز مشتاق زیاد دارد. موفق باشیم؛ باید افراد باسواد اعزام کنیم، و ضمن عرضه مطالب خوب، و از نظر مادی خوب پشتیبانی کنیم. (۱)

خاطرات

اشکال در درس امام

آقای صابری همدانی از دوستداران امام خمینی بود و خاطرات زیادی با ایشان داشت. وی در خاطره ای از درس امام خمینی می گوید:

ما در بحث اصول به درس مرحوم محقق داماد می رفتیم که شنیدیم مرحوم امام در درس اصول به طلب و اراده رسیده اند. این بحث بسیار مهم بود و با مسائل فلسفه و کلام ارتباط داشت و بسیاری از بزرگان، چون مرحوم آخوند فرموده اند: «قلم این جا رسید و سر بشکست». با چند نفر از فضلاء درس مرحوم داماد گفتیم: خوب است این بحث را از آقای حاج آقا روح الله خمینی استفاده کنیم. بالا-خره به درس طلب و اراده امام رفتیم و استفاده کردیم. بعد از چند روز، امام مطلب را به این جا رساندند که عقوبت بر افعال اختیاریه است و افعال اختیاریه هم آن است که به اراده ما مسبوق است و افعال مکلفان هم از روی اراده صادر می شود. من اعتراض کردم و گفتم: شما برای ما اصطلاح را بیان فرمودید؛ ولی ما می خواهیم بدانیم اراده ما از کجا است که افعال ما به آن مسبوق می شود؟ ما کاری به اصطلاح نداریم. اشکال و اعتراض تکرار شد؛ ولی جواب قانع کننده نگرفتم. امام جمله ای را به عنوان شوخی فرمودند و من هم پررویی کردم، چیزی گفتم؛ طلبه ها خندیدند.

بعد از درس، آقای سبحانی و من خدمت امام آمدیم؛ آقای سبحانی به امام گفت: حاج آقا! ایشان آقای صابری است. امام فرمودند: تو می خواهی ایشان را به من معرفی کنی؟! خلاصه آن روز گذشت؛ ولی اشکال من سبب شد یک هفته بحث طول بکشد.

به هر حال، در این یک هفته، امام مسئله جبر و اختیار را بسیار دقیق و مفصل بیان فرمودند و به نظرم آخر بحث فرمودند: «قلم این جا رسید و سر هم نشکست».

در همین درس بود که از مرحوم شاه آبادی با عنوان شیخ ما یاد کردند و از ایشان تمجید نمودند. از محی الدین عربی نیز روزی با عظمت و تجلیل اسم بردند که برای ما خیلی مهم و اعجاب انگیز بود. متأسفانه بعضی از مطالب مربوط به اراده مکلفان که در نجف ایراد فرموده بودند، در رساله ها درج نشده است. از مطالبی که امام در ضمن بحث طلب و اراده در طی بیانات

عرفانی خود فرمودند، سخنی است که برای شاگردان، مخصوصاً برای من بسیار جالب توجه بود. مطلب این بود: «بعضی از نفوس برای کسب فیض از باری تعالی بدون واسطه مستعد نیستند. باید وسایط فیضی در کار باشد؛ مثلاً دیوار استعداد انعکاس نور را بدون واسطه ندارد؛ ولی به وسیله آب یا آینه، نور خورشید در آن منعکس می شود. آفتاب بر آب می تابد و از آب به دیوار منعکس می شود و پرتوی از نور خورشید در سینه دیوار پدیدار می گردد. وصول فیض باری تعالی به هر کس و هر چیز و هر انسانی گاهی بدون واسطه ممکن نیست؛ و این به دلیل نقصی است که در موجود وجود دارد؛ نه در فیض خداوند و قدرت او. در این جا فیض خدا به وسیله وسایط غیبی الهی و مقربان در گاه او و ذوات مبارک پیامبر بزرگوار و ائمه اطهار علیهم السلام به مردم و نفوس ضعیف غیرمستعد می رسد و فیض خداوند در آن ها تجلی پیدا می کند.

بعد از این بحث در درس امام، به علت مسافرت دیگر نتوانستم شرکت کنم. فقط موقعی که در مسجد سلماسی عصرها بحث اصول داشتند، مدتی حاضر شدم و تبعید امام پیش آمد. این اجمالی از استفاضه من از امام بود؛ ولی منزلشان زیاد می رفتم و در بورسای ترکیه، مکاتباتی داشتیم و هم چنین در عراق که نامه های بورسای و بعضی از نامه های عراق موجود است؛ قسمت زیادی از خیاراتشان، مخصوصاً مسئله فرق بین حکم و حق را دارم. (۱)

روشنایی دیوار از منبع دیگری است

ایشان در خاطره ای دیگر، از درس اخلاق امام خمینی می گوید:

اولین بار که به محضر امام رفتم، در جلسه درس اخلاق ایشان بود که نزدیکی های غروب در مدرسه فیضیه، زیر کتابخانه برقرار می شد. آن درس به قدری بر تهذیب و تزکیه نفس طلبه ها مؤثر بود که نمی توان بیان کرد. اولین جملاتی که آن روز از ایشان شنیدم، هنوز یادم است. امام به دیوار مدرسه

فیضیه اشاره کردند که آفتاب بر آن تابیده بود؛ و فرمودند: «ما حالا نگاه می کنیم به این دیوار؛ می بینیم روشن است؛ اما چون آفتاب را نمی بینیم، خیال می کنیم این دیوار روشن است؛ در صورتی که این روشنایی از منبع دیگری است که ما آن را نمی بینیم. هستی در جهان همین جور است؛ ما خیال می کنیم، مثلاً خودمان هستیم، علم داریم، کمال داریم، جمال داریم، جلال داریم؛ در صورتی که همه این ها از مبدأ دیگری است، مثل همان دیواری که آدم خیال می کند خودش نورانی است؛ در صورتی که این نور از جای دیگری است.» این جملات امام به قدری در مغز و قلب من اثر داشت که دیگر بعدها درس اخلاق ایشان را ترک نکردم. (۱)

پایبندی امام به اصول اخلاقی

شیخ احمد صابری همدانی، درباره یکی از حالات امام که ابهت و پایبندی ایشان به واقعیت ها و اصول اخلاقی است، می گوید:

اول: یکی از علما هر ساله از یکی از شهرستان ها به قم می آمد و وجوهات قابل توجهی می آورد و به مجتهدان و بزرگان حوزه تقدیم می کرد و چون در ظاهر مرد موجه و مروج بود، آقایان هم از ایشان دیدن می کردند و این دیدارها در حجره ما، در طبقه دوم مدرسه دارالشفاء انجام می گرفت. وقتی بر من وارد می شد، آقایان، از جمله امام از ایشان دیدن می فرمودند. یک سال امام به دیدن آن آقا تشریف نیاورد و حتی بازدیدشان هم نیامد! این باعث شد که ما علت را پی جویی کنیم. وقتی پرسیدیم، امام فرمود: درباره این آقا گفته می شود که شب ها می رود نجف اشرف و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام قبوض وجوهات را می گیرد و می آورد! ما به امام گفتیم: آقا! خود ایشان این حرف را هیچ وقت نزده است، بلکه مردم عوام این حرف ها را گفته اند. امام فرمودند: بلی؛ اما چرا در منبر این شایعه را تکذیب نکرده است!

دوم: شاید این موضوع را فقط خدا می داند و امام و من که شاهد قضیه بودیم. البته موضوع قابل درج نیست؛ اما گویای اخلاق پسندیده و بزرگوارانه امام است. امام مدرسه فیضیه می آمدند؛ موقعی که حاج سید احمد زنجانی نماز نمی آمد، امام نماز جماعت می خواندند و طلاب و فضلا هم به امام اقتدا می کردند. گاهی مدت های متوالی امام در فیضیه نماز جماعت اقامه می فرمودند و من هم که در دارالشفاء حجره داشتم، نماز جماعت می رفتم. یک روز تابستان که هوا بسیار گرم بود، امام نماز را خواند و من زودتر پا شدم. مدرسه فیضیه حوض بزرگ گودی داشت که برای وضو گرفتن بایستی خم شد و آب از حوض برداشت. یک مرد روستایی داشت وضو می گرفت؛ لذا برای برداشتن آب خم شده بود. شلوار این مرد از پشت پاره بود و نمی دانست. در این هنگام، امام پا شدند، آمدند پشت سر آن مرد، رو به قبله ایستادند؛ به طوری که مانع دیدن مردم شدند. این قدر ایستادند تا مرد وضویش را تمام کرد. امام حرکت کردند و رفتند. معلوم شد امام هم از موضوع مطلع شده و برای حفظ آبروی آن مرد و ممانعت از مشاهده مردم آن جا توقف کرده اند! (۱)

هم سفری با امام

آقای صابری همدانی خاطره ای درباره مسافرت خود که همراه امام خمینی به مشهد مشرف شده بود، چنین نقل می کند:

در دورانی که در قم طلبه بودم، یک بار امام با اتوبوسی به مشهد مشرف می شدند، که از قضا من هم در همان اتوبوس بودم. آن موقع طلبه جوانی بودم؛ اما امام را می شناختم. ایشان خیلی خیلی ساده بودند. وقتی به سمنان رسیدیم و اتوبوس توقف کرد، ایشان آن جا غذا خوردند، بعد وضو گرفتند و عبایشان را همان جا انداختند و قدری استراحت کردند. تصور کنید یک استاد معظم و مجتهد حوزه علمیه، مانند مسافران دیگر که همه گونه افراد

بودند، رفتار کند. پیدا بود که کارهای ایشان برای خداست. بعد که اتوبوس در خواجه ربیع نگه داشت، دیدم که ایشان رفتند خواجه ربیع را زیارت کردند و برگشتند. سادگی زندگی ایشان واقعاً برای همه ما جالب توجه بود. ما خیال می کردیم ایشان که می خواهند به مشهد مشرف شوند، خیلی تشریفات لازم است، اما دیدیم که چنین نیست. [(۱)] [(۲)]

ملاقات خبرنگار لندن با امام

آقای صابری همدانی، درباره خبرنگار لندن که مشتاق مصاحبه با امام بود، نقل می کند: بعد از انقلاب، خبرنگاری از لندن به قم آمده بود و چون مرا از آن موقع که در لندن بودم، می شناخت؛ به منزل ما آمد و به من متوسل شد تا مصاحبه ای با امام ترتیب دهم. هنوز امام به تهران منتقل نشده بودند. من با مرحوم آقای اشراقی تلفنی صحبت کردم که این خبرنگار، سؤالات زیادی دارد و مایل است نکاتی را از امام پرسد امام موافقت نمودند. شبی امام به منزل من تشریف آوردند و تصادفاً آن خبرنگار هم آن جا بود. وقتی امام تشریف آوردند، تمام مسائل او حل شد و گفت: عجب! ایشان همین جوری تشریف آوردند این جا؟! گفتم: بله، ایشان به خانه طلبه هم تشریف می برند. گفت: همان شخصی که این همه در دنیا سروصدا کرده است، بدون تشریفات برخاست و به این جا آمد؟! او که قبلاً تشریفات سلطنتی را دیده بود، ارادت فراوانی به امام پیدا کرد. [(۳)] [(۴)]

دیدار امام در پاریس

زمانی که امام خمینی به پاریس رفتند، آقای صابری همدانی برای دیدار استاد خود از لندن به پاریس می رود. وی در مورد دیدار خود با امام خمینی می گوید:

وقتی امام به پاریس تشریف بردند، من از لندن به پاریس رفتم و جزو نخستین

۱- کتاب آئینه حُسن، ص ۱۱۶.

۲- پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳- کتاب آئینه حُسن، ص ۱۱۷.

۴- پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۷۰.

افرادی بودم که به آن جا رسیدند. چند نفری هم از آمریکا و لندن آمده بودند. به خود می گفتم: حال که بعد از پانزده سال استادم را می بینم، برخورد ما چه طور خواهد بود. به وسیله بعضی از دوستان ایشان به نوفل لوشاتو رفتم؛ آن جا که رسیدم، دیدم حاج احمد آقا خمینی و مرحوم آقای اشراقی هر دو در خدمت امامند و امام هم به آن درخت سیب تکیه داده اند. من که بعد از پانزده سال خدمت امام رسیده بودم، دستشان را بوسیدم و اشک چشمم جاری شد؛ دیدم امام خیلی ضعیف شده اند. ایشان حالم را پرسیدند و گفتند: پیر شده ای، فلانی!

گفتم: بله؛ ما در ترکیه پیر شدیم. بعد گفتم: آقا! اگر ممکن است، برای معالجه یا امر دیگر، به لندن تشریف بیاورید. نظرتان چیست؟ ما برویم مقدمات تشریف فرمایی شما را فراهم آوریم؟ ایشان فرمودند: خودم هم نمی دانم کجا باید بروم.

بعد من گفتم: شما یک فرزند از دست نداده اید که من به شما تسلیت بگویم؛ فرزندان زیادی از دست داده اید که برای همه آن ها به شما تسلیت می گویم. بعد عرض کردم: آقا! من خوابی دیده ام که امیدوارم به زودی پیروز شوید! واقعاً هم آن خواب برای من از خواب های عجیب بود. خوابی بود که نمی شود گفت از احلام یا خیالات بود. به امام عرض کردم: خواب دیدم قلعه ای است متعلق به خاندان پهلوی؛ یک مرتبه شایع شد که در آن قلعه انفجاری رخ داده است؛ من به طرف آن قلعه دویدم.

وقتی وارد شدم، دست چپ، پله هایی بود و خاندان پهلوی با لباس های سیاه و ساک ها و چمدان هایی در دست، از آن بالا و پایین می رفتند و مردم می گفتند این ها جواهراتی است که دارند می برند. قلعه منفجر شد و من فریاد زدم: «قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیرانک علی کل شیء قدیر» (۱)

همچنین گفتم: «فاعتبروا یا اولی الابصار، فاعتبروا یا اولی الالباب»؛ اما «قل اللهم مالک الملک...» را با صدای خیلی بلند گفتم. بعد عرض کردم آقا! ان شاء الله خداوند متعال قدرتی به شما عنایت کند و قدرت را از دست پهلوی بگیرد. ایشان هم گفت: ان شاء الله و خیلی خوشحال شدند. (۱)

بوسیدن دست امام

شیخ احمد صابری همدانی در ذکر رؤیایی می گوید: شبی خواب دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تابوت است و من دست ایشان را بوسیدم. به من گفتند این آخرین باری است که دست حضرت را می بوسی. از خواب که برخاستم خیلی ناراحت شدم. چند وقت بعد در جماران به دیدار امام رفتم و دست ایشان را بوسیدم. همین که حضرت امام دستش را آورد که ببوسم، دیدم همان دستی است که در عالم خواب دیده ام و در همان جا این نکته به ذهنم رسید که این آخرین باری است که من امام را زیارت می کنم و دست مبارکش را می بوسم. طولی نکشید که خبر رحلت ایشان را در استانبول شنیدم و آن خواب تحقق یافت. (۲)

حتی در میان غیرمسلمانان به مواردی برخوردیم که نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اظهار علاقه می کردند؛ مثلاً در ترکیه که بودم، مغازه داری خیلی به من احترام گذاشت؛ گمان کردم شیعه است؛ اما بعد معلوم شد ارمنی است. علت اظهار علاقه اش را پرسیدم؛ گفت: علت آن است که شما علی بن ابیطالب علیه السلام را خوب شناختید. ما هم به او علاقه داریم؛ چون در کتاب ما از او به عنوان «ایلیا» نام برده شده است.

[۹]. مجله فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۸، ش ۳۴.

[۱۵]. مجله فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۸، ش ۳۴.

در سال ۱۳۵۷ش، که از طرف آیت الله گلپایگانی مسئول، مجمع جهانی اسلام در لندن بودم، یک روز گفتند: شخصی آمده، می خواهد با شما ملاقات کند.

۱- برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۴، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲- مجله فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۸، ش ۳۴.

او گفت: من از استادان دانشگاه هستم؛ شنیده ام در تاریخ اسلام به فردی به نام علی بن ابیطالب علیه السلام ظلم شده است، آمده ام تا با این شخصیت بیش تر آشنا شوم. این برای من خیلی مایه شگفتی بود!^(۱)

محبوبیت ایرانیان در دیگر کشورها بعد از انقلاب

ایشان در مورد سفرهای تبلیغی خود می گوید:

از همه زیباتر احترام به ایرانی و روحانی قبل و بعد از انقلاب است؛ یادم می آید قبل از انقلاب هر جا می رفتم، می گفتند: این ها نفت دارند و در واقع به بُعد مادی ایرانیان اشاره می کردند؛ ولی بعد از انقلاب، رفتم آلمان، وقتی سوار تاکسی شدم، راننده به زبان انگلیسی گفت: خمینی خوب است. من هم در جواب او گفتم: خیلی خوب است.

بلغارستان که رفته بودم، در گمرک همه را بازدید کردند؛ نوبت به من که رسید، گفت: خمینی، خمینی! چمدان های مرا نگاه نکرد و رد شدم.

حمله به فیضیه

آقای صابری همدانی سال ۱۳۴۲ش، در جریان هجوم مأموران شاه حضور داشت و جریان را چنین بازگو می کند:

در فیضیه، طلاب زیادی بودند و منبری هم شیخی بود که جزو منبری های معروف بود. پای منبر عده ای شروع کردند به حرف های ناخوشایند زدن و مجلس را بهم ریختند و ناگهان عده ای از بیرون به داخل مدرسه هجوم آوردند.

طلبه ها، مرحوم گلپایگانی را که مراسم برگزار کرده بود، در حجره سمت راست کتابخانه مخفی کردند. شیشه های مدرسه را شکستند و گفتند: طلبه ای مازندرانی را از بالای بام به پایین انداختند. موقع نماز مغرب، مرحوم

گلیایگانی را از این حجره در آوردند و مردم هم آمدند فیضیه، و ما هم از مدرسه فرار کردیم و رفتیم خانه یکی از دوستان پنهان شدیم؛ تا چند ساعتی از شب گذشت. فردا به مدرسه آمدیم و دیدیم فیضیه به چه روزی افتاده است. (۱)

عدم شرکت مؤمنان در نماز جمعه بر اثر فتوای آیت الله بروجردی

شیخ احمد صابری همدانی که از شاگردان آیت الله بروجردی بود؛ در مورد فتوای ایشان درباره شرکت در نماز جمعه می گوید:

مرحوم آیت الله بروجردی درس امامت جمعه را که شروع کردند، شرایط امام جمعه را گفتند. در آن زمان در این مسئله خیلی اختلاف افتاد؛ ولی آقای بروجردی نماز جمعه را طوری بیان کرد که تقریباً افراد متدین دیگر نماز جمعه نرفتند.

ایشان گفت: نماز جمعه منصب الهی است و فقیهی باید باشد چنین و چنان و هرکسی نمی تواند امام جمعه باشد. چند روزی صحبت کرد و ما هم بودیم. صحبت های آن مرحوم به گونه ای بود که مؤمنان از آن پس کم تر نماز جمعه رفتند. امامت جمعه را آقا مقامی دانستند که باید از طرف خدا باشد و لذا خیلی ها به نماز جمعه نرفتند.

مرحوم آیت الله بروجردی عقیده اش این بود که امامت جمعه، شعبه ای از ولایت فقیه است و امام جمعه باید به امر ولی فقیه منصوب باشد. این بود که کم کم مردم به نماز جمعه نرفتند و تعطیل شد. امام هم تقریباً فتوای مرحوم بروجردی را قبول کرد، یعنی امام جمعه مقامی است که ولی فقیه باید معرفی کند. نماز جمعه خواندن شرایط خاصی دارد که باید مجتهد یا مرجعی آن را تثبیت کند و اجازه بدهد. (۲)

۱- مصاحبه آقای صابری همدانی با خبرگزاری تسنیم.

۲- مصاحبه آقای صابری همدانی با خبرگزاری تسنیم.

رابطه آقای صابری همدانی با آیت الله شریعتمداری

حجت الاسلام سیدهادی خسروشاهی طی مصاحبه ای با روزنامه اطلاعات، درباره رابطه آقای صابری همدانی با آیت الله شریعتمداری می گوید:

موقعیت علمی و فقهی آیت الله شیخ احمد صابری همدانی، با مراجعه به کتاب های تقریری دروس اعظم، مانند آیت الله بروجردی و آیت الله گلپایگانی روشن می گردد و البته این امر، بر فضیلتی قم روشن بود؛ اما در مورد مراجع، ایشان، تا آن جا که من می دانم روابط حسنه ای با همه مراجع و بزرگان حوزه و استادان و فضلا داشت؛ ولی گاهی بعضی از منسوبان به بیوت، این مراجع بزرگوار اقداماتی انجام می دادند که موجب ناراحتی می گردید.

در همین زمینه ایشان با آیت الله شریعتمداری زاویه داشت که در خاطراتش به آن پرداخته است.

ایشان را مکرر در بیت آن مرحوم دیده بودم؛ در ترکیه هم مدتی به عنوان نماینده ایشان حضور داشت؛ اما زاویه ای که بعدها به وجود آمد، به گفته خود مرحوم صابری به این جانب، ناشی از اقدام نامعقول یکی از وابستگان به بیت ایشان بود که گویا برای جلوگیری از سفر آیت الله صابری به استانبول در نزد مقامات دولتی سعایت نموده و گفته بود: «ما مسئله را تأیید نمی کنیم!» این کلام موجب رنجش ایشان شده بود؛ ولی مطالبی که در نامه هایی که آیت الله صابری از استانبول برای من نوشته، نشان می دهد که با خود آن مرحوم (آیت الله شریعتمداری) مشکلی نداشته و حتی کتابخانه «اهل البیت» را که در کنار مسجد ایرانیان تأسیس کرد، وقف دارالتبلیغ نمود.^(۱)

ارادات به رهبری

آقای صابری همدانی یکی از ارادتمندان به مقام معظم رهبری بود و در مورد ایشان چنین می گوید:

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۲۶۷۷۰، سه شنبه ۲۷/۴/۱۳۹۶، راوی: حجت الاسلام سید هادی خسروشاهی.

آیت الله خامنه ای از نظر هوش و استعداد عالی است.

آیت الله خامنه ای قبل از انقلاب هم، فکرش سازنده و هم مدیریتش قوی بود. از نظر هوش و استعداد و جامعه شناسی نیز عالی بود بعد از امام کسی را سراغ ندارم که بتواند بهتر از ایشان حرف بزند. صحبت های ایشان را خیلی پخته و درست می بینم. برخلاف بعضی ها که تند می روند، آدمی است که فهمیده و دانسته حرف می زند. لذا آیت الله خامنه ای در شناخت زمان و اوضاع فعلی خیلی خوب است.

درباره احاطه ایشان به مسائل فقهی، آن زمان خیلی تبلیغ بد کردند؛ در حالی که ایشان مجتهد مسلم بود. ما گفتیم فقاقت مهم است؛ ولی این ها به درد مدیریت و اداره کردن مردم نمی خورند. من سه جلد کتاب درباره ولایت فقیه نوشتم؛ اما با این سه جلد کتاب نمی شود کشور را اداره کرد؛ مدیریت کشور نکات دیگری لازم دارد و اطلاعات دیگری می خواهد. آن زمان خیلی علیه آقا تبلیغ کرده بودند.

بینی و بین الله در ولایت فقیه مسئله دانستن خیلی اعتبار ندارد. شاید کسی بخواهد اعتراض کند که علمیت آقا از فلان مجتهد کم تر است؛ ولی علم اداره مملکتش از دیگران بالاتر است. آن زمان دو سه مرتبه صحبت کردیم و مردم تا حدی هم قانع شدند. من گفتم: من ده تا مسئله بیش تر از آقا می دانم؛ اما آقا صدها مسئله در مملکت داری می داند که من نمی دانم.

آقای صابری همدانی، در پیامی در خصوص اعلمیت و اصلح بودن در تقلید از آیت الله العظمی خامنه ای در سال ۱۳۷۳ ش، اعلام می دارد:

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از شهادت و اعتراف جمعی از بزرگان و فضلا و آیات حوزه علمیه قم به فقاقت و اجتهاد و قدرت کامل رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) شبهه و تردیدی در جواز رجوع به معظم له پس از ارتحال شیخ الفقهاء و المجتهدين مرحوم آقای اراکی نیست؛ بلکه با توجه به

مصایب و مشکلات جامعه اسلامی و مصایب تشیع در جهان که از نزدیک بسیاری از آن‌ها را شاهد بوده‌ام، [ایشان را] انساب و اصلح می‌دانم؛ زیرا معظم له و رهبر دانا، از بصیرت و بینش خاصی هم برخوردارند.

احمد صابری همدانی

تاریخ ۱۰/۹/۷۳ برابر با ۲۶ جمادی الثانیه ۱۴۱۵ (۱).

سوره کوثر و هدیه به مقام معظم رهبری

ایشان نکته ای زیبا راجع به سوره مبارکه کوثر می‌گویند:

در سال ۱۳۸۵ ش، نزدیک ایام ولادت فاطمه زهرا علیها السلام، به بوشهر رفتم و برنامه‌هایی در این شهر داشتم.

قرار بود در برنامه ای که برخی از اعضای مجلس خبرگان و جمعی از روحانیون حضور دارند، من سخنانی ایراد کنم. شب قبل از آن، از حضرت فاطمه علیها السلام خواستم در این زمینه به بنده عنایتی کند.

وقتی سوره کوثر را بررسی کردم به نکته ای برخورد کردم که تاکنون به آن نرسیده بودم و در تفاسیر و تواریخ نیز نیامده بود.

وقتی برای آن‌ها سخنرانی کردم، گفتم مطلبی را برای شما می‌گویم که هنوز نه خوانده‌اید و نه شنیده‌اید. این نکته برای برخی جای تعجب بود.

سپس بنده به سوره کوثر اشاره کردم و گفتم این سوره کوچک‌ترین سوره قرآن است که برای بزرگ‌ترین فرد، یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نازل شده است.

در آن جا برای نخستین بار بنده گفتم که در قرآن ۲۴ هزار کلمه وجود دارد؛ اما هیچ یک از کلمات سوره کوثر در قرآن تکرار نشده و فقط خاص همین یک سوره نازل شده است.

این نکته را که بنده به آن رسیدم، عنایت حضرت فاطمه علیها السلام به خود می‌دانستم؛

زیرا بنده و خانواده ارادت خاصی به آن حضرت داریم.

به آیت الله امینی گفتم: این مطالب را که بنده در خصوص سوره کوثر عنوان کردم، به عنوان هدیه به مقام معظم رهبری برسانید.

پس از مدت ها که با مقام معظم رهبری دیداری داشتم، ایشان فرمودند: آقای صابری! هدیه تان را آوردند؛ خیلی خوب بود. سپس ایشان برای بنده دعا کردند و دعای مقام معظم رهبری برای بنده بهترین صله بود. (۱)

وفات

آیت الله احمد صابری همدانی بر اثر بیماری ریوی، عصر روز شنبه مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶، در ۹۴ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون گردید.

پیام های تسلیت

پس از درگذشت آیت الله صابری همدانی، پیام های تسلیتی از سوی مراجع و بزرگان صادر شد که در ادامه به برخی اشاره می شود:

۱. حضرت آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی در پیامی فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

رحلت عالم ربانی، فقیه وارسته مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ احمد صابری همدانی رضوان الله تعالی علیه، موجب تأثر و تأسف گردید.

آن روحانی بزرگوار که صاحب تألیفات ارزنده فقهی و تاریخی بود، در طول زندگی با برکت خود، همواره در ترویج و تبلیغ معارف دین و علوم اهل البیت -علیهم السلام- بسیار جدی و کوشا بود و در مسافرت های تبلیغی داخل و خارج از کشور، این وظیفه بزرگ دینی را به بهترین وجه ممکن انجام می داد.

۱- گفتگوی وزیر ارشاد در زمان عیادت از ایشان، روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم، ۲۶ خرداد ۱۳۹۱.

۲. آیت الله جنتی، رئیس مجلس خبرگان رهبری در پیامی رحلت آیت الله صابری همدانی را تسلیت گفت. در بخشی از این پیام آمده است:

ارتحال عالم مجاهد مرحوم آیت الله صابری همدانی باعث تأثر و تألم فراوان گردید.

حضرت آیت الله شیخ احمد صابری همدانی، از مبارزین علیه نظام ستمشاهی پهلوی بودند و پس از پیروزی انقلاب همواره به نظام مقدس جمهوری اسلامی خدمات شایانی داشتند و در دوره های دوم و سوم به نمایندگی از مردم استان همدان در مجلس خبرگان رهبری حضور داشتند.

ضایعه در گذشت این فقیه گرانقدر را به محضر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، حوزه های علمیه، تمام ارادتمندان و بیت شریف ایشان تسلیت عرض نموده و برای آن عالم فقیه از بارگاه خداوند متعال علو درجات را مسئلت دارم.

منابع

۱. آینه حُسن، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، اصغر میرشکاری، حمید بصیرت منش، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
۲. برداشت هایی از سیره امام خمینی، چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، غلامعلی رجائی، جلد چهارم، تهران، ۱۳۹۲.
۳. پا به پای آفتاب، (خاطرات دوران زندگی امام خمینی، به نقل از بستگان، شاگردان، دوستان و منسوبین)، جلد سوم.
۴. پرتال مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. تاریخ مفصل همدان، مؤسسه فرهنگی شاکر، احمد صابری همدانی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۶. خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. خبرگزاری تسنیم، <https://www.tasnimnews.com>.
۸. خبرگزاری حوزه، <http://hawzahnews.com>.
۹. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۶۷۷۰.
۱۰. سلسله موی دوست، (خاطرات دوران تدریس امام خمینی، به نقل از شاگردان، دوستان و منسوبین)، به کوشش مجتبی فراهانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۳.
۱۱. شیدای گمنامی، الوان ساز خوبی، محمد، انتشارات شکوری، قم، ۱۳۹۳.
۱۲. صحیفه دل، (مطالب و خاطرات مکتوب از شاگردان امام خمینی)، بصیرت منش، حمید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. مجله فرهنگ کوثر، دی ماه ۱۳۷۸، شماره ۳۴.
۱۴. مرجعیت آیت الله العظمی خامنه ای از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۳.
۱۵. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی، تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب.
۱۶. یادها و یادمان ها از شهید آیت الله سید مصطفی خمینی، (مجموعه مصاحبه ها در حاشیه کنگره شهید آیت الله سید

مصطفیٰ)، جلد دوم، مؤسسہ چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶.

سید مهدی طباطبایی / آیت اخلاق

اشاره

پدر: سید محمد حسین

ولادت: ۱۳۱۵ ش.

وفات: ۱۳۹۷ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: وهب محبی

تولد

سید محمد مهدی طباطبایی شیرازی، اول فروردین ۱۳۱۵ ش، در شهر رفسنجان به دنیا آمد.

خانواده

پدر ایشان، سید محمد حسین، اهل علم و فضل و پارسایی بود. مرحوم استاد طباطبایی، در خصوص زندگی خود می گوید:

بنده در رفسنجان متولد شدم. به خاطر وضعیتی که برای مرحوم پدرم پیش آمد، ناگزیر به مشهد مقدس هجرت کرد و از آن زمان مقیم مشهد شدیم.

فشارها و اختناق حکومت رضاخان، همه مؤمنان، به ویژه روحانیان را سخت می آزرده. این وضعیت، موجب شد عده ای لباس روحانیت را کنار بگذارند و به کارهای دولتی

روی آورند. آن ها حتی حاضر نبودند بچه هایشان به دروس حوزوی بپردازند. پدر ما، با آن که روحانی بود و سختی های فراوان دیده بود، هم چنان به لباس روحانیت پای بند ماند و برخلاف توصیه های بستگان که می خواستند ما به دروس جدید بپردازیم، ایشان مصمم بودند که ما وارد حوزه شویم و درس طلبگی بخوانیم. (۱)

برادران ایشان، همانند وی اهل علم و فضل و در شمار روحانیون با فضیلت خراسان هستند.

فرزندان

ثمره زندگی پر برکت سید مهدی طباطبایی هشت فرزند، دو پسر و شش دختر بود. دو پسر وی به نام های محمد و علی می باشند. محمد طباطبایی، طلبه و به لباس مقدس روحانیت ملبس است و در حال حاضر، امامت جماعت مسجدی را برعهده گرفته است که پدرش در آن اقامه جماعت می کرد. دامادهای وی، آقایان حجازی، ایرانلو، نیک نام و سعیدی، همگی از علما و فضلا می باشند.

اولین معلم قرآن

سید مهدی طباطبایی درباره اولین معلم دین خود، می گوید:

پدر و مادرم اولیات دین و قرآن را به من یاد دادند و سپس در مکتب خانه، برخی از مسائل دینی را آموختم و دوران طلبگی بیش ترین بهره مندی را از معارف دینی داشتم.

پدرم اصرار داشت که نماز صبح را در حرم مطهر امام رضا علیه السلام ادا کنم و بدین منظور، همراه پدر، هر روز مسیر خانه تا حرم را پیاده می رفتم. تربیت پدرم آن چنان بر شخصیت فرزندانش تأثیرگذار بود که یکی از برادرانم ۵۰ سال نماز صبح خود را در حرم امام رضا علیه السلام و یا در مدینه، کربلا و مکه می خواند. البته برای من به دلیل این که برای منبر و تبلیغ به شهرستان های مختلف می رفتم چنین امکانی نبود.

تا قبل از انقلاب اسلامی، در خانه ما برق و آب لوله کشی نبود. پدرم اعتقاد داشت که نباید از برق و آب دولتی استفاده کرد. در خانه ما چاهی وجود داشت که آب را از چاه بیرون می آوردیم و چراغ نفتی داشتیم. وقتی می خواستیم از آب حوض وضو بگیریم، به ما می گفت، ابتدا خمس آن را حساب می کنم، بعد وضو بگیرد. (۱)

آغاز طلبگی

سید مهدی طباطبایی در مورد ورود خود به طلبگی می گوید: با این که پس از شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاخان امکان رفتن ما به مدارس دولتی وجود داشت؛ به خاطر علاقه ای که پدرم به روحانیت و این لباس داشت، توفیق راه یافتن به حوزه علمیه را بهره ما شد.

ابتدا در همان مکتب خانه ها نصاب الصبیان و جامع المقدمات و معراج السعاده را خواندم. بعد وارد مدرسه شدم. مدارس ابدال خان، دو در، نواب، مدارس بود که توفیق حضور در آن ها را داشتم. خوشبختانه آن زمان، در حوزه مشهد استادان خوبی، به ویژه در ادبیات، تدریس می کردند. (۲)

استادان

۱. ادیب نیشابوری، (ادبیات)؛
۲. شیخ محمد عیدگاهی، (منطق)؛
۳. میرزا محمد مدرس یزدی، (فقه)؛
۴. شیخ محمد کاظم دامغانی، (رسایل، کفایه و مکاسب)؛
۵. شیخ هاشم قزوینی، (رسایل، کفایه و مکاسب)؛
۶. شیخ مجتبی قزوینی، (توحید صدوق و مقداری از اصول کافی)؛

۱- گفت و گوی سید مهدی طباطبایی با خبرگزاری بین المللی قرآن، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ش،

۲- مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸.

۷. آیت الله سید محمد هادی میلانی؛

۸. آیت الله بروجردی در قم؛

۹. امام خمینی در قم؛

۱۰. عبدالهادی شیرازی در نجف.

تحصیل در قم و نجف

طباطبایی برای ادامه تحصیل راهی قم شد. دو سال در قم، در درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی حاضر گردید و سپس به نجف مشرف شد. حدود دو سال هم آن جا ماند؛ اما به واسطه گرفتاری ها و ناراحتی هایی که برایش پیش آمد، نتوانست آن جا بماند. ناگزیر شد به مشهد برگردد و به درس مرحوم آیت الله میلانی حاضر شود.

تألیفات

اشاره

ایشان بیش تر در عرصه منبر و سخنرانی، رسالت تبلیغی خود را انجام داد. وی در مقدمه کتاب راه زندگی می گوید: «این جانب اهل سخن بوده و اهل قلم نیستم.» لذا بیش تر مباحث ایشان به صورت سخنرانی، کلاس و مصاحبه های صوتی و تصویری مورد استفاده مخاطبان قرار گرفته است. در عین حال، در طول زندگی خود چهار اثر مکتوب به یادگار گذاشتند:

۱. راه زندگی

این کتاب مجموعه مباحث اخلاقی سید مهدی طباطبایی است که توسط محقق قرآنی، حجت الاسلام اکبر دهقان در ۵۱۴ صفحه در سال ۱۳۸۶ ش، به چاپ رسیده است.

۲. راه نجات

این کتاب با موضوع کارکرد دعا در نجات انسان، نماز ملاک راه نجات، اسلام حسینی علیه السلام زنده و نجات بخش و ... در ۲۸۰ صفحه در سال ۱۳۸۷ ش، پرداخته است.

۳. اخلاق و مبارزه

این کتاب شامل مجموعه خاطرات سید مهدی طباطبایی با امام خمینی و همراهی با مبارزات ایشان می باشد که توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در دست انتشار می باشد.

۴. یکصد و چهارده حکمت از قرآن و عترت

این کتاب مجموعه بیانات حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبایی است که ۱۱۴ موضوع از قرآن و عترت، با عناوین زیبا، مانند هم قفس هم نفس، دلبر دلبر، سوختگان ساختگان و افتتاح افتضاح را شامل شده است و توسط حجت الاسلام اکبر دهقان گردآوری شده و در دست انتشار است.

اجازه نامه از امام خمینی رحمه الله

اجازه نامه امام خمینی به سید مهدی طباطبایی در امور حسبه و شرعیه:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين.

و بعد، جناب مستطاب، سید الاعلام و مروّج الاحكام آقای آقا سید مهدی طباطبایی - دامت افاضاته - مجازند در تصدی امور حسبه و شرعیه که منوط است به اذن فقیه «فله التصدی لما ذکر مع مراعاة الاحتیاط»؛ و نیز مجازند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام و سایر وجوه و صرف ثلث از سهم مبارک و جمیع سایر وجوه در محالّ مقرر شرعیه از آن جمله شئون خودشان به نحو اقتصاد و هم ایصال ثلث را به این جانب یا وکلای این جانب در... برای صرف در حوزه های مهمه علمیه و مجازند در دستگردان نمودن و امهال به قدر صلاح و اخذ و صرف، و ایصال به نحو مذکور.

«و اوصیه- ائده الله تعالى- بما اوصى به السلف الصالح من ملازمه التقوى و التجنب عن الهوى و التمسك بعروه الاحتياط فى الدين و الدنيا؛ و ارجو منه ان لا ينسانى من الدعاء و النصيحه»

به تاريخ ۱۶ شهر شعبان المعظم ۱۳۹۰.

روح الله الموسوى الخمينى (۱)

۲۶ مهر ۱۳۴۹.

مسئولیت ها

حجت الاسلام طباطبایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از چهره های مجاهد و فعال جمهوری اسلامی بوده که مسئولیت های متعددی بر عهده داشته است، از جمله:

۱. نمایندگی امام در دادسرا و دادگاه انقلاب؛

۲. سرپرست بنیاد مستضعفان؛

۳. قضاوت در دادگاه های اصناف؛

۴. ریاست دادگاه منکرات؛

۵. مسئول رسیدگی به تخلفات در شهرداری؛

۶. دادستانی کل دادگاه انقلاب مازندران؛

۷. نماینده مردم مشهد در دوره سوم انتخابات مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۶۳ش؛

۸. نماینده مردم تهران در دوره هفتم انتخابات مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۲ش؛

۹. عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی؛

۱۰. عضویت در گروه های دوستی ایران و بلغارستان، ایران و صربستان، ایران و مونتنگرو و ایران و یمن.

مکاتبات با امام خمینی رحمه الله

۱. نامه امام خمینی به آقای سید مهدی طباطبایی، در مورد اعلام وصول نامه ارسالی:

باسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب، سید الاعلام و ثقه الاسلام، آقای حاج سید مهدی طباطبایی-دامت افاضاته- مرقوم شریف که حاکی از سلامت مزاج محترم و خانواده مرحوم مغفور سعیدی بود، موجب مسرت گردید. توفیق و سعادت همگی را خواستار است. آن چه در قم خدمت آقای پسندیده داده اید و آن چه نظر آقای منتظری بوده، مورد قبول است. از جنابعالی امید دعای خیر دارم.

خدمت جناب سید الاعلام آقای آقا سید محمد سعیدی-دام عزّه- سلام برسانید. والسلام علیکم.

روح الله الموسوی الخمینی (۱)

۴ شهریور ۱۳۵۰.

۲. نامه امام خمینی به آقای سید مهدی طباطبایی، در مورد اجازه اخذ و ارسال وجوه شرعی:

باسمه تعالی

معروض می دارد، مرقوم شریف واصل [شد]، سلامت و توفیق جنابعالی را خواستار است. راجع به سهم سادات مرقوم شده بود، مجازید سهم سادات را در محل مصرف نمایید و مجازید اجازه دهید به کسانی که مایل هستند، خودشان به سادات فقیر عقیف پردازند. از مرقوم جنابعالی چنین استفاده می شد که وجه ایصال داشته اید، مرقوم نشده بود به وسیله چه شخصی است؛ چون وجه مذکور و کذا وجه آقای آقا سید محمدعلی نرسیده است، مع ذلک قبوضی را فرستادم.

به آقا زاده مرحوم آقای سعیدی و سایر بازماندگان سلام برسانید.

ان شاء الله موفق باشید. و السلام علیکم.

روح الله الموسوی الخمینی (۱)

۹ تیر ۱۳۵۱.

۳. نامه امام خمینی به سید مهدی طباطبایی، در مورد اعلام وصول و ابلاغ سلام به ایشان:

باسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب، سید الاعلام و ثقه الاسلام آقای حاج سید مهدی طباطبایی - دامت افاضاته - پس از اهدای سلام و تحیت مرقوم شریف واصل [شد]؛ سلامت و توفیق جنابعالی را خواستار است. این جانب بحمدالله سلامت هستم نسبتاً؛ لکن گرفتاری ها و ناراحتی ها زیاد است، امید دعای خیر از جنابعالی دارم. و السلام علیکم و رحمت الله.

به همشیره های محترمه سلام برسانید، ان شاء الله موفق باشند.

روح الله الموسوی الخمینی (۲)

۲۴ تیر ۱۳۵۷.

۴. نامه سید مهدی طباطبایی به امام خمینی، راجع به خانه سازی برای محرومان:

باسمه تعالی

محضر مبارک رهبر انقلاب و امید مستضعفان جهان، حضرت امام خمینی مد ظله العالی؛

با عرض سلام، خدمت آن رهبر معظم عرضه می دارد: عمده هدف بنیاد مستضعفان که در فرمان مورخه ۱۴ اسفند ۵۷ به عنوان شورای انقلاب تعیین فرموده اند، صرف نمودن اموال منقول و غیر منقول، از قبیل اراضی و مستغلات بنیاد در جهت ایجاد مسکن و کار و زمین برای مستمندان از هر طبقه است، در اجرای این امر گرچه این بنیاد بالنسبه موفق بوده؛ اما در این طریق با

۱- صحیفه امام خمینی، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲- صحیفه امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲۹.

مشکلات عدیده ای روبه رو بوده است که اهم آن را می توان مسئله زمین های شهری متعلق به بنیاد، جهت تحقق حل مشکل مسکن ذکر نمود. لذا با عنایت به بحران فعلی مسکن که سخت اقشار ضعیف را آزار می دهد و حضرت عالی در پیام افتتاح مجلس دوم به عنوان یکی از وظایف عمده مجلس و دولت مطرح فرمودید؛ از محضر مبارک استدعا دارد اجازه فرمایند که بنیاد با استفاده از اراضی شهری خود که به موجب حکم حکومتی حضرت عالی جزء دارایی های سلسله منحوس پهلوی و عمال و اذناب آن ها در اختیار بنیاد قرار گرفته و هم اکنون سازمان زمین شهری خود را مالک آن ها می داند و نیز جهت هزینه ساخت آن ها از دیگر امکانات بالقوه از قبیل جواهرات، فرش ها و باغات کوچک استفاده کرده و با به فروش رساندن آن ها به این مهم، جامه عمل بپوشاند.

امید است با عنایات خداوند تبارک و تعالی و فرامین آن رهبر بزرگوار در این خصوص به وزارتخانه ها و سازمان های ذی ربط این بنیاد در بر آوردن نیات عالی آن حضرت، برای تأمین مسکن مستضعفین موفق گردد.

۱۳۶۳/۴/۲۷

سید مهدی طباطبایی سرپرست بنیاد مستضعفان

پاسخ امام خمینی به درخواست سرپرست بنیاد مستضعفان، در مورد خانه سازی برای محرومان:

باسمه تعالی

آنچه مربوط به خاندان پهلوی و عمال آن هاست، مجازید.

روح الله الموسوی الخمینی (۱)

۱۰ مرداد ۱۳۶۳.

آشنایی با امام

حجت الاسلام طباطبایی در مورد نحوه آشنایی خود با امام خمینی چنین نقل می کند:

آشنایی من با آیت الله سید روح الله خمینی، به سال های خیلی دور برمی گردد. عمه ای در قم داشتم که دو پسر عالم و روحانی، به نام سید کاظم مرعشی و سید مهدی مرعشی داشت. امام خمینی سال ۳۴-۳۵ که به قم آمدند، همین خانه ای را که الان در قم هست، خریدند. این خانه در همان کوچه ای بود که منزل عمه من هم قرار داشت. خاطریم هست روزی که امام در حال آوردن اسباب و وسیله بود من و آشیخ اکبر هاشمی در منزل عمه ام نشسته بودیم؛ عمه من جارو به دست آمد و با ما دعوا کرد که سید منزل روبه رو در حال اسباب کشی است و تنهاست، شما بروید و کمکش کنید. آن روز ما به ایشان کمک کردیم که وسایل را جابه جا کند. بعد از آن من به مشهد برگشتم؛ چون ساکن قم نبودم؛ اما رفت و آمد و رفاقت آقای هاشمی از همان تاریخ ورود امام خمینی به آن منزل، با ایشان شروع شد. به مرور، رفت و آمد و آشنایی اخوان مرعشی، از عالمان آن دوره (که آشیخ اکبر هاشمی در منزلش بود) با امام شروع می شود. بنابراین، آشنایی من با امام از سال ۱۳۳۴ش، است؛ اما آشنایی سیاسی من با ایشان به سال ها بعد باز می گردد.

آشنایی با مقام معظم رهبری

آشنایی سید مهدی طباطبایی با حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از مشهد شروع شد. وی درباره ارتباطش با آیت الله خامنه ای می گوید:

آقای خامنه ای از شاگردان آیت الله میلانی بود و در مشهد با علما مرتبط بود؛ اما ایشان بیش تر با دانشگاهی ها و جوانان ارتباط داشت و اولین جلسه، ایشان را در منزل آقای مجتهدی که در روزهای پنج شنبه برگزار می شد، دعوت کردیم. در این جلسه، یک دسته مقدس مآب بودند؛ بنده هم کسی بودم که با آن ها بر سر حضور آیت الله خامنه ای در جلسات درگیری داشتم و معتقد بودم که اگر

آقای خامنه ای نباشد، ما جوان ها را در نهضت از دست می دهیم و می گفتم که ما چهار تا بازاری داریم؛ اما جوان ها با این ها هستند و باید ایشان را نگه داریم.

درگیری من با گروه این بود که آقای خامنه ای از نزدیکان روشنفکران مشهد است و واقعاً همین طور بود. مشهوران هیأت ها با ما بودند؛ اما جوان ها با ما نبودند و با روشن فکرها بودند. لذا آقای خامنه ای تا آخر نهضت هم نیروهای جوان را داشت.

شروع مبارزات

سید مهدی طباطبایی، از هم فکران و یاران شهید «سید مجتبی نواب صفوی» و گروه فداییان اسلام بود. پس از شهادت شهید نواب، ایشان همراه آیت الله شهید سعیدی، به مبارزه علیه رژیم ستم شاهی ادامه داد و لذا در راه انقلاب اسلامی، از قدیمی ترین شاگردان امام خمینی و یاران رهبر معظم انقلاب اسلامی محسوب می شد.

مرحوم سعیدی رابط بین امام و علمای مشهد بود؛ ولی چون علمای مشهد آقای سعیدی را خوب نمی شناختند، ایشان هر وقت کاری یا پیامی داشت، به مشهد می آمد و به اتفاق من خدمت علما می رفتیم. این همکاری در اسناد محرمانه ساواک، ثبت شده است.

از جمله کارهایی که آن زمان بنده در مشهد انجام دادم، جمع آوری تأییدیه مرجعیت حضرت امام از علما بود. چون بعد از موضع گیری شدید امام در برابر رژیم شاه، دادگاه علیه امام تشکیل پرونده داده بود، و لذا برای مصونیت ایشان، به اثبات مرجعیت ایشان نیاز بود. در شهرستان های مختلف، علما به تأیید امام برخاستند، از جمله در مشهد مقدس که در اجرای این مهم من هم شرکت داشتم. تأییدیه ها را جمع آوری کردم و به تهران فرستادم و بحمدالله کار بسیار خوب و موفق بود که آن زمان انجام گرفت و مانع بسیاری از توطئه های رژیم شاه علیه امام خمینی شد و امام هم چنان ثابت و استوار در راهی که انتخاب کرده بود، ایستاد و نسل جوان و پرشور حوزه هم با تمام توان از ایشان پشتیبانی کرد. (۱)

امامت جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام

حجت الاسلام طباطبایی، درباره آمدن به تهران و امامت جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام می گوید:

در سال ۱۳۴۹ش، که آیت الله سعیدی به شهادت رسید، آیت الله سید محمد هادی میلانی به من فرمودند: باید بروی تهران! وقتی به تهران آمدم، مدتی ماندم. (۱) آمده بودم که به وضعیت خواهر و خواهرزاده هایم رسیدگی کنم و بعد هم به مشهد برگردم. در نظر داشتم داماد اول شهید سعیدی، آقای آشیخ محمد غروی را - که طلبه فاضلی بود و در نجف درس خوانده بود- در مسجد بگذارم؛ ولی آقایان فلسفی، هاشمی رفسنجانی و ربانی شیرازی این کار را به صلاح ندانستند. در مشهد زندگی خوبی داشتم و از نظر کار و معیشت، در آن جا راحت تر بودم. (۲) آقایان ربانی شیرازی، منتظری و هاشمی به منزل ما آمدند و فرمودند: شما در تهران بمان! چندی بعد هم خدمت آقای فلسفی رسیدم و ایشان هم اصرار داشت در تهران بمانم. پذیرفتم. بعد آقایان نامه ای به امام خمینی نوشتند و ایشان هم به من نامه نوشتند و بعد از آن بود که من در تهران ماندگار شدم. (۳)

در مسجد ایشان به اقامه نماز و دیگر فعالیت های دینی و سیاسی پرداختم که تا الان هم ادامه دارد. پس از پیروزی انقلاب، در کنار فعالیت های تبلیغی، برخی از مسئولیت ها را نیز عهده دار شدم. (۴)

۱- مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸.

۲- روزنامه جوان، سه شنبه ۱۳۹۷/۳/۱.

۳- مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸.

۴- روزنامه جوان، سه شنبه ۱۳۹۷/۳/۱.

فعالیت ها و مبارزات سیاسی

اشاره

حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی در مبارزات قبل و بعد انقلاب، نقش کلیدی داشت و حدود ۸ سال یا در زندان بود و تحت شکنجه یا در تبعید بود و ساواک روی این شخصیت حساسیت داشت. (۱)

در مشهد با اکثر علمای آن منطقه آشنایی و ارتباط داشت. عضویت در مجمع مبلغین و سپس جامعه روحانیت مبارز، از جمله فعالیت های مهم و اساسی وی در عرصه مبارزات مذهبی و سیاسی بود. وی در طول این مدت بارها دستگیر و زندانی شد.

نسبت خویشاوندی حجت الاسلام طباطبایی با آیت الله شهید سید محمدرضا سعیدی به فعالیت ها و مبارزات وی شدت بیش تری داد. با اوج گیری نهضت اسلامی و هجرت امام به پاریس، وی نیز به نوفل لوشاتو رفت و پس از دیدار با ایشان، مبارزات خود را در راه نهضت اسلامی ادامه داد. پس از بازگشت امام به وطن، وی به خدمت ایشان در آمد و فعالیت های خود را در کمیته و دادگاه های انقلاب متمرکز کرد.

در گزارشی از ساواک خراسان در آذرماه ۱۳۴۸، درباره فعالیت های سیاسی وی آمده است: «سید مهدی طباطبایی جزو روحانیون افراطی و مخالف دولت بوده که تا به حال روی منابر سخنان تحریک آمیز و انتقادی بیان و به طرفداری از روحانیون مخالف دولت و علیه مصالح کشور تبلیغ می نموده است.» (۲)

اولین دستگیری به اتهام عضویت در فداییان اسلام

مرحوم مهدی طباطبایی، از جمله معدود انقلابیونی است که پیش از آغاز نهضت امام در سال ۴۲ش، به زندان افتاد. علت دستگیری وی همکاری با مجموعه فداییان اسلام و شخص شهید نواب صفوی بود.

حجت الاسلام طباطبایی در دوران جوانی خود به دلیل علاقه شدید به شهید نواب

۱- سخنرانی آیت الله حسینی بوشهری در مراسم ترحیم مرحوم سید مهدی طباطبایی در شبستان امام خمینی حرم حضرت معصومه علیها السلام.

۲- پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.

صفوی، همواره به دنبال مطالب و نشریات فداییان اسلام بود. او تقریباً از سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ وارد مبارزات سیاسی گردید و نخستین بار در ۱۷ سالگی به جرم داشتن مجلات و نشریات فداییان اسلام دستگیر شد.

وی درباره اولین دستگیری خود می‌گوید: زمانی که نواب در قضیه ذوالقدر و ترور علاء دستگیر شد، به خاطر علاقه ام به ایشان به دنبال این بودم که مجله و روزنامه هایشان را بخرم تا در جریان امور آنان قرار بگیریم. در این زمان فداییان اسلام در مشهد، جلسه‌ای برای حمایت از نواب گذاشتند. هدف از برگزاری این جلسه، رفتن محضر علما و جلب حمایت آن‌ها به منظور جلوگیری از اعدام نواب بود. افرادی که در آن جلسه حضور داشتند، دستگیر شدند؛ مرا هم گرفتند و به زندان قزل قلعه در تهران منتقل کردند. در بازجویی‌هایی که از من به عمل آمد، به این نتیجه رسیدند که تنها یک طرفدار و هوادار هستم؛ لذا شش ماه در زندان بودم و چون از ۱۸ سال کم تر داشتم، آزاد شدم. (۱)

بخش اعلامیه‌های امام خمینی در مشهد

حجت الاسلام سیدمهدی طباطبایی درباره چگونگی بخش اعلامیه‌های امام خمینی در مشهد می‌گوید: یکی از کارهایی که در آن زمان یاد گرفتم، سیستم بخش اعلامیه بود. مثلاً محتوای اطلاعیه امام خمینی در سال ۴۲ این بود: «شاه دوستی، یعنی غارتگری». این اطلاعیه خیلی خطرناک بود. ما فکر کردیم که چگونه این کار را انجام دهیم؟ آوردنش به مشهد کار سنگینی بود که آیت الله سعیدی برای ما فرستاد. بخش این اطلاعیه‌ها این گونه بود که از هر هیأت مذهبی پنج، شش نفر را خواستیم و نقشه شهر مشهد را جلوی‌شان گذاشتیم. (این کار

۱- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی، تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.

را من انجام دادم و هر کسی که ادعا بکند این کار را او انجام داده، دروغ می گوید). نقشه را پیش رویشان گذاشتم و به آن ها گفتم مثلاً شما از اول خیابان تا دم کوچه ساریان ها و فرد دیگر دست راست و فلانی جای دیگر. پنج نفر باشید و رأس ساعت ۹ شب شروع کنید به چسباندن اطلاعیه ها و تانه و ربع، نه و نیم باید کار تمام شود. هرچه هم اضافه آمد، داخل جوی ها بریزید و یک دانه را هم نگه ندارید. این روش کار بود.

از یک مغازه که شب ها بسته بود، به عنوان اتاق فرمان استفاده می کردیم، تا از این طریق با این افراد ارتباط برقرار کنیم. زمانی که اطلاعیه ها پخش شد و تعدادی از این افراد توسط ساواک دستگیر شدند و کتک خوردند، به آن ها گفته بودند که چگونه ظرف نیم ساعت این اطلاعیه ها را به دیوارهای مشهد چسبانده اید. آن ها خیلی تعجب می کردند که در این فاصله کم، این همه اعلامیه به همه دیوارهای شهر زده باشیم. (۱)

ممنوع المنبری در مشهد و منبر در تهران

منبرهای روشن گرانه در دوران نهضت اسلامی که گاه تا مرز دستگیری و ممنوع المنبری و عاظ پیش می رفت؛ یکی دیگر از عرصه های مبارزاتی روحانیون بود. سید مهدی طباطبایی نیز از جمله این واعظان بود که به دلیل سخنرانی های ضد رژیم در مشهد ممنوع المنبر شده بود. وی خاطره این دوران را این چنین روایت می کند: نزدیک محرم بود و در مشهد ممنوع المنبر شده بودم؛ تصمیم گرفتم به تهران بیایم و بینم اوضاع چطور است و در جایی منبر بروم که مرا نشناسند.

به منزل مرحوم آیت الله بهبهانی رفتم. آقای بهبهانی گفت: به به، چه خوب شد که آمدی. گفتم: من ممنوع المنبر هستم، به تهران آمدم تا کاری بکنم. ان شاء الله کاری صورت بگیرد؛ اگر چه دیر هم شده است؛ حالا هفتم محرم است و دهه عاشورا رو به اتمام است. ایشان که خیلی زرنگ بود، پاسخ داد:

۱- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی، تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.

نه، همین جا منبری ات می کنم. غلط می کند کسی حرفی بزند.

گفتم: ان شاءالله که خیر است؛ دعا بفرماید منبر مرا آزاد کنند. دقیقاً روز هفتم محرم در تهران منبر رفتیم. اتفاقاً از الطاف الهی جلسه منبر به خوبی برگزار شد. (۱)

به کار بردن عنوان «امام» اولین بار برای رهبر نهضت اسلامی

حجت الاسلام طباطبایی درباره توزیع اعلامیه های امام خمینی مبنی بر تحریم جشن های ۲۵۰۰ ساله و استفاده از عنوان امام خمینی در اعلامیه می گوید: در سال ۱۳۵۰ش، امام اطلاعیه ای راجع به تحریم جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی صادر کردند. آقای هاشمی رفسنجانی دست نویس این اطلاعیه را آورد و تحویل من داد. بعد با ایشان هماهنگ کردیم که این اطلاعیه چاپ و توزیع شود.

مسئول چاپ اطلاعیه ها آقای محمود نیک نام بود که در آن موقع دانشجو و کارگر چاپخانه ای در خیابان شهباز سابق بود. آقای کبیری به کار چاپ آشنایی داشت؛ یک دستگاه چاپ دستی (ملخی) برای ما خرید. محمود نیک نام، این دستگاه چاپ را به باغ پدر خود، آقای احمد نیک نام در خیابان موتور آب (نوشیروان سابق) آورد. در آن جا اطلاعیه ها را به تعداد زیاد چاپ کردیم. پس از آن برای این که ماشین لو نرود، گوشه ای از باغ را با بیل کردند و آن را داخل خاک کردند و روی آن را پوشاندند.

اطلاعیه ها را به بیرون باغ بردیم و تقسیم کردیم. روش تقسیم ما هم عالی بود و تقریباً مبتکر آن خود من بودم که همان روش بخش اعلامیه ها در مشهد بود. بخشی از آن را به منزل آقای مهدوی کنی بردیم؛ مقداری از آن را به منزل آقای هاشمی رفسنجانی و تعدادی را به منزل خود من و مسجد موسی بن جعفر علیه السلام بردیم. در پنج، شش مکان این اطلاعیه ها تقسیم شد.

۱- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی، تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.

پس از آن؛ اطلاعیه‌ها به صورت دفترچه در آمد. برای این که محل چاپ اطلاعیه‌ها لو نروند و ساواک متوجه نشود که در ایران چاپ شده‌اند؛ فکر کردیم که بگوییم اطلاعیه‌ها در نجف چاپ شده‌اند؛ تا اگر کسی در این رابطه دستگیر شد، دنبال بقیه نگردند و افراد دیگر لو نروند.

یک روز که به همراه آقای کبیری به بازار رفته بودیم، به شکل کاملاً اتفاقی در یک مغازه کتابی را دیدیم که روی آن نوشته شده بود: «الامام الحمیسی». به کبیری گفتم: ما می‌توانیم «الحمیسی» را به «خمینی» تبدیل کنیم. پایین آن هم نوشته شده بود «مطبعه الآداب نجف الاشرف». کتاب را خریدیم. آقای کبیری برای این که قضیه لو نرود، آن را شبانه به چاپخانه‌ای که در آن کار می‌کرد برد و به تعداد دفترچه‌های مورد نیاز گراور گرفت و آورد و به ما داد. لذا اولین کسانی که در سال ۱۳۵۰ به امام خمینی «امام» گفتند، ما بودیم.

سید مهدی طباطبایی از روحانیون مبارز در دوران پهلوی بود که گزارش‌های متعددی از اسناد ساواک درباره مبارزات او وجود دارد.^(۱)

افشای لایحه کاپیتولاسیون

یکی از مهم‌ترین اقدامات ایشان در مشهد، افشای لایحه کاپیتولاسیون بود. وی در این باره می‌گوید:

حتی قضیه کاپیتولاسیون را که امام خمینی مطرح کرد و گفت: «این پیرمردها که در مجالس نشسته‌اند و امضا کرده‌اند؛ فکر می‌کنید کجا لو رفت؟ ماجرای کاپیتولاسیون را «عماد تربتی» -سناتور- شب به خانه آقای کفایی آمد و گفت و همان شب هم ما نامه‌ای به آقای سعیدی دادیم و وی هم به امام خمینی گفت. این رابطه ما با ایشان بود و رابطه دیگری نبود. امام خمینی در ۱۵ خرداد به زندان رفتند، ما هم از مشهد و شورش منزل آیت الله حاج حسن قمی زندان رفتیم و امام خمینی هم از منبر عاشورای فیضیه به زندان افتاده بود.

۱- مصاحبه حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی با خبرگزاری تسنیم، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲.

این قضیه خیلی مهم است که در آن تاریخ که ما در مشهد نهضت کردیم، نامه امام خمینی را کسی جرأت نکرد در مشهد بخواند؛ اما بنده بر روی منبر آن را خواندم که عنوان آن این بود که (شاه دوستی یعنی غارتگری و...)، این نامه امام خمینی خیلی گویا بود؛ آن را در خانه آقای قمی خواندم و لذا بنده همان روز ۱۵ خرداد دستگیر و زندانی کردند.

ما را چند روز بعد از امام خمینی از زندان آزاد کردند و امام خمینی و آقای قمی را با هم آزاد کردند. منزلی برای امام خمینی در قیطریه (منزل آقای حاج محمد روغنی) پیدا کردند. آقای قمی هم به منزل برادرش در کرج رفت و ما هم دوباره به مشهد برگشتیم. آقای سعیدی که شوهر خواهرم بود، فرمود: که اگر می خواهید به دیدار امام بروید؛ ما چهارشنبه از قم به تهران می آییم تا پنج شنبه بعد به دیدار آیت الله خمینی برویم. ما ساکن مشهد بودیم و از آن جا به تهران آمدیم و در منزل آقای متبحری که از فداییان اسلام و از دوستان بنده در زندان بود، اقامت کردیم. در دیدار ما با آقای خمینی، آقای سعیدی، آقای خزعلی و آقای جنتی هم آمدند و ما به اتفاق به قیطریه رفتیم؛ اما هیچ کدام از ما را راه ندادند؛ ولی بعد با پافشاری زیاد قرار شد که یک نفر به نمایندگی از آن آقایان در منزل دیگری با آقای سیدمصطفی خمینی دیدار کند که آقای سعیدی و ربانی شیرازی به دیدار آقای مصطفی خمینی رفتند.

در جریان انقلاب، وی از یاران اصلی و صدیق انقلاب و امام بودند که این امر باعث شد از سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی قریب ۶ سال به زندان باشد. (۱)

مبارزه با پولشویی

زمانی که زندان بودم، با آقای خسرو روزبه، تئوریسین مارکسیست ها آشنا شدم.

۱- مصاحبه حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی با خبرگزاری تسنیم، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲.

مسائل را از او یاد گرفتم تا این اندازه که وقتی در نجف بودم، ۵ جلد کتاب به زبان عربی «رأس المال» کارل مارکس را خریدم و روی آن کار کردم. آن قدر اطلاعاتم قوی شده بود که وقتی بعد انقلاب در مدرسه سپهسالار، آقای بنی صدر به آقای بهشتی گفت که همین امروز اسکناس های حاوی عکس شاه را جمع می کنند، همه هورا کشیدند؛ اما من گفتم که نگذارید جمع کنند. به آقای بهشتی گفتم اجازه دهید من و در این باره سخنرانی کنم. بنی صدر می خواست سر مردم کلاه بگذارد؛ زیرا وقتی اسکناس جمع و دوباره چاپ شود، به رقم آن روز چندین میلیون تومان به نفع بنی صدر می شد و او می خواست این پول ها را بگیرد و خرج خودش کند.

من می دانستم که حرکت اسکناس جمع کردن و چاپ دوباره، پولشویی است و هزینه دارد. آقای بهشتی به همین دلیل، از بنده خیلی خوشش آمد. او به من گفت که ما این را نمی دانستیم و از شما یاد گرفتیم.

این استاد اخلاق از فردای انقلاب اسلامی و تا پایان عمر، همواره به عنوان روحانی میانه رو و معتدل و مصلح شناخته می شد؛ به طوری که مورد وثوق اکثر گروه های و جریانات سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ که فضایی سیاسی کشور تحولات گسترده ای را به خود می دید، ایشان به نسبت اوضاع سیاسی و بد اخلاقی حاکم بر جامعه، مواضع صریح تری گرفت.

نامه رسان امام

سید مهدی طباطبایی در طول دوران اقامت در شهر قم و مشهد، در اوج فعالیت های انقلابی اش، از جمله شاگردان حضرت امام بود که نامه ایشان به علمای مختلف را درباره نهضت به آن ها می رساند.

ایشان در طول دوران اقامت در شهر مقدس قم، از محضر آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی و سایر مراجع بهره برد و سپس به مشهد رفت. اوج فعالیت های انقلابی اش به دوران مشهد مربوط می شود. وی در این باره می گوید:

وقتی هم قضایای نهضت شروع شد، من در مشهد بودم. آیت الله منتظری، آیت الله شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، آیت الله سعیدی و یکی دیگر از علما، نامه امام خمینی را برای علمای مشهد آوردند. من هم از علما وقت می گرفتم و نامه را به دستشان می رساندم. از علمای مشهد، میرزا احمد کفائی خراسانی، میرزا حسین فقیه سبزواری، حاج حسن قمی و آیت الله سید هادی میلانی، کسانی بودند که نامه امام خمینی را به آن ها دادیم. (۱)

بعد از شهادت آیت الله شهید سید محمدرضا سعیدی، امام راحل در نامه ای به سید مهدی طباطبایی با اشاره به واقعه شهادت آقای سعیدی چنین می نویسد:

خدمت جناب مستطاب، سید الاعلام و ثقه الاسلام آقای طباطبایی -- دامت افاضاته -- مرقوم محترم واصل [شد]؛ سلامت و توفیق جنابعالی را از خداوند تعالی خواستار است. از این که آقازاده های مرحوم فقیه شهید -- رحمه الله -- مشغول تحصیل علوم دینی هستند مسرور [شدم]؛ امید است خداوند تعالی به همه توفیق عنایت فرماید. سلام اینجانب را به خانواده های محترم و آقازاده ها ابلاغ فرمایید. (۲)

مسئولیت ها

حجت الاسلام طباطبایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از چهره های مجاهد و فعال جمهوری اسلامی بود که مسئولیت های متعددی بر عهده گرفت. از جمله این مسئولیت ها:

۱. نمایندگی امام در دادسرا و دادگاه انقلاب؛
۲. سرپرست بنیاد مستضعفان؛
۳. قضاوت در دادگاه های اصناف؛
۴. ریاست دادگاه منکرات؛
۵. مسئول رسیدگی به تخلفات در شهرداری؛
۶. دادستانی کل دادگاه انقلاب مازندران؛
۷. نماینده مردم مشهد در دوره سوم انتخابات مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۶۳ش؛
۸. نماینده مردم تهران در دوره هفتم انتخابات مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۲ش؛
۹. عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی؛

۱۰. عضویت در گروه های دوستی ایران و بلغارستان، ایران و صربستان، ایران و مونتنگرو و ایران و یمن.

ویژگی های اخلاقی

اشاره

شهرت اصلی این فقید عزیز به عنوان استاد اخلاق و خدمتگزار مخلص مردم، بیش از عناوین سیاسی او بود. ایشان در مناسبت های گوناگون، مراسم مذهبی و نیز برنامه های رادیویی و تلویزیونی، به بیان احادیث و بحث های اخلاقی می پرداخت و بین مخاطبان محبوبیت فراوانی داشت. در ادامه به گوشه ای از ابعاد اخلاقی ایشان می پردازیم:

ساده زیستی

این عالم ربانی در جنوب تهران در همان منزل قدیمی قبل از پیروزی انقلاب، در پایگاه

۱- مصاحبه حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی با خبرگزاری تسنیم، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲.

۲- صحیفه امام خمینی، ج ۲، ص ۴۹۶، ۲۳ فروردین ۱۳۵۲.

جهاد و شهادت آیت الله سعیدی سکنا گزید و در کنار طبقات محروم دولاب ایفای وظیفه کرد. او با وجود بیماری تنفسی و دعوت دوستانش برای حضور در مناطق خوش و آب و هوا، دعوت آن ها را نپذیرفت و سعی کرد در کنار مردم و همدرد با آنان بماند.

کمک در خانه

سید مهدی طباطبایی می گوید:

من آشپزی را خیلی دوست دارم و وقتی خسته می شوم به همسر کمک می کنم. من با آشپزی خودم را سرگرم می کنم. (۱)

خانه دینی

حجت الاسلام والمسلمین ابوترابی فرد درباره ایشان می گوید:

در طول نیم قرن، در این خانه باز و سفره او برای طلبه ها، نیازمندان و میهمانان پهن بود و از جمله تفاوت سفره او این بود که غذای سفره اش از خانه خویش تهیه می شد نه از رستوران های مجلل. این خانه را باید خانه دینی خطاب کرد. این خانه بیش تر حجره طلاب، خانه پاسخگویی به نیاز مردم به شمار می رفت. (۲)

سخاوت

استاد سید مهدی طباطبایی بسیار مهمان دوست بود و به همین دلیل می توان گفت حدود پنجاه سال بدون مهمان غذا نخورد. در برخی از اوقات که مهمان ها دیرتر می رسیدند و ایشان غذا خورده بود، سر سفره می نشست تا مهمانی که دیر رسیده است، غذای خود را با آرامی تناول کند. (۳)

۱- مصاحبه با خبرگزاری تسنیم، ۱۲ فروردین ۱۳۹۲.

۲- سخنرانی حجت الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم ایشان در مسجد موسی بن جعفر، ۳۱/۲/۱۳۹۷.

۳- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

هدیه به مهمان ها

برخی از اوقات، استاد مهمان های مختلفی داشتند که به طور خاص آن ها را دعوت کرده بودند. بعد از اتمام ضیافت مادی، ده تا بیست دقیقه ضیافت معنوی هم انجام می دادند؛ به این شکل که یک سلسله مسائل اخلاقی که مورد نیاز آن ها بود، تذکر می دادند و سپس با بسته ای از هدایای مختلف، از قبیل کتاب، عطر، تسییح، نبات و زعفران از آن ها پذیرایی می کردند. (۱)

مختلف بودن عیدی

استاد معظم، معمولاً- جلیقه ای به تن داشتند، دارای جیب های مختلف که در هر جیب، پول های متفاوتی بود. وقتی افراد به دیدن ایشان می آمدند، می دانست به هر کسی چه اندازه هدیه مرحمت کند. گاهی به شخصی که کمک مالی می کردند، نصیحت اخلاقی نیز همراه آن بود. (۲)

روضه خوان اهل بیت علیهم السلام

او سال ها در ایام محرم و صفر روضه خوان سیدالشهدا علیه السلام بوده و هیأت های عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام برگزار می کرد و ارادت زیادی به اهل بیت علیهم السلام داشت.

ایشان در مصاحبه ای می گوید: از سال ۱۳۴۹ش، که به تهران آمدم منبر رفتم. آیت الله امامی کاشانی باعث شد به تهران بیایم و چون در آن زمان روضه خوان بودم، شب های چهارشنبه و بعد ها شب های سه شنبه روضه خوانی می کردم و تا امروز بیش از چهل سال است که آن جا منبر می روم.

عشق به اباعبد الله الحسین علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام در مرحوم حاج سید مهدی طباطبایی بسیار بروز و ظهور داشت. او بارها می گفت من از کودکی عاشق امام

۱- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

۲- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

حسین علیه السلام بودم و بیان ایشان در مجالس روضه و سوگواری اهل بیت علیه السلام با همین لسان عاشقانه و خالصانه بود و همین طور که با زبانی ساده حرف می زد و مصایب اهل بیت علیهم السلام را بازگو می کرد، همه را تحت تأثیر قرار می داد. اوج شور و حال ایشان در همین مجالس فاطمی و حسینی بود. در حقیقت افتخار می کرد که روضه خوان باشد و حتی گاهی بدون این که در منبر وعظ باشد، اگر اشاره ای به مصایب حضرت زهرا علیها السلام و یا امام حسین علیه السلام می شد؛ چون بسیار رقیق القلب بود؛ بلافاصله متأثر می شد و اشک می ریخت.

او در عین حال که بر حسب احساس و وظیفه، دو دوره نماینده مجلس شده بود و در کوران مسائل سیاسی قرار داشت، به هیچ یک از این پست ها و مقامات دلبستگی نداشت و علاقه وافر او به رسالت آخوندی و خدمت خالصانه به مردم و اقامه عزای امام حسین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام بود. (۱)

استاد علاقه زیادی به اهل بیت علیهم السلام داشتند و مطلب نوع منبرهای ایشان، سیره و سخنان معصومین علیهم السلام بود. ایشان در حد دو سه دقیقه روضه می خواندند، اما از آن جا که خود منقلب می شدند، مستمعان هم منقلب می شدند. (۲)

حجت الاسلام والمسلمین محمد حاج ابوالقاسم (۳) عضو مجلس خبرگان رهبری می گوید:

پدر بزرگم بسیار انسان متعبد و اهل راز و نیاز بود و به خصوص نسبت به زیارت حرم های مطهر اهل بیت علیهم السلام به ویژه حرم سیدالشهدا علیه السلام تأکید بسیاری داشت و خود نیز نسبت به این موضوع بسیار مقید بود. (۴)

گشاده رویی

به تمام کسانی که به منزل او می آمدند، خوش آمد می گفت و با روی باز با آن ها برخورد

۱- به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷، خبرگزاری حوزه، ۲۹/۲/۱۳۹۷.

۲- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

۳- حجت الاسلام محمد حاج ابوالقاسم، نوه مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبایی می باشد.

۴- خبرگزاری حوزه، ۳۱/۲/۱۳۹۷.

می کرد و در حد امکان اگر نیازی داشتند، نیاز آن ها را برطرف می ساخت. (۱)

زاهد گره گشا

وی انسانی زاهد، گره گشا و خدوم و تداوم بخش راه شهادت، جهاد و مبارزه در خدمت امام راحل (زمان امام) به عنوان عالم مجاهد، و در خدمت رهبری انقلاب اسلامی (پس از امام) در راه استحکام انقلاب اسلامی بود و با سعه صدر، نماد وحدت و انسجام ملی و اسلامی بودند. او از تمام ظرفیت علمی و دینی خود استفاده کرد تا راه را برای وحدت نیروهای انقلاب و انسجام جریان های سیاسی و خلق قدرت برای نظام و رهبری هموار کند.

خوش سلیقگی

ایشان در انتخاب موضوع سخن و به کارگیری عنوان بحث، بسیار خوش سلیقه بودند. از این رو، در بسیاری از مواقع به بنده می فرمودند: برای این بحث که می خواهم مطرح کنم، چه عنوان زیبایی به ذهن شما می رسد؟ از این رو، گاهی چند ساعت فکر می کردند تا عنوانی زیبا و جذاب برای آن بحث فراهم می شد. برای نمونه کتاب ۱۱۴ موضوع از قرآن و حکمت است که قسمتی از مباحث آن بزرگوار با عناوین زیبا مطرح شده است؛ مانند: هم قفس هم نفس، دلبر دلبر، سوختگان ساختگان و افتتاح افتضاح. (۲)

اصلاح ذات البین

از جمله بارزترین خدمات اجتماعی ایشان «اصلاح ذات البین» بود. بسیاری افراد و زوج ها که با اختلاف مواجه بودند به دفتر وی مراجعه می کردند و او با صحبت و نصیحت، مشکل آنان را حل می کرد.

مسجد و منزل این روحانی خدوم و خدمت گذار، همیشه پر از مراجعانی بود که با

۱- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

۲- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

امید حل مشکلاتشان به آن جا آمده بودند و اغلب آن ها هم نتیجه می گرفتند، شاید هزاران نفر که در زندگی زناشویی و یا خانوادگی دچار اختلافات می شدند به جای این که به دنبال دادگاه های حل اختلاف بروند به منزل ایشان و یا دفترشان که در همان جا (نزدیک مسجدشان در خیابان غیاثی در نزدیکی میدان خراسان تهران) بود، رجوع می کردند و این روحانی با اخلاق و اندیشمند با بیان شیرینش زندگی آن ها را دوباره می ساخت و بر اثر کلام این بزرگوار سال ها با صلح و صفا به زندگی خود ادامه می دادند. (۱)

با این که خودش را اصولگرا می داند، دفترش روی اصلاح طلبان هم باز است و انگیزه این گونه رفتارهای سیاسی شاید از آن رو است که می خواهد «آشتی سیاسی» را در مملکت کلید بزند. خودش می گوید: از سال ۸۴ درباره انشقاق ها در جامعه با بزرگان صحبت کرده و تذکر داده است. شاید تخصصش در آشتی دادن، موجب شود گشایشی هم در فضای سیاسی کشور به وجود بیاید و رقبای سیاسی، کمی قاعده بازی سیاست را رعایت کنند. (۲)

تلاش فوق العاده

حجت الاسلام اکبر دهقان می گوید:

حدود ۲۴ سال که افتخار معاشرت با ایشان را داشتم. چهارده سال ماه مبارک رمضان خدمت استاد بودم. بعد از این که یک منبر سر شب می رفتم، سه، چهار ساعت با ایشان همراه بودم. ایشان صبح به نماز جماعت و بعد به مجلس شورای اسلامی و ظهر در یکی از مساجد منبر می رفتند. یکی دو ساعت استراحت می کردند و بعد حدود دو ساعت پاسخگوی ارباب رجوع بودند و در هر شب ماه مبارک رمضان پنج منبر مختلف می رفتند که آخرین منبر ایشان ساعت دو نیمه شب برای جامعه مداحان بود.

۱- به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ و خبرگزاری حوزه، ۲۹/۳/۱۳۹۷.

۲- خبرگزاری خانه ملت، چهارشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۲.

بنده با این که حدود ۳۰ سال از ایشان جوان تر بودم به راستی کم می آوردم. دو یا سه تا از منبرهای ایشان را می رفتم. در اثنای مسیر با این بزرگوار به گفت و گو می پرداختیم و در این گفت و گوها مطالب مختلف قرآنی و حدیثی مطرح می شد. (۱)

رسیدگی به امور نیازمندان

رسیدگی به امور نیازمندان منطقه گیائی و ۱۷ شهریور، از دیگر فعالیت های مهم مرحوم طباطبایی بود و از آن جا که تقریباً وکالت همه مراجع عظام تقلید را در تهران بر عهده داشتند، در جمع آوری احساس، زکوات و دیگر وجوهات شرعی و استفاده آن ها در حل مشکلات مستمندان کوشا بود.

احسان بیش تر به مخالف

یکی دو مرتبه به بنده فرمودند: به نیازمندانی که با من مخالف هستند، بیش تر کمک می کنم. (۲)

امام جماعت

اقامه نمازهای جماعت پرجمعیت در مسجد موسی بن جعفر علیه السلام در خیابان گیائی و برگزاری مجالس بسیار معظم در ایام و مناسبت های مذهبی؛ گوشه ای دیگر از خدمات ایشان بود. ایشان یکی از بزرگ ترین علمای اخلاقی منطقه شرق و مرکز تهران محسوب می شد.

عفو و گذشت

استاد بزرگوار سید مهدی طباطبایی، هم به طور خصوصی به بنده فرمودند و

-
- ۱- گفتگو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.
 - ۲- گفتگو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

هم به طور عمومی یک بار در تلویزیون اعلام کردند: از گناه تمام کسانی که مرا اذیت کردند، گذشتم، حتی از کسانی که در زندان مرا مورد شکنجه قرار دادند. (۱)

روحانی مردمی

مرحوم حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی، نمونه بارز و واقعی روحانی مردمی و متخلق به اخلاق اسلامی بود و همین خصایص، محبوبیت ایشان را در بین آحاد مردم نسبت به دیگران بسیار بیش تر کرده بود.

ایشان عمری را به پاکی و پارسایی گذراند و سال های متمادی با صراحت لهجه و صداقتی کم نظیر در خدمت نظام اسلامی بود و کسی جز خیر از ایشان ندید. (۲)

گاهی افرادی خدمت ایشان می رسیدند و مشکل اداری داشتند، ایشان نامه ای به مسئول آن اداره می نوشتند که کار فلانی را سریع تر و آسان تر انجام دهند. (۳)

بیان زیبا و رسا

شیوه گفتاری ایشان در مناظر بسیار دلنشین و قابل استفاده بود؛ از به کار بردن کلمات دشوار و سنگین خودداری می کرد و اگر آیه و حدیثی را قرائت می کرد؛ معنای آن را به طور واضح برای مردم بیان می کرد و در حقیقت مطلب را برای آنان روشن می ساخت تا بتوانند عمق مطلب را درک کنند. آیات و روایات را برنامه ریزی شده و با حساب و کتاب و با موضوع بندی در سخنرانی ها استفاده می کرد، به طوری که تمام منبرهایش قابل نوشته شدن و حتی کتاب شدن است و نظم مطالب و طرح موضوعات که اغلب اجتماعی و شیوه سبک زندگی اسلامی است، بسیار قابل استفاده است. (۴)

-
- ۱- گفتگو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.
 - ۲- گزیده ای از متن پیام تسلیت آیت الله هادوی تهرانی، به مناسبت ارتحال حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی.
 - ۳- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.
 - ۴- به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷.

انسان مندر

انسان مندر، گره از مشکلات افراد جامعه باز می کند. در گفتار و رفتار چنین فردی می توان سلوک و معرفت دین را مشاهده کرد. عالم ربانی و مجاهد فی سبیل الله، حاج سید مهدی طباطبایی فقیهی بود قرآن محور که برای جامعه عالمی وارسته محسوب می شد و نقش مندر را ایفا می کرد. (۱)

شجاعت

استاد طباطبایی دارای شجاعت ویژه ای بود؛ زیرا اولین روحانی بود که در مشهد مقدس علیه نظام طاغوت سخنرانی کرد و توسط ساواک دستگیر و زندانی شد. (۲)

همراه با مردم، حامی محرومان

او در جنوب تهران در پایگاه جهاد و شهادت آیت الله سعیدی به امامت ایستاد و در کنار طبقات محروم خطه دولاب ایفای وظیفه کرد. آب و هوای این منطقه و خطه بر بیماری و ناراحتی او می افزود. دوستان و علاقه مندانش در نقاط خوش آب و هوای تهران، برای سکونت او خانه ای تدارک دیده بودند؛ اما نپذیرفت و می گفت: با سینه پردرد و ملتهب می خواهم در کنار هم سنگران دیروز و امروزم زندگی کنم و در کنار مردم باشم.

خانه او پناه نیازمندان، فقرا و ملجا مردم و پاسخگوی نیازهای جامعه بود. این رفتارها از علائم روشن عالم دینی است. یکی از مهم ترین و برجسته ترین ویژگی های عالمان دین، در کنار مردم و در خدمت مردم بودن است. (۳)

حجت الاسلام سیدمهدی طباطبایی، عمر خود را صرف حل و فصل مشکلات و گرفتاری های مردم کرد و کسب بهترین سمت ها را در جمهوری اسلامی، با این موقعیت مردمی معاوضه نکرد.

۱- سخنرانی حجت الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم ایشان در مسجد موسی بن جعفر، ۳۱/۲/۱۳۹۷.

۲- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

۳- سخنرانی حجت الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم ایشان در مسجد موسی بن جعفر، ۳۱/۲/۱۳۹۷.

منزل و دفتر سید مهدی طباطبایی را می توان «دادگستری کوچک» قلمداد کرد که هر کس به آن مراجعه می کرد، دست خالی بر نمی گشت.

در سال های پس از انقلاب، او سمتی نمی پذیرفت که به گره گشایی از کار مردم ارتباط نداشته باشد، و حتی برای پذیرش مسئولیت، این ملاحظه را داشت که به هیچ وجه، روضه های خانگی اش تعطیل نشود و مسئولیت و مقام، برای این کار مزاحمتی نداشته باشد. این در حالی است که پیشنهاد دهندگان مسئولیت به او گفته بودند رفتن به روضه های خانگی با پرستیژ مدیریتی شما هم خوانی ندارد. بنابراین، او مسئولیتی را نمی پذیرفت که مزاحم این گونه او باشد. (۱)

آیت الله حسینی بوشهری درباره ایشان می گوید:

مردم سه دسته هستند: (۲) دسته اول که برترین آن ها هستند، عالمی اند که هم خود با علمشان زندگی می کنند و هم جامعه با علم آن ها زندگی می کند و سید مهدی طباطبایی چنین عالمی بود. این مرد بزرگ، شخصیت و عالمی به تمام معنا مردمی بود. (۳)

ایشان همچون مرجعی بزرگ، پاسخگوی سؤالات و نیازهای مردم بود و مشکلات آن ها را رفع می کرد، وی چهره ای گره گشا بود و هیچ نیازمندی با دست خالی از منزل او بیرون نمی رفت. (۴)

۱- به نقل از حجت الاسلام سید علی خاتمی، مدرس حوزه و دانشگاه.

۲- امام علی علیه السلام به کمیل فرمودند: «یا کَمیلُ! إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاها، فَأَحْفَظْ عَنِّي ما أَقُولُ لَكَ، أَلنَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَيَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاه، وَ هَمَّجٌ رَعاعٌ أَتْباعُ كُلِّ ناعِق، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيح، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يَلْجُؤْا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ؛ اى كميل! اين دل ها همانند ظرف هاست؛ بهترين آن ها، ظرفى است كه قدرت حفظ و نگهدارى و گنجايش بيش ترى داشته باشد. بنا بر اين آن چه براى تو مى گويم حفظ كن. مردم سه گروهند: اول (علمای ربانی، علما و دانشمندان الهی هستند که مربی مردمند. دانشمندانی که هم خود راه حقیقت را طی می کنند و هم دیگران را رهنمون هستند. دوم، دانش طلبانی که در راه نجات دنبال تحصیل علم هستند، کسانی که خود فاقد دانشند؛ ولی در سایه نور دانش دانشمندان حرکت می کنند و در پی تحصیل علم هستند) و سوم، احمقان بی سر و پا که دنبال هر صدایی می روند (و پای هر پرچمی سینه می زنند) و با هر بادی حرکت می کنند! همان ها که با نور علم روشن نشده اند و به ستون محکمی تکیه نکرده اند. (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۴۷).

۳- سخنرانی آیت الله حسینی بوشهری در مراسم ترحیم ایشان در شبستان امام خمینی حرم حضرت معصومه علیها السلام.

۴- سخنرانی آیت الله حسینی بوشهری در مراسم ترحیم ایشان در شبستان امام خمینی حرم حضرت معصومه علیها السلام.

فروتن

مهربانی، بذل و بخشش وی مشهور عام و خاص بود و تواضع و فروتنی ایشان به گونه ای بود که اگر پیرمردی او را صدا می کرد، با تأسی به جدش، رسول خدا می نشست و با تمام وجود سخنان آن پیرمرد را گوش می داد و مشکلش را حل و راهنمایی اش می کرد.

صبر و حوصله

استاد طباطبایی صبر و حوصله عجیبی در گوش دادن به درد دل های مردم داشت. با وجود این که ارباب رجوع مختلفی در انتظار ملاقات استاد بودند؛ با حوصله پای درد دل پیر و جوان می نشست و این کار هر روز این بزرگوار بود.

حجت الاسلام اکبر دهقان می گوید: برخی روحانیون فقط سخنرانی می کنند از جمله حقیر و حاضر نیستند سخن مردم را بشنوند؛ اما استاد طباطبایی هم سخن می گفت و هم سخن دیگران را می شنید. هم مهمانی می رفت و هم سفره ضیافت داشت. هم افکار و سخنان دیگران را نقد می کرد و هم نقدپذیر بود. (۱)

روان شناسی و جامعه شناسی

مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی درباره ایشان می گوید: او مطالعات روان شناسی عمیقی داشت؛ به طوری که چند جلسه یکی از دوستانم را که استاد روان شناسی دانشگاه اصفهان بود، به جلسات ایشان آوردم و او مجذوب مطالب ایشان گردید و به من گفت ایشان جدیدترین مطالب علم روان شناسی را در قالبی دینی و مذهبی و عمومی و قابل فهم برای مردم بیان می کند. هنگامی که این نکته را به حاج آقا طباطبایی عرض کردم، ایشان با تبسمی به من فرمودند: راست گفته است. من در روان شناسی مطالعات زیادی داشتم و حتی مدرکش را هم گرفتم؛ ولی بعدها احساس کردم داشتن

۱- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

این مدرک برایم یک نوعی تعلق و وابستگی می آورد؛ لذا آن را پاره کردم و دور ریختم!

با مطالعه آثار به جای مانده از وی در می یابیم ایشان همانند روان شناس و جامعه شناس سخن می گوید و آسیب های جامعه را خوب می شناسد و متناسب با آن نسخه می پیچد. (۱)

ولایت مدار

حجت الاسلام والمسلمین محمد حاج ابوالقاسم، عضو مجلس خبرگان رهبری می گوید:

ایشان شخصیتی بود که چه در بحث ولایتمداری و چه مردم داری، زیانزد خاص و عام بود و از همه ظرفیت های ممکن، در مسیر تقویت نظام و رهبری و خدمت به مردم بهره می بُرد.

او حقیقتاً از آن دسته شخصیت هایی بود که علم و اخلاق و تواضع و فروتنی و مهربانی را با هم داشت. با این حال، هیچ گاه ذره ای از مردم فاصله نگرفت، همیشه در بین آن ها بود و از همه توانش در مسیر کاستن از رنج و مشکلات مردم استفاده می کرد. (۲)

ایجاد اتحاد بین احزاب

یکی از ویژگی های بارز مرحوم طباطبایی، ایجاد اتحاد، وحدت و انسجام ملی و اسلامی در بین مردم بود. از تمام ظرفیت های علمی و دینی خود برای وحدت نیروهای انقلابی، اسلامی و جریان های سیاسی نظام بهره می برد. و این، راهی است که در جامعه امروز سخت به آن نیازمندیم و البته در اندازه مورد نیاز، به آن اهتمام نمی ورزیم. (۳)

۱- به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷.

۲- خبرگزاری حوزه، ۳۱/۲/۱۳۹۷.

۳- سخنرانی حجت الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم مرحوم حجت الاسلام طباطبایی در مسجد موسی بن جعفر، ۳۱/۲/۱۳۹۷.

عالم به زمان

ایشان عالم به زمان خود بود. او با مقامات کشور ارتباط داشت و از مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی کشور مطلع بود و میدانست در جامعه چه میگذرد. (۱)

بصیرت

ایشان در عرصه سیاسی نیز بصیرت بسیار بالایی داشت. ارتباط دیرینه او با حضرت امام خمینی، مقام معظم رهبری و اعلام و بزرگان سبب شده بود گنجینه ای از تجربیات و خاطرات با ارزش در سینه داشته باشد. موضع گیری های او از طرفی با استفاده از این تجربه دیرینه در سیاست و از طرفی با استفاده از ارتباط عمیق و مستقیم با مردم کوچه و بازار سبب شده بود بسیار پخته و عاقبت نگر باشد. همیشه در هر موضوعی تالی فاسد آن را در نظر می گرفت و بسیار سنجیده و عاقلانه عمل می کرد تا از مسیر اصلی انقلاب اسلامی خارج نشود و در عین حال، رضایتمندی توده های مردمی را هم بسیار اهمیت می داد و معتقد بود پشتوانه اصلی انقلاب، همین مردم هستند و نباید با رفتارهای ناصحیح و یا توجیه سوء عملکرد مسئولان، آن ها را نسبت به اصل نظام و انقلاب بدبین کنیم.

او به معنای واقعی و تمام انسانی دلسوز برای کشور، نظام، انقلاب اسلامی و مردم بود و مواضعش در عرصه سیاسی و اجتماعی با رعایت مصالح چهارگانه مذکور بود و اگر بر حفظ سرمایه های انقلاب و نظام تأکید می کرد، با توجه به همین مصلحت بینی ها بود و لذا در مقابل هتاکی برخی به بزرگان می ایستاد و این قبیل کارها را بر خلاف مصالح نظام و انقلاب می دانست. (۲)

ارشاد مسئولان

این استاد اخلاق، بسیار نگران خدشه به اسلام و جمهوری اسلامی بود و می گفت:

۱- سخنان حجت الاسلام والمسلمین سیدرضا اکرمی، عضو جامعه روحانیت مبارز و رئیس شورای فرهنگی نهاد ریاست جمهوری به مناسبت رحلت مرحوم طباطبایی.

۲- به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ و خبرگزاری حوزه، ۲۹/۲/۱۳۹۷.

مسئولان عزیز کشور ما به گونه ای عمل نکنند که روزی مردم مایل باشند که جمهوری اسلامی نباشد. مردم هم بدانند که اگر در مواردی به اسم اسلام اقداماتی انجام می شود که نباید، انجام شود، به دلیل سهل انگاری و لاپرواہی گری بوده و در جاهایی هم نابخردان به جای خردمندان، نادانان به جای دانایان، ناقص العقل ها به جای فرماندهان اندیشمند کار کردند.

حرف من امروز با مسئولان این است که خودشان را به خواب نزنند. از خواب گران بیدار شوند. این حرف مردم را بشنوند؛ روزی نگوییم صدای شما را شنیدیم که دیگر دیر شده باشد. مسئولان بدانند و آگاه باشند که صرف یک طغیان، مردم را متهم نکنند؛ مردم به صورت عادی طغیان نمی کنند؛ وقتی جواب نمی شنوند، طغیان می کنند. نمونه بزرگی برای این توصیه وجود دارد. یک بچه وقتی می گوید: پدر پول بده! مادر پول بده! وقتی جوابی نمی شنود، آن گاه پایش را به دیوار و در می زند. مردم می گویند: حقم را می خواهیم؛ حرف مردم را بشنویم و برای آن ها تلاش کنیم. به مطبوعات هم توصیه می کنیم چیزی ننویسید که مردم را نگران کنید. کاری کنید که مردم به راه بیایند و از گویندگان می خواهیم در حرف هایشان خدا را در نظر بگیرند و سعی در ایجاد بحران و تقابل نکنند. (۱)

نگرانم که چرا مسئولان به جان هم افتادند و آبروی هم را می ریزند؛ این روش ها بسیار خطرناک است و بدترین ضربه را به اسلام و نظام می زند. باید مراقبت کرد تا با این نوع رفتارها بنیان های نظام و انقلاب آسیب پذیر نشود.

استاد طباطبایی هر جا تشخیص می داد که فرد مسئولی در هر پست و مقامی بی راهه می رود، اگر انحراف دینی یا سیاسی در مسئولان مملکت احساس می کرد، طبق وظیفه شرعی، نخست محرمانه و مؤدبانه تذکر می داد و اگر نمی پذیرفت، در سخنرانی یا مصاحبه تلویزیونی یا مطبوعات، آن انحراف را به

۱- مصاحبه سید مهدی طباطبایی با ابراهیم جلالیان خبرنگار همشهری، ۱۳/۱۲/۱۳۹۶.

طور کنایه و گاهی صریح تذکر می داد.

یادم نمی رود یک شب به ایشان تلفن زدم و گفتم برخی از طلبه ها می گویند به حاج آقا بگویید مقداری ملاحظه کنند. ایشان در پاسخ بنده فرمودند: پای حرف های خود ایستاده ام و از هیچ شخصی نمی ترسم. (۱)

مواضع سیاسی

اشاره

هر دو جناح سیاسی کشور، از حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی به خوبی یاد می کنند. کم تر کسی مثل او هست که سخنانش، هم به مذاق اصلاح طلبان خوش بیاید و هم اصولگرایان؛ اعتدال گراها هم که او را اعتدالی می دانند؛ اما او به گفته خودش انقلابی قدیمی است. سوابق انقلابی حاج مهدی طباطبایی به دوران آیت الله کاشانی و دکتر مصدق برمی گردد؛ تا جایی که یک بار، در حالی که حامل نامه مرحوم کاشانی به دکتر مصدق بوده، گرفتار مأموران ساواک شده است.

مخالفت با فتنه ۸۸ و ادعای تقلب

مرحوم سید مهدی طباطبایی، بعد از انتخابات ۸۸ موضع گیری هایی علیه رفتارهای احمدی نژاد داشت؛ در عین حال، مواضع محکمی نیز علیه سران فتنه و ادعای تقلب داشت.

ایشان در درباره تقلب گفته بود: «من خودم فردای انتخابات به آقای موسوی نامه دادم و گفتم که اغتشاش نکند.» من اولین آخوندی هستم که بر صحت انتخابات ۸۸ تأکید کردم. (این مطلب را در رسانه ملی گفتم و فیلم آن نیز موجود است).

وی درباره عدم اظهار نظر صریح رئیس دولت اصلاحات و برخی سران فتنه، به اشتباه بودن کارهایشان در سال ۸۸ گفته بود:

بعد از انتخابات ۸۸، پیش محمد خاتمی هم رفتم، هرچند ظاهراً به شخصیتیم لطمه می خورد که من خدمت آقای محمد خاتمی بروم، ولی رفتم و درباره برخی مواضع وی با او صحبت کردم. اول نمی پذیرفت، ولی بعد پذیرفت و

۱- گفتگو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

قرار شد برخی حرف ها را نزنند. گاهی این ها ناشی از ضعف اخلاقی است. برای چه می خواهیم به خاطر نگه داشتن چند نفر، حقیقت را نگوییم؟

انتقاد از آقای هاشمی، به دلیل مواضع فرزندانش

ایشان هرچند از مرحوم هاشمی رفسنجانی دفاع می کرد؛ در مواردی نیز از وی انتقاد جدی داشت. این انتقادات به مواضع فرزندان مرحوم هاشمی برمی گشت. او در این باره می گفت:

من کراً به ایشان نقد کرده ام؛ بعضی جاها جواب داده؛ ولی جاهای زیادی هم شده که از جواب هایشان قانع نشده ام؛ مثلاً در قضیه فائزه با آقای هاشمی درگیر شدم. اظهاراتی کرده بود خانم فائزه؛ من به آقای هاشمی گفتم: این چه حرف هایی است؟ آقای هاشمی گفت: خودت به او بگو. من گفتم: وقتی شما هستی، چرا من بگویم؟ خانمش هم بود؛ به خانمش هم مطلبی گفتم؛ ولی جواب تندی به من داد.

بعد از دیدار پرسروصدای فائزه هاشمی با جمعی از بهائیان در سال ۹۵، مرحوم سید مهدی طباطبایی در واکنش به این دیدار گفته بود: دیدار خانم هاشمی با یکی از سرکردگان فرقه ضاله بهائیت با فرهنگ شیعه و اسلامی ما همخوانی ندارد و زننده است. وی باید استغفار کند. وی باید از ملت انقلابی ایران و شیعیان و آیت الله هاشمی رفسنجانی عذرخواهی کند.

پاسخ به آقای کروبی، در قالب ۴ اصل کلی

در بهمن ۱۳۹۶، آقای مهدی کروبی در نامه ای به رهبر معظم انقلاب سعی در سیاه نمایی داشت و با اتهام پراکنی علیه رهبر معظم انقلاب، در تلاش بود تمام مشکلات ۳۰ سال گذشته انقلاب را به پای رهبری بنویسد. در این زمینه مرحوم سید مهدی طباطبایی در پاسخ به ادعای آقای کروبی گفته بود:

چهار اصل کلی در نظام وجود دارد؛

اصل اول، حفظ نظام است و هرطور که به نظام ضربه بخورد، گناه کرده ایم.

اصل دوم، حفظ دست آورد های نظام است. این دستاورد ها کم نیست؛ ما یک نظام مستقل و قدرتمند در منطقه هستیم؛ دستاوردهای نظام فراوان است؛ استقلال، امنیت و آزادی، هر سه این ها دست آوردهای نظام هستند؛

اصل سوم، رهبری است. رهبری نظام باید حفظ شود؛

اصل چهارم، حفظ آبروی مردم است. فکر نکنیم ما هرچه آبرو بریزیم، بهتر است. الان بالاترین ضرری که به کشور خورده، آبروریزی است. آبروی اشخاص نباید بریزد.

ایشان در پاسخ به ادعای آقای کروبی گفته بود: هرکس در دوران مسئولیتش مسئول زمان خودش است و رهبر نظارتی در حد اعلا دارد و راهنمایی و ارشاد می کند و بقیه کارها با مجریان است. همان کس که نامه نوشته (آقای کروبی) زمانی جزء مجریان مملکت بوده است. (۱)

سپاه، بازوی ولایت

مرحوم سید مهدی طباطبایی بعد از سخنان سال ۱۳۹۶ رئیس جمهور آمریکا (دونالد ترامپ) علیه سپاه پاسداران، می گوید:

سپاه، نیروی نظامی و ملی ماست که مورد احترام ملت است. بنابراین، باید گفت: آن چه ترامپ در مورد سپاه گفت مورد قبول و پذیرش مردم نیست. به نظرم باید همه نیروهای نظامی، از جمله ارتش به این توهین پاسخ هوشمندانه و منطبق با شرایط و اوضاع بدهند.

بسیج بسیار ارزشمند است و نباید بگذاریم خدای ناکرده بسیجیان متهم شوند؛ چراکه بازوان انقلاب و نور چشمان ما هستند. سپاه و نیروهای مسلح را هم ارج می نهم؛ سپاه بازوی ولایت است و از این جهت امتیاز دیگری دارد. (۲)

۱- مصاحبه حجت الاسلام و المسلمین طباطبایی با خبرگزاری تسنیم.

۲- مصاحبه حجت الاسلام و المسلمین طباطبایی با خبرگزاری تسنیم.

خاطرات

شفای بیمار

استاد طباطبایی نقل می کند: در دوران جوانی ام، یک سال در شب تاسوعا در شیراز بودم. به من گفتند بیماری است که حال وخیمی دارد. به طور ناخودآگاه گفتم: «اگر امشب شفا نگیرد، کی شفا می گیرد؟!» منبر که رفتم، خودم را باختم و گفتم: یا ابالفصل من کاره ای نیستم و خودت شفا بده. بی اختیار به ناله افتادم همه مردم نیز گریه کردند. آن بیمار هم شفا گرفت.

یک سال دیگر در روزهای محرم در نیشابور بودم؛ یک نفر برای بستن پرچم عزاداری بالای نردبان بلندی رفته بود؛ همه نگران بودند که مبادا بیفتد! من گفتم: اگر او برای عزای امام حسین علیه السلام بالا رفته است، هیچ اتفاقی برایش نمی افتد. چند لحظه بعد از نردبان افتاد؛ اما چون پایین نردبان چند نفر چادرهای عزاداری را باز کرده و بالا گرفته بودند تا نصب کنند، آن مرد روی همین چادر افتاد و سالم ماند.

پس اگر مردم، منبری ها و مداحان، دغدغه خدمت به حضرت سیدالشهدا علیه السلام را داشته باشند، می توانند امیدوار باشند که الطاف آن حضرت در زندگی دنیا و آخرت نصیب شان خواهد شد. (۱)

خمس اموال آزاده ها

حجت الاسلام اکبر دهقان نقل می کند، استاد طباطبایی فرمودند:

وقتی اسرای ایران از عراق آزاد شدند، برخی از آن ها مرا می شناختند. برای حساب سال خمسی به منزل ما می آمدند و مبلغی، مثلا: صد یا دویست هزار تومان بدهکار می شدند. آن ها مقلد آیت الله گلپایگانی بودند. خمس را از

۱- مصاحبه حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی با خبرگزاری تسنیم، ۱۸ آبان ۱۳۹۴.

آن‌ها تحویل گرفته و قبض آن‌ها را به آن‌ها می‌دادم، بعد مبلغی از پول خودم روی پول آن‌ها گذاشته و به آن‌ها هدیه می‌دادم. بعد از آن خدمت آیت‌الله گلپایگانی رسیدم و جریان را نقل کردم. ایشان فرمودند: چرا این کار را کردی؟ گفتم: به جهت این که اگر آن مبلغ را از آن‌ها می‌گرفتم، با خود فکر می‌کردند که ما چند سال از جان خود گذشتیم و اسیر بودیم؛ اما این روحانیون حاضر نیستند از این مبلغ ناچیز بگذرند. برای دفع این توهم این کار را انجام دادم. آیت‌الله گلپایگانی مرا تحسین کردند. (۱)

شوخی امام درباره نجف رفتن طلبه‌ها

در سال ۱۳۳۴ ش، به واسطه حضور در فعالیت‌های شهید نواب صفوی، در زندان قزل قلعه بودم. وقتی آزاد شدم، به خانه آقای سعیدی، شوهر خواهرم آمدم. شهید سید محمدرضا سعیدی منزلشان در قم نزدیک چهارراه غفاری بود و شب‌ها که به منزل امام خمینی می‌رفت، من هم با او می‌رفتم. شهید سعیدی، شاگرد و عاشق امام خمینی بود و امام هم او را دوست داشت. سابقه جلسات کودکی برای من تداعی ذهنی می‌شد و سؤالاتی برای من ایجاد می‌کرد که از امام خمینی می‌پرسیدم و ایشان نسبت به گذشته که در خدمتشان بودم، ابراز محبت می‌کردند.

امام می‌گفت: این‌ها بچه‌های خوبی بودند که به نجف رفتند و سپس با من شوخی کردند و گفتند: این‌ها زود به نجف رفتند؛ هنوز نجف قسمت ما نشده است. معلوم نیست رفتند آن‌جا آیت‌الله بشوند یا رفتند آیت‌الله‌ها را اذیت کنند! کسانی که در بچگی به نجف می‌روند، دو سه کلمه یاد می‌گیرند و می‌آیند ما آیت‌الله‌ها را اذیت می‌کنند. آقای سعیدی هم به شوخی گفت: رفتند از آیت‌الله‌ها یاد گرفتند و ما را اذیت می‌کنند.

اشکال کردن در درس آیت‌الله بروجردی و تذکر امام

حجت‌الاسلام اکبر دهقان می‌گوید: روزی استاد طباطبایی خاطره‌ای برایم نقل کرد:

خانه‌ای که در آن می‌نشستم، برای آقای به نام حاجی عرب بود. آیت‌الله شیخ کاظم دامغانی، از علمای بزرگ، از مشهد به قم آمده بود و برای اسکان جایی نداشت. از صاحب‌خانه اجازه گرفتم که پیش من بماند.

در ۱۶ یا ۱۷ ساگی در درس خارج آیت‌الله بروجردی شرکت و گاهی اشکال می‌کردم. من بحث آقای بروجردی را به او گفتم، و چون نجف رفته بود، به من گفتم: می‌توانی به این حرف آقای بروجردی ایراد بگیری و اشکال کنی! من هم بچه پررویی بودم؛ از درس آیت‌الله بروجردی اشکال گرفتم و تنها دو جوانی که در درس آیت‌الله بروجردی بودیم، من و آقای مکارم بودیم. بقیه شاگردان ایشان، مسن بودند. امام خمینی، آقای صدر، آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری و آقای خوانساری هم در آن جلسه بودند. من که شلوغ کردم و اشکال گرفتم که امام خمینی گفتند: بشین بچه، شلوغ نکن! راست هم می‌گفت، من خیلی پررو بودم.

روزی آیت الله بروجردی، بعد از درس، مرا به خانه خود دعوت کرد؛ وقتی

۱- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

رفتم، ایشان ۵ تومان به من جایزه دادند. من هم آن پول را به آقای دامغانی دادم. او به من گفت: چرا این پول را به من می دهی؟ گفتم: آبرویی که تو به من داده ای، برای من کافی بود و شما باعث شدی من این جایزه را بگیرم. ایشان هم آن پول از من قرض گرفت. خلاصه این که من در آن جلسه جلوه کردم و شب بعد آن، امام خمینی به من گفت: با آن چیزهایی که یاد گرفتی، همه ما را اذیت کردی! من عذرخواهی کردم؛ ولی امام خمینی از من تجلیل کرد که این نشان از جایگاه معنوی ایشان داشت؛ گفتند: من آدم هایی را که این جور هستی، دوست دارم. من هم پرورتر شدم. وقتی به جلسات می رفتم و می نشستم سؤال می کردم. خدا می داند کسی به اندازه امام خمینی به بچه طلبه ها احترام نمی گذاشت و به آن ها توجه نمی کرد. این یکی از بزرگواری های ایشان بود. (۱)

تبلیغ در زمان پهلوی اول

در زمان پهلوی اول، حرم رفتن ممنوع نبود؛ ولی تبلیغ و منبر رفتن ممنوع بود. لذا مردم هم نسبت به زیارت بی توجه شده بودند. حرم امام رضا علیه السلام معمولاً خلوت بود. یک روز در ماه رجب بود، (ایام زیارتی امام رضا علیه السلام)، به حرم مشرف شدم؛ دیدم حتی خدام هم نیستند. در تمام حرم شریف، پنج نفر زائر بود و سه نفر خادم، مجموعاً هشت نفر. خیلی ناراحت شدم. رفتم خدمت عالم شهر، حضرت آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی و جریان را گفتم. ایشان فرمود: وقتی تبلیغ نباشد، این چنین می شود. بروید تبلیغ کنید. گفتم: چطوری؟ فرمود: بروید در خانه ها و به مردم بگویید: ماه رجب است، زیارت امام رضا علیه السلام یادتان نرود. خلاصه ما پنج تا بچه طلبه تصمیم گرفتیم، دور از چشم پاسبان ها، برویم در منزل ها و مردم را به زیارت یادآوری کنیم و چنین کردیم. چهار پنج روز کارمان همین شده بود. خوشبختانه شب های روز اول که به

۱- گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی..

حرم مشرف می شدم، ملاحظه می کردم جمعیت زیادی به حرم آمده است. (۱)

زیارت حضرت معصومه علیها السلام

استاد طباطبایی می گوید:

چند سال پیش شنیدم کسانی از تهران به مسجد جمکران می روند؛ اما به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نمی روند. یک شب بالای منبر، بعد از آن که در اهمیت زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و عظمت این بانو صحبت کردم، چند نفر از جمع بلند شدند و گفتند: آقا! راننده این اتوبوس ها می گویند: اگر بخواهید حرم بروید، باید کرایه اضافه تر بدهید. من گفتم: آن کرایه اضافی را من می دهم. خلاصه چراغ را روشن کردیم. بعد از یکی دو هفته، آن ها هم حرم می رفتند و هم مسجد جمکران و در حال حاضر، بحمدالله می توان گفت، کم هستند کسانی که جمکران بیایند؛ اما حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشرف نشوند. مقصودم این است که در هر حال ما برای ایجاد علاقه و ترغیب و تشویق مردم به در خانه ائمه علیهم السلام و آشنایی آنان با معارف اهل بیت علیهم السلام به تبلیغ درست نیاز داریم. (۲)

درخت گردو

از همان کودکی، پدرم ما را به درختکاری تشویق می کرد. لذا من هم به این کار علاقه پیدا کردم. هر جا برای تبلیغ می رفتم تا زمینه را مساعد می دیدم، از فرصت ها استفاده کرده، چند درخت می کاشتم. یک سال، ایام محرم در اطراف شاهرود با کمک مردم بخش وسیعی را نهال کاری کردیم و یا در اطراف یاسوج درخت گردو کاشتیم. یادم هست، بعد از انقلاب، به آن محل رفتم، دیدم کلی درخت ها بزرگ شده و مورد استفاده مردم قرار گرفته

۱- مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸.

۲- مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸..

است. از یکی از بچه های جهاد سازندگی پرسیدم: این درخت ها مال کیست؟ گفتم: نمی دانم؛ ظاهراً مال یکی از طاغوتی ها بوده است. گفتم: نه این ها را یک آخوند کاشته است! بعد رفتیم از یکی از پیرمردهای محل پرسیدیم. گفت: قبل از انقلاب آخوند سیدی این جا منبر می رفت؛ او این درخت ها را کاشته است. بعد به او گفتم: مرا می شناسی؟ به من دقیق شد و گفت: آره، قربان جدت! خود آن آقا است. شب به مردم گفتم: هر کدام پنج عدد گردو بیاورید و روز بعد به اتفاق مردم رفتیم و در ظرف نیم روز، حدود هزار درخت کاشتیم! به راستی اگر این بعد از زندگی امامان معصوم علیهم السلام برای مردم روشن شود، چه آثار مفیدی در زندگی دنیوی آنان می تواند داشته باشد! (۱)

بازجوی بی رحم و عفو سید

یک بار که ایشان در بند رژیم ستمشاهی بودند، با ماه مبارک رمضان مقارن شد. ایشان زندانی و روزه بودند و وقت افطار، ایشان را برای بازجویی و شکنجه به اتاق بازجویی می برند. ایشان چون روزه دار بودند، از بازجو می خواهند که اول افطار کنند و بعد بازجویی و شکنجه شوند؛ ولی بازجوی بی رحم ایشان را مسخره می کند و با بی حیایی بر سر و صورت این سید عالم و روحانی بزرگوار ادرار می کند!

زمانه می گذرد و انقلاب اسلامی به پیروزی می رسد. همان بازجو دستگیر و محاکمه می شود و یکی از جرائم ایشان شکنجه آقا سید مهدی طباطبایی اعلام می شود. شکنجه گر دستگیر شده درباره این جرم می گوید: با شناختی که من از آقای طباطبایی دارم، او مرا می بخشد.

قاضی پرونده، آقای طباطبایی را پیدا می کند و ضمن گزارش جریان، درباره آن شکنجه گر نظر ایشان را می خواهد و مرحوم طباطبایی بازجوی شکنجه گر خود را عفو می کند و حتی آن جسارت او را می بخشد. (۲)

۱- مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸..

۲- به نقل از ابوالقاسم صلواتی (استاد حوزه علمیه قم)، برگرفته از خبرگزاری اهل بیت، ۲۹/۲/۱۳۹۷.

معیار عملکرد مسئولان

آیت اخلاق می گوید: امام از روز اول فرمود: به داد اسلام برسید. تا همین الان که پیش شما نشستیم، هر جایی که اسلام بوده است، دویده ام و هر جایی که حقه بازی بوده، نرفته ام؛ خودداری کردم و خانه نشین شدم. تا توانستم مبارزه کردم که غیر اسلامی نشود؛ ولی زورم نمی رسد.

برخی قوانین ما در خصوص بیمه و واردات و صادرات - بین خودمان و خدا باید بگویم - جز قفل زدن و مشکل درست کردن، چیز دیگری نیست و سد راه جامعه و اقتصاد شده است. امروز تعطیلی برخی از کارخانجات، در قوانین بد مالیاتی ریشه دارد. تولیدکننده نمی تواند ثابت کند که درآمد کافی نداشته است؛ اما قانونا باید مالیات بدهد و بنابراین، فلج می شود. یا به طور مثال؛ در خصوص بیمه، وقتی شرکت های بزرگ می خواهند بیمه کنند، به راحتی پول می گیرند؛ اما وقتی می خواهند پول پردازند، به سختی می دهند و این، یعنی قانون بد که مشکل آفرین است. این مسئله آن قدر اهمیت دارد که امیرالمؤمنین، علی علیه السلام به مالک اشتر در خصوص مالیات می فرماید: مالک! مبدا آن قدر از مردم بگیری که آن ها از رمق بیفتند! امروز حتی برخی قوانین، مورد مزاح و شوخی افراد واقع می شود؛ مثلا- قانون مالیات بر اموال فرد فوت شده که مردم درباره آن با مزاح می گویند: وقتی فردی از این دنیا می رود، نخستین کسی که در مجلس ختم وی حاضر می شود، مأمور مالیات است. (۱)

از مسئولان تقاضا مندم که مالیات را منطقی کنید؛ در بیمه به مردم فشار نیاورید، حرف مالیات دهندگان را بپذیرید و حرف فردی که می گوید بیش تر از این کار نکرده ام، قبول کنید. فرض می گیریم که دروغ می گوید؛ شما به عنوان مجری دین دار حرف مؤدی را بپذیر. از دولت هم می خواهم هر جایی

۱- مصاحبه سید مهدی طباطبایی با ابراهیم جلالیان، خبرنگار همشهری، ۱۳/۱۲/۱۳۹۶.

که بیمه تقاضا دارد و مستحق است، پرداخت شود. صندوق ها را هم خالی نکنند و به مردم اعتبار دهند. معیشت مردم را تأمین کنند.

از جوانان می خواهم خود را به کار راضی کنند. اشکال دیگر ما این است که دانشگاه توسعه پیدا کرد و دانشگاهیان ما زیاد شدند؛ اما کاری را که یاد گرفتند، اجرا نکردند. وقتی به مهندس راه و ساختمان می گوییم که به بیابان برو، می خواهیم جاده سازی کنیم؛ نمی رود.

آخرین توسل مرحوم استاد طباطبایی

ایشان در آخرین سخنرانی خود در سالروز شهادت حضرت زهرا علیها السلام در هیأت محبان الفاطمه علیها السلام بیان داشت: «می خواهم آخرین نفس هایم را در مسیر حضرت زهرا علیها السلام بکشم و از دنیا بروم.»

سعی کنید به خود تأنی و آرامش بدهید و در روایت داریم برای این کار باید دقایقی نشست، کمی آب خنک یا گرم به تناسب حال، بخورید و سه مرتبه بگویید: «لا إله إلا الله، حقاً حقاً»، با این کار خدا به نصرت شما می آید و آن موقع می توانید تصمیمات خود را بگیرید و از بحران خارج شوید. دیگر این که در تسیحات حضرت زهرا علیها السلام استمرا داشته باشید. گریه بر آن حضرت موجب آرامش می شود. امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرمایند: «شیعیان ما با این تسیحات شناخته می شوند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در قضیه خلافت موافق زیاد داشت؛ چراکه ابوبکر و عمر از مهاجران بودند و در مقابل، انصار ناراحت بودند که چرا از میان آنان کسی خلیفه نشده است؛ اما در جریان دفن حضرت زهرا علیها السلام، امام علی علیه السلام حتی یک موافق نداشت؛ حتی عباس، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با امام علی علیه السلام مبنی بر دفن مخفیانه حضرت زهرا علیها السلام مخالف بود.

سه چیز در مورد حضرت زهرا علیها السلام مخفی است و حتی امامان معصوم علیه السلام درباره آن ها چیزی بیان نفرموده اند:

اولین آن، قبر حضرت زهرا علیها السلام است؛

دیگر این که از بحران های زندگی حضرت علی علیه السلام، مخالفت برخی افراد با قبر حضرت زهرا علیها السلام بود؛

سوم زمان شهادت حضرت است که در این مورد ۳ قول وجود دارد: ۴۵، ۷۵ و ۹۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. (۱)

قدردانی آیت الله العظمی صافی گلپایگانی از حجت الاسلام طباطبایی

این مرجع تقلید، ضمن قدردانی از مواضع اسلامی و مردمی حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی گفتند: چنین موضعی همیشه موجب دلگرمی جامعه به روحانیت مردمی و دلسوز گردیده است. خداوند شما را که در راه دفاع از اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام، حفظ سنت های اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر سخن می گوید؛ در پناه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نگه دارد! (۲)

وفات

حجت الاسلام و المسلمین طباطبایی که به دلیل بیماری در سال ۱۳۹۵ در بیمارستان بستری شده بود، در اواخر سال ۱۳۹۶ نیز به دلیل عفونت شدید ریوی در یکی از بیمارستان های تهران بستری گردید. سرانجام ظهر روز پنجشنبه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷، مصادف با نخستین روز ماه رمضان ۱۴۳۹ ق. به دلیل عارضه تنفسی و کبدی، در ۸۲ سالگی درگذشت. پیکر ایشان پس از تشییع در تهران به قم انتقال یافت. مراسم تشییع و خاک سپاری پیکر این بزرگ مرد اخلاق، عصر روز جمعه، ۱۲۸ اردیبهشت از مقابل مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به سمت حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام برگزار و نماز میت توسط آیت الله شبیری زنجانی اقامه و پیکر آن مرحوم در حرم مطهر حضرت

۱- سخنرانی حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی، در هیأت محبان الفاطمه، فاطمیه سال ۱۳۹۶.

۲- خبرگزاری حوزه، ۶/۳/۱۳۸۹.

فاطمه معصومه علیها السلام در یکی از حجره های صحن امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

مراسم عزای آن مرحوم، در شب ۲۸ اردیبهشت با حضور مراجع تقلید و علما در شبستان امام خمینی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام برگزار شد.

در این مراسم که پس از نماز مغرب و عشاء جمعه شب برگزار گردید مراجع تقلید و آیات عظام: شبیری زنجانی و جوادی آملی و حجج اسلام، سید محمد سعیدی، سید احمد خاتمی (امام جمعه موقت تهران و عضو خبرگان رهبر)، سید هاشم حسینی بوشهری (امام جمعه قم و عضو خبرگان رهبری)، کعبی (عضو مجلس خبرگان رهبری)، عبداللّهی (عضو مجلس خبرگان رهبری)، غروی (عضو شورای عالی حوزه علمیه)، سید علی خمینی و طلاب و روحانیون و قشرهای مختلف مردم حضور داشتند.

سخنران این مراسم، آیت الله حسینی بوشهری، عضو مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه قم بود.

او چه زیبا در نخستین روز از ماه مهمانی خدا، مهمان حضرت رب الارباب شد و در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آرام گرفت!

پیام تسلیت

به مناسبت درگذشت این عالم ربانی، پیام های تسلیت، از سوی بزرگانی چون مقام معظم رهبری، آیت الله هاشمی شاهرودی رئیس تشخیص مصلحت نظام، دکتر روحانی رئیس جمهور و آیت الله هادوی تهرانی صادر گردید. در پایان به متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری اشاره می کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت خطیب و معلّم اخلاق، جناب حجت الاسلام آقای حاج سیدمهدی طباطبایی رحمه الله را به خاندان گرامی و اخوان مکرم و همه بازماندگان و دوستان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می کنم.

آن سید بزرگوار، در ده ها سال از زندگی خویش، تلاش دینی مغتنمی در ارشاد

معنوی و اخلاقی مؤمنین با بهره گیری از جایگاه منبر و محراب برعهده گرفته بودند و در عرصه های انقلاب نیز با حضور در مجلس شورای اسلامی در برهه ای از زمان، به این وظیفه خطیر اشتغال داشتند.

از خداوند متعال شمول رحمت و مغفرتش را برای آن مرحوم و صبر و تسلّا برای بازماندگان مسألت می کنم!

سیدعلی خامنه ای

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.

روحش شاد و یادش گرامی

منابع

۱. صحیفه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲. اخلاق و مبارزه، (خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، در دست انتشار.

۳. ماهنامه فرهنگ کوثر، شماره ۲۸.

۴. مصاحبه با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی.

۵. سخنرانی حجت الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم ایشان در مسجد موسی بن جعفر، ۳۱/۲/۱۳۹۷.

۶. سخنرانی آیت الله حسینی بوشهری در مراسم ترحیم ایشان در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، ۲۸/۲/۱۳۹۷.

۷. مجموعه سخنرانی ها و درس های اخلاق حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی.

۸. روزنامه جوان، سه شنبه ۱/۳/۱۳۹۷.

۹. روزنامه ایران، شنبه ۲۹/۲/۱۳۹۷.

۱۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳/۱۲/۱۳۹۳.

۱۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی، تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب.

۱۲. خبرگزاری حوزه، <http://hawzahnews.com>.

۱۳. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله هادوی تهرانی، <http://www.dr-hadavi.ir>.

۱۴. پایگاه اطلاع رسانی رسالت، معاونت فرهنگی تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، <http://resalaat.ir>.

۱۵. خبرگزاری بین المللی قرآن، <http://iqna.ir>.

۱۶. خبرگزاری اهل بیت، <http://fa.abna.com>.

۱۷. خبرگزاری عقیق، <http://aghigh.ir>.

۱۸. <http://www.hamshahrionline.ir>، خبرگزاری همشهری،

۱۹. <http://www.icana.ir>، خبرگزاری خانه ملت،

۲۰. <https://www.tasnimnews.com>، خبرگزاری تسنیم،

۲۱. <https://www.farsnews.com>، خبرگزاری فارس،

مسلم قلی پور گیلانی / عالم سخت کوش

اشاره

پدر: حسین

ولادت: ۱۳۴۳ ش.

وفات: ۱۳۹۴ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: محمدتقی ادهم نژاد

شهید منا

در حادثه عظیم منا و حج ۱۳۹۴ ش، حوزه علمیه قم و خطه گیلان ثلمه ای جبران ناپذیر را شاهد بودند و فضلا و اندیشمندانی کم نظیر و دست دادند. در میان فرزندگان جان باخته در حادثه منا نام پرفروغ نواندیش و نویسنده پر توفیق، عالم سخت کوش، (۱) شهید حاج شیخ مسلم قلی پور گیلانی درخشش چشم گیر دارد. بسانی که با انتشار این خبر مؤلمه، حزنی گسترده، گستره حوزه های علمیه، استادان، پژوهشگران و طلاب را فراگرفت و اندوهی گران در قلوب بهره وران از آثار آن شخصیت برجسته علمی نشست. (۲)

۱- برگرفته از پیام تسلیت مقام معظم رهبری در شهادت شهید قلی پور.

۲- تلخیص پیام تسلیت آیت الله محفوظی.

تولد

حاج شیخ مسلم قلی پور گیلانی، در سوم شهریور ۱۳۴۳ ش، ۱۷ ربیع الاول ۱۳۸۴ ق، در شهرستان رودسر، در خانواده ای مذهبی و متدین پای به عرصه حیات گذاشت. پدر بزرگوارش کاسب بود و منزل ایشان محل رفت و آمد روحانیون منطقه به شمار می رفت. مسلم دوران کودکی را در چنین فضای معنوی و مذهبی پشت سر گذاشت. وی با تشویق و ترغیب والدین راهی مدرسه گردید و از آن جا که از استعداد و حافظه بالایی برخوردار بود (به گونه ای که سال اول تا سوم دبستان را خودشان در منزل خواند)؛ به تشخیص معلمان مدرسه در کلاس چهارم مشغول تحصیل شدند. وی مقداری از دروس متوسطه را در زادگاهش خواند و از آن جا که امکان رشد و تحصیل او در وطن فراهم نبود، برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در منزل یکی از بستگان خود سکنا گزید و تا سال دوم تجربی را در اصفهان با موفقیت سپری ساخت. او ضمن تحصیل، در تظاهرات و راهپیمایی های اصفهان شرکت می جست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد قم شد و در مدرسه حکیم نظامی سابق (امام صادق علیه السلام فعلی) به اخذ دیپلم در رشته تجربی موفق گردید و با این که موقعیت تحصیل در رشته پزشکی برای ایشان مهیا گردید؛ تحصیل در حوزه را انتخاب کرد و تمام وقت مشغول تحصیل و تدریس در حوزه علمیه گردید و همه دروس را مکرر مباحثه و تدریس کرده بودند و تا درسی را مباحثه و تدریس نمی کردند، وارد سطوح بالاتر نمی شدند. (۱)

تحصیل در حوزه

قلی پور گیلانی درباره چگونگی ورود خود به حوزه علمیه قم چنین می گوید: پدر و مادرم بسیار دوست می داشتند من پزشک شوم. بنده نیز وقتی به قم آمدم، برادرانم را به این شهر آوردم و روانه دانشگاه کردم. آن ها را پزشک کردم تا دست از سرم بردارند. شهید قلی پور گیلانی با این که در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شده بود، در سال

۱- اظهارات آقای محمدحسین قلی پور، فرزند شهید قلی پور.

۱۳۶۰ش، همزمان با تأسیس مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، به تحصیل علوم اسلامی روی آورد و مدت پنج سال به تکمیل معلومات خویش پرداخت. وی ابتدا به مدت یک سال در مدرسه آیت الله گلپایگانی، واقع در خیابان صفاییه و سپس مدت سه سال در مدرسه رضویه واقع در خیابان آذر قم سکنا گزید و دروس مقدمات و سطوح را نزد استادان فرزانه ذیل به خوبی فراگرفت. اساتید این عالم سخت کوش عبارتند از آیات و حجج اسلام:

۱. میرزا محمدعلی مدرس افغانی، (ادیبات)؛

۲. علی پناه اشتهاردی، (لمعه)؛

۳. حسین راستی کاشانی، (لمعه و قوانین الاصول)؛

۴. شیخ عباس محفوظی، (مکاسب)؛

۵. شیخ غلامرضا ستوده اراکی، (مکاسب و کفایه)؛

۶. شیخ مصطفی اعتمادی، (رسایل)؛

۷. سیدعلی میلانی، (رسایل)؛

۸. استاد موسوی تهرانی، (کفایه الاصول).

شهید قلی پور گیلانی، درباره درس کفایه الاصول استادش، استاد موسوی تهرانی می گوید: در آن زمان، آقای موسوی تهرانی شاگردان زیادی نداشتند. قریب هفت-هشت نفر بودیم که نزد ایشان در حسینیه آیت الله مرعشی جلد دوم کفایه را می خواندیم. بسیار بحث علمی خوبی می کردیم. در آن زمان ایشان دیدگاه های آقای نائینی را طرح می کرد که بسیاری شیفته آن آرای شدند. ما که شیفته آرای امام راحل بودیم، با آقای موسوی تهرانی که در کفایه بسیار مهارت داشتند، بحث علمی گسترده ای داشتیم.

استادان دروس خارج

شهید حاج شیخ مسلم قلی پور گیلانی، جهت عمق بخشیدن به معلومات خویش، در محضر درس بسیاری از بزرگان و استادان عالی مقام حوزه علمیه قم نشستند و از خرمن دانش گسترده آنان بهره مند شدند؛ ولی در خارج فقه و اصول از آیات عظام و استادان ذیل

بیشترین استفاده را کرده اند:

۱. حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی؛

۲. حاج شیخ حسین وحید خراسانی؛

۳. حاج شیخ جعفر سبحانی؛

۴. حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی.

شهید قلی پور گیلانی، علاوه بر فقه و اصول، منظومه را خدمت آیت الله حاج شیخ یحیی انصاری؛ بدایه الحکمه و نهاییه الحکمه را در خدمت آیت الله فیاضی، تفسیر را خدمت آیت الله عبد الله جوادی آملی و اسفار و هیئت را نزد علامه حسن زاده آملی فراگرفت. وی هم چنین از سال ۱۳۷۶ش، تا پایان عمر شریف آیت الله حاج شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی) در درس ایشان شرکت جست و لذا از شاگردان عرفانی و اخلاقی آن مرحوم به شمار می رفت.

الگوی پرکاری

شهید مسلم قلی پور گیلانی، درباره سیر مراحل تحصیلی و مباحثات طلبگی خویش می گوید: کل دروس سطح، یعنی از پایه یک تا ده را کم تر از شش سال به اتمام رساندم. تابستان ها مشغول تحصیل بودم و نوعاً کتاب های سنگین و استادان قوی را انتخاب می کردم؛ مثلاً من، هم مطول خواندم و هم مختصر، هم حاشیه خواندم و هم المنطق و هر دو را شش یا هفت مرتبه تدریس کردم. مغنی را از باب اول تا قسمت حرف لام و باب رابع خواندم؛ ولی خودم بیشتر باب ها را خواندم و مباحثه کردم. شاید مغنی را دو، سه بار مباحثه کردم؛ یعنی به حافظه خودم اعتماد نداشتم و هم می خواستم مطالب، به طور عمیق تر برای من جا بیفتد. بنابراین، به فهم و حافظه خودم اعتماد نمی کردم. هم اصول فقه خواندم و هم قوانین را یک بار درس دادم؛ ولی اصول فقه را شش یا هفت دوره تدریس کردم. اتمام سطح نزدیک شش سال طول کشید و در عین حال، مشغول چند

درس بودم. درس و بحث من روزانه به شش یا هفت درس می رسید وقتی خانه می رفتم، شب ها دست هایم درد می گرفت؛ چون همیشه حجم بسیاری از کتاب ها را همراه داشتم. پنج شنبه ها و جمعه ها هم مباحثه و درس داشتم و از آن جا که منزل ما نزدیک حرم بود، گاهی اوقات بعد از نماز صبح در حرم درس می گذاشتم. نکته ای که به طلبه ها سفارش می کنم و خودم هم به آن اهتمام داشتم، تکرار فراوان درس و مباحثه بود؛ مثلاً من مغنی را چندین دوره با یک نفر مباحثه کردم و همین طور کتاب های دیگر را. کفایه را فکر می کنم سه دوره مباحثه کرده ام؛ نهاییه و منظومه را دوبار خواندم؛ حتی مکاسب را که حدود چهار سال زمان می برد، دوبار مباحثه کردم. یادم هست کتابم پاره پاره شده بود و خودم هم دیگر از آن بدم می آمد؛ به همین دلیل، مکاسب را پشت کتاب هایم مخفی می کردم تا مدتی آن را نینم. دروس خارج را نزد بزرگانی هم چون آیات عظام فاضل لنکرانی و وحید خراسانی خواندم. الان هم فقط تدریس دارم؛ مثلاً کفایه و حلقه ثالثه را با هم بیش از هفت دوره درس دادم. بعضی قسمت های مکاسب را پنج دوره و برخی دیگر از قسمت های مکاسب را پنج دوره و برخی دیگر از قسمت های آن را هفت دوره درس دادم. بحث بیع و خيارات را هم سه یا چهار دوره تدریس کردم.

تدریس

شهید قلی پور گیلانی، هم زمان با ورود به حوزه علمیه و تحصیل علوم الهی به تدریس سطوح پایین تر همت گماشت. وی که در تدریس دارای سبک موفقیت آمیزی بود، توانست در حوزه علمیه به خوبی بدرخشد و افراد فراوانی را در مکتب علمی خود تربیت کند. وی سالیان متمادی در مدارس تحت پوشش مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، مانند شیخ صدوق، مهدی موعود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موفق شد هفت دوره کامل ادبیات عرب را تدریس کند و هم چنین در مدارس و به صورت آزاد، موفق شد سایر سطوح عالی را بارها تدریس کند. وی همچنین در مدرسه عالی امام خمینی رحمه الله، برای سطوح عالی و کتاب های فلسفی تدریس می کرد.

تدریس در مدرسه امام خمینی

محمدحسین قلی پور فرزند شهید قلی پور، درباره تدریس پدر بزرگوارش می گوید: شهید قلی پور همچنین موفق شد در مدرسه امام خمینی که محل تحصیل طلاب خارجی است، به تدریس متون عالی بپردازد. ۱۰ دوره تدریس مکاسب، ۴ دوره حلقه ثالثه شهید صدر، ۸ دوره بدایهالحکمه، ۸ دوره نهاییالحکمه، ۴ دوره کتاب بحوث فی علم الاصول شهید صدر، ۳ دوره کتاب ارزشمند فقهی مستمسک عروها لوثقی آیت الله سیدمحسن حکیم، دو دوره کتاب التفتیح مرحوم آیت الله خویی و یک دوره شرح تجرید و سپس تدریس خارج فقه و اصول را در کارنامه دارد.

تدریس خارج فقه و اصول

شهید قلی پور گیلانی، بی شک از مدرسان ممتاز حوزه علمیه قم به شمار می رفت و تقریباً تمام وقت خود را صرف تدریس و تألیف و پژوهش کرد و اگر زنده می ماند، بی شک آینده ای بسیار درخشان علمی برای ایشان متصور می شد. او مدت پنج سال به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. ایشان می گوید: «چند سالی است که درس خارج می گویم، در درس های خارج فراوانی نیز شرکت کرده ام؛ ولی فردی خوش استعدادتر و نابغه تر از امام نیافتم. کم تر شخصی در تاریخ فقه و اصول به امام خمینی می رسد. اگر فرد، مقایسه ای داشته باشد، کاملاً تفاوت را متوجه می شود. امام نبوغ عجیبی داشتند. هم بحثی های امام ابداً با قابل مقایسه ایشان نبودند. از آقای شهیدی شنیدم که کسی آقا را با امام مقایسه می کند این ها به امام ظلم کرده است. امام اشکالات بسیار دقیقی می کردند؛ به گونه ای که با یک تلنگر ایشان، برخی از مسلمات از هم می پاشید. برای نمونه آقای خویی، شهید صدر و مرحوم آخوند می گویند: رابطه صحیح و فساد، رابطه تام و ناقص است. امام اشکال ابتدایی در این مورد مطرح می کند که رابطه صحت و فساد رابطه تضاد است. بسیاری از

علما مسایل را با قربان صدقه و هزار تعبیر مطرح می کردند؛ ولی خدا امام را رحمت کند که ما را نجات دادند و از بن بست بیرون آوردند. برخی از نظریات امام راحل کم نظیر بود که متأسفانه مرکز نشر آثار امام خمینی این مطالب را تاکنون منتشر نکرده است.

شیوه تدریس

شهید بزرگوار می فرماید: بنده خودم خارج مکاسب و اصول را درس دادم. در این درس ها نخست مبانی امام راحل را توضیح می دهم، سپس چکیده و نکاتش را بیان می کنم. البته مطالب فقهای دیگر را نیز بیان می کنم که بعضاً برای برخی مطالب چند روزی زمان لازم است. پس از بیان این مطالب، آرا و دیدگاه های امام را بار دیگر به صورت فشرده بیان می کنم. سپس این نظریات را با یکدیگر مقایسه و تفاوت هایش را بیان می کنم. در درس گام به گام بیان می کنم که امام خمینی چه سیری در مباحثه داشتند؛ سبک اجتهادی و نوع استدلال ایشان را بیان می کنم.

عالم سخت کوش

شهید قلی پور، زمانی که در اصفهان مشغول تحصیل سال سوم راهنمایی بود، به مقتضای سن و سال خود و فضای فسادانگیز زمان پهلوی ظاهراً بایستی به دنبال خوش گذرانی و ابطال عمر باشد؛ اما خوشبختانه عمرش را صرف مطالعه کتاب های دینی کرد. وی در این زمینه می گوید: در خاطر هست پیش از انقلاب در اصفهان بودم و هنوز تظاهرات قوت نگرفته بود که یکی از بستگان پولی به من داد و گفت: فرزندان مرا به سینما ببر! ما نیز آن زمان برای رفتن به سینما به چهار باغ اصفهان رفتیم. در صف ایستاده بودیم تا بلیت بگیریم. یادم هست که افراد تیپ هایی داشتند که با

فطرت سازگار نبود؛ حرف های بسیار بدی می زدند؛ با این حال به فرزندان فامیل گفتم: من سینما نمی آیم. لذا برای آن ها بلیت تهیه کردم، آن ها رفتند برای تماشای فیلم و من روی نیمکت نشستم تا آن ها باز گردند. من با پول خودم کتاب اصول دیالکتیک حضرت آیت الله سبحانی را خریداری کرده بودم. نزدیک به دو ساعت و نیم طول کشید تا فیلم تمام بشود و من در این مدت کتاب را تا آخر خواندم. البته فهمیدنش برایم راحت نبود؛ چون به مطالعه کتاب های غیر درسی عادت نداشتم. من نیز برخی مطالب و صفحات آن را چند بار خواندم؛ حتی متن ها را حفظ کردم و برخی از آن را فهمیدم. آرام آرام به این گونه مباحث علاقه مند شدم. در آن زمان، تظاهرات قوت گرفته بود و من نیز به صورت پنهانی در تظاهرات شرکت می کردم؛ چون اگر به اقوام می گفتم، اجازه نمی دادند. با وجود این، بنده مخفیانه در تظاهرات شرکت می کردم و با گردانندگان انقلاب که بیش تر دانشجویان بودند، ارتباط برقرار کردم. به همین دلیل، در دانشگاه صنعتی اصفهان و دیگر دانشگاه های اصفهان رفت و آمد داشتم. دانشجویان نیز کتاب های مذهبی را برای مطالعه به بنده می دادند که با شوق، آن ها را مطالعه و نکات مهم آن ها را یادداشت می کردم. این مسایل باعث تقویت ذهنی برای فهمیدن کتاب های دینی شد. پس از پیروزی انقلاب، در مباحث فلسفی که از سوی آقایان مصباح یزدی و دکتر احمد احمدی و برخی دیگر مطرح می شد، شرکت می کردم. یکی از آقایان نیز در آن زمان درس نهج البلاغه داشت که از اول تا پایان آن ها را گوش دادم و نوشتم. این آقا در بحث های فلسفی بسیار کوتاه و روان صحبت می کرد و من نیز آن ها را یادداشت می کردم. به همین دلیل، پس از سال دوم تجربی، نام بیش تر کتاب های فلسفی را حفظ بودم. اوایل انقلاب که منافقان و کمونیست ها فعالیت داشتند، بنده بحث های فلسفی را برای آن ها مطرح می کردم؛ حتی با دانشجویان و دبیرستانی ها که کمونیست، چریک فدایی و منافق بودند، بحث می کردم. این مسائل سبب شد به بحث های فلسفی

علاقه بسیاری پیدا کنم. وقتی رشته تجربی را در قم می خواندم، به درس منظومه یکی از استادان رفتم که آن جا بهترین مستشکل من بودم. در آن زمان، شاید ته ریشی بیش تر نداشتم؛ ولی وقتی در کلاس منظومه شرکت می کردم، بسیاری از طلاب مسن به احترام بنده می ایستادند و من نیز از این موضوع بسیار خجالت می کشیدم؛ حتی خجالت می کشیدم کنار استاد بنشینم. به همین دلیل، کنار در می نشستم. در آن زمان، منظومه و بدایه و نهایه را خواندم؛ در حالی که هنوز طلبه نشده بودم. البته تنها عبارت می خواندم و نمی فهمیدم که عبارت را باید با مرفوع، مجرور و یا منصوب بخوانم. برخی از طلاب نیز توضیح می دادند که منظور عبارات بیان شده چیست؟ سپس اسفار را خواندم و تدریس را شروع کردم. مدتی نیز در فقه و اصول کار کردم.

محمدحسین قلی پور، فرزند مجتهد شهید منا در این باره می گوید:

پدرم از دوران جوانی اهل مطالعه و تفکر بودند. در خانواده پدری ما کسی تحصیلات حوزوی نداشته است. پدر بزرگم کاسب بود؛ اما پدرم که از طریق آشنایی با تعدادی از روحانیون برجسته منطقه به تحصیلات حوزه علاقه مند شده بود؛ راه حوزه را انتخاب کردند. به همین دلیل، برادران خود را به قم آوردند و با مراقبتی که داشتند، موفق شدند آنان را به کسب مدارج عالی دانشگاهی در رشته پزشکی برسانند. ایشان هوش بسیار بالایی داشتند و بعد از اتمام تحصیلات دبیرستان و پذیرش در رشته پزشکی فرصت اعزام به خارج برایشان مهیا شد؛ ولی چون علاقه به حوزه داشت، مصمم شد در حوزه بماند. وی از نوجوانی به مسائل فلسفی و اخلاقی و همچنین آثار استاد شهید مطهری و سایر بزرگان علاقه مند بودند و بارها آن ها را مطالعه کرده بودند. و با مکاتب فکری، مختلف در دانشگاه ها مناظره می کردند. روش کار ایشان این طور بود که حدود ۵ صبح تا ۱۱ شب روی تحقیق متمرکز بودند. مگر برای تدریس یا سایر کارهای ضروری از منزل خارج می شدند. بیش تر در اتاق مطالعه بودند و بری برنامه های ثابت هم داشتند؛ مثلاً به ورزش مقید بودند و هر شب به صورت

منظم يك ساعت پياده روي مي كردند و هنگام پياده روي، از طريق گوشي همراه صوت قرآن يا سخنراني آيت الله حسن زاده آملی گوش مي كردند.

تألیفات سودمند

شهید قلی پور گیلانی، دارای کتابخانه ارزشمندی بود و علاقه زایدالوصفی به مطالعه داشت و اغلب عمرش را صرف مطالعه، تحقیق و تألیف کرد. احاطه بر متون علمی، ادبی، فقهی و اصولی و تخصص و جامعیت در علوم عقلی و نقلی سبب گردید آثار سودمندی و ارزشمندی از آن شهید مظلوم منا به یادگار بماند. در حدود ۱۱۳ جلد کتاب در موضوعات فقهی، اصولی، کلامی، اعتقادی و ... که اغلب آن ها به زیور طبع آراسته گردیده، از وی به یادگار باقی مانده است. برخی از کتاب های وی بارها به زیور آراسته شده است. اسامی تألیفات ایشان که به دو زبان عربی و فارسی است عبارتند از:

۱. تحقیق و اعداد کفایه الاصول مع تعلیقات المحقق المدقق المیرزاعلی الایروانی، (۳جلد)؛
۲. تحقیق و اعداد کفایه الاصول؛
۳. تحقیق و اعداد فرائد الاصول، (۳جلد)؛
۴. تحقیق و اعداد کتاب المکاسب مع تعلیقات المحقق المدقق میرزا فتاح الشهدی التبریزی، (۸جلد)؛
۵. تحقیق و اعداد کتاب المکاسب مع تعلیقات المحقق المدقق العلامه السید محمد کاظم الطباطبایی الیزدی، (۵جلد)؛
۶. تحقیق و اعداد کتاب المکاسب، (۴جلد)؛
۷. تحقیق و اعداد الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه مع تعلیقات المحقق المدقق السید محمد کلانتر، (۶جلد)؛
۸. تحقیق و اعداد الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه مع تعلیقات المحقق المدقق السلطان العلماء، (۴جلد)؛

۹. تحقیق و اعداد الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه مع تعلیقات المحقق المدقق الخوانساری، (۵جلد)؛
 ۱۰. تحقیق و اعداد اصول الفقه فی مباحث الألفاظ و الملازمات العقلیه؛
 ۱۱. تحقیق و اعداد نهاییه الحکمه؛
 ۱۲. تحقیق و اعداد بدایه الحکمه؛
 ۱۳. آداب و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛
 ۱۴. فضایل و مصائب امیرالمؤمنین علیه السلام؛
 ۱۵. حضرت زهرا علیها السلام در بحار الانوار؛
 ۱۶. امام حسین علیه السلام از ولادت تا عاشورا؛
 ۱۷. امام زمان علیه السلام از ولادت تا بعد از ظهور؛
 ۱۸. کوثر کلام (گذری بر مفاهیم نهج البلاغه)، (۴جلد)؛
 ۱۹. در سایه سار نهج البلاغه، (۲جلد)؛
 ۲۰. اصول فقه حضرت امام خمینی، (ره) (۲جلد)؛
 ۲۱. تدوین نموداری کفایه الاصول همراه با آرای اصولی امام خمینی، (ره) (۲جلد)؛
 ۲۲. تحقیق و ویرایش و تنظیم شرح کفایه الاصول مرحوم شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی، شاگرد آخوند خراسانی، (۴جلد)؛
 ۲۳. بررسی انتقادی نظریه ترتب؛
 ۲۴. ترجمه الفقه علی المذاهب الخمسه، (نیمه اول کتاب)، (۲جلد)؛
 ۲۵. تلخیص مکاسب محرمه؛
 ۲۶. تلخیص
- کتاب البیع؛

٢٧. تلخيص كتاب الخيارات؛

٢٨. تلخيص جواهر البلاغة؛

٢٩. ترجمه و شرح الموجز فى اصول الفقه، (تأليف حضرت آيت الله سبحانى)؛

٣٠. ترجمه كليات علم الرجال، (نيمه دوم كتاب) آيت الله سبحانى؛

۳۱. تلخیص المحاضرات فی الالهیات آیت الله سبحانی؛

۳۲. سیری در کتاب شریف الغدیر علامه امینی، (۲جلد)؛

۳۳. پاسخ شیعه، (سیری در شب های پیشاور)؛

۳۴. نگارش نوین رساله حضرت امام خمینی؛

۳۵. نگارش نوین رساله آیت الله فاضل لنکرانی؛

۳۶. اهمیت غذا از نظر اسلام، (به درخواست همایش نگاه ادیان به مسأله غذا- کشور سوئیس).

مؤلفی پرکار

بر اساس این حجم عظیم از تألیفات و آثار علمی برجا مانده از شهید قلی پور، او را باید در ردیف عالمان و محققان پرکار و فعال حوزه علمیه قم دانست. او استادی نام آشنا در حوزه های علمیه بود و تألیفات او که با ایده های نو عجین بود، به سرعت در میان حوزویان مشهور گشت. تلخیص دروس عمیق و انیق، نشان از تسلط و تبحر وی بود. او مبتکر اولین متون آموزشی حوزه است. برگردان مطالب پیچیده و گاه دارای مفاهیم چند وجهی فقه و اصول به فارسی روان، عنوان گذاری مطالب، خلاصه کردن مباحث طولانی، شماره گذاری و پاراگراف بندی مطالب مهم کتاب های فراوان، اعم از فارسی و عربی، از جمله فعالیت های این دانشمند فاضل و سخت کوش بود.

یکی از دوستان آن شهید بزرگوار می گوید:

من در او اندیشه نو یافتم و آن چه در وسع داشت، سخاوت مندانه از بذل آن دریغ نورزید. آن شهید را باید در ردیف مؤلفان و مصنفانی پرکار این مرز و بوم قرار داد. در سفر دوم به لبنان، او در اتاق خود همواره مشغول فکر و نوشتن بود. احیانا در چیش مطالب، از ایده دیگران سود می برد و دلسوزانه می دیدم که هر جا کم و کاستی و یا حلقه مفقوده ای در حلقات معارف الهی مشاهده می کرد، بی درنگ به سراغش می رفت و تا چاره نمی شد، باز نمی ایستاد.

تألیفات او برای فهم مطالب مجمل، ولی مفید فقه و اصول، به ویژه برای آمادگی آزمون های دشوار حوزویان کمک کار قابل بود و به درستی توانسته بود مطالب را بیان کند. با همه این ها، وی سلوک عارفانه نیز داشت و نزد مرحوم شیخ علی پهلوانی سال های متمادی عرفان نظری و عملی آموخته بود

چگونگی نگارش جزوه ها و خلاصه درس

استاد قلی پور گیلانی، در تلخیص متون سنگین حوزوی، مهارت ویژه ای داشت و بخشی از تألیفات و آثار پرفایده آن بزرگوار نیز تلخیص کتاب های مهم حوزوی است که هم اینک در اختیار عموم حوزویان قرار دارد. تلخیص متون درسی حوزه و چاپ و نشر آن نیز در میان عموم حوزویان، به ویژه مدرسان و استادان، مشوقان و منتقدان زیادی داشت که در این جا لازم است به سخنان آن شهید بزرگوار در خصوص انگیزه نگارش جزوه های درسی و خلاصه کردن درس و نیز بازتاب مثبت و منفی آنان در میان استادان و حوزویان و پاسخ وی به آن اشاره کنیم:

من از دوره دبیرستان، از ترس این که وقت امتحانات مطالب یادم برود، تمام مطالب را یادداشت می کردم و هیچ کس به اندازه من یادداشت برداری نمی کرد. من نکات و خلاصه ها را هم تنظیم و دسته بندی می کردم. در همان اوقات، در دسته بندی مطالب مهارت خاصی به دست آوردم. وقتی طلبه شدم، برای این که سربحث حواسم پرت نشود، مطالب را می نوشتم. توصیه من به طلبه ها این است که حتماً این کار را انجام دهند؛ چون واقعاً حواس ما پرت می شود و ما قدرت کنترل خیال خودمان را نداریم. از کم تر کسی می توان این ادعا را قبول کرد که از اول درس حواسش جمع باشد و همه مطالب را مثل ضبط صوت بگیرد. به هر حال، بنده برای این که مطلب را گم نکنم و مطلب به خوبی به دستم بیاید، بعد از درس، خلاصه همه کتاب ها را می نوشتم؛ مخصوصاً هنگام تدریس، برای این که ترتیب ارائه مطالب از دستم نرود، همه را به ترتیب رئوس مطالب، تقسیم بندی ها، مثال ها و دلایل را در کاغذها

کوچک می نوشتم و بعد دوباره این مباحث را مرور می کردم تا این که مطالب ملکه ذهنم می شد. اگر هنگام تدریس، ترتیب مطالب از یادم می رفت، به آن خلاصه مطالب نگاه می کردم تا مطلبی از قلم نیفتد. بعد از درس، همه مطالب خلاصه شده را پاره کرده و دور می انداختم تا این که تنبلی نکنم و در صورت نیاز دوباره بنویسم. این دوباره نوشتن، مهارت انسان را بیش تر می کند و مطالب بهتر در حافظه می ماند. وقتی حاشیه و المنطق تدریس می کردم، به تقاضای طلبه ها مطالب آن را نوشتم و به آنان دادم؛ چون در آن زمان این شرح ها نبود. بعد از نوشتن با اصرار طلبه ها دوباره مطالب را منقح و آن را به شکل یک کتاب کمک درسی چاپ کردیم و الحمدلله از آن استقبال شد.

در مدت نزدیک ۲۰ سال از چاپ کتاب هایم، شاید به اندازه تعداد انگشتان دو دست منتقد به من مراجعه نکرده است، بلکه همه تعریف و تشویق بوده است. تلخیص کفایه ما برای تدریس بسیار عالی است و استادان زیادی در این باره به صورت حضوری یا تلفنی از من قدردانی و تشکر کرده اند. برخی از استادان محترم برای من پیامک می فرستند که من مشغول خواندن تلخیص کفایه شما هستم تا برای تدریس فردا آماده شوم و برای شما دعا می کنم. من کفایه را خیلی تکمیل تر از سایر کتاب های درسی نوشته ام. یکی از مراجع معظم برای تلخیص کفایه ما، مقدمه ای نوشتند؛ ولی وقتی به دست بنده رسید، کتاب از چاپ خارج شده بود و موفق نشدیم این مقدمه را بیاوریم. همیشه به طلبه ها سفارش می کنم خودتان کتاب های درسی را تلخیص کنید. یادم هست خدمت یکی از بزرگان رفته بودیم، فرمودند: چه می خوانی؟ گفتم: رسایل. ایشان یک سؤال از علم اجمالی کرد، با این که این مبحث را خوب مطالعه و مباحثه کرده بودم؛ معذک هرچه به ذهن خودم فشار آوردم، دیدم یادم نمی آید و خیلی ناراحت شدم؛ چون فکر می کردم خوب خوانده ام و لذا متوجه شدم فراوانی مطالب باعث می شود ذهن من نتواند تمام مطالب را نگه دارد. از همان جا دانستم با تلخیص مطالب می توان بر آن ها احاطه پیدا کرد. کتاب رسایل را از اول تا انسداد در جبهه خلاصه کردم.

شیوه آموزشی حوزه

شهید قلی پور ضمن دفاع از تلخیص کتاب های درسی، به طلاب حوزه سفارش می کند که طلاب باید در مسیر موفقیت، چند کار مهم انجام دهند: ۱. پیش مطالعه؛ ۲. حضور در درس؛ ۳. متمرکز کردن حواس در جلسات درس؛ ۴. نوشتن مطالب درسی؛ ۵. مطالعه بعد از درس با مراجعه به شروح؛ ۶. مباحثه کردن؛ ۷. تلخیص مطالب، که برای ماندگاری در ذهن همیشه در حوزه های علمی و در میان بزرگان و علماء مرسوم بوده است.

وی هم چنین از شیوه آموزشی و درسی حوزه های علمیه انتقاد کرده و می گوید: واقعیت این است که همه طلبه ها از نظر استعداد و انگیزه یکسان نیستند و همه آنان نمی خواهند به مرجعیت برسند، بلکه خیلی از آنان می خواهند با چند سال درس خواندن به یک شهر، یا نهاد، یا دانشگاهی بروند و تبلیغ و تدریس کنند. اما ما با آن ها چگونه برخورد کنیم؟ ما می خواهیم همه آن ها مثل شیخ انصاری و مراجع تقلید شوند؛ در حالی که استعدادها، انگیزه ها و مراتب متفاوت است و ما باید متناسب با مراتب برنامه ریزی کنیم. از اشکالات بسیار بزرگی که به برنامه ریزی حوزه وارد است، این که مدیریت همه طلبه ها را با یک چشم می بیند و یک کتاب درسی جلو همه طلبه ها می گذارد! چه طور ممکن است برای انسانی خوش استعداد که می خواهد در حد مرجعیت درس بخواند، کتابی را بگذاریم و برای طلبه دیگری که صرفاً می خواهد پنج تا شش سال درس بخواند و مانند سفیران هدایت به تبلیغ برود و نیز همان کتاب را

در نظر بگیریم؟! اصلاً برخی طلبه ها نمی خواهند فقه و اصول بخوانند، بلکه می خواهند در زمینه فلسفه، تفسیرقرآن و نهج البلاغه و... کار کنند و با چند سال درس خواندن و گرفتن مدرک فوق لیسانس یا دکترا، در دانشگاه تدریس کنند. این نقص بزرگی در حوزه علمیه ماست. برای رفع این نقیصه باید چند نفر از استادان بنشینند، این کتاب ها را رقیق تر و خلاصه تر کنند در حدی که یک «مبلغ» هم بتواند از آن استفاده کند. مشکل دیگر مدیریت حوزه، شیوه امتحان گیری است. معیار آن ها در امتحانات «حافظه محور» است؛ در حالی سؤالات امتحانات باید «فهم محور» باشد. آنان به گونه ای سئوال مطرح می کنند که هر کس حافظه اش خوب باشد، قبول می شود و اگر حافظه چندان قوی نداشت، قبول نمی شود. درحالی که هدف و غرض حوزه باید فهم مطالب باشد. واقعا چه کسی قدررت حفظ تمام این مطالب را دارد؟ شیوه امتحانات، قدیمی و به یک صد سال پیش مربوط است و علمی و به روز نیست که در این باره هم باید زعمای حوزه فکر اساسی کنند.

فضایل و کمالات

این مجتهد شهید به عنوان یکی از مدرسان و محققان بزرگوار حوزه علمیه قم، صاحب آثار علمی و خصال اخلاقی ممتازی بودند که به گوشه ای از ویژگی ها و کمالات وی، از زبان خانواده محترمش اشاره می شود:

مهم ترین ویژگی ممتاز ایشان «علم محوری» بود. هم خودش بر آن تمرکز داشت و هم این رویکرد را به دیگران توصیه می کرد.

همواره تأکید می کرد که مهم نیست در چه رشته ای تحصیل می کنید؛ به دانشگاه می روید یا به حوزه؛ بلکه باید تلاش کنید به یک چهره علمی تبدیل شوید. این گونه نباشد که مدرک بگیرید و جایی بروید کارمند شوید. همه عمر شریف این شهید صرف تحقیق و تدریس متون و کتاب های حوزوی گردید. فردی پرکار، پرتلاش و دارای برنامه های منظم بود. تابستان ۱۳۹۴ش، بعد از این که

درس های حوزه تمام شد، بر روی تکمیل کارشان متمرکز شدند، تا بتوانند تعدادی را تمام کنند و برای سال تحصیلی به چاپ برسانند. به همین دلیل، در آن تابستان، مانند همه تعطیلات ایشان بسیار پرکار بودند. تنها یک سفر به مشهد مقدس و یک سفر کوتاه هم به گیلان برای دیدار با بستگان رفتیم تا روز جمعه ای که عازم سفر حج بودند. فرصت خداحافظی از اقوام را هم نداشتند. من ایشان را به فرودگاه برده و بدرقه کردم. شب قبل از آن تا نماز صبح بیدار بودند و کتاب های آماده انتشار را ویرایش می کردند. او بیش از هزار صفحه پرنیت نوشته هایش را جهت ویرایش و تصحیح با خود به عربستان بردند. از آن جا که فرزند ارشد خانواده بودند، برای عمه ها و عموها حکم پدری داشتند. از خیلی مسائل بزرگوارانه می گذشتند و همیشه می گفتند: بزرگی خرج دارد. به همین دلیل، شهادتش برای همه سنگین بود. گویی همه پناهگاهی را از دست داده اند. نسبت به مشکلات مردم حساس بودند و علاوه بر کمک به آنان، پیگیر مشکلات آنان بودند. ایشان هر ساله در ایام عرفه، از نجف اشرف تا کربلای معلی را پیاده روی می رفتند و از فضای ملکوتی و معنوی آن بهره های شایانی بردند. بارها به مکه معظمه و مدینه منوره رفتند. وی به بزرگان ارادت می ورزید و از محضر آنان کمال بهره را می بردند و تأسف می خورد که چرا مردم این بزرگان را نمی شناسند. اعتقاد داشت رمز ترقی و پیشرفت علمی بزرگان شیعه، علاوه بر جدیت و پشت کار علمی، توسل آنان به حضرات ائمه معصوم علیهم السلام است و مرتب می گفت هر کس به جایی رسید به مدد امدادهای الهی و عنایت معصومین علیهم السلام بوده است. این شهید بزرگوار به امام خمینی ارادت ویژه ای داشت و معتقد بود امام نابغه عصر است و دیدگاه ها و آرای اصولی امام از آخوند خراسانی قوی تر و استوارتر می باشد. درس امام را مجتهد پرور برمی شمردند.

وی سابقه بیش از ۲۰ ماه حضور در جبهه های نور علیه ظلمت را در کارنامه خویش داشت؛ اهل تهجد و دعا و زیارت بودند؛ با ادعیه مأنوس بودند. او جمله معروفی داشت و می گفت: «اگر شما به اندازه یک دکترا در این دنیا تلاش می کنید، حداقل برای آخرت تان به اندازه فوق دیپلم تلاش کنید.» وی فردی صمیمی و مهربان در محیط خانواده بود و برکسب علم و فعالیت های علمی تأکید فراوان داشت. با این که بیش تر فعالیت وی در فقه و اصول و فلسفه متمرکز بود، از کارهای تفسیری غافل نبود و به اتفاق جمعی از دوستان، تلاش کردند چکیده گویایی از تفسیر المیزان را کار کند که مقداری انجام شد و چند جلد به چاپ رسید. آن بزرگوار به خاطر معیشت و دنیا، از حوزه فاصله نگرفت و اگر کاری از دستش برمی آمد، برای دیگران انجام می داد. با آموزش و پرورش همکاری زیادی داشت و کلاس های آموزشی ضمن خدمت دایر و به تقاضای آنان برخی از مباحث نهج البلاغه را در ۴ جلد تدوین کرد که الان بیش از ۱۰ سال است در مسابقات دانش آموزشی از آن استفاده می شود. در نهج البلاغه و تفسیر کشف و تفسیر المیزان خیلی کار کردند. در عنوان بندی کتاب های درسی که عمدتاً عربی بود، بسیار مهارت داشت. وی به پیشنهاد حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی، کفایه الاصول آخوند خراسانی را همراه با آرای اصولی حضرت امام خمینی تلخیص و در دو جلد تدوین کرد که در پژوهشگاه انقلاب اسلامی، به عنوان کتاب برتر و ممتاز شناخته شد. این کتاب که دیدگاه های تطبیقی حضرت امام با نظریات آخوند خراسانی تدوین شده است، هم اینک برای دوره کارشناسی ارشد و دکترای پژوهشگاه امام خمینی مورد استفاده قرار می گیرد. این شهید مبتکر شیوه نوین در تدوین رساله های عملیه امام خمینی و آقای فاضل لنکرانی بودند که طرح مورد استقبال آیت الله فاضل لنکرانی قرار گرفت.

شهادت مظلومانه

شهید مظلوم حاج شیخ حاج شیخ مسلم قلی پور گیلانی، سرانجام در سفر حج که به دعوت بعثه برخی از مراجع عالی قدر تقلید به سرزمین وحی صورت گرفته بود، در صبح

عید قربان ۱۴۳۶ق، برابر با ۲ مهرماه ۱۳۹۴ش، در سرزمین منا و با لباس احرام در یکی از بهترین زمان ها و مکان ها و در حالی که زبانش به ذکر خداوند متعال مترنم بود، در ۵۱ سالگی لبیک گویند به ندای کروبیان پاسخ داد و روح ملکوتی اش به بهشت پرواز کرد. پیکر پاکش بعد از گذشت قریب ۱۰۰روز از فاجعه منا به وطن بازگشت و در روز جمعه، ۱۱دی ماه ۱۳۹۴ش، طی مراسم با شکوهی با حضور مراجع عظام، بزرگان حوزه، طلاب و فضلا و قشرهای مختلف مردم در قم تشییع شد و بعد از اقامه نماز توسط حضرت آیت الله حاج شیخ عباس محفوظی گیلانی، در جوار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام در حجره ۳۵ صحن بزرگ (آینه) آرام گرفت. مجالس فراوانی در سوگ آن عالم وارسته در قم و گیلان برگزار گردید و مراجع عظام و بزرگان و مسئولان کشوری و لشکری در آن شرکت جستند و نیز پیام های تسلیتی از سوی مراجع و بزرگان علمی- سیاسی صادر گردید که در پایان به پیام تسلیت مقام معظم رهبری اشاره می کنیم:

باسمه تعالی

رحلت جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ مسلم قلی پور رضوان الله علیه را که در شمار جان باختگان حادثه فاجعه بار منا می باشند به خاندان گرامی ایشان و نیز به همه شاگردان و بهره برداران از تألیفات سودمند آن عالم سخت کوش و به عموم همشهریان ایشان تسلیت عرض می کنم. از خداوند متعال علو درجات آن مرحوم و صبر و اجر بازماندگان را مسئلت می نمایم!

سیدعلی خامنه ای

۲۴دی ماه ۱۳۹۴.

سید محمد کوثری زاده (کوثری) / بلبل باغ امام

اشاره

پدر: سید علیاکبر

ولادت: ۱۳۰۷ ش.

وفات: ۱۳۷۷ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: الیاس صالحی

تولد، خانواده پدری

«سید محمد کوثری زاده»، در سال ۱۳۰۷ ش، در محله چهل اختران شهر قم در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود. (۱)

نسل ایشان با ۲۷ واسطه به زید بن علی بن الحسین علیه السلام می‌رسد. (۲) نام پدر او، سید علی اکبر کوثری زاده و نام مادرش زهرا چاوش بود. پدر ایشان در مدرسه جانی خان و رضویه قم دروس طلبگی را خوانده و از خطیبان توانا و مورد احترام اهل قم بود. پدر مرحوم کوثری در محافل مذهبی، از جمله بیت آیت الله بروجردی قبل از مرحوم فلسفی منبر می‌رفت و ضمن آشنا ساختن مردم با فضایل اهل بیت علیهم السلام، دل‌های آنان را با عشق به ائمه اطهار علیهم السلام پیوند می‌زد و جان تشنه مردم را از کوثر ولایت

۱- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۲- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۲۳/۳/۹۷، در امامزاده چهل اختران قم.

سیراب می کرد. (۱) حضرت امام برای پدر مرحوم کوثری احترام خاصی قائل بودند، تا حدی که وقتی پدر مرحوم کوثری به محضر امام مشرف شد، حضرت امام به احترام ایشان تمام قد ایستاد. (۲) و بعد از فوت حجت الاسلام حاج سید علی اکبر کوثری زاده، برخی از اعضای دفترش را برای شرکت در مراسم ختم ایشان فرستاد. (۳)

پدر بزرگ ایشان، حاج سید حبیب چاوش و جد مادری او حاج سید حسین چاوش از سادات معروف قم بودند و عاشقان امام حسین علیه السلام را با اسب و شتر به کربلا می بردند و در راه برای آنان چاوشی می کردند. به همین خاطر، به «چاوش» معروف شدند؛ اما بعداً شهرت آنان از شهرت «چاوش»، به «کوثری زاده» تغییر یافت. (۴)

سید محمد کوثری زاده، ۲ پسر و ۳ دختر داشتند. پسران او به نام های سید امیر و سید علی در جرگه روضه خوان ها هستند و دامادهای ایشان سید محسن چاوش و سید محسن فروغی از منبری ها و روضه خوان ها و سید مرتضی چاوشی دارای شغل آزاد هستند. (۵)

تحصیلات

محمد کوثری زاده در

۱۸ سالگی برای کسب علوم دینی وارد حوزه علمیه قم شد. (۶) و به سلک طلبگی و سربازی امام زمان علیه السلام مفتخر گردید و در کنار خواندن درس طلبگی، به مداحی اهل بیت علیهم السلام نیز پرداخت و در جرگه ذاکران وارد شد و لذا افتخار بیش از نیم قرن روضه خوانی امام حسین علیه السلام را در پرونده خود داشت. (۷)

مرحوم کوثری در کسب دروس حوزوی بسیار جدی بود و تا آخر عمر دست از

۱- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>

۲- سایت ایقنا، <http://iqna.ir>.

۳- سایت جماران، <https://www.jamaran.ir>.

۴- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۲۳/۳/۹۷، در امامزاده چهل اختران قم.

۵- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۲۳/۳/۹۷، در امامزاده چهل اختران قم.

۶- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

۷- سایت ایقنا، <http://iqna.ir>.

مطالعه معارف دینی بر نداشت و حتی برخی شب‌ها تا پاسی از شب مشغول تفحص در کتاب‌های دینی بود. (۱)

روضه خوانی سید الشهداء علیه السلام و مخالفت وهابیت با آن

سوگواری و عزاداری برای امام حسین، از اولین روزهای پس از عاشورای سال ۶۱ هجری قمری آغاز شد و هنوز ادامه دارد. اولین مرثیه خوانان بر حسین بن علی **g** پس از واقعه عاشورا، زینب **h** و علی بن الحسین **g** بودند. زینب علیها السلام هنگام عبور از کنار تن برادرش، با خواندن اشعاری، حتی دشمنان را متأثر کرد. (۲)

با ورود اسیران کربلا به شام، زنان بنی امیه بر آنان گریستند (۳) و بنا به نقلی سه روز (۴)

یا هفت روز (۵) عزایه پا کردند.

بشر بن جذلم، به دستور امام سجاد علیه السلام ورود اهل بیت به مدینه را با سرودن اشعاری به مردم اعلام کرد و آنان را گریاند. (۶)

هم‌چنین زنانی از اهل بیت علیهم السلام، به سوگواری پرداختند و مردم مدینه را به سوگ نشانند و زنانی، از جمله زینب دختر عقیل، (۷) ام البنین (۸) و رباب (۹)

کمیت اسدی، از شاعران بزرگ زمان امام باقر **g** و امام صادق **g** (۱۰) و دعبل خزاعی از شاعران شیعی دوران امام رضا **g** برای امام حسین **g** مرثیه خوانده‌اند. (۱۱)

با تشکیل حکومت آل بویه، فشارها از شیعیان برداشته شد (۱۲) و این حکومت در سال ۳۵۲ق، نخستین بار، روز عاشورا را تعطیل رسمی و عزای عمومی اعلام کرد و از مردم

۱- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

۲- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۳۰۷۴.

۴- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۰۴.

۵- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹۶.

۶- حکیم، موسوعه الإمام السید عبدالحسین شرف الدین، دار المورخ العربی، ج ۵، ص ۲۱۵۷.

۷- ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۲؛ بلاذری و انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۲۱.

۸- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۹۰.

۹- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۸.

۱۰- خزاز رازی، کفایه الاثر، ص ۲۴۸.

۱۱- ابن قولویه، کامل الزیارات، قم، باب ۳۲ و ۳۳.

۱۲- آئینه وند، سنت عزاداری و منقبت خوانی، ص ۶۰؛ ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۲۴، ص ۲۵۸-۲۶۰.

خواسته شد با پوشیدن جامه سیاه، اندوه خود را نشان دهند. خرید و فروش ممنوع شد؛ به قصابان دستور داده شد به احترام این روز ذبح نکنند؛ آشپزان غذا نپزند و در بازارها خیمه عزا برپا شد. (۱)

در روز عاشورا، مردم، حتی برخی علمای حنفی، مثل خواجه علی غزنوی و امام نجم الدین بلعمانی حنفی، سفیانیان را لعن می کردند؛ دستار از سر باز کرده، نوحه می خواندند و خاک بر سر می افشاندند. (۲)

دسته های عزاداری در شکل جدید، نخستین بار در سال ۳۵۲ق، به وجود آمدند. (۳) در سال ۳۹۸ که روز عاشورا با عید مهرگان مصادف بود، مراسم عید را به تأخیر انداختند. (۴)

سوگواری برای امام حسین علیه السلام و یارانش، آیین ها، سبک ها و قالب های مختلف و متعددی در مناطق مختلف شیعه نشین یافته و در طول تاریخ نیز تحولاتی را از سر گذرانده است. برخی از این آیین ها عبارتند از: مرثیه سرایی، سینه زنی، تعزیه خوانی، روضه خوانی، مقتل خوانی زنجیرزنی، علم گردانی، دسته عزاداری، شام غریبان، نخل گردانی، قمه زنی، تابوت گردانی و پیاده روی اربعین.

عزاداری برای امام حسین علیه السلام نقش مهمی در زنده نگاه داشتن عاشورا دارد و همان طور که امام خمینی فرمود: «محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است». (۵) بنابراین، شیعه توانسته در طول اعصار و قرون مختلف در سایه برگزاری مراسم عزاداری سیدالشهدا علیه السلام، عزت خود را حفظ و توطئه های دشمنان را خنثی کند. در حقیقت، عزاداری برای سالار شهیدان، احیای شعارهای و آرمان های حسینی است و روح و حیات جدیدی در کالبد شیعه می دمدمد. استعمار، از جمله وهابیت، دلیل شکست ناپذیر بودن شیعه را جریان عاشورا می داند. لذا از بین بردن این جریان، از تصمیمات جدی آنان است. آنان برای مبارزه با دو جریان مهدویت و نهضت عاشورا برنامه ریزی کردند. وهابیت با حمایت دستگاه

۱- آئینه وند، سنت عزاداری و منقبت خوانی، ص ۶۵-۶۶. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲- ابوالمحاسن، النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۲۱۸.

۳- شیعی، کامل، تشیع و تصوف، ترجمه قراگزلو، ص ۴۳.

۴- ابن اثیر عزالدین ابی الحسن، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۲۶.

۵- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۳۰.

جاسوسی انگلیس، آمریکا و رژیم صهیونیستی و با پشتوانه مالی آل سعود، برای به انحراف کشیدن و ایجاد بن بست در معارف اسلامی - شیعی، به ویژه عزاداری امام حسین علیه السلام تلاش های وسیعی صورت دادند؛ چرا که فهمیده اند نهضت عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام رمز ماندگاری و حیات اسلام ناب و مخالف اسلام اموی و آمریکایی آنان است. وهابیت در زمینه با شیعه ستیزی و مقابله با نهضت حسینی از روش های مختلفی وارد شده و هزینه های گزافی نیز در این راه صرف کرده است. راه اندازی شبکه های مختلف ماهواره ای و ساخت سریال ها و فیلم های مختلف با انگیزه شبهه پراکنی در حقانیت شیعه و نهضت ابا عبد الله علیه السلام، همه در این مسیر بوده است.

روضه خوانی و منبر وعظ

مرحوم کوثری زاده با این که به لباس روحانیت ملتبس بود؛ اما همه از او انتظار مرثیه خوانی اهل بیت علیهم السلام را داشتند. با این حال، او به وظیفه شرعی خود - که همان وعظ و خطابه بود - نیز توجه ویژه داشت، و به همین علت در مجالس اهل بیت، حسینیه ها مساجد و هیئات سراسر کشور، اجرای وظیفه می کرد و ارشاد مردم و تبلیغ دین را ضمیمه روضه خوانی می نمود.

یکی از برنامه های همیشگی ایشان، روضه خوانی در دفتر مراجع و علما بود که البته غالباً ایشان، در پیشگاه مراجع و علما احترام می نمود و فقط روضه می خواند؛ اما در دیگر مراسم عموماً وعظ و خطابه را در کنار روضه خوانی با آن صدای دلنشین همراه داشت. (۱)

از هیأت های ثابتی که این عاشق دلسوخته اهل بیت علیهم السلام در آن ها به صورت ثابت به منبر و مرثیه خوانی پرداخت. می توان به هیأت محله چهل اختران قم اشاره کرد که اولین هیأتی است که ایشان عشق و ارادت خود را به امام حسین و اهل بیت علیهم السلام در آن آغاز کرده بود، هیأت چهل اختران قم در محله چهل اختران و امامزاده موسی مبرقع (۲) است

۱- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>

۲- این زیارتگاه در شهر قم قرار دارد و مدفن موسی مبرقع (ع) فرزند امام محمد تقی (ع) و امامزادگان دیگر است. به همین دلیل، در صحن بزرگ این مجموعه سه زیارتگاه، به اسامی امامزاده موسی مبرقع (ع)، چهل اختران و امامزاده زید (ع) قرار دارد. این زیارتگاه در میان مردم به نام "چهل اختران" شهرت دارد.

و از هیأت های بزرگ مردم قم و دارای قدمت ۴۰۰ ساله می باشد و هنوز به همان سبک سنتی و با حضور جوانان عاشق و محب امام حسین و اهل بیت علیهم السلام هر ساله برنامه های عزاداری و نوحه سرایی دارد. (۱) از دیگر هیأت هایی که مرحوم کوثری زاده در آن به نوحه سرایی می پرداخت هیأت تکیه شاه خراسان و تکیه شادقلی قم، حسینیه دلریش، صنف لباس فروشان (تهران) و حسینیه جماران بود. (۲)

افتخار روزه خوانی در کربلا و عتبات و محضر علمای بزرگ

حجت الاسلام سید محمد کوثری و پدرش، در ایام محرم به کربلا- مشرف می شدند، و مدت ۱۰ روز مرثیه خوانی می کردند. (۳) از دیگر افتخارات مرحوم کوثری، توفیق مداحی و سخنرانی در حرم ائمه اطهار علیهم السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اماکن زیارتی ایران و عراق، هم چون کربلا، کاظمین، سامرا، قم و مشهد بود. (۴)

مرحوم کوثری در روزه خوانی اش، از مقاتل صحیح و روایات معتبر استفاده می کرد. به همین خاطر و به دلیل خوشنامی پدرش، خیلی زود افتخار روزه خوانی در حضور علما و مراجع عظام و بنام شیعه در نجف، قم، مشهد، تهران و دیگر مناطق را در کارنامه پر افتخار خود به ثبت رساند. وی برای روزه خوانی به محضر علمای بزرگی مانند آیت الله بروجردی، آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله خویی، آیت الله سید محمود شاهرودی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله شیخ جواد تبریزی (رحمت الله علیهم) و البته حضرت امام خمینی و نیز بارها به محضر مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای شرف یاب شده بود. (۵)

۱- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۲۳/۳/۹۷، در امامزاده چهل اختران قم.

۲- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

۳- خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>

۴- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

۵- سایت ایقنا <http://iqna.ir>.

سوابق مبارزاتی مرحوم کوثری و نقش هیأت چهل اختران در قیام ۱۵ خرداد

هیأت چهل اختران، در شکل گیری قیام ۱۵ خرداد نقش به سزایی داشت، شب عاشورایی که به قیام منتهی شد، امام خمینی در این هیأت عزاداری کرد، و فردای آن روز، امام به مدرسه فیضیه رفتند و آن سخنرانی تاریخی را علیه شاه ایراد کردند. حاج سید علی چهل اخترانی هم از سردمداران این قیام بود و به خاطر رشادت ها و فداکاری های سادات و مردم محله چهل اختران در ۱۵ خرداد ۴۲، این محله را «محله ۱۵ خردادی ها» نامیدند. سحرگاه پانزدهم خرداد، مأموران به خانه امام خمینی آمدند. چهل اخترانی می گوید: آن زمان در خانه امام خمینی چادری برای عزاداری برپا شده بود. روز عاشورا بود و حال و هوای امام در آن سخنرانی عجیب نشان می داد. ایشان گوشه عمامه را روی شانه انداخته و گل به پیشانی مالیده بود. همان سخنرانی پشت درب حرم حضرت معصومه علیها السلام در مدرسه فیضیه جرقه اتفاقات بعدی شد و لذا حکومت روی امام حساس گردید. حتی ساواک حین سخنرانی ساواک امام، برق را قطع کرد؛ اما جوان ها باتری با خودشان آورده بودند و سخنرانی ادامه پیدا کرد.

سخنرانی آتشین امام در مدرسه فیضیه و در اعتراض به لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، موجب می شود رژیم به دستگیری ایشان تصمیم بگیرد. سحرگاه پانزدهم خرداد، مأموران به خانه امام خمینی آمدند. چهل اخترانی می گوید: آن زمان در خانه امام خمینی چادری برای عزاداری برپا شده بود. مأموران وارد خانه شدند و حسین نوین دست و حسین کلهر را که آن جا بودند، کتک زدند. امام می آمد بیرون و می گفت: «این ها را نزنید... روح الله خمینی من هستم...»

پس از این که امام را بردند، محمدی آمد در خانه ما و پدر مرحومم را خبر کرد؛ ایشان رفت به محله چهل اختران و سادات را دور خود جمع کرد و گفت: هر کس در خانه سنگی و چوبی... دارد، با خودش بیاورد. خودش هم در زیرزمین خانه هر چه سلاح سرد داشت که برای تعزیه استفاده می شد، بیرون آورد و به دست جوان ها و پیرها داد. پدرم یاد حادثه فیضیه افتاده بود که مأموران طلبه ها را چطوری کتک می زدند... چشمش ترسیده بود...»

خبر کوچه به کوچه می گشت؛ هیچ کس نبود که دستگیری آقا روح الله برایش مهم نباشد. هر کسی دوچرخه داشت تند و تند رکاب می زد، از این محله به آن محله می رفت تا خبر را برساند. چند ضربه به در خانه ها می زدند و خبر را در یک جمله کوتاه می رساندند... چیزی نگذشت که شهر پر شد از صدای «یا مرگ یا خمینی...»

مأموران خیابان ها را بسته بودند، جمعیت هر طور شد، خود را به حرم رساند؛ آیت الله نجفی و حاج آقا مصطفی داخل صحن سخنرانی کردند؛ هر لحظه خشم و خروش مردم بیش تر می شد. جمعیت از درب دیگر حرم خارج شدند و به نیروهای پادگان منظریه در رودخانه برخوردند. ساواک هم در خیابان باجک و راه آهن مستقر بود؛ نیروهای شهربانی هم چهار راه غفاری را بسته بودند. در نهایت مردم را در خیابان امام خمینی به رگبار بستند.

حجت الاسلام سید علی چهل اخترانی در همان روز چند نفر را به چشم خود دیده که در خون خود غلتیدند و نفس آخر را کشیدند. دو نفر هم از سادات چهل اختران شهید شدند که در همان آرامستان مدفون هستند: سید حسین روزنامه فروش و حسن کلهر. لحظه تیر خوردن ابراهیم فخار را هم هیچ وقت یادش نمی رود...

صحنه ای که بیش از همه در خاطرش مانده، به کوچه آبشار مربوط است که جمعیت بسیاری در آن جمع شده بود و مأموران آتش گشودند و هیچ راه فراری نبود. مردان مانند برگ های پاییزی روی زمین افتادند؛ خیلی ها پشت در بسته خانه ها، در حالی که هنوز امید داشتند، راهی باز شود، زخمی شدند یا جان دادند.

«قبرستان نو»، «وادی السلام»، «بقیع»، «چهل اختران» و خیلی از آرامستان های قدیمی داخل شهر قم نشانه هایی از مردانی که آن روز به خون خود غلتیدند، در خود جای داده اند.

شجاعت و جسارت مردم قم در ۱۵ خرداد ۴۲ در تاریخ ماندگار شد. دیگر شهرها هم در شکل گیری این حرکت نقش داشته اند؛ اما تا همیشه نام ۱۵ خرداد با نام قم گره خورده است. (۱)

۱- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۲۳/۳/۹۷، در امامزاده چهل اختران قم.

قیام ۱۵ خرداد، نام مرحوم سید محمد کوثری زاده را در شمار انقلابیون و ارادتمندان به حضرت امام ثبت کرد و او در کنار پدر و دایی بزرگوارش، در این قیام اثری جاودان از خود بر جای گذاشت. (۱)

دایی مرحوم کوثری، یعنی مرحوم حاج سید علی چهل اخترانی، پدر خانم مرحوم کوثری نیز بود. ایشان از مبارزان و هم نشینان نزدیک حضرت امام علی الخصوص در نجف بود، به مبارزه علیه ظلم طاغوت پرداخت و در قیام پرافتخار پانزدهم خرداد سال ۴۲ فعالیت داشت؛ به طوری که یکی از اعضای دفتر حضرت امام به او گفته بود: با لو رفتن اسناد ساواک بعد از انقلاب، مشخص شد که شما پرونده داشتی. (۲)

از دیگر فعالیت های سیاسی مرحوم کوثری این بود که وقتی به عتبات مشرف می شد و خدمت امام می رسید، اعلامیه حضرت امام را دریافت می کرد و با لطایف الحیلی به ایران می رساند. (۳)

از نگاه دیگران

اخلاص کم نظیر

یکی از صفات بارز اخلاقی مرحوم کوثری، اخلاص کم نظیر ایشان در کارها بود و لذا در اموری که پسندیده بود، اگر او را تشویق یا تنذیر، یا حتی تحقیر و یا تهدید می کردند؛ در کار او خلل پیش نمی آمد؛ زیرا کارهایش را برای رضای خدا انجام می داد. (۴)

اهتمام به مسائل شرعی

مرحوم کوثری از غیبت و دروغ و خبر چینی از دیگران به صورت جدی پرهیز می کرد و اهل شنیدن موسیقی نبود و حتی به دیگران نیز تذکر می داد شنیدن موسیقی را هر چند از تلویزیون، ترک کنید. او داشتن تلویزیون و رادیو را برای شنیدن اخبار روز ضروری

۱- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>

۲- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>

۳- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>

۴- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>

می دانست؛ ولی شنیدن آهنگ از آن ها را به شدت مورد نهی قرار می داد. خود را عادت داده بود که نگاه حرامی انجام ندهد و اگر فیلم های غیر ایرانی از تلویزیون پخش می شد که خانم های بی حجاب در آن بازی می کردند، سریعا شبکه را عوض می کرد و در مواردی هم به مسئول وقت صدا و سیما در مورد پخش چنین فیلم هایی تذکر قاطعی داده بود. به مسئله شرم و حیا بسیار توجه داشت؛ به طوری که صحبت کردن با نامحرم را هر چند سنی از او گذشته باشد، را با احتیاط انجام می داد و از صحبت های غیر ضروری زن و مرد و مختلط شدن آنان جلوگیری می کرد. این اعمال در تهذیب نفس طولانی مدت او از جوانی ریشه داشت؛ کما این که هم دوره ای های ایشان این حالات او را در تمام عمر او سابقه دار می دانند.

اهتمام به نماز اول وقت

از دیگر خصلت های مرحوم کوثری زاده، اهتمام زیاد به ادای نماز اول وقت بود و اگر منبر یا مداحی داشت، وقت را به نحوی تنظیم می کرد که با نماز اول وقت تداخل نداشته باشد و حتی در مجالس با شکوه نیز نماز اول وقت را ترک نمی کرد.

(۱)

علاقه شدید به حضرات معصومین علیهم السلام

مرحوم کوثری زاده به اهل بیت علیهم السلام، خصوصاً حضرت زهرا علیها السلام و حضرت سید الشهداء علیه السلام علاقه شدیدی داشت، به طوری که با ذکر «یا زهره» و «یا حسین» از منبر بالا می رفت و شعار همیشگی ایشان، عبارت معروف «یا رحمة الله الواسعه، و یا باب نجاه الامه، یا مظلوم یا ابا عبد الله» بود. (۲)

قبل از انقلاب، هر سال به کربلا مشرف می شد و از کثرت علاقه به مولایش، ماه ها در کنار حرم سیدالشهداء علیه السلام، به کسب فیض از آن امام همام می پرداخت و هیچ گاه از این مدت اقامت خود ملول نمی شد؛ چه بسا آتش عشق و محبتش بیش تر نیز می شد که معمولاً

۱- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

۲- سایت خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.

در کم تر کسی این گونه حالات دیده می شود. حتی بعد از مراجعت به ایران، با دیدن عکس حرم بسیار منقلب می شد و این حالت را اطرافیان ایشان مکرر دیده بودند.

در اطراف دیوار اتاق شخصی او، تصویر اماکن مقدس و قبور اهل بیت علیهم السلام، جز قبر گمشده حضرت زهرا علیها السلام دیده می شد. بعد از بسته شدن راه عراق، هر روز زیارت امامان معصوم علیهم السلام را در پای عکس حرم همان امام با احترام تمام انجام می داد، گویا در حرم ایستاده است. حتی با سروران خویش در همین حال تکلم می کرد. (۱)

عاشق روضه اباعبد الله الحسین علیه السلام بود. با شنیدن نام کربلا و با دیدن عکس کربلا منقلب می شد و از بردن نام امام حسین علیه السلام لذت می برد. آن چنان روضه می خواند که هر شنونده ای را تحت تاثیر قرار می داد. مصداق این بیت شعر بود: «سخن کز دل بیرون آید

نشیند لاجرم بر دل»

برای کسی که سال ها در محضر بزرگان و علما و با سوزی دلنشین و به یاد ماندنی، به مرثیه خوانی پرداخته باشد، شفاعت سید الشهداء علیه السلام، آرزویی است که همیشه با خود همراه داشت و شعری که بارها از زبان آن مرحوم شنیده می شد، خود گواهی بر این مدعاست.

در این جا انتسابم با حسین است در آن جا هم حسابم با حسین است

به پاس سال ها خدمت گذاری مبدا آن که تنهیم گذاری

کجا ارباب من فردا گذارد غلام او در آتش پا گذارد؟ (۲)

مرحوم کوثری در زمینه روضه خوانی تبحر خاص خود را داشت؛ ولی به این تبحر خود فخر فروشی نمی کرد و برای دیگران احترام قائل بود. حتی تازه کاران در این عرصه را تشویق می کرد و بارها به کودکان نیز فرصت می داد تا نوحه خوانی را در مجلس سیدالشهداء علیه السلام تجربه کنند.

«کوثری» رشته ی دل به آستان عشق گره زده بود و هر بار در هنگام خواندن با طنین «یا الله» - از عمق جان - از هستی بخش مدد می گرفت تا زیباترین آینه داران هستی را

۱- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

۲- سایت ایقنا، <http://iqna.ir>.

توصیف کند. هماره زمزمه داشت:

«عشق تو شد دین ما، مهر تو آیین ما تو دانی و روز حشر، زبار سنگین ما»

احترام و خدمت صادقانه به والدین

مرحوم کوثری با وجود گرفتاری ها، لحظه ای از خانواده خود غافل نماند و سال ها نسبت به خدمت به پدر و مادر، علی الخصوص هنگام زمین گیری و بیماری آن ها کمر بسته بود. و تا آخرین لحظات عمرشان، مرحوم کوثری از خدمت گذاری با عشق و علاقه به آن ها دریغ نمود. (۱) حضرت آیت الله فاضل لنکرانی به ایشان فرموده بود: «آن چه داری، همه عزت و آبروی تو، از برکت خدمت به پدرت می باشد که او عمری ه دستگاه امام حسین علیه السلام خدمت کرد و اکنون تو به او خدمت می کنی». (۲)

صله ارحام

از دیگر خصلت های مرحوم کوثری، خانواده دوستی و کمک به خانواده و اهمیت دادن به صله رحم و مهمانی دادن به آنان بود و از احوالشان جويا می شد. هر جمعه تمام خانواده را سر سفره ناهار دعوت می کرد و اگر کسی غایب بود، بسیار غمگین می شد و از نیامدنش سراغ می گرفت و در این گونه جمع ها بسیار گرم برخورد می کرد و بچه هار را به گرمی تحویل می گرفت و با این که در اواخر عمر، پا به سن پیری گذاشته بود و حوصله چندانی نداشت؛ سر و صدای کودکان را تا شب تحمل می کرد و دست آخر در یکی از این جمعه ها بود که نزدیک غروب از دنیا رحلت کرد. (۳)

زندگی زاهدانه و خدمت به مردم

مرحوم کوثری هیچ گاه سایه های امور مادی را بر آفتاب حقیقت، ترجیح نداد. ظواهر دنیایی هیچ زمان او را فریب نداد، اگر هم در این آستان، از برکت اهل بیت علیهم السلام، هر بار

۱- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

۲- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۳- مصاحبه با سید محمد فروغی (نوه مرحوم کوثری).

توشه ای می یافت آن را در راه خدا و در راه گره گشایی از مشکلات فقیران و مسکینان صرف می نمود. اعتباری که نوکری بارگاه اهل بیت علیهم السلام به او بخشیده بود، زمینه ارادت مردم و مسئولان را نسبت به او فراهم کرده بود؛ اما هیچ گاه این اعتبار را خرج خود نکرد و همواره خدای را شاکر بود که عبادت او را خدمت به اهل بیت علیهم السلام و خدمت به شیعیان ایشان قرار داده است. (۱) کمک کردن به دیگران تا سرحد توان از کارهای مستمر ایشان بود؛ چه از نظر مالی، چه اداری و چه آبرویی؛ وقت و بی وقت برای مددگیری به ایشان مراجعه می کردند و ایشان از آبرو و شهرتی که داشتند، کمال استفاده خیر را می بردند و آن را برای برطرف شدن مشکل مردم متواضعانه خرج می کردند. اصلاً به این فکر نبودند که این گونه اقدامات از شأنشان به دور است یا سطح کار ایشان را کم می کند. (۲)

در زمان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، برخی از شب ها تا نیمه شب کنار رادیو بیدار می نشست و اگر خبری از صلیب سرخ می رسید، سریعاً به خانواده آن اسیر، هر چند همان نیمه شب انتقال می داد. شب ها می نشست تا سه بامداد رادیو عراق را گوش می کرد، اسرای ایرانی در بند خودشان را معرفی می کردند. خیلی ها خانواده ها برای اسیر خود حتی مراسم ختم برگزار کرده بودند؛ اما مرحوم آقای کوثری اطلاعات این ها را از رادیو عراق می گرفت و به خانواده خبر می داد و این کار آن قدر برای خانواده مورد نظر غیرمنتظره بود که گاهی باور نمی کردند. (۳)

حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در این باره می گوید: «چه در فامیل و چه میان همسایه های دور و نزدیک، دستگیر تمام ناتوانان بود. هر کار بزرگ و کوچکی برای دیگران از دستش برمی آمد، انجام می داد.» (۴)

روضه خوانی دقیق

از خصوصیات دیگر مرحوم سید محمد کوثری زاده خواندن صحیح و دقیق مقتل بود. در منبرش معمولاً خواب تعریف نمی کرد، یا داستان پردازی های مصنوعی نداشت.

۱- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>

۲- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>

۳- خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>

۴- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۲۳/۳/۹۷، در امامزاده چهل اختران قم.

به همین خاطر، علاقه خاصی به او علما داشتند.»^(۱) مرحوم حجت الاسلام سید محسن فروغی، داماد مرحوم کوثری به نقل از آیت الله تبریزی می فرمود: ایشان (مرحوم کوثری) به روزه ای که می خواند، اعتقاد دارد.^(۲)

کوثری و حضرت امام

اولین ملاقات با امام

اولین آشنایی مرحوم کوثری را با حضرت امام، در مسجد اعظم و در محضر آیت الله بروجردی بیان می کنند که حضرت امام از همان ابتدا، جذب روش و مرام او در مداحی و ذکر اهل بیت علیهم السلام شد.^(۳)

در مجالس عزایی که در محله یخچال قاضی قم در شب های پنج شنبه برقرار می شد و آقای کوثری منبر می رفت؛ امام نیز حضور داشت.^(۴) امام خمینی با توجه به این که به عزاداری و اقامه عزا برای امام حسین علیه السلام، آن هم به صورت سنتی اصرار داشتند، از مرحوم کوثری دعوت می کنند که در محضر ایشان به روزه خوانی بپردازد تا بر عزاداری سنتی (که مورد نظر امام بود و عده ای در صدد حذف آن از فرهنگ شیعه بودند) تاکید شده باشد.^(۵)

شب های عاشورا از دفتر امام، از مرحوم کوثری برای روزه خوانی در محضر امام در عصر عاشورا در جماران دعوت می شد. ایشان ابتدا برای امام و خانواده اش، در اتاق خصوصی روزه می خواند و سپس در حسینیه جماران میان امام و مردم با صدایی حزین و دلنشین از غربت و مظلومیت امام حسین و اهل بیتش علیهم السلام یاد می کرد.^(۶)

این مداح دلسوخته اهل بیت علیهم السلام با سادگی و خلوص نیتی که در روزه خوانی داشت، وقتی روزه می خواند گویا در و دیوار هم می گریست.

۱- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۲۳/۳/۹۷، در امامزاده چهل اختران قم.

۲- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

۳- خبرگزاری مهر <https://www.mehrnews.com>.

۴- خبرگزاری مهر <https://www.mehrnews.com>.

۵- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۶- خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.

روضه خوانی برای امام در جماران

حجت الاسلام سید محمد کوثری زاده نقل می کند: بعد از استقرار امام در جماران، من برای خواندن روضه از قم به آن جا می رفتم. ابتدا دو سه نوبت در همان اتاق خودشان روضه خواندم؛ ولی دو سال بعد برنامه عوض شده است و امام فرمودند: «حالا- که کوثری می آید، پس مجلس روضه در خود حسینیه باشد.» این سال ها وقتی از قم به خدمتشان می رسم، ابتدا دستشان را می بوسم و «عظم الله اجورنا و اجورکم» می گویم. بعد ایشان می فرمایند که در همان حسینیه عده ای به عنوان مخاطبین جمع شوند. سپس به بالکن تشریف می برند، روی صندلی می نشینند و سخنانی ایراد می کنند و سپس بعد دستور می دهند همان جا روی زمین پتویی پهن کنند و برای احترام به روضه روز عاشورا، روی زمین می نشینند. مردم از تلویزیون دیده اند که امام بعد از شروع روضه چگونه بی اختیار می شوند (۱) و سخن گهربار امام رضا علیه السلام را سرلوحه کار خود قرار داده اند که در روز اول محرم به ریّان بن شیب فرمودند: «ان كنت باکيا علی شیء فابک علی جدی الحسین»؛ (۲) یعنی هر وقت خواستی برای چیزی گریه کنی، ابتدا بر جدم، حسین علیه السلام گریه کن؛ زیرا در گریه برای امام حسین علیه السلام رازهایی نهفته است. (۳)

خاطره ای از امام

مرحوم کوثری زاده نقل می کند: ما همیشه سالی بیست روز یا یک ماه به نجف و کربلا و کاظمین و سامرا می رفتیم. زمانی که نجف بودیم، می دیدم که امام هر شب، آخر وقت برای

۱- پا به پای آفتاب ج ۴ ص ۱۲۳. www.ghadeer.or، نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.

۲- نفس المهموم ص ۳۵؛ یابن شیب إن المحرم هو الشهر الذی کان فيه أهل الجاهلیه فیما مضی یحرمون فيه الظلم و القتال لحرمته، فما عرفت هذه الامه حرمه شهرها، و لا حرمه شهرها، و لا حرمه نبيها، لقد قتلوا فی هذا الشهر ذریته، و سبوا نساءه، و انتهوا ثقله، فلا غفر الله ذلک لهم أبدا. یابن شیب ان كنت باکيا لشیء فابک الحسین بن علی بن أبی طالب.

۳- پا به پای آفتاب ج ۴ ص ۱۲۳. www.ghadeer.or، نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.

زیارت حرم حضرت امیر علیه السلام می آمدند و بعد از زیارت ایشان، در حرم را می بستند. به یاد ندارم شبی زیارت ایشان ترک شده باشد و من از زمان مرحوم آقا سید ابوالحسن به این طرف هیچ مرجعی را به این شکل ندیدم. (۱)

روضه خوانی پس از شهادت حاج آقا مصطفی

حجت الاسلام کوثری زاده در خاطره ای روضه خوانی خود را برای حضرت امام بعد از شهادت حاج آقا مصطفی این طور نقل می کند: «این حقیر حدود چهل سال خدمت امام مشرف می شدم. ایشان هم نسبت به من محبت و عنایت داشتند. سابقاً ایشان در سه روز فاطمیه دوم برای حضرت زهرا علیها السلام مجلس می گرفتند. بنده و پدرم و حجت الاسلام حاج شیخ قوام و شنوی و حجت الاسلام حاج سید عباس حسینی، سه - چهار نفری، در آن مجلس حاضر می شدیم. ایشان به حاج آقا مصطفی فرموده بودند: لازم نیست هر سال دعوت انجام شود؛ خودشان این سه روز روضه ماه را یادداشت می کنند و می آیند.

در این ایام، به حضور ایشان مشرف می شدم. عده ای از خواص، مثلاً علامه طباطبایی، مرحوم آقای حاج محمد فکور یزدی، آقای تیلی و تعداد محدودی از فضلاء حوزه، در این مجلس شرکت می کردند.

حضرت امام به ذکر مصیبت بی بی حساسیتی خاص داشتند و هنگامی که از حضرت زهرا علیها السلام و سیدالشهدا علیه السلام نام برده می شد، بیش از همه گریان می شدند. چندین سال بدین منوال، هر سال در فاطمیه دوم در مجلسشان حاضر می شدیم، تا ایشان به عراق رفت و شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی پیش آمد. ما آن موقع در قم بودیم و برای مشرف شدن به عتبات عالیات مهیا می شدیم. هنوز چهلم حاج آقا مصطفی نرسیده بود که حاج آقا شهاب اشراقی رحمه الله علیه، داماد امام دنبال من فرستادند؛ وقتی به آن جا رفتم، حاج آقا اشراقی

گفتند: بعد از فوت مرحوم حاج آقا مصطفی، امام اصلاً گریه نکرده اند. این حالت از نظر روانی درست نیست. چنین پدری چنین پسری را از دست داده است و انسان عزادار باید گریه کند تا عقده دلش باز شود.

خلاصه، امام با آهنگ صدای تو آشنا هستند. سال ها برایشان روضه خوانده ای، کاری کن که امام گریه کنند. به هر حال، در نجف به محضر امام رسیدیم؛ من بودم، پدرم و آقای سید عبدالحسین چهل اخترانی و حاج آقا علی چهل اخترانی هم بودند. وقتی وارد بیت امام شدیم، در نظرم بود که ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام را بخوانم و در آخر تسلیت عرض کنم. من روضه را با آیه شریفه وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ (۱) «من یخرج من بینه مهاجراً الی الله و رسوله...» شروع کردم و بعد تسلیت گفتم. همه حاضران شروع به گریه کردند؛ خودم هم گریه می کردم. در آن چند سالی که امام در نجف بودند، ما هر سال به خدمتشان مشرف می شدیم. همیشه مرحوم حاج آقا مصطفی هم بودند و به من خیلی محبت می کردند؛ ولی آن روز جای ایشان خالی بود.

من جای خالی ایشان را یادآوری کردم و به هر نحوی که می دانستم، سعی کردم امام را به گریه وارد کنم؛ ولی امام گریه نکردند! روضه را ادامه دادم و گفتم: «آه صاحب درد را باشد اثر. اما! شما حالا به سوز دل امام حسین علیه السلام خوب واقف شدید که بر بالین حضرت علی اکبر علیه السلام فرمودند: «علی الدنیا بعدک العفا» تا به اسم امام حسین علیه السلام رسیدم، امام آن چنان شدید گریه کردند که شانه هایشان بالا و پایین می رفت. من اشعار فارسی و عربی مصیبت حضرت علی اکبر را می خواندم. وقتی حال امام را دیدم، فکر کردم شاید ادامه بیش تر مصیبت خوانی درست نباشد و زود ختمش کردم. هنگامی که امام دستمال را از روی چشم هایشان برداشتند، چشم هایشان از شدت گریه

قرمز شده بود. (۱)

شنیدن خبر ارتحال امام

بر اساس نقل از یکی از نزدیکان مرحوم کوثری زاده، ایشان بعد از شنیدن خبر رحلت امام مثل مرغ پرکنده بودند و وقتی صحنه وداع حاج احمد آقا خمینی با امام را که صحنه معروفی هم شد، نشان می داد، بین همه بینندگان این صحنه در اتاق، چشمم به چهره درهم کشیده آقازبرگ (مرحوم کوثری) افتاد که تا آن روز صورتش را این گونه ندیده بودم. چنان گریه می کرد که دل مادم غصه دار شده بود. مرتب زیر لب می گفت: آقا جان! رفتی؛ آقا جان! رفتی... (۲)

رحلت

مرحوم کوثری این توفیق را داشت که پس از رحلت امام در محضر مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای نیز عزای اهل بیت علیهم السلام را اقامه کند. در ایام فاطمیه دوم سال ۱۳۷۷، هنگامی که آن مرحوم، قصد سفر به تهران و شرکت در برنامه عزاداری شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و نیز برنامه بیت رهبر انقلاب را در مراسم بعدی اش داشت، هنگام وضو گرفتن، دعوت حق را لبیک گفت.

تاریخ وفات آن ذاکر دل سوخته و با اخلاص اهل بیت و امام حسین علیه السلام در روز جمعه، سوم مهر ماه ۱۳۷۷ با چهارم جمادی الثانی مصادف بود، که به دلیل سکت قلبی دعوت حق را لبیک گفت و به خیل واصلان به آستان امام حسین علیه السلام پیوست. (۳)

آن مرحوم چند ساعتی پیش از رحلت، به خانواده خود گفته بود که خواب حضرت معصومه علیها السلام را دیده است که حضرت فرموده بودند: امشب را بیا پیش ما. پس از رحلت نیز، بارها به خواب خواص آمده و سفارش هایی داشته است؛ از جمله توصیه به خواندن

۱- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net> و پا به پای آفتاب ج ۴ ص ۱۲۳.

۲- مصابحه با سید محمد کوثری.

۳- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره. (۱)

یک بار در عالم خواب، به فرزند گرامی شان گفته بود: «فرزندم! آن هنگام که جان می دادم، آقا امام حسین علیه السلام به کنارم آمد و نظاره ام می نمود! و می گفت: «نترس! من کنارت هستم». اکنون هم هر کجا هستم با امام حسین علیه السلام هستم. (۲) هم چنین ایشان فرموده بود: «همه کارهایی که شما در دنیا انجام می دهید، برای ما به تصویر می کشند. ما مثل «شهاب» همه جا می رویم و اعمال شما را می بینیم. ما و دیگر شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام، همه جا با شما هستیم.» (۳)

آری، انتساب به اباعبد الله الحسین علیه السلام و خادمی آستان آن امام خوبان، او را به مقام هم نشینی با مولایش نایل کرد.

در لحظه ارتحال ایشان، تعدادی از خانواده بر بالینش حاضر بودند که چون حال ایشان به وخامت رسید، دختر حاج آقا از سر اضطراب گفت: آقا تورا به حق امام حسین علیه السلام چشمانت را باز کن! این عاشق دلسوخته تا قسم به نام محبوب خود را شنید، در همان حال، چند لحظه چشمانش را باز کرد و بعد برای همیشه چشمانش را بست. محل دفن این مداح و ذاکر مخلص و دلسوخته اهل بیت علیهم السلام حجره شهید عراقی (حرم حضرت معصومه علیها السلام) می باشد. (۴)

۱- به نقل از ماهنامه سوره ۱۵/۷/۱۳۸۰ و نشریه قم امروز ۱۵/۸/۱۳۷۷. www.ghadeer.or، نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.

۲- مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۳- به نقل از ماهنامه سوره ۱۵/۷/۱۳۸۰ و نشریه قم امروز ۱۵/۸/۱۳۷۷. www.ghadeer.or، نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.

۴- باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

منابع

۱. ابن اثیر عزالدین ابی الحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۲. ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومی: الموسسه المصریه العامه.
۳. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، وزارت فرهنگ و آموزش عالی موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
۴. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم، نشر الفقاهه.
۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت، دار المعرفه.
۷. آئینه نند، صادق و ولایتی، علی اکبر، سنت عزاداری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه (چاپ دوم)، با مقدمه محمد تقی زاده داوری، قم، موسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۶ ش،
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق محمدباقر محمودی و دیگران، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۹. حکیم، منذر، موسوعه الإمام السید عبدالحسین شرف الدین، بیروت، دار المورخ العربی.
۱۰. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، تحقیق عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۳۶۰ ش،
۱۱. خمینی (امام)، سید روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش،
۱۲. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر

عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی.

۱۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق صلاح الدین منجد، مصر، دارالمعارف، بی تا.

۱۴. ستوده، امیر رضا، پا به پای آفتاب، پنجره، ۱۳۸۸.

۱۵. شیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ش،

۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش (از روی نسخه کتابخانه دیجیتالی مکتبه اهل البیت).

۱۷. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۹ ش،

۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق،

۱۹. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۲۰. مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۲۳/۳/۹۷ در امامزاده چهل اختران قم.

۲۱. مصاحبه با سید محمد فروغی (نوه مرحوم کوثری)، ۱/۳/۹۷.

۲۲. www.ghadeer.or، نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.

۲۳. سایت ایقنا، <http://iqna.ir>.

۲۴. سایت جماران، <https://www.jamran.ir>.

۲۵. خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.

۲۶. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.yjc.ir>.

سید طالب مروج / فرماندار بلخاب

اشاره

پدر: سید تقی زوارولادت: ۱۳۲۰ ش.

وفات: ۱۳۹۵ ش.

مدفن: قم، قبرستان بقیع.

تألیف: سید غلامحسین صادقی بلخابی

تولد

«سید طالب مروج بلخابی» (۱)

در سال ۱۳۲۰ ش، در خانواده ای، مذهبی، علم پرور و آشنا به معارف قرآنی، دیده به جهان گشود. پدرش برای نام گذاری فرزند با قرآن استخاره می گیرد نام وی را سید طالب می گذارد.

تحصیل

ایشان می گوید:

۱- حجت الاسلام والمسلمین سید طالب مروج، فرزند مرحوم مغفور جناب استاد سید تقی زوار مروج، ابن مرحوم سید ملا عاصم، ابن مرحوم سید عصمت الله، ابن سید موسی، ابن سید امان الله، ابن سید عباد الله از اعقاب و اولاد میر سید عرب، ابن سید محمد ماه روی، ابن میر سید علی ولی (جد سادات بلخاب)، ابن سید جلال الدین حسین بخارایی است که سلسله نسب ایشان منتهی می شود به قاسم بن جعفر شاعر، ابن سید محمد اعلم العلماء ابن زید الشهید، ابن امام زین العابدین علیه السلام، ابن امام حسین الشهید سید الشهدا علیه السلام، ابن امام علی علیه السلام.

مربی من، اول مادرم و پدرم بود. در تربیت و روش زندگی بچه گانه ام مادرم نقش مؤثر داشت. در آداب و نظافت و حرکت و جنب جوش کودکانه زیر نظر مادرم تربیت شدم که پدرم در ایام تحصیل در حوزه علمیه دهنه، معلم و استاد بود. ضمناً کتاب های فقهی و عروهاالوثقای آیت الله آقای سید کاظم یزدی را با کتاب وسیلهالنجات، خدمت آیت الله آقای حاج دهنه (۱)

و حجت الاسلام والمسلمین آقای سید حیدر نجفی فرا می گرفت. پدر ایشان، قاری قرآن معروف بلخاب از شاگردان میرز و نامی آیت الله آقای حاج داملای خاساری بوده است. مرحوم والد در فن قرائت قرآن و تجوید، استاد ماهر بوده و شاگردان متعددی تربیت کرده است.

او می گوید: «بعد از رسیدن به ۷-۸ سالگی، پدرم مرا در مکتب خانه محلی، خدمت آقای سید حسین آخوند، پدر آقای علوی در قریه قلعه گنگ فرستاد که قرآن نزد ایشان تلمذ نمودم. بعد از فوت ایشان، پدرم مرا، خدمت آقای سید علی حسن آخوند، فرزند مرحوم سید شاه غلامحسین در قریه خوال سیاه گنگ فرستاد. و من کتاب های فارسی را نزد ایشان آموختم و سپس خدمت حجت الاسلام آقای سید ابراهیم عادلای کتاب های فارسی فقهی، از قبیل منتخب المسائل و رساله فارسی، به خصوص رساله مرحوم آیت الله آقای سید محسن حکیم را خواندم. (۲)

هجرت

سید طالب در سال ۱۳۴۱ شمسی، به منظور تحصیل بیش تر علوم و معارف دینی خود را به مشهد مقدس می رساند و پس از زیارت بارگاه ملکوتی امام هشتم علیه السلام، به مدرسه علمیه عباسقلی خان می رود و آن جا ساکن و با دادن امتحان در حوزه ثبت نام می شود و سپس به تحصیل علوم دینی می پردازد. مجدداً سیوطی و حاشیه ملا عبد الله را از محضر آقای

۱- مؤسس و سرپرست حوزه علمیه دهن ترخوج (مرکز فرمانداری بلخاب).

۲- اقتباس از زندگینامه دست نویس مرحوم حجت الاسلام والمسلمین مروج.

شیخ رجب علی نجفی، معالم الاصول را خدمت آقای ادیب دوم و مطول و مغنی را خدمت آقای حجت هاشمی خراسانی بهره مند می گردد.

ایشان می افزاید: در سال ۱۳۴۱ش، از منطقه خارج شدم و از مسیر سرپل و شیرغان و آندخوی و مَیْمَنَه وارد هرات شدم. در هرات مدت ۴ ماه کار کردم و سپس از طریق وُلوسوالی فراه عازم ایران شدم؛ اما در علاقه داری (بخشداری) جُوبین به علت نداشتن تذکره (شناسنامه) دستگیر شدم و ۸ شبانه روز بازداشت بودم. سرانجام توسط شخصی به نام علی یاور با دادن سیصد افغانی آزاد شدم. بعد از آزاد شدن به طرف مرز زابل حرکت کردم که مدت ۱۵ روز در سر مرز معطل شدم و در منزل فردی به نام عبد الله که از اقوام بلوچ و شعیه مذهب بود، ماندم. ایشان بنده را با یک نفر راهنما به نام حسین کور، به زابل فرستاد و مدت ۱۲ روز در زابل در مسجد آقا بزرگ زابل ماندم و آن گاه با راننده ماشین که از آشنایان حسین کور بود، وارد مشهد مقدس شدم. با آدرس و نشانی ای که از زابل داده بودند، خود را به مدرسه علمیه عباسقلی خان رساندم.

در بدو ورودم به مدرسه عباسقلی خان، با حجت الاسلام آقای سید موسی روحانی که از قریه مغزار بلخاب بود، روبه رو شدم. ایشان پرسید: اهل کجایی؟ از آن جا ایشان را نمی شناختم در جواب گفتم: از زابل.

ایشان گفت: از بلخاب هستی، نام پدرت چیست؟

گفتم: نام پدر من ملا سید تقی زوار است. فوراً صدا کرد: آقای مبلغ! بیا که قوم تو آمده است! مرحوم سید محمدامین مبلغ به حیاط مدرسه آمد و به وی گفت: ایشان پسر کوچک سید تقی زوار است. مرحوم آقای سید موسی روحانی مرا در اتاق خود برد و سپس جمعی دیگر وارد اتاق سید موسی روحانی شدند و از من سؤالاتی مطرح کردند؛ از جمله این که هدف تو از آمدن به ایران چیست؟ بنده در جواب گفتم: برای تحصیل و درس خواندن آمدم. آقایان گفتند: پول داری؟ بنده در جواب گفتم: ۱۱ تک تومانی دارم.

به ایشان گفتم: مدتی کار می‌کنم و بعد درس می‌خوانم؛ اما مرحوم آقای روحانی و مرحوم آقای مبلغ با کار کردن من مخالفت کردند و بنا به پیشنهاد دوستان، معمم و به لباس روحانیت ملبس شدم. (البته دوستان عبا و قبا و عمامه را برای من تهیه کردند). از آن پس، ملبس به لباس روحانیت و هم اتاقی مرحوم مبلغ شدم و با همان ۱۱ تک تومانی مشغول تحصیل شدم. بعد از ۲۰ روز مرحوم آقای روحانی و مرحوم مبلغ، بنده را خدمت آیت الله آقای ید محمدحسین مصباح (متوفای ۱۳۸۲ش) که در مسجد که نماز جماعت می‌خواند (مسجد صاحب الزمان در پایین خیابان) بردند و ایشان برای حقیر مساعده دادند و از آن جا من در بلخاب کتاب های عربی، ادبی و صرف و نحو نخوانده بودم، از شرح امثله شروع کردم؛ صرف را نیز نزد آقای مبلغ خواندم و بعد شرح عوامل و هدایه و سپس سیوطی را شروع کردم. آن گاه توسط یکی از طلاب مدرسه عباسقلی خان، به نام علی وثوق الاسلام، امتحان دادم و لذا شهریه آقایان: سید محمدحسین مصباح، حسین فقیه سبزواری و آیت الله سید محمدهادی میلانی برایم برقرار شد.

حاشیه ملا عبد الله را خدمت آقای شیخ رجبعلی نجفی، معالم الاصول را خدمت آقای ادیب نشابوری و مطول و مغنی را نزد آقای حجت هاشمی خراسانی تلمذ کردم که این ها همزمان بود با جریان قیام امام خمینی علیه نظام شاهنشاهی که اوضاع حوزه مشهد مقدس به هم خورد و تعطیلی های زیادی به همراه داشت. از جمله اقدامات در آن زمان ارسال نوار سخنرانی های امام به مشهد بود که شب ها طلاب از این نوارها رونوشت تهیه بر دیوارها و محل تجمع مردم نصب می کردند؛ ضمناً در منزل آیات عظام سخنرانی های علیه شاه شروع شد؛ از جمله سخنرانانی که مردم را به قیام علیه رژیم پهلوی فرا می خواندند، حجت الاسلام والمسلمین مرحوم شهید آقای سید عبدالکریم هاشمی نژاد و آقای شیخ عباس واعظ طبسی بودند. در نتیجه سخنرانی های انقلابی و تجمع روحانیان مشهد، و احساس خطر دولت، ساواک طلاب را دست گیر می کرد و تفاوتی

نداشت که فرد دستگیر شده ایرانی است یا خارجی. (۱)

سفر به پاکستان

سید طالب مروج، در سال ۱۳۴۲ش، به خاطر قیام مردم به رهبری حضرت امام خمینی علیه نظام طاغوت و فشار روز افزون ساواک علیه طلاب حوزه علمیه مشهد، با نامه و سفارش مرحوم فقیه سبزواری به آیت الله کفعمی؛ به مدرسه علمیه زاهدان می رود و پس از سپری کردن مدتی در آن مدرسه علمیه، با همکاری آقای شیخ محمد کفعمی به کوئته پاکستان و سپس به شهر کراچی پاکستان می رود و درخواست گذرنامه می دهد. سپس با پاسپورت پاکستانی از طریق زاهدان وارد مشهد مقدس می شود و مدت دو سال در حوزه علمیه این شهر به تحصیل علوم دینی می پردازد. در سال ۱۳۴۴ش، با گذرنامه پاکستانی از طریق مرز خسروی به عراق می رود و درحوزه کهن نجف اشرف مشغول تحصیل می شود.

تحصیل در نجف

ایشان در نجف اشرف جلدین شرح لمعه را از محضر شهید محراب آیت الله سید اسد الله مدنی فرا گرفت، رسائل را در محضر شیخ محمدعلی مدرس افغانی آموخت و جلد اول و دوم کفایه را در حضور آیت الله آقای شیخ مجتبی لنکرانی فرا گرفت.

خود ایشان در مورد تحصیل در نجف اشرف چنین گفته است: با تنی چند از دوستان، مثل حجج اسلام سید علی اکبر صالحی، سید نعمت علوی و سید احمد مصطفوی، توفیق شاگردی و کسب فیض از محضر شهید محراب آیت الله مدنی را در سال ۱۳۴۷ داشتیم. از دیگر استادان آن زمان ما در نجف، علامه شیخ محمدعلی مدرس افغانی، شیخ مجتبی لنکرانی و صدرا بادکوبه ای بود. از میان استادان، با آیت الله مدنی اُنس و مرادت بیش تر داشتیم و در درس اخلاق و مجالس مرانی و به جشن معصومین علیهم السلام که گاهی

۱- به نقل از زندگینامه دست نویس مرحوم مروج (توسط خود ایشان).

اوقات در منزل ایشان برگزار می شد، شرکت مستمر داشتیم. (۱)

مرحوم سید طالب مروج بلخابی، مدت هفت سال در حوزه کهن نجف اشرف ماند و از محضر استادان آن زمان حوزه استفاده علمی کرد و در علوم عقلی و نقلی تبحر پیدا نمود. ایشان در نجف با یک خانم ایرانی ازدواج کرد. سرانجام در زمان حسن البکر که خارجی ها را از عراق بیرون می کردند، ایشان را با خانواده اش از عراق اخراج کردند. مرحوم مروج به زادگاهش بلخاب رفت و به ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام پرداخت. از جمله خدمات ماندگار این عالم فرزانه می توان به نقش کلیدی ایشان در طرح انقلاب و براندازی نظام کمونیستی و ایجاد حکومت دینی در بلخاب اشاره کرد. (۲)

بازگشت به وطن

مرحوم مروج سال ۱۳۵۳، در زمان حکومت بعث عراق به ریاست حسن البکر که صدام حسین نخست وزیر آن کشور بود، در حوزه علمیه نجف به تحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت. حکومت جابر عراق با حوزه علمیه نجف اشرف رفتار نامناسبی داشت و اتباع غیرعراقی را از کشور اخراج می کرد. در مرداد ماه سال ۱۳۵۳ش، ایشان را نیز با خانواده از عراق اخراج کردند و لذا ایشان با خانواده عازم زادگاه خود، بلخاب گردید.

مرحوم مروج در دفتر خاطراتش، این گونه به بیان ماجرا پرداخته است: رژیم عراق، اول ایرانی ها و در سال ۱۳۵۳ش، افغانی ها را از عراق اخراج کرد. در برج ۳ سال ۱۳۵۳ش، بنده را همراه خانواده از عراق اخراج کردند و لذا نجف اشرف را به قصد زادگاهم ترک کردم. از مرز خسروی وارد ایران شدم و سپس راه افغانستان را در پیش گرفتم هرات شدم و از مسیر قندهار به سمت کابل رفتم و آن گاه خود را به مزار شریف رساندم و سپس از مسیر فرمانداری سانچارک، وارد بلخاب، شدم که مورد استقبال گرم

۱- به نقل از ویژه نامه بزرگداشت شهید محراب، آیت الله مدنی، دانشگاه خوارزمی، سال ۱۳۹۴.

۲- آیت الله سید جواد رضوی، از استادان حوزه علمیه مشهد مقدس.

و پرشور بلخابی ها و اقوام قرار گرفتیم. (۱)

بعد از دید و بازدیدها بعضی افراد مغرض و مخالف روحانیت، برای این که خود را نزد حکومت علاقه دار (بخشدار) دلسوز نشان دهند، گزارش دادند که سید طالب مروج، فرزند ملا تقی زوار یک زنی ایرانی را فراری داده و با خود به بلخاب آورده است.

علاقه دار (بخشدار) توسط ارباب منطقه، حکم جلب سید طالب را صادر می کند ولی وی به بهانه های مختلف به مرکز اداری نمی رود؛ زیرا اگر خود را معرفی می کرد؛ از آن جا که به سربازی نرفته بود، ایشان را به سربازی می بردند.

خدمت سربازی

در برج ۳ سال ۱۳۵۵ش، هیأت سرشماری به بلخاب آمد. افرادی که خبرچین حکومت و نسبت به علما بدبین بودند، به علاقه داری پیشنهاد می دهند تا هیأت سرشماری، کار خود را از قریه قلعه گنگ (زادگاه مرحوم مروج) شروع کند. لذا هیأت به قریه قلعه گنگ می رود و مأموری برای جلب مرحوم مروج به درب منزلش فرستاده می شود و ایشان ناگزیر نزد رئیس هیأت سرشماری می رود. رئیس هیأت وی را راهنمایی می کند که صبح اول وقت علاقه داری برود و خود را برای رفتن به سربازی معرفی کند. ایشان در این باره می گوید: بنده با برادرم، سید حسین مروج برای انجام دادن برنامه های سربازی وارد فرمانداری سرپل شدیم. در قریه آفتابش به منزل مرحوم حاج غلام سخی، از قوم مغل که ایشان با مرحوم پدرم دوستی عمیق داشت، رفتیم. شب در منزل ایشان ماندیم و ایشان به پسرش، مرحوم حاج حبیب الله شهید گفت: با این آقا سید به شبرغان، مرکز استان برو و کار های اداری اش را انجام بده. با همکاری حاج حبیب الله پرونده اعزامی ام را دریافت و به طرف قندهار حرکت کردم. وقتی به قندهار رسیدم، برای معرفی خود، وارد قل اردوی قندهار (لشکر) شدم و دوره سربازی را رسماً از برج ۳ سال ۱۳۵۵ش، که دوره ریاست جمهوری

۱- برگرفته از دفتر خاطرات مرحوم حجت الاسلام سید طالب مروج.

سردار داود خان بود، آغاز کردم و پس به از دو سال، در برج ۳ سال ۱۳۵۷ش، و همزمان با کودتای هفت ثور و انقلاب کمونیستی خلق و پرچم، دوره سربازی من تمام شد؛ آن گاه به زاد گاهم بلخاب برگشتم. (۱)

قبول مسئولیت

در سال ۱۳۵۷ش، دولت موضوع تأسیس صندوق کوپراتیف (۲)

و صندوق تعاونی (۳)

را مطرح کرد و از ملت خواست که در روز معین جمع شوند. روزی که مردم در مرکز شهر بلخاب اجتماع کردند، دولت از مردم خواست که افراد مورد اعتماد و انسان های خوب و با درایت را انتخاب کنند. فردای آن روز، مردم برای دو صندوق کوپراتیف و تعاونی، پای صندوق های رأی رفتند و به حجت الاسلام والمسلمین مروج بلخابی بالاترین رأی را دادند و ایشان را به عنوان رئیس صندوق کوپراتیف برگزیدند. ایشان با برخی از هم فکرا نشان که در دو صندوق یاد شده عضویت داشتند، رفتار و عملکرد دولت را زیر نظر داشتند و با ارتباط و تعامل با علما و روشنفکران بلخاب، به فکر تغییر نظام افتادند و در این جهت مخفیانه و برنامه ریزی شده حرکت می کردند تا بتوانند، با موفقیت اهداف انقلابی خود را جامه عمل بپوشانند. (۴)

ایجاد تشکل به خاطر قیام علیه دولت کمونیستی

مرحوم مروج در سال ۱۳۵۸ش، در زمان حکومت کمونیست ها (که کیان مکتب اسلام و هنجار های اجتماعی در خطر بود) با هم فکری برخی از چهره های درد آشنا و

۱- به نقل از دفتر خاطرات مرحوم مروج.

۲- کوپراتیف عبارت از انجمن اجماعی است که بر بنیاد تقویت اقتصادی بنا شده است. در واقع کوپراتیف سازمان اجتماعی و اقتصادی دهقانان و کسبه و سایر زحمت کشان است که داوطلبانه جهت تحقق اهداف اجتماعی و اقتصاد جامعه متحد شده اند و یک نفر مورد اعتماد را با رأی مردم انتخاب می کنند و وی را به عنوان رئیس و نماینده خود در دولت معرفی می نمایند تا مشکلات اداری مردم را در حوزه های مختلف بررسی و قانونمند حل و مشکل زدایی کند و مرحوم مروج با توجه به رأی اکثریت مردم به عنوان رئیس این سازمان برگزیده شد و صندوق تعاونی بخش از این سازمان اجتماعی و اقتصادی بود و مسئول آن حجت الاسلام سید اکبر احمدی و منشی آن حاج سید اسد الله دانش بودند و کل سازمان یاد شده را سید طالب مروج اداره می کرد.

۳- صندوق تعاونی بخش از این سازمان اجتماعی و اقتصادی بود و مسئول آن حجت الاسلام سید اکبر احمدی و منشی آن حاج سید اسد الله دانش بودند و کل سازمان یاد شده را سید طالب مروج اداره می کرد.

۴- به نقل از دفتر خاطرات مرحوم.

دین دوست، طرح براندازی حکومت ضد دینی را ریختیم (۱).

و این حرکت مردمی با درایت وی و دیگر صاحبان نقش، زود و خوب به ثمر نشست و حکومت محلی ساقط شد و اولین اداره بر اساس مبانی دینی به وجود آمد و ایشان اولین عالمی بود که در رأس تشکیلات آن اداره (به عنوان فرماندار) در فرمانداری بلخاب ایفای نقش کرد.

مرحوم مروج بلخابی، از زمره چهره های علمی و سیاسی منطقه بود که از وضعیت نابسامان و آشفته اجتماعی و فرهنگی زادگاه خود اطلاع داشت و در آن شرایط که دین و ارزش های مکتبی و ملی، مورد تهدید حکومت کمونیستی قرار گرفته بود؛ ایشان با درایت لازم و ضمن مشورت با تعدادی از چهره های فرهنگی و حوزوی و جلب توجه آنان، برای برون رفت از بحران اعتقادی مردم، طرح براندازی نظام وابسته و ضد دینی را ریخت و سرانجام با سعی ایشان و یاران انقلابی اش، قیام علیه حکومت به ثمر نشست و لذا پس از سقوط حکومت در فرمانداری بلخاب، مرحوم مروج با اعتماد و رأی مردم، اولین عالمی بود که به عنوان فرماندار بلخاب به ایفای وظیفه مدیریتی پرداخت. (۲)

مرحوم مروج در سال ۱۳۶۰ش، با هماهنگی مسئولان منطقه، برای فراهم کردن اسلحه، به منظور جنگ علیه ارتش سرخ شوروی سابق، به جمهوری اسلامی ایران آمد و مجدداً به منطقه برگشت و به وظایف اداری و فرهنگی خود پرداخت. ایشان در سال ۱۳۷۰ش، به حوزه علمیه قم آمد و در کنار تحصیل در ایام سوگواری سالار شهیدان، به نشر و تبیین باورهای مکتبی و ارزش های دینی مشغول گردید و در کنار فراگیری علوم عقلی و نقلی، به پژوهش نیز رو آورد و آثار گرانسنگی را در علم انساب به رشته تحریر در آورد. (۳)

۱- حجج اسلام سید احمد احمدی، سید محمدحسین هاشمی، سید صاحب بلخی، سید محمدحسین عادل، سید اسحاق عادل، سید غلام حسین صادقی، و نیز از روشنفکران: حاج سید اسدالله دانش سید باقر عبادی، محمدحسن کریمی، حاج حسن دهنه، آیت الله سید محمدعلی عالمی بلخابی و برخی از علما و بزرگان منطقه (به نقل از دفتر خاطرات ایشان).

۲- حجت الاسلام والمسلمین حاج سید غلام حسین حسینی بلخابی، از رهبران جهادی افغانستان، محقق، نویسنده در حوزه علمیه مشهد، موسس و مدیر کتابخانه عمومی حضرت ولی عصر (ع) در مرکز ولسوالی (فرمانداری) بلخاب.

۳- کتاب ورود سادات در افغانستان به چاپ رسیده است و کتاب سادات در آئینه روایات و تاریخ در فراین چاپ.

ویژگی های اخلاقی

اشاره

مروج بلخابی، از ویژگی های اخلاقی و برجسته ای برخوردار بود که این برجستگی ها ایشان را نسبت به بسیاری دیگر از عالمان ممتاز می ساخت. ذیلاً به برخی از برجستگی های اخلاقی و رفتاری این عالم خدمت گذار و تلاش گر اشاره می گردد:

عفو و گذشت

فرزند ایشان، در باب گذشت و اغماض پدر از لغزش های وی می گوید: اگر از من اشتباهی سر می زد، در عمل و شنیدن حرف پدر از طرف من کوتاهی می شد؛ اطرافیان می گفتند: پدرت خیلی ناراحت است و ممکن است مورد خشم وی قرار بگیری. من با این ترس که حتما ایشان مرا مورد ملامت قرار می دهد، وقتی به حضور وی می رسیدم انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده و لذا در حضور دیگران اصلاً چیزی بر زبان نمی آورد. وقتی دیگران می رفتند، با متانت و خوش رویی می گفت: «فرزندم! چرا نسبت به زندگی این گونه بی تفاوت هستی! سعی کن این رفتار دوباره تکرار نشود.»^(۱)

ایشان حتی کسانی را که در بلخاب نسبت به وی بی حرمتی و اهانت کرده بودند، عفو کرد و رابطه اش را قطع نکرد. ایشان می گفت: «من به خاطر مصالح جامعه از رفتار کسانی که به من ظلم کردند، می گذرم» و هیچ گاه دیده نشد در برخورد با آن عکس العملی تند نشان دهد و خم به ابرو بیاورد و بلکه با آنان، با چهره ای گشاده برخورد می کرد.

ایثار

ایشان مرد ایثارگر و فداکاری بود و به خاطر همین دلسوزی و فداکاری از علما دفاع می کرد. در اوایل قیام مردم بلخاب (فرمانداری بلخاب) علیه نظام کمونیستی و آزادی بلخاب از زیر سلطه حکومت ضد دینی، شرایطی در روابط اجتماعی به وجود آمده بود که برخی سوءاستفاده می کردند و ممکن بود جان و حیثیت برخی از علما مورد تهدید قرار

۱- به نقل از سید محمدعلی مروج، فرزند مرحوم.

بگیرد. مرحوم مروج در یک مورد، جان پدر من، حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد مصباح را که از علمای بزرگ منطقه است و مورد تعرض شخصی فرصت طلب قرار گرفته بود؛ نجات داد. (۱)

اصلاح طلبی

حجت الاسلام مروج، مردی اصلاح طلب بود و در این راه تلاش می ورزید. یکی از دوستانش در این باره می گوید: بارها مشاهده کردم در برخی نزاع های قومی و منطقه ای ایشان نقش اصلاحی داشتند و با سعه صدر دل های مؤمنان را به هم پیوند می داد. به راستی مروج، مروج دین به معنای واقعی بود و با عمل و رفتار خود این رسالت را به خوبی انجام داد (۲). یک از دوستان ایشان در این باره می گوید: ایشان دلسوز جامعه بود و از این رو، در حل و فصل اختلافات تلاش می ورزید و کم تر نزاعی بود که با پا درمیانی آقای مروج خاتمه پیدا نکند و دو طرف نزاع به تفاهم نرسند. (۳)

یکی از علمای افغانستان می گوید: حجت الاسلام سید طالب مروج، از زمره عالمانی بود که در حل نزاع های قومی و خانوادگی تلاش می ورزید. در بسیاری از موارد اختلافاتی را که حتی دادگاه در حل آن موفق نبود، ایشان با درایت از منظر شرعی و عرفی، آن غائله را پایان می داد. در سال ۱۳۷۹ش، در قم، خانواده ای دچار اختلاف گردیده و نزاع ایشان به شکایت نیز کشیده شده بود؛ من شاهد بودم که مرحوم آقای مروج از سرشب تا اذان صبح با صبر و شکیبایی و نزاع آن خانواده را شنید و آن را حل کرد و سرانجام آن خانواده از اصلاح ایشان ابراز رضایت کرد. (۴)

۱- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد مصباح.

۲- حجت الاسلام سید عیسی موسوی دهقان.

۳- چراغعلی محمدی از فرهنگیان افغانستان، فارغ التحصل دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی.

۴- حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی، از علمای افغانستانی ساکن قم و از خطبا.

تعبد

استاد سید طالب مروج بلخابی، مردی متعبد و نسبت به معارف و شعایر دینی مقید بود. ایشان نماز را اول وقت می خواند و تعقیبات نماز را فراموش نمی کرد. (۱) از روحیه تعبد بالایی برخوردار بود و در اغلب مناسبت های مذهبی، محفل دعا و روضه برگزار می کرد. (۲)

تلاش و پشتکار

مرحوم سید طالب مروج از زمره چهره های فرهنگی پرتلاش بود. وسعت نظر و اهداف بلند داشت که تا آخرین لحظات حیات، آن اهداف را دنبال می کرد و جالب توجه این که اندیشه و فکر او جوان بود. مرحوم مروج هیچ گاه از بحث در خصوص مشکلات جامعه افغانستان احساس خستگی نمی کرد. طراحی و خلاقیت، از جمله خصیصه های ذاتی در وجود ایشان بود که همین شاخصه ها وی را در میان دیگر هم قطارانش برجسته می ساخت. (۳) این جانب از کتاب ایشان به نام «ورود سادات در افغانستان» در چند مورد در کتاب ریشه های تاریخی سادات و علویان در افغانستان استفاده کردم؛ زیرا نکات مورد اشاره فقط در کتاب ایشان آمده بود و در هیچ جای دیگر ملاحظه نکردم و این گویای تحقیقات گسترده ایشان در مورد سادات و علویان بود. (۴)

تواضع

این دانشور پرتلاش با وجود آن که از چهره های شاخص منطقه محسوب می گردید، در برابر همه، به خصوص هم صنفان رفتاری متواضعانه داشت. هیچ گاه خود را از دیگران برتر نمی دانست. در چند سفر تبلیغی که (در استان بوشهر) همسفر بودیم، با وجود آن که در بین مردم محل از جایگاه بالای اجتماعی و فرهنگی که برخوردار بود (و از نگاه سنی جای پدر من محسوب می گردید) دستور می داد تا من امام جماعت باشم و خود ایشان اولین

۱- مصاحبه با حجت اسلام والمسلمین حاج سید محبوب فیروزی.

۲- به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد مصباح.

۳- حجت الاسلام سید محمد حسینی، مسئول بنیاد علمی و فرهنگی علامه شهید بلخی.

۴- دکتر سید علی نقی میر حسینی.

کسی بود که کوچک نوازی نمود و به من اقتدا کرد. (۱)

یکی از طلاب حوزه علمیه در مورد ایشان می گوید: این جانب، بزرگ ترین خصیصه اخلاقی ایشان را در حسن اخلاق و ادب و احترام ایشان یافتیم که با همه مؤمنان، از جمله با طلاب مادون مرتبه سنی و علمی و عملی خود، در نهایت ادب و تواضع سخن می گفت و هیچ گاه کلام دیگران را قطع نمی کرد و با عمل خود، دیگران هدایت می کرد. به دفعات که به همراه آن و عالم بزرگوار به سفر تبلیغی رفتیم، هر چند اصرار می کردم امام جماعت شود، می گفت: شما مورد قبول من هستید و خودش مأموم می شد تا به این طریق وجهه طلاب جوان را در انظار بالا ببرد و این از تواضع ایشان بود. (۲) یکی از جوانان که از بچگی با ایشان در ارتباط بوده می گوید: آقای مروج، گرچه از نگاه جسمی پیر بود، ولی فکر جوان داشت. وقتی با ایشان می نشستیم، از حرف های شیرین، اندرزهای پدرا نه و نکات ادبی و تاریخی که می گفت، استفاده می کردم. در ایام کودکی، هر گاه منزل ما می آمد و یا من با پدرم منزل ایشان می رفتیم، با تواضع که داشت، مثل یک کودک با من هم بازی می شد و داستان های شیرین تعریف می کرد. ایشان از جمله کسانی است که مرا تشویق به کار فرهنگی کرد و همه یادداشت های خود را برای من می آورد تا تایپ کنم و قبل از انجام تایپ، یا تماس می گرفت می رفتم خدمت ایشان و یا خود وی می آمد منزل ما، هزینه تایپ را می داد آن هم چند برابر. (۳)

عشق به اهل بیت علیهم السلام

ایشان عشقی زاید الوصف به اهل بیت علیهم السلام داشت، به طوری که در اغلب مناسبت های مذهبی مجلس روضه برگزار می کرد و با وجود فقر مالی شام می داد و از این کار لذت می برد.

۱- سید عیسی موسوی سانچارکی (معروف به موسوی دهقان) از فضیله های حوزه علمیه قم.

۲- سید عیسی موسوی (معروف به موسوی دهقان)، از فضیله های حوزه علمیه قم.

۳- سید علی صادقی، دانشجوی رشته اقتصاد نظری دانشگاه مفید در سطح لیسانس.

مهمان نوازی

در منزل و سفره ایشان به روی همگان باز بود. دوست و مخالف ایشان بر خوان محبت وی می نشستند و شبی نبود که اقوام و دوستان و آشنایان در منزل ایشان نباشند. در این میان فرق نمی کرد که مراجعه کننده فامیل باشد و یا کسی که به دلیل نداشتن پول مسافرخانه، منزل وی را به عنوان سر پناه انتخاب می کرد. از لحاظ مهمان نوازی، در بین طلاب و علمای بلخاب (چه در بلخاب و چه در حوزه علمیه قم) کسی به میزان ایشان نبود. (۱) مرحوم سید ابوطالب مروج بلخابی با قشرهای مختلف مردم روابط نیک و دوستانه داشت؛ حتی با کسانی که در گذشته نسبت به ایشان بی احترامی کرده بودند. (۲) ایشان با وجود این که مستأجر بود و وضع مالی خوبی نداشت، در سال های مهاجرت در ایران اسلامی ملجأ و پناه مردم بود و در خانه اش به روی همه باز بود و رفیقان و دوستان و رقیبان، همه سر سفره اش می نشستند و از راهنمایی های ایشان استفاده می کردند. (۳)

در مورد خصیصه مهمان نوازی وی گفته اند: در منزل سید طالب مروج به روی همه باز بود و سعی می کرد در حد توان از مهمانان پذیرایی کند؛ بین افراد فرقی قائل نبود. (۴)

ایشان از کسانی هم که بدی دیده بود و چندان دل خوش نداشت، با محبت و گرمی برخورد می کرد. در منزلش به روی وی باز بود. مدت دو هفته یک شخص که بارها در زادگاهش، بلخاب، این مرحوم را مورد اهانت و اذیت قرار داده و به سعایت ایشان نزد حکومت پرداخته بود، در منزل ایشان بود. وی کسی بود که به مرحوم مروج تهمت زد که مروج مرا به منزلش دعوت کرد؛ در حالی که او و خانواده اش قصد جان مرا کرده و پول مرا به زور از من گرفته اند!

از مرحوم مروج پرسیدم: این مهمان، مگر همان کسی نیست که به شما اتهام زد و از شما به حکومت شکایت کرد؟ این گونه مهر و محبت شما به چه دلیل است؟

ایشان گفت: اشکال ندارد، او مهمان است و مهمان حبیب خدا است و من گذشته ها را فراموش کردم.

۱- حجت الاسلام سید رضا حسینی بلخابی.

۲- حاج سیدحسن احمدی نژاد، محقق و نویسنده و مدیرموسسه فرهنگی قرآن و نهج البلاغه.

۳- حجت الاسلام سید صاحب بلخی، از یاران دوره انقلاب ایشان.

۴- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسن مصباح، از محصلان حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد جامعه المصطفی العالمیه.

یکی از دوستاش می گوید: «ایشان با توجه به آن که از نظر مالی و درآمد، نسبتاً تنگ دست بودند؛ هر وقت من به منزل ایشان برای عرض ادب می رفتم، مهمان داشتند. مهمان های ایشان از طیف های گوناگون، سیاسیون، فرهنگی ها و کارگران بودند.»^(۱) یکی دیگر از دوستانش در باب مهمان نوازی استاد می گوید: «مهمانان حجت الاسلام سید طالب مروج از طیف های مختلف جامعه مانند استادان دانشگاه، سیاستمداران، نویسندگان و توده های مختلف مردم بودند. ایشان با همه مهمانان به یک نوع برخورد و از آن ها پذیرایی می کرد.»^(۲) یکی از طلاب حوزه علمیه قم و هم محلی مرحوم آقای مروج می گوید: «ایشان عالم مهمان نوازی بود و بیت ایشان همیشه محل رفت و آمد بود. اقوام و آشنایان که از افغانستان به جمهوری اسلامی ایران می آمدند؛ در قم محل سکونتشان، بیت مرحوم مروج بود.»^(۳)

صبر و شکیبایی در برابر سختی ها

ایشان در تمام سختی ها صبور و شکیبا بود و با وجود نا ملایمات اجتماعی، الگوی صبر و شکیبایی محسوب می شد. وقتی که در رأس تشکیلات اداری بلخاب (فرماندار) بود، در برابر رفتار ارباب رجوع و بعضاً رفتار همراه با خشونت آنان، از خود خویشتن داری نشان می داد.^(۴)

زمان شناسی

مرحوم سید طالب مروج، از تحصیل کرده های حوزه علمیه نجف اشرف بود و گرچه در آن شرایط زمانی امکانات تحقیقی به طور بایسته در اختیار همه طلاب، به خصوص

۱- مصاحبه با ناصر بلخی، دانشجوی دانشگاه مفید، مقطع لیسانس.

۲- چراغعلی محمدی، از فرهنگیان افغانستان و فارغ تحصیل دانشگاه تهران رشته علوم سیاسی.

۳- حجت الاسلام والمسلمین سید موسی بهشتی، از طلاب محصل حوزه علمیه قم، مقطع کارشناسی ارشد.

۴- حجت الاسلام والمسلمین سید رضا حسینی بلخابی.

طلاب افغانی نبود، وقتی ایشان به حوزه علمیه قم آمد با توجه به شرایط خاص فرهنگی و شبهه افکنی برخی از عناصر در مورد وجود و حضور سادات در افغانستان و نیاز جامعه به مباحث تاریخی و تبارشناسی، ایشان در راه زدودن شبهه ها در باب مشجرات سادات و حضور سادات در افغانستان گام های ارزشمندی برداشت و در این زمینه کتاب هایی را به رشته تحریر درآورد.

زهد و پارسایی

مرحوم سید طالب مروج فرد زاهد و پارسایی بود و زرق و برق زندگی و زندگی و محیط اطراف، ایشان را تحت تأثیر قرار نمی داد. با وجود آن که سال ها در رأس تشکیلات اداری منطقه بود، چیزی را برای خود نیندوخت و تا آخر عمر زندگی زاهدانه داشت. (۱)

همسر مرحوم آقای مروج در این مورد گفته است: مرحوم آقای مروج زندگی ساده و زاهدانه ای داشت. از تجملات و زرق و برق زندگی دوری می جست. اهل هم چشمی و رقابت در زندگی نبود و به این فکر نبود که دیگران چه دارند و دارای چه امکانات رفاهی هستند و هیچ گاه به غذای متنوع فکر نمی کرد و به ساده ترین و آن هم به یک نوع غذا اکتفا می کرد. (۲)

امین مراجع

ایشان از مراجع عظام دارای وکالت نامه بود و به نمایندگی از ایشان به امور حسبی می پرداخت.

جایگاه اجتماعی

مرحوم حجت الاسلام مروج، از معدود عالمان منطقه بود که در بین همه قشرهای جامعه جایگاه و پایگاه اجتماعی داشت و آنان وی را به عنوان شخصیت مورد اعتماد

۱- به نقل از سید رضا حسینی بلخابی.

۲- همسر حجت الاسلام سید طالب مروج بلخابی.

می شناختند. در مورد جایگاه سیاسی ایشان باید گفت که ایشان از معدود عالمانی بود که از اول انقلاب مردم بلخاب علیه حکومت کمونیستی، در صحنه های مختلف حضور داشت و همگان او را می شناختند و به توانایی های ایشان ایمان داشتند. به نقل از یکی از پیرمردان منطقه، این که مرحوم مروج، به عنوان اولین ولسوال (فرماندار) فرمانداری بلخاب در دوره حکومت مجاهدین انقلاب اسلامی افغانستان برگزیده می شد، دارای پیامی است و آن پیام این است که مردم منطقه این شخص را دوست دارند و به عنوان فرماندار - آن هم در آن وضعیت بحرانی - انتخاب می کنند. (۱)

جایگاه فرهنگی

مرحوم حجت الاسلام مروج در بین هم دوره ای های خود، چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی مردم افغانستان، از جایگاه علمی و فرهنگی قابل توجه برخوردار بود و از نویسندگان شناخته شده به حساب می آمد. در مورد جایگاه و مکانت علمی و فرهنگی ایشان به چند نکته اشاره می کنم: ایشان در جامعه دارای جایگاه فرهنگی ویژه ای بود بهترین نکته در مورد جایگاه فرهنگی ایشان، کتاب وی تحت عنوان «ورود سادات در افغانستان» است.

ما کم تر عالمی در منطقه داریم که به این سن و سال (مرز ۷۰ سال) به تحقیق و نگارش کتاب، در مورد سادات بپردازد. این که ایشان چنین تألیفی انجام داد، نشان دهنده فکر و اندیشه، تشخیص ضرورت و نیز شهامت ایشان بود و این همت و اقدام، قابل تحسین است. (۲) مرحوم مروج بلخابی، از زمره چهره های انقلابی بود. ایشان وقتی از نجف به زادگاه خود، بلخاب رفت، وارد عرصه اجتماعی و فرهنگی - انقلابی گردید و نقش مهمی در این عرصه ایفا کرد (۳).

مرحوم مروج به کار های فرهنگی علاقه داشت و از فرهنگیان حمایت می کرد. در سال ۱۳۵۸ش، که ایشان فرماندار بلخاب بود، برای کار های فرهنگی و به

۱- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید علی نقی میر حسینی.

۲- دکتر سید علی نقی میر حسینی.

۳- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد مصباح.

خصوص تأسیس کتابخانه، ایران را ترک کردیم و وارد بلخاب شدیم. مرحوم مروج برای تشویق و حمایت ما، سی جلد از بهترین کتاب های خود را به کتابخانه ما اهدا کرد و با این اقدام فرهنگی ما را تشویق کرد. (۱) یکی از طلاب حوزه علمیه قم که با ایشان ارتباط نزدیکی داشته، می گوید: «یکی از خصوصیات مرحوم آقای مروج، داشتن اطلاعات وسیع و گسترده از تاریخ، شخصیت های تاریخی، اقوام و زبان و ادبیات محلی مردم بلخاب بود و در این امر، به صورت خستگی ناپذیر و با علاقه زیاد همت می گماشت. من در مورد دو نفر از شخصیت های علمی و انقلابی بلخاب به اطلاعات دقیق و شفاف نیازمند بودم؛ به نظرم رسید که از مرحوم آقای مروج کمک بگیرم؛ لذا از ایشان خواستم که در خصوص شخصیت های مورد نظر مطالبی، برای من تهیه کند. آن مرحوم بدون درنگ پذیرفت و در مدت زمانی کوتاه با قلم روان و ساختار بیانی خاصی که داشت، چندین صفحه مطلب با خط خودش تهیه کرد و تحویل داد.

این جدیت و سرعت عمل، گویای پشتکار و عزم قاطع آن مرحوم نسبت به مسائل تاریخی، علمی و فرهنگی مردمان دیار خودش بود. (۲)

در مورد نقش مدیریتی ایشان گفته شده است: «مرحوم آقای مروج در مجموعه طلاب منطقه مدیری موفق بود. ایشان در میان مهاجران قم و کاشان و اطراف، مسائل فرهنگی و اجتماعی مهاجران را به خوبی مدیریت می کرد. همین نقش مدیریتی ایشان بر قیام مردم بلخاب در برابر حکومت کمونیستی در سال ۱۳۵۸ تأثیر گزار بود.» (۳)

ایشان با وجود مشکلات مالی و مستأجری، به تلاش فرهنگی پرباری در رشته های مختلف تاریخ انقلاب اسلامی افغانستان، ورود سادات در افغانستان و مسائلی از این

۱- حجت الاسلام والمسلمین سید حسن مصباح بلخابی، محقق و نویسنده.

۲- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید جواد بلخی مقطع کارشناس ارشد جامعه المصطفی العالمیه قم.

۳- به نقل از حجت الاسلام سید مو. سی بهشتی، مقطع کارشناس ارشد جامعه المصطفی العالمیه قم.

دست پرداخت که برخی از آثار علمی و ارزشمند ایشان به زیور چاپ آراسته گردید و برخی دیگر در فرآیند نشر قرار گرفت که متأسفانه رحلت ایشان پیش آمد. (۱) سید طالب مروج بلخابی، از شاگردان افغانستانی شهید محراب آیت الله مدنی بود. جلد دوم لمعه، از کتاب های فقهی در نجف، نزد ایشان آموخت. وی از روحانیون بلخاب واقع در شمال افغانستان و اولین فرماندار بلخاب ولایت سرپل، در زمان انقلاب است که سال ها در حوزه انساب سادات و مردم شناسی پژوهش کرد. (۲)

بینش سیاسی

مرحوم حجت الاسلام سید طالب مروج، از لحاظ علمی و نیز آگاهی به اوضاع اجتماعی منطقه خود، در بین علما، طلاب و توده های مردم، شخصیت شناخته شده ای بود و از این رو، برای مشاوره و حل و فصل نزاع ها، به ایشان مراجعه می کردند. (۳) یکی از دوستان مرحوم مروج درباره ایشان می گوید: «استاد مروج از زمره شخصیت های علمی و با تجربه بود که وقتی کسی با ایشان صحبت می کرد، از تجارب ارزشمندش در حوزه های مختلف، استفاده می کرد.» (۴)

مرحوم حجت الاسلام مروج از خوبان، انقلابیون جان بر کف بلخاب و از شخصیت های سیاسی و آشنا به زمان بود که متأسفانه با یک طرح مذبحانه از وطن آواره شد. (۵)

ایشان مدیر و پیشوای انقلاب مردم بلخاب بود و در این راه زیاده های دید و در طرح، سازماندهی و براندازی حکومت کمونیستی نقش مهمی ایفا کرد و پس از پیروزی قیام مردم از طرف مردم به عنوان فرماندار برگزیده شد و در مدتی که دارای این مسئولیت بود، وظیفه خود را در مدیریت مردم و انقلابیون به درستی به انجام رسانید. (۶)

۱- حجت الاسلام سید صاحب بلخی.

۲- به نقل از ویژه نامه بزرگداشت شهید محراب آیت الله مدنی، دانشگاه خوارزمی، تهران، سر دبیر: سید شهاب الدین حسینی، مهر ماه ۱۳۹۴، ص ۲۱.

۳- حجت الاسلام سید محمد حسینی، دبیر بنیاد فرهنگی علامه شهید سید اسماعیل بلخی.

۴- حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد حسین محمودی، معاونت جامعه روحانیت شمال افغانستان.

۵- حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسن احمدی نژاد، محقق و نویسنده و مدیر موسسه فرهنگی قران و نهج البلاغه.

۶- حجت الاسلام والمسلمین سید صاحب بلخی، از یاران دوره انقلاب ایشان

مروج از پیش و آگاهی سیاسی بالای برخوردار بود و همواره دغدغه اش اسلام و رنج های مردمی بود. ایشان وقتی از وظیفه سربازی به زادگاهش برگشت، از آن جا که مردم به وی اعتماد داشتند بر اساس درخواست و انتخاب مردم بلخاب به عنوان رئیس صندوق کوپراتیف برگزیده شد و در عین حال که در انجام این وظیفه مشغول بود، رفتار حکومت را زیر نظر داشت و با هماهنگی برخی از علما و جوانان متدین و درد آشنا، طرح براندازی حکومت را ریخت و در نتیجه دقت و درایت ایشان و همفکرانشان و نیز توده های مردم، نوکران حکومت محلی با ایشار و از خود گذشتگی مردم مخلص بلخاب، کشته شدند و مرحوم مروج به عنوان فرماندار بلخاب مشغول اداره جامعه و ایجاد نظم و امنیت گردید. (۱)

آثار علمی

اشاره

از محقق ارجمند مرحوم مروج بلخابی آثار علمی ذیل به یادگار مانده است:

۱. ورود سادات در افغانستان

ایشان در این اثر به تاریخچه ورود سادات به کشور افغانستان و نیز مشجرات سادات که وارد افغانستان شده اند، پرداخته و مشخص نموده که تیره هایی از سادات بنی فاطمی مانند سادات حسینی، موسوی، رضوی و نقوی بر اثر فشار و ظلم بنی امیه و بنی عباس از مدینه منوره مهاجرت، و به افغانستان (خراسان سابق) رفته و در ضمن نجات جان خود از دشمنان اهل بیت علیهم السلام، به نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام پرداختند. ایشان در این کتاب، با روشن و مشخص ساختن تیره های سادات در افغانستان، خدمت ارزشمندی به فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام و تاریخ افغانستان، کرده است.

۲. کشکول خیر آبادی

این اثر به موضوعات مختلف روایی، تاریخی، داستان های آموزنده، لطیفه و معما پرداخته است و کتابی است که برای همه طیف ها قابل استفاده می باشد.

۱- حضرت آیت الله سید جواد رضوی، از مدرسان سطح عالی حوزه علمیه مشهد مقدس و استاد حوزه علمیه امام جواد علیه السلام.

۳. سفرنامه (۲ جلد)

این کتاب مجموع خاطرات دو سفر ایشان به افغانستان است که جهت ترویج معارف دین به این کشور رفته بود. وی در این کتاب، به تاریخ برخی از اقوام، وضعیت جغرافیایی برخی از مناطق افغانستان، بافت فرهنگی و اجتماعی قومیت های مختلف در افغانستان، به خصوص زادگاه خود پرداخته است.

۴. آمار سادات در افغانستان

این کتاب به آمار سادات در افغانستان اشاره و سعی کرده است با شمارش تعداد خانوار سادات در تمام استان های کشور و نیز فرمانداری ها و روستاها، آمار ایشان را ارائه کند و مشخص کرده که در هر استان افغانستان به شمول فرمانداری ها و روستا، چه تعداد از سادات زندگی می کنند، که در این جهت تلاش فراوانی کرد و هزینه های زیادی متقبل شد.

۵. بلخاب در آئینه واقعیت ها

مرحوم مروج، چندین مقاله در زمینه پیشینه تاریخی و جغرافیایی زادگاهش، بلخاب نوشته است که در ماهنامه فرهنگی و علمی عصر قلم، (سردبیر، سید غلام حسین صادقی بلخابی؛ مدیر مسئول، سید جواد بلخی و زیر نظر مجمع فرهنگی توسعه؛ سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ از شماره ۸ الی ۱۸) به چاپ رسیده است.

۶. سادات در آینه روایات و تاریخ

در این اثر، جایگاه سادات و ذریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه روایات شیعه و اهل سنت، کرامات از سادات، توجه و عنایت بزرگان شیعه و اهل سنت به سادات، یک فصل آن به معرفی مفاخر سادات در افغانستان پرداخته است که بعد از ورود سادات در این کشور در سمت های حکومتی بودند و یا در عرصه فعالیت های فرهنگی ایفای نقش می کرده اند. و فصلی را هم به تعداد از مشجرات و سلسله نسب سادات اختصاص داده است.

۷. خاطرات از خطرات

ایشان در این جزوه به خاطرات خود از زمان کودکی، تحصیل، فعالیت های سیاسی، فرهنگی و انقلابی و سختی هایی که با آن روبه رو شده، پرداخته است.

۸. اصطلاحات عامیانه بلخاب

ایشان در این اثر، واژه های محلی را به ترتیب حروف جمع آوری، و پس از معنا کردن، برای هریک از آن ها، جمله ساخته و بسیاری از ضرب المثل های افغانستانی را جمع آوری و معنای کرده و توضیح مختصر داده است.

فرزندان

مرحوم سید طالب مروج، در نجف اشرف، با خانمی ایرانی، به نام زهرا عرب خراسانی (اهل قم) ازدواج کرد که حاصل این ازدواج، یک پسر و دو دختر بود. ایشان وقتی به زادگاهش برگشت با دختر یکی از بزرگان بلخاب به نام حاج سید میرزای کوشکک (معروف به حاج کوشکک) ازدواج کرد و از او هم صاحب سه فرزند دختر شد که اسامی آن ها عبارتند از:

۱. سید محمدعلی مروج، (نجانار)؛
۲. سیده فاطمه مروج، (خانه دار)؛
۳. سیده صدیقه مروج، (خانه دار)؛
۴. سید طاهره مروج، (خانه دار)؛
۵. سید قدسیه مروج، (خانه دار)؛
۶. سیده معصومه مروج، (خانه دار).

رحلت

این محقق ارجمند، پس از سال‌ها خدمت صادقانه برای دین، جامعه و اصحاب تحقیق و پژوهش، سرانجام در سال ۱۳۹۵ ش، در بازگشت از سفر تبلیغی، بر اثر ایست قلبی، آفتاب عمرش غروب، و در ۷۵ سالگی دار فانی را وداع کرد و به دیار باقی شتافت و در قبرستان بقیع قم، نزدیک جمکران، به خاک سپرده شد.

محمد مهدی مهندسی / آوای معرفت

اشاره

پدر: سید تقی زوارولادت: ۱۳۳۲ ش.

وفات: ۱۳۹۵ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: محمدجواد نورمحمدی / رحیم کاظمی پور

مقدمه

پیشینه تاریخی این شهرستان به بیش از هزار سال می رسد. آب و هوای شهرستان آبادیه در بخش شرقی گرم و در بخش غربی به دلیل نزدیکی با کوهستان دنا سرد است. شهر آبادیه در فاصله ۲۸۰ کیلومتری شمال شرقی شیراز است. آبادیه دارای دانشمندان و بزرگان بوده که از آن جمله می توان به فقیه عصر دانشمند بزرگ مکتب اصفهان در قرن سیزدهم، حاج محمدجعفر بن محمد صافی آبادیه ای اشاره کرد. وی از مجتهدان قرن سیزدهم قمری است که در بیش تر علوم صاحب نظر بود و عالمان دیگر، مقام او را بالا می دانستند؛ چنان که از مجتهدان برجسته طریقه جعفریه و مروج دین اسلام شمرده می شد. وی در فقاہت و مقام زهد و عبادت و هم چنین ادبیات و علم رجال برجسته و شاخص بود. آقا عبدالجواد و آقا عطا الله دو فرزند دانشمند وی نیز از بزرگان این دیار به شمار می روند.

ولادت

استاد محمد مهدی مهندسی؛ فروردین ۱۳۳۲ش، در شهرستان آباده استان فارس در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش از بازاری های شهر بود و دارای چهار پسر و شش دختر بود.

دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در آباده سپری می کنند و همان موقع نیز جزء شاگردان تراز اول شهر بودند. در دوران دبیرستان بارها در روزنامه خبر آن زمان استان فارس، عکس ایشان به عنوان شاگرد نخبه چاپ شده بود.

ایشان اصلا دنبال بحث طلبگی نبودند؛ نه خانواده ای داشتند که در آن طلبه ای حضور داشته باشد و محیط به گونه ای بوده که حوزه علمیه ای داشته باشد و طلبه های زیادی آن جا باشد که افراد برای رفتن به کسوت طلبگی ترغیب شوند.

محمد مهدی در رشته ریاضی فیزیک تحصیل می کرد و به شدت علاقه داشت به دانشگاه تهران راه پیدا کرده و در رشته مهندسی مکانیک ادامه تحصیل دهد. ایشان آن قدر عزم راسخی در این تصمیم داشت که از آباده به تهران آمده بود و در کلاس های کنکور خوارزمی که آن زمان در ایران خیلی معروف و مطرح بوده؛ شرکت می کرد.

تحصیلات

مرحوم مهندسی در مورد تحصیلات خود فرموده است:

بعد از تحصیلات دبیرستان در شهرستان آباده تصمیم بر ادامه تحصیل در دانشگاه شیراز داشتم و اصلا فکر طلبگی در من نبود. برای آمادگی کنکور مصمم شدم به تهران بیایم. در آن موقع، مرکز خوارزمی شماره یک از معروف ترین و معتبرترین مراکز آمادگی کنکور بود. آن موقع شهریه به صورت ماهانه دریافت می شد. من شهریه ماه اول را پرداخت کردم و به تحصیل در رشته ریاضی مشغول شدم. بعد از گذشت یک ماه، ماه رمضان بود که برگشتم آباده. بعد از سپری شدن ماه رمضان برای تحصیل در علوم دینی و

طلبگی در خود احساس تمایل کردم. هیچ مشوقی هم نداشتم و هرچه بنده فکر می‌کنم که چه عاملی در آن زمان باعث شد که به حوزه علاقه مند شوم، به صورت ظاهر چیزی پیدا نکردم، بلکه به عکس موانع بسیار زیادی سر راه ما بود.

اما به لطف الهی، واقعا من این طلبگی را لطف و عنایت خدا می‌دانم؛ بدون هیچ مشوقی؛ بدون هیچ پیشنهادی؛ بدون این که کسی حتی به اندازه یک جمله بگوید که برو دنبال طلبگی و یا این که فضای شهرماه فضای روحانیت باشد؛ حوزه های علمیه داشته باشد یا با کسانی که رفیق روحانی یا طلبه داشته یا در فامیل یا بستگان روحانی داشته باشیم؛ هیچ کدام از این عوامل نبود؛ اما عنایت الهی بود؛ حتی مخالفت های بسیار زیادی انجام گرفت، از نزدیکان گرفته تا دوست و رفیق همشهری هر کس که از راه می‌رسید نصیحت می‌کرد که این کار را نکن، اگر با نصیحت نمی‌شد؛ با متلک مرا می‌خواستند از این تصمیم منصرف کنند.

دست آخر با عنایت خدا وارد نظام فکری حوزوی شدیم؛ البته مانع سربازی هم سر راه ما واقع شد و مجبور شدم باز دو سال سربازی را پشت سر بگذارم. با فاصله های که افتاد، در اواخر سال ۱۳۵۳ وارد حوزه علمیه قم شدم و تقریباً از اوایل ۱۳۵۴ درس و بحث رسمی طلبگی من آغاز شد. (۱)

پشتکار و عشق به مطالعه

یکی از زیبایی های زندگی حضرت استاد مهندسی عشق فراوان ایشان به مطالعه و پشتکار ایشان در تحصیل بود. مردی خستگی ناپذیر از ابتدای تحصیل تا پایان عمر که می‌تواند برای جامعه امروز ما که بشدت به مطالعه و تلاش علمی نیازمند است الگویی ارزشمند باشد. فرزند ایشان درباره این خصلت پدر می‌گویند:

همیشه در نصیحت هایی که به ما و طلاب می‌کردند، می‌گفتند من در اوایل

۱- گفت و گوی استاد مهندسی در برنامه بوستان از سری برنامه های رادیو معارف.

طلبگی روزی ۱۹ ساعت مطالعه مفید داشتم و تأکید می کردند فقط ۵ ساعت برای استراحت و نماز و نهار و شام وقت می گذاشتم.

ایشان در خاطره ای می گفتند: من در قم تنها بودم. روزی به شدت مریض شدم و دوستان من می گفتند این کتاب و درس را رها کن، تو باید استراحت کنی. به دوستانم می خندیدم و می گفتم من به جسمم می گویم تو کار خودت را بکن و مریضی خودت را داشته باش و من نیز درس را می خوانم و به تو کاری ندارم. این روح بلند و اراده قوی ایشان را می رساند.

تا آخر هم همین طور بود و همین اواخر از صبح اول وقت که کارشان شروع می شد، تا ساعت ۱۲ شب و گاهی تا ۱ و ۲ نصف شب فعالیت های ایشان طول می کشید. اگر بیرون کلاس داشتند که هیچ و اگر در خانه بودند در کتابخانه ای که داشتند، مشغول مطالعه می شدند. (۱)

استادان

از جمله استادان مرحوم مهندسی می توان بزرگواران ذیل را نام برد:

۱. آیت الله شیخ زین العابدین باکویی؛ شرح لمعه را در محضر آیت الله شیخ زین العابدین باکوئی آموخته اند؛

۲. آیت الله شیخ علی پناه اشتهاردی؛ حجت الاسلام مهندسی، بخشی از مکاسب را در محضر ایشان خوانده اند؛

۳. آیت الله اعتمادی؛ (۲) رسائل را در خدمت این استاد مسلم علم اصول فرا گرفت؛

۴. آیت الله محمد تقی ستوده؛ بخشی از مکاسب را از محضر آیت الله ستوده فرا گرفته اند؛

۵. آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی؛ (۳)

بیش ترین تأثیرگذاری بر شخصیت استاد مهندسی از این شخصیت ارزنده است. استاد

۱- مصاحبه با علی مهندسی فرزند استاد مهندسی.

۲- شرح حال این بزرگوار را در جلد ۳۱ ستارگان حرم ملاحظه فرمایید.

۳- زندگی این عارف وارسته را در جلد ۳۰ ستارگان حرم از ص ۱۱۹-۱۴۴ بنگرید.

مهندسی عشق و علاقه ای عجیب به این استاد داشت. متقابلاً- حضرت شیخ الحکماء حاج آقا یحیی انصاری شیرازی نیز به ایشان علاقه وافری داشت.

استاد مهندسی شرح تجرید الاعتقاد، شرح منظومه حکیم سبزواری در منطق و فلسفه، اسفار ملا صدرا، تمهید القواعد ابن ترکه، شرح فصوص الحکم، مصباح الانس و دروس دیگری را در محضر این زاهد عصر و حکیم و عارف الهی فرا گرفت. (۱)

۶. آیت الله قدرت الله نجفی شهرضایی؛ مرحوم مهندسی در محضر ایشان بخشی از بدایه الحکمه را آموختند؛

۷. آیت الله حسن ممدوحی؛ حجت الاسلام مهندسی بدایه الحکمه و فلسفه را در محضر ایشان به پایان بردند؛

۸. آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی؛ (۲) ایشان یکی از استادان خارج فقه و اصول استاد مهندسی بودند؛

۹. آیت الله شیخ جعفر سبحانی؛ ایشان نیز یکی دیگر از استادان خارج فقه و اصول استاد مهندسی بودند؛

از دیگر استادان مرحوم مهندسی می توان به بزرگواران ذیل اشاره کرد:

۱۰. آیت الله عبد الله جوادی آملی؛

۱۱. آیت الله علی مشکینی؛ (۳)

۱۲. آیت الله حسن حسن زاده آملی؛

۱۳. حاج آقا خلیل موحد؛

۱- حجت الاسلام محسن غرویان در باره منزلت حکیم انصاری شیرازی می گوید: استاد مهندسی، شاگرد حضرت آیت الله انصاری شیرازی و ایشان شاگرد برجسته امام خمینی علامه طباطبایی بودند و لذا سلسله استادان و مشایخ ایشان به امام خمینی و علامه طباطبایی می رسد. من یادم هست برخی از دوستان وقتی از آیت الله جوادی آملی تقاضای درس اسفار کردند، ایشان فرمودند تا وقتی آقای انصاری شیرازی یک جلد اسفار درس می دهند، ما دیگر درس نمی دهیم. به واقع، آیت الله جوادی آملی احترام و جایگاه آیت الله انصاری شیرازی را می دانند. استاد مهندسی شاگرد چنین شخصیتی است و این خودش استحکام بنیان های فکری استاد مهندسی را در عرفان و فلسفه می رساند. هیچ کس به اندازه آیت الله انصاری شیرازی بر آقای مهندسی اثر گذار نبود (حجت الاسلام محسن غرویان در گفت و گوی خبرگزاری فارس در سال ۱۳۹۱ به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی).

۲- تفصیل زندگی این بزرگ مرد را در جلد ۲۹ ستارگان حرم، صص ۳۰۹-۳۲۸، ملاحظه فرمایید.

۳- ستارگان حرم، ج ۲۹، ص ۳۵-۵۱.

فضائل اخلاقی و معنوی

اشاره

حضرت استاد مهندسی به آن چه می دانست حقیقتاً پایبند بود و در زندگی خود بدان ها عمل می کرد. در ادامه به چند نمونه از فضایل روحی و معنوی این استاد یاد می کنیم:

نماز اول وقت بعد از سکنه

فرزند ایشان در فضایل پدر به چند نکته اساسی اشاره کرده اند از جمله:

پدرم به نماز اول وقت خیلی اهمیت می دادند؛ تحت هر شرایطی که بودند، در مسافرت و یا برنامه زنده تلویزیونی، به نمازشان اهمیت بسیار می دادند.

روزی که ایشان سکنه کردند، سکنه خیلی وسیع بود و قسمت های زیادی از بافت قلب را از کار انداخت.

ایشان به بیمارستان منتقل شدند؛ وقتی من رسیدم، یکی از پرسنل سی سی یو گفت: برای ما خیلی جالب توجه بود؛ ایشان با حالی که داشتند، اولین چیزی که گفتند این بود که الآن وقت نماز است؛ لطفاً تخت مرا رو به قبله کنید که نماز بخوانم!

دلسوزی و برخورد کریمانه

مطلب بعدی، دلسوزی ایشان نسبت به همه مردم است. پدرم نسبت به مردم و فامیل و... خیلی کریمانه و دلسوزانه برخورد می کردند. وقتی به آباده و شیراز می رفتند، مقید بودند اگر وقت هست به تک تک فامیل سر بزنند، کاری هم نداشتند که اقوام بزرگ تر از ایشانند یا کوچک ترند. هرگز نمی گفتند حالا که من بزرگ ترم باید آن ها برای دیدنم بیایند؛ اصلاً تابع این مسایل نبودند؛ به مقوله صله رحم خیلی تأکید داشتند.

احترام به سادات

بحث دیگری که همه در مورد ایشان می دانند و بسیار در آن شاخص بودند؛ احترام به سادات بود.

در بین طلبه ها و شاگردان ایشان، اگر طلبه سیدی از در وارد می شد، به احترام او بلند

می شدند. بقیه را هم موظف می کردند که تا قبل از شروع درس، اگر طلبه سیدی وارد شد، همه به احترامش بلند شویم و یک صلوات بفرستیم؛ ولی بعد از شروع درس به واسطه احترام به درس و گسیخته نشدن بحث این کار را نمی کردند.

بارها می شد که اگر بچه سید کوچکی وارد جایی می شد، پدرم جلو پای او تمام قد بلند می شدند؛ بچه را در بغل گرفته و می بوسیدند و حتی پای آن بچه را می بوسیدند.

بارها دیدم که حتی از روی کفش، پای بچه سید را می بوسیدند! همیشه می گفتند: ما اگر حجاب زمان و مکان را کنار بگذاریم، ملاحظه می کنیم که این ها همه فرزندان حضرت زهرا علیها السلام هستند.

بارها به خیلی از سادات می گفتند: من به شما احترام می گذارم و شما قول بدهید روز قیامت در پیشگاه مادرتان، حضرت زهرا علیها السلام شهادت بدهید که من در این دنیا همیشه احترام شما را داشتم و کوچک شما بودم. در میان اهل بیت علیهم السلام، ایشان به صورت خاص به حضرت زهرا علیها السلام ارادت داشتند.

در جلسه ای نبود که نام اهل بیت علیهم السلام، و خصوصا حضرت زهرا علیها السلام بیاید و ایشان تمام ظواهر را کنار نگذارند و گریه نکنند. خیلی شدید هم گریه می کردند و شانه هایشان تکان می خورد.

روی منبر نیز وقتی به اسم حضرت می رسیدند، نمی توانستند به راحتی جلو خودشان را بگیرند. (۱)

علاقه به شهید دکتر مفتاح

علاقه به شهید دکتر مفتاح (۲)

فرزند استاد مهندسی در مصاحبه ای به مناسبت با دومین سالگرد درگذشت پدرشان نقل کرده اند:

پدرم به دکتر مفتاح ارادت بسیاری داشتند و بعد از شهادت دکتر مفتاح، منزل ایشان را از پسرشان خریداری کردند و هنوز نیز ما در همان منزل هستیم.

۱- مصاحبه با علی مهندسی، فرزند استاد مهندسی.

۲- شرحی بر حیات پر برکت این شهید والا تبار در گلشن ابرار، ج ۲، صص ۸۱۳ - ۸۲۰، آمده است.

بسیار به دکتر مفتاح علاقه داشتند، تا جایی که گاهی لازم می شد تعمیراتی در خانه انجام شود؛ اما که پدرم نمی گذاشتند در طبقه بالا که کتابخانه ایشان بود (و همان اتاقی بود که دکتر مفتاح نیز در آن بودند و از آن استفاده می کردند) تغییری انجام شود. حتی پنجره های اتاق را که خیلی قدیمی بود و به تعویض نیاز داشت، اجازه ندادند تعویض کنیم و می گفتند به این اتاق دست نزنید و دوست داشتند این اتاق را با همان فضا حفظ کنند.

سرانجام پدرم در بقعه ای که شهید مفتاح در حرم حضرت معصومه علیها السلام در آن آرامیده اند، به خاک سپرده شدند. جاهای زیادی در حرم بود و ما نیز در تعیین جا نظری ندادیم و آن را به تولیت حرم واگذار کردیم؛ اما و در نهایت، وقتی جا برای دفن پدرم انتخاب شد، متوجه شدیم در بقعه شهید مفتاح است.

این مسائل نمی تواند اتفاقی باشد و قطعاً برخی رمز و رموز پشت آن است. پدرم در صحبت ها و سخنرانی هایشان خیلی از دکتر مفتاح یاد می کردند.

تدریس

حجت الاسلام مهندسی در تدریس علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام و علوم اسلامی بسیار موفق بودند و شاگردان زیادی تربیت کردند.

حضرت استاد مهندسی در زمینه با دروسی که تدریس فرموده اند، چنین نوشته اند:

«در بحث تدریس، از آغاز تحصیل سعی می شد که تدریس کتاب های خواننده شده، انجام گیرد. لذا به توفیق الهی همه کتاب های مقدماتی و سطح عالی تا انتهای کفایه الاصول را یک یا برخی از آن ها را چند بار تدریس داشته ام.

در کلام و فلسفه، شرح باب حادی عشر را چند بار و شرح تجرید الاعتقاد را یک بار و بدایه الحکمه را چندین دوره و نیز نهایت الحکمه را یک دوره و شرح منظومه منطق سبزواری دو دوره و شرح منظومه حکمت را سه دوره و شرح اشارات را سه دوره، تدریس داشته و در بخش تدریس علوم ریاضی، یک دوره دروس هیئت و ریاضی علامه حسن زاده آملی را تدریس نموده ام.»

این نوشته ایشان، به سال های قبل مربوط می شود و لذا استاد، دروس متعدد دیگری نیز تدریس داشتند که در ذیلاً به آن اشاره می شود:

حضرت استاد مهندسی، در حکمت، کتاب اسفار مرحوم صدرالمآلهین شیرازی و در عرفان، کتاب های مصباح الهدایه امام خمینی، تمهیدالقواعد ابن ترکه (که شرح قواعدالتوحید ابوحامد اصفهانی است)، شرح فصوص الحکم و مصباح الانس را تدریس کردند.

همچنین ایشان بیش از ۱۸ سال، محققانه بر کرسی تفسیر آیات الهی نشستند و شاگردان خود را از جلسات تفسیر قرآن، بهره مند کردند.

آثار و تألیفات

اشاره

از استاد مهندسی آثار ارزنده ای برجای مانده که اغلب در قالب تدریس و به صورت صوتی است. امید آن است که در آینده خانواده آن مرحوم به تشکیل گروهی علمی و پژوهشی موفق گردیده و آثار این استاد موفق حوزه علمیه را تدوین و عرضه کنند.

این تلاش، به یقین خواست خود حضرت استاد مهندسی است که در اواخر عمر شریفشان، با تشکیل گروه پژوهشی معارف اسلامی توسط دو نفر از شاگردان خود، به آن ها سفارش کرد آثار گفتاری و نوشتاری ایشان را تنظیم، تدوین و منتشر کنند؛ ولی با مرگ ایشان این آرزو تحقق نیافت.

از جمله آثاری که از مرحوم مهندسی باقی مانده است می توان به عناوین زیر اشاره کرد:

الف. آثار مکتوب

الف. آثار مکتوب (۱)

از این استاد بزرگوار کتابی به چاپ نرسیده، آثار مکتوب ایشان بیش تر مقاله یا جزوه های درسی است. از ایشان مقالات زیر نام برده شده است:

۱. استاد مطهری و پیوستگی دین و معنویت؛

۲. جایگاه قم در تحولات معاصر؛

۱- فهرست این آثار در وبلاگ مهندسی بلاگفا آمده است.

۳. حوزه و گسترش علوم عقلی؛
۴. ضرورت آشنایی با فلسفه؛
۵. عرفان و عارف نمایان؛
۶. علامه طباطبائی و تحول علوم عقلی در حوزه؛
۷. مسئولیت حوزه و روحانیت در قبال مسائل فرهنگی جامعه؛
۸. نگرش عرفانی امام خمینی به نهضت حسینی علیه السلام؛
۹. آشتیانی و سیر و سلوک معنوی؛
۱۰. خیر و شر؛
۱۱. رهبری (ولایت فقیه)؛
۱۲. سعادت و شقاوت؛
۱۳. قاعده سوق المسلمین؛
۱۴. معاد؛(۱)
۱۵. ماهیت گناه و نافرمانی از خدا، (این گفتار در ویژه نامه استاد مهربان چاپ شده است)؛(۲)
۱۶. حقیقت توبه و انابه، (این گفتار در ویژه نامه استاد مهربان چاپ شده است). (۳)

ب. آثار صوتی و تصویری

- ب. آثار صوتی و تصویری؛(۴)
۱. دوره آشنایی با عرفان نظری؛
۲. دوره آشنایی با عرفان عملی؛
۳. تفسیر قرآن؛

۱- [۱۱]. استاد مهربان، ص ۱۱.

۲- استاد مهربان، صص ۷۱-۸۰.

۳- استاد مهربان؛ صص ۳۷-۴۵.

۴-۳. فایل های صوتی اغلب آثار استاد مهندسی در آرشیو صدا و سیما جمهوری اسلامی موجود است.

در رادیو معارف تبیین شده است)؛

۵. شرح چهل حدیث امام خمینی، (که در ۱۴۵ جلسه بیان فرموده اند، که فایل صوتی آن در اختیار خانواده یا رادیو معارف است)؛

۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل، (این مباحث در ۵۴ جلسه ارائه گردیده است)؛

۷. شرح زیارت جامعه کبیره، (این مطالب ارزشمند در ۶۲۲ جلسه از رادیو معارف پخش گردیده است. پیاده سازی این شرح در زمان حیات استاد مهندسی شروع شد؛ اما ناتمام ماند و پس از درگذشت استاد ادامه یافت؛ ولی تاکنون تنظیم و تدوین نشده است)؛^(۱)

۸. شرح دعای ندبه، (این شرح در ۲۵۶ جلسه توسط حضرت استاد بیان شده است)؛

۹. مباحث خانواده؛

۱۰. مباحث برنامه سمت خدا؛

۱۱. تمهید القواعد؛

۱۲. شرح فصوص؛

۱۳. مباحث عمومی جامعه، (که در شش جلسه در برنامه بر بال سخن در رادیو معارف ارائه شده است)؛

۱۴. پرسش و پاسخ ویژه استاد شهید مطهری، (که در یک جلسه در رادیو معارف ارائه شده است)؛

۱۵. مباحث عمومی جامعه، (که در شانزده سخنرانی در رادیو معارف ارائه شده است)؛

۱۶. سخنرانی های استاد در خصوص مباحث اخلاقی که در ۳۶ جلسه در برنامه مشکلات هدایت در رادیو معارف ارائه شده است)؛

فعالیت های علمی و فرهنگی استاد مهندسی

حضرت استاد مهندسی، یکی از پرکارترین، فعال ترین و دلسوزترین روحانیان معاصر

۱- گفت و گوی محقق با جناب علی مهندسی، فرزند ایشان در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۹۷.

ما بود. وی در طول زندگی بابرکت خود، فعالیت های مختلفی علمی، تبلیغی و فرهنگی انجام داد. او در کنار تدریس سطوح مختلف علوم اسلامی و بخصوص علوم عقلی و معرفتی؛ در سراسر کشور به تبلیغ و ترویج مباحث اسلامی همت می گماشت. از جمله این فعالیت ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مدیر گروه اخلاق دانشگاه معارف اسلامی قم؛
۲. استاد مرکز تخصصی فلسفه حوزه علمیه قم؛
۳. استاد موسسه علمی، پژوهشی امام خمینی؛
۴. عضو هیأت علمی دائرالمعارف عرفانی موسسه پژوهشی امام خمینی؛
۵. کارشناس شبکه سراسری رادیو معارف، شبکه قرآن و شبکه سوم سیما؛
۶. استاد موسسه امام صادق علیه السلام قم؛
۷. استاد اخلاق مدارس حوزه علمیه قم؛
۸. استاد راهنما، مشاور و داور سطح ۳ و ۴ (ارشد و دکتری) حوزه علمیه قم؛
۹. استاد راهنما، مشاور و داور سطح ارشد و دکتری دانشگاه؛
۱۰. عضو هیأت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی؛
۱۱. مبلغ خستگی ناپذیر. (۱)

حکایت ها و هدایت های زندگی استاد مهندسی

اشاره

در زندگی استاد مهندسی، نکته ها و حکایت های هدایت گر فراوانی وجود دارد که باید برای نسل نواندیش و تکاپوگر شیعه که همواره به دنبال نکته های آموزنده زندگی بزرگان خویش است؛ بازگو شود. این بخش به دنبال ترسیم چنین خاطراتی است:

وارستگی از دنیا در منش استاد مهندسی

استاد حسن رضائی، خاطره ای زیبا و دلنشین از استاد مرحوم مهندسی نقل کرده اند

۱- استاد مهربان، ص ۱۱؛ پایگاه اطلاع رسانی استاد محمد مهدی مهندسی. قابل ذکر است این پایگاه اطلاع رسانی زیر نظر خانواده مرحوم مهندسی و مورد تایید ایشان است. گفت و گوی محقق با جناب علی مهندسی فرزند ایشان در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۹۷.

که ذیلاً نقل می شود:

استاد مهندسی یک روز فرمودند: زمانی یک پیکان داشتیم؛ پسر بزرگ من، احمد، آن را برداشت و رفت تهران و برگشت و به من گفت: بابا یک خبر بد! گفتم چیه؟ گفت: ماشین را به سرقت بردند! پارک کرده بودم؛ برگشتم و دیدم نیست! این طرف و آن طرف هم تحقیق کردم، بالأخره تلاشم به جایی نرسید.

ایشان فرمود: به پسرم گفتم: طوری می گویی خبر بد که آدم فکر می کند دروغی گفته شده، غیبتی شده، نماز صبحت قضا شده، چشمت به نامحرم افتاده، اینکه تو می گویی باباجان! خبر بدی نیست.

یک مشت آهنپاره در دست ما بود و به خاطر این که ما آن را در اختیار داشتیم، چقدر دردسر برای ما به وجود آورده بود. غصه بنزین آن، غصه لاستیک آن، غصه روغن و تعمیر آن. حالا- در اختیار دیگری قرار گرفته، تمام این نگرانی ها را با خودش منتقل به او کرده است. این خبر بدی نیست! خبر خوبی است!

اگر شما مجبور می شدی جایی دروغی می گفتی، غیبتی می کردی، تهمتی به کسی می زدی، نماز صبحت قضا می شد، آن خبر، خبر بدی بود. اینکه تو می گویی، خبر بدی نیست.

همینطور داشتیم با یکدیگر صحبت می کردیم که مادرش، یعنی آمدند؛ من به او گفتم: احمد می گوید که ماشین را دزدیده اند. ایشان مکثی کردند و گفتند: هر که برده، حلالش. ایشان هم با قضیه اینطوری برخورد کرد. بعد برادر کوچک تر ایشان آمد، دید سه نفری با یکدیگر صحبت می کنیم؛ جلب توجه کرد که چیست اینطور با هم اجتماع کرده ایم. به او گفته شد: ماشین به سرقت رفته است. ایشان تا شنید ماشین به سرقت رفته، گفت اه. تا گفت اه؛ من به او گفتم: اینکه گفتی اه، کاشف از این است که تو تعلق خاطری به این داشتی که گفتی اه. گفت نه بابا؛ منظور من این نبود؛ چون چیز غریبی بود، از این جهت گفتم؛ و گرنه هر که برده، حلالش.

به مرحوم مهندسی عرض کردم که عاقل شماید. انسانی که وابسته است

و وابستگی به چیزی را احساس می کند؛ وقتی اینطور قضایا برایش پیش می آید، عذاب و رنج و مشقتی که تحمل می کند، فوق العاده است؛ مثل این که عضوی از اعضای بدن او را بریده و قطع کرده اند. این قدر به مال و منال دنیوی و به مسائل زرق و برق دنیا وابسته است؛ اما شما که وابسته نیستید، عاقل هستید و آن رنج ها و آن مشقت را ندارید؛ با قضیه به راحتی کنار می آید و این نشانه عقل شماست که به اینگونه امور تعلق ندارید.

این یک خاطره بسیار زیبایی است که من در خیلی از جاها نقل کرده ام و حسرت داشتن چنین روحیه ای را می خورم. چقدر خوب است انسان وارسته باشد، نه وابسته، و الحمدلله ایشان وارسته بود و به اینگونه امور وابسته نبود. (۱)

مرد خستگی ناپذیر

استاد در مطالعه، در تبلیغ و در عبادت، خستگی ناپذیر بود. بنده به مناسبت بزرگداشت استاد مهندسی، به بندرعباس رفتم؛ آن جا همه می گفتند: استاد مهندسی این جا در مساجد، دانشگاه ها، حوزه علمیه و حتی مناطق خیلی محروم و دور افتاده حضور داشت و بسیار متواضعانه جلسه می گذاشت، رفع اشکال می کرد و سؤالات را پاسخ می داد. (۲)

استاد مهندسی نسبت به مردم خیلی دلسوز و در امر تبلیغ بسیار کوشا بود. برخی از استادان برجسته حوزه علمیه قم فرموده اند: استاد مهندسی شهید راه تبلیغ دین است.

خیلی دوست داشت معارف اهل بیت علیهم السلام را انتقال دهند. به تبلیغ سنتی و بحث منبرداری و تبلیغ چهره به چهره اهمیت ویژه قائل بود و توصیه می کرد طلبه باید بتواند منبر خوبی برود و ارتباط مردمی داشته باشد.

ایشان برخی تابستان ها برای تبلیغ به بندرعباس می آمد و با این که هوای تابستان آن جا خیلی گرم و شرجی بود، در روز چندین جلسه و ساعت ها سخنرانی می کرد و خستگی ناپذیر بود. (۳)

۱- استاد مهربان، صص ۳۱ - ۳۲.

۲- حجت الاسلام محسن غروی در گفت و گوی خبرگزاری فارس در سال ۱۳۹۱، به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی.

۳- حجت الاسلام حاجی در گفت و گوی خبرگزاری فارس در سال ۱۳۹۱، به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی.

نگاه استاد مهندسی به جوانان

ترسیم حضرت استاد مهندسی از شخصیت جوان، دقیق و درس آموز است. ترویج و تبلیغ این نگاه می تواند به اصلاح ساختارهای فکری فرهنگی ما کمک بسیاری بکنند. ایشان درباره جوانان می فرماید: بنده معتقد هستم جوانان مبتذل نداریم؛ نگاه من به جوانان بسیار مثبت است؛ این را نه به خاطر خوش آمد جوانان بگویم! بلکه چون زیاد با جوانان ارتباط داشتم، می گویم. از اول طلبگی تا الان در سطح جامعه، دانشگاه ها و اکثر مشاوره هایی که با جوانان دارم، این را دیده و یافته ام. جوان های ما جوان های بسیار خوبی هستند، منتها مسئله ای که هست، این که بعضا راهکار درست را نمی توانند تشخیص دهند. جوانان نه این که زمینه های فاسد دارند، انگیزه های بسیار خوب و قشنگی دارند؛ اما از این انگیزه ها استفاده مطلوب نمی شود و ساماندهی به این درخواست های فطری و زیبا و قشنگی که دارند (متأسفانه در محیط جانبی) ضعیف است. بنابراین، جوانان ما بسیار مثبت هستند؛ البته می طلبد که حمایت های فرهنگی و اخلاقی و تربیتی بشوند. انسان هرچه با قرآن و نهج البلاغه ارتباط داشته باشد، کم است؛ چرا که این ها دو فضای محدود نیستند؛ هرچه انسان به این ها نزدیک تر شود، به ادبیات وحی و ولایت نزدیک بشود، احساس می کند کمبودهای فراوان است و احساس می کند نیازش به این ارتباط بیش تر است. (۱)

شهرت گریزی و کمالات استاد

استاد مهندسی، جامع معقول، منقول و مشهود بودند؛ یعنی هم اهل استدلال و فلسفه و برهان، هم اهل قرآن و حدیث و روایت و هم اهل عرفان و مکاشفه بودند؛ ولی چون منش ایشان، مانند آیت الله انصاری شیرازی زاهدانه بود، آن طور که باید شناخته نشدند و بنا بر شناخته شدن هم نداشتند و همیشه از شهرت فرار می کردند.

۱- گفتگوی استاد مهندسی در برنامه بوستان از سری برنامه های رادیو معارف.

خیلی مواظب و مراقب نفس خود بودند؛ اصلا اجازه تعریف و تمجید از خودشان را به کسی نمی دادند. یکی از دوستان مطلبی به ایشان گفت که بوی تعریف و تمجید از ایشان از آن می آمد، استاد فرمودند: هیچ گاه چنین نگویند؛ شاید نفس انسان خوشش بیاید و این برای نفس ضرر دارد و سپس فرمودند: در خدمت علامه طباطبایی از تفسیر المیزان تعریف کردند؛ علامه فرمود: این کار را نکنید؛ شاید نفس من خوشش بیاید و این، برایم ضرر دارد. (۱)

تواضع

استاد رضائی، درباره مرحوم مهندسی و منش و شخصیت و فضایل اخلاقی نکاتی فرموده اند که در این جا اشاره می شود:

بارزترین صفت ایشان، تواضع و احترام به دیگران بود. واقعا ایشان روحیه تواضع فوق العاده ای در برابر دوستان داشت. هر وقت از ایشان می پرسیدیم حالتان چطور است؟ با ادب خاص خودشان می فرمودند: مگر می شود حال من بد باشد در حالی که با شما حرف می زنم، با شما سخن می گویم، این نعمت است و... این حرف ها از دید ما مجاز بود و می گفتیم که تو را به خدا مجاز گویی نکنید ولی ایشان به این مسایل معتقد بود و آن ها را حقیقت می دانست و می فرمود: شما مجاز بدانید من حقیقت می دانم. اصلا و ابدا در برابر دوستان انانیت نداشت، خودبینی و خودمحوری نداشت، خاضع بود.

آخرین باری که با ایشان بودیم خدمت استاد علامه حسن زاده آملی رسیدیم تا هماهنگی های لازم برای مراسم تجلیل از استاد حسن زاده، صورت پذیرد. کاری از ایشان صادر شد که هیچ کس آن را نکرد. دیگران خدمت علامه رسیدند و مصافحه و معانقه ای کردند، بعضی ها جرأت به خودشان دادند و دست علامه را هم بوسیدند. ولی ایشان علاوه بر مصافحه و معانقه و دست بوسی، یک دفعه به زمین افتاد و پای استاد حسن زاده آملی را بوسید

۱- حجت الاسلام مرتضی حاجبی در گفت و گوی خبرگزاری فارس در سال ۱۳۹۱ به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی.

و بعد به زمین زیر پای استاد حسن زاده دست می کشید و به صورت خود می مالید.

گرچه آقای حسن زاده حالت خاصی بهش دست داد و گفت: آقا آقا! اینا بنا نبود! اینا بنا نبود! ولی این هم حاکی از همان روحیه خضوع و تواضع و فانی بودن آقای مهندسی در انسان های برتر بود. (۱)

در نگاه بزرگان

عالم وارسته، حاج آقا یحیی انصاری شیرازی که از بزرگان معارف حوزه علمیه قم شناخته می شود، با توجه به شناخت کاملی که از حضرت استاد مهندسی داشت، ایشان را «آیت الله» می دانست. زمانی آیت الله انصاری، نامه ای به استاد مهندسی فرستاده بودند و در آن خطاب کرده بودند: خدمت حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد مهدی مهندسی...! وقتی که استاد مهندسی خدمت عارف ربانی حضرت انصاری شیرازی رسیده بود، این حکیم و عارف بزرگ، خطاب به آقای مهندسی گفته بودند: شما «آیت الله» هستید و واقعا لقب «آیت الله» برازنده شماست و من باید شما را «آیت الله» خطاب می کردم؛ اما چون می دانستم ناراحت می شوید شما را با عبارت «حجت الاسلام و المسلمین» خطاب کردم.

هم چنین ایشان پس از یک ماه و نیم از وفات استاد مهندسی به پسر ایشان فرمودند: «پدر شما مرغ ملکوتی بود که پرواز کرد.» (۲)

فرزندان استاد مهندسی و شیوه تربیت فرزند ایشان

از مرحوم مهندسی، دو فرزند؛ به نام احمد و علی باقی مانده است که امیدواریم راه صداقت و درستی پدر را طی کنند.

در این جا شایسته است؛ روش تربیتی ایشان را در تربیت فرزند دریابیم. علی مهندسی، فرزند ایشان نقل می کند:

۱- استاد مهربان، مصاحبه با استاد رضایی.

۲- پایگاه اطلاع رسانی استاد محمد مهدی مهندسی، تاریخ ارائه مطلب، ۲/۲/۱۳۹۱.

پدرم با وجود مشغله بسیار بالایی که داشتند، نسبت به خانواده خیلی حساس بودند و همیشه کارها را از نزدیک پیگیری می کردند. از وضعیت تحصیلی و دانشگاهی ما کاملاً خبر داشتند.

ایشان، اعتقاد به شیوه تربیتی خاصی نسبت به بچه ها داشتند و همیشه به خانواده ها نیز گوشزد می کردند. ایشان، معتقد بودند؛ در مورد تربیت فرزندان، هیچ وقت نباید از اجبار و زور استفاده شود و شما نباید آن ها را مجبور کنید که باید این کار را انجام دهید.

معتقد بودند؛ این اجبار هیچ تأثیری ندارد. همیشه می گفتند؛ نمی شود کسی را، مثلاً مجبور به حفظ حجاب یا خواندن نماز کرد، بدون این که به او گفته باشی که چرا این مسئله برای او خوب است.

این فرد، اگر هم این مسایل را رعایت کند، به سبب زوری است که بالای سر وی بوده و به محض این که در جایی قرار بگیرد، که پدر و مادرش نباشند، به حالتی که خودش می خواهد بر می گردد.

ایشان معتقد بودند؛ که خود فرد باید خیر و شر را بفهمد و درک کند که چرا نماز و حجاب، خوب است و چرا دروغ گفتن، بد است.

پدر و مادر، باید خودشان فرزند را آگاه کنند و سطح فهم و درک او را افزایش دهند و سپس انتخاب را به عهده او گذارند.

در مورد ما، همین طور بودند و من به یاد ندارم جایی، ایشان مرا مجبور به انجام کاری کرده باشند. (۱)

وفات

سرانجام این استاد فداکار و مبلغ خستگی ناپذیر و عارف دلسوخته، بر اثر عارضه قلبی و پس از چند روز بستری در بیمارستان کسرای تهران، بعد از ظهر ۲۷ تیرماه ۱۳۹۰، دعوت حق را لبیک گفت و به معشوقش پیوست. و سرانجام بدن شریفش در حرم مطهر

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، صحن امام رضا علیه السلام، حجره شهید مفتاح دفن شد. روحش با اولیای دین محشور باد و بر سر سفره پر نعمت اهل بیت علیهم السلام مهمان باد آمین. برخی از بزرگان حوزه علمیه قم، درباره استاد مهندسی گفته اند: ایشان شهید راه تبلیغ دین است. حضرت حجت الاسلام مرتضی خوانساری نقل می کند:

آخرین پنجشنبه ای که استاد در دنیا بودند، به ملاقات ایشان در بیمارستان شهید بهشتی قم رفتم؛ وقتی وارد بخش سی.سی.یو شدم؛ دیدم حضرت استاد مهندسی روی تخت بیمارستان خوابیده اند. کنار تخت ایستادم تا این که بیدار شدند. چون استاد را همیشه سر زنده و شاداب دیده بودم، از وضعیت ایشان خیلی ناراحت شدم. چشمانشان را باز کردند بعد از سلام و احوال پرسی، چون خیلی ناراحت بودم؛ به استاد عرض کردم: این چه وضعی است؟!

استاد فرمودند: این، عین رحمت است؛ الحمد لله که خداوند رحمت گسترده خودش را شامل حالم کرد. بلا هم که از طرف خدا می رسد، رحمت است، مغفرت است، سپس این شعر را زمزمه کردند:

در بلا هم می چشم لذات او

مات اویم مات اویم مات او (۱)

سرانجام بدن شریفش در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، کنار مرقده مطهر شهید دکتر مفتاح دفن شد. روحش با اولیای دین محشور باد و بر سر سفره پر نعمت اهل بیت علیهم السلام مهمان باد. آمین.

پیام تسلیت

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به مناسبت درگذشت این عالم فرهیخته، پیامی بدین شرح صادر کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

خبر ارتحال عالم جلیل القدر حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی مهندسی رحمه الله باعث تاثر و تالم گردید.

۱- حجت الاسلام مرتضی خوانساری در گفت و گوی خبرگزاری فارس در سال ۱۳۹۱، به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی.

وی که مدارج بالای علم و تقوا را گذرانیده بود و اخلاقش زبانزد خاص و عام بود، نمونه و اسوه‌ی ولایتمداری و بصیرت در فتنه‌ها برای فضلا و اندیشمندانی بود که می‌خواهند علم و عمل را درآمیزند و تشنگان معرفت را سیراب سازند. ضایعه از دست دادن این استاد فعال حوزه و دانشگاه را به امام عصر حجه‌بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، مراجع عظام تقلید و حوزه‌های علمیه و دوستان و خانواده گرامی ایشان تسلیت می‌گوییم و از خداوند منان علو درجات ایشان را مسالت داریم.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۱۴/۶/۱۳۹۰

منابع

۱. استاد مهربان، ویژه نامه یادبود حجت الاسلام و المسلمین استاد محمدمهدی مهندسی، تهیه و تدوین مجمع عالی حکمت اسلامی، نشر ۱۳۹۱ ش.
۲. پایگاه اطلاع رسانی استاد محمدمهدی مهندسی.
۳. گفت و گوی محقق با جناب علی مهندسی فرزند ایشان در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۹۷.
۴. میزگرد خبرگزاری فارس با حضور استادان رضانیا، محسن غرویان، غلامرضا حاجبی و مرتضی خوانساری در سال ۱۳۹۱ به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی.
۵. گلشن ابرار، جلد ۲، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، نشر معروف، ۱۳۸۵، قم.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

